بوطن مسئول درجه یک خوانده میشد. شخصي گفت این مرد مغرور درشب شهادت خود در محضر جمعي از وزراء باین مسئولیت تاریخي خود مردانه وار اقرار نموده بود ـ شخص شاه هم بیداغ نماند، در باره اش ته وبالا بسیار گفته شد که حلم او جائیرا نگرفت ونتوانست از جوانان فهیمده ودوستان حقیقي برای مفاد وطن استفاده کند.

باید گفت چنانچه ما افغانها در هر مسئله آهسته آهسته داغ میشویم وبسرعت سرسام آور رومي آوریم، مباحثات حاضرین هم شکل مجادله را گرفت وترس داشتم که در منزل واپارتمان کرائي جنگ رخ ندهد وبساط چای خوري مارا هم نشکند وهمسایه ها نمبر (۹۱۱) را دایل نکنند. مگر شکر خدا که رفیق لاغر اندام وگوشه گیر ما آقای خاموشک که در گوشه ئي لمیده بود وسرگرم بود با میوه های خشک و چای سبز؛ از جا برخاست، صدا زد: خاموش، خاموش !!! مه یک قصه میکنم، هر کس توانست که شیطان را پیدا کند یک تحفهٔ خوب میگیرد. وی در حالیکه کپهٔ کشمش سبز را قرت میکرد، گفت:

دهقان زحمت کش در مزرعه خود مصروف کار کشت بود، زن دهقان بعد از جمع وغند این بر و آن بر، آستین ها را بر زده بادیهٔ(ظرف شیر دوشي) را زیر بغل گرفته بطرف ماده گاو خود رفت که شیر بدوشد. ظرف هنوز نیمه پر بود که یک شیطان بدرگ پدیدار شد و یک کیک گرسنه را گرفته در پستان گاو رها کرد: گاو بیچاره طاقت نیش کیک را نیاورده پای خود را شدیدا بحرکت در آورد که ظرف شیر و زن دهقان را بطرفي پرتاب کرد، شیر چپه شد وزن صدمه دید. زن عصبي هم سوته چوبي را که در نزدیک او بود گرفته ،گاو را جانانه چنان سوته کاري کرد که.در اثر یک ضربه اخیر گاو چپه شد وبا چند دست وپازدن جان داد. درینوقت شوهرش بخانه رسید وعقب زن بطویله رفت، ازدیدن گاو مرده و موضوع سوته کاري چنان برآشفته شد که کنترول اعصاب را از دست داده باهمان سوته بفرق زن زدن گرفت؛ زن بدبخت که با ناداري و زحمت روزانه رمق نداشت جان بحق تسلیم کرد.اهل قلعه ازین ماجرا وواقعهٔ دلخراش خبر شدند واشک ریزان بودند وهریک دوانِ دوان دیگری را خبرمیکردند وبرای زن دهقان که در پارسائي وخلق خوش شهرت زیاد داشت غمگین بودند. آوازه قتل زن بقلعهٔ مجاور رسید، برادران زن چون پلنگ تیر خورده بالای میت خواهر حاضر شده رنگ زرد و چهرهٔ خون آلود خواهر فغان آنها راتا ثریا بلند کرد و درحالت بیهوشي وفغان کارد گاو کشي یکنفر شان بحرکت آمد و شوهر خواهر نقش برزمین گردید. کوتوال و آوالدارها رسیدند، او را مشت ودست بسته با تمام شواهد نزد قاضي شهر ایستاده کردند، اقرار صورت گرفت و دار اعدام ایستاده شد؛ حلقه بحلقوم او انداخته شد...

درین اثنا صاحب حالي از محل میگذشت، شیطان را صدا زد که ای ابلیس نابکار، چه آبی فروریختي و چه گلي برباد دادي! شیطان لعین جواب داد: چرا بی انصافي میکني، من چه کرده ام که ملامت باشم؟ صرف یک کیک در پستان گاو گذاشتم، دیگر آن همه اعمال این صحنه کار من بود یا از شما مسلمانان نا بکار؟ !!!

ادامه صفحه ۱۵۱

واره یتیم یسیر، میرمني کونډي، بوري ورارې   کمبلي دي هواري د پاتا کلي په کلي
ښراوي دي، ژړاوي دي، چیغاري دي، کوکارې   سرې ساندې دي دبورو هره خوا کلي په کلي
بادیړې په سر خاورې، څیرل کیږي ګریوانونه   ویرونه کور په کور دي واویلا کلي په کلي
تاړاک دچنګیزیانو مو اوس هیر سو، چې را لوېږي   دا تیکې دخلقیانو له تنا کلي په کلي
په سیله په سلا او په وسلو یې وژل کیږو   په روس موځکه پور ده خونبها کلي په کلي
موږ هم آخر بشر یو د کرملین صوبه دارانو   پرځه مو په خپل ملک کې کړوتبا° کلي په کلي
دزوی زره موتر خوله سه موږ مو تپ په سره وبا کړو   په خپل وطن مو ګډه سه وبا کلي په کلي
کانه مُدعّیان دي دبشر د حق غوښتلو   هیڅ نه اورې دازموږ دغم غوغا کلي په کلي
اې لویه قدیر خدایه! دغه خواست مو ته قبول کړې   خلقیان ددې وطن کړې پوپنا کلي په کلي

(هیوا د پښتون)

وهاب آصفي سفیر رباني درماسکو که قبلا ستمي وبعد از آن پرچمي مشهور بود (و داماد ارشد النوابغ و ارشد العلماء راشد جان سلجوقي رئیس مادام العمر اکادمي رباني در ویرجینیامیباشد)، در یک محفل عروسي در ماسکو بچند نفر افغان گفت که گزارش کنفرانس نیویارک را دوستم آقای حبیب مایار بطور مفصل بمن نوشته است.(فاعتبروا یا اولولابصار) (گزارش تلفوني از ماسکو)

تقاضایی ازهمکاران محترم آیـینهٔ افغانستان

بعدازتقدیم احترام ، به نظربنده نشریهٔ معتبروملی وهردل عزیزآیینهٔ اافغانستان ازجملهٔ چندنشریهٔ محدود ملیست که توانسته است به وجه خوبی حقایق تاریخی وسیاسی واجتماعی وفاکتهای مربوط به اوضاع جاری را طی سالها نشریاتش به اطلاع هموطنان عزیزما برساند؛ موادثقه را برای تاریخنویسی صحیح به جاگذاردودربساموارد‌پاسخهای سخت دندان شکنی به ذهنیتهای کثیف ومنحرف اولاد سلمان رشدی یعنی تجزیه طلبان ودشمنان خبیث تاریخ وتمامیت ارضی وآزادی وطن عزیزودشمنان اتحاد ملی وبرادری اقوام برادر وکلتورملی وارزشهای ملی ما ارائه دهد.

من این موفقیت مقبول خدا(ج) وجامعهٔ افغانی رابه استاد محترم بناغلی هاشمیان وهمهٔ نویسنده گان وهمکاران آیـینهٔ افغانستان ازته دل تبریک میکویم. عمرهمه درازبادا.

پیشنهادی هم به نویسنده گان محترم آیینه دارم. امید قبول افتد. این که : لطفاتوجه شان را علاوه برتذکرمسایل تاریخی وجاری وطن به واقعات وجنایات دیروز یعنی دورهٔ علاقه داری تره کی ، امین ، ببرک ، نجیب وربانی نیز معطوف دارندوچشمدیدها وشنیده گیهای خودرا بنویسندونیز به بحثهای تیوریک در ابطال کمونیزم (وجنایاتی که برمبنای آن ایدیولوژی فاسدطی هشتادسال رخ داد) واخوانیزم ووهابیزم وایرانیزم و پنجابیزم (که اینها همه وطن عزیز مارا "شگوفان" کرد) وحقانیت و طبیعی بودن وضروری بودن ناسیونالیسم افغانی یا ملت گرایی افغانی بپردازند؛ زیرا چنانچه ملاحظه میشود طاغوتیان (یعنی خلقیها، پراچمه، شوله وستمیها) و لومپنهای مزدور ایران وپاکستان و شمال آمو جلب وجذب دارندودرتلاش اندسپید راسیاه و سیاه را سپید جلوه دهندوگذشتهٔ را صلوة گویند. ازان جمله است نوشتهٔ اخیر یک تن از گماشته گان (کاګې بې) و"افغان سِپي" ها به نام عزیز احمد عزیزی درکمونیست- دانی المان ، که بعد ازین همه ره دور و دراز رسیده است بدانجا که بودست باز ! وبعدِ این همه جنایات هولناک تاریخ هنوز هم چهارزانو نشستن را یاد نگرفته است ! و به سپیدسازی پلیدترین وخبیث ترین چهره های تاریخ وتوجیه مثبت اشتباهات مرگبارعمال دیروزهٔ (کاګې بې) وبه دفاع از موبوکراتان غرق در تفدانی تاریخ پرداخته است .

ونیزملاحظه میشود که نسل جوان کنونی افغان در غرب وامریکا، چون درجریان حوادث وطن حضور نداشته اندوطورشایدوبایدحقایق تلخ دیروز را درک نمیتوانند، نوشته های ازقماش نوشته های عزیزی به سردرگمی راه ایشان خواهد افزود(باوصف ایمان وایقان مطلقی که داریم که روزی همهٔ طاغوتیان نیست ونابود خواهندشدو یک افغانستان ګُلالَیْ عرض وجود خواهدکرد.)

اینک به این سلسله ، من به نوبهٔ خودم نظمی راباکمال احترام به هموطنان عزیزم تقدیم میدارم ونیزبا کمال نفرت آن رابه سمع طاغوتیان (ازجمله عزیزی) واعوان چهارسالهٔ ایشان میرسانم :

ســـــره وبـــــا

چې ګـــــډه په وطن سوه ســــره وبـــا کلي په کلي   دخدایٔ مسلمانان یې کړه تبـــاه کلي په کلي

مرګـــو ده رابلـــــلې دې ددانو مرتـــدا نـــو   سړه کړه نامـــرادیو دمرګ خو ا کلي په کلي

اجـــل دیٔ چې راوزي لــه تـــویـــو لـــه مشین ګنــو   ځـــوانی دي رژولي دې بـــلا کلي په کلي

سپــــره کړل بمبـــاریو ودان کــــلي ، شنـــه کښتونه   ټانکـــونو بورجلونـه کړل بیدیا کلي په کلي

بمــــونــــه شپـــه او ورځ اوري د روس له جهـــازونـــو   سرې وینـــي دي بهاندي شاوخوا کلي په کلي

ځـــنګلــونه ددې پاکـــو غرو طعمـــه سوه د ناپالمـــو   ورتـــیږي په دې اورکي پښتونخـــواکلي په کلي

صَـــرفه نـــه پر ورونـــه پر زړو سته نه پر ښځـــو   کشتار دیٔ قتل عام دیٔ برمـــلاکلي په کلي

پراتـــه دي ګام پـــه ګام دشهیـــدانو په ســـرو وینـــو   لـــو ګـــد دژوندانـــه دیٔ نن سبـاکلي په کلي

دغوښـــو په خـــوراک یې جنـــاور رسیـــدای نـــه سي   هـــوا سوه د لاښونـــو څه خوسا کلي په کلي

وطـــن ســـوه ســره تبـې پکښې نینـــې دي دسرونـــو   ځـــوانان دپښتنو ســوه نیمه خوا کلي په کلي

ســـرونه ســول بې بیـــي ، ژوندونـــونـــه بی ارزښتـــه   اوس ویـــني د مړو سولې وریا کلي په کلي

سپکتـــیا ، وهل کوتـــل ، بندو زندان ، ژوبلي مرګـــونـــه   نصیب دخـــان بـــدای ، شیخ وملا کلي په کلي

بقیه در صفحه 100

فقدان اعتماد ریفیوجیها نسبت بیکدیگر

(بجواب اقای حمید انوری)

استاد عبدالله سمندر غوریاني

راست است که حکومت خلق وپرچم تعداد بسیاری ازافغانها رابکشور های بیگانه مجبور به پناهندگي نمود ونتیجه آن شد که هم این پناهندگان نسبت بافراد و اعضاء خلق وپرچم وهم اعضاء خلق وپرچم نسبت باین پناهندگان اعتماد و اطمینان خود را از دست دادند وبه تعبیر لینن که ریفیوجي با قدم های خود رای خود را اظهار میکند، این پناهندگان هم باپاهای خود، رای خود را نسبت بحکومت خلق وپرچم تبارز میدادند. ولي وقتیکه ما افغانها از کشورخود بکشورهای دیگر پناهنده شدیم، معادله ایکه میگوید (برائت ذمه حالت اصلي است) بمعادلۀ دیگري جای عوض کرد و آن اینکه :(اتهام حالت اصلي است) و طبعاافرادیکه هم در داخل کشور خود وهم در بیرون از کشور خود متهم اند، طبیعي است که در چنین اوضاع واحوالي، نسبت بیکدیگر خود نیز حالت تردید وسوء ظن وبدگماني پیدا میکنند، بهترین نمونۀ این طرز تفکر را شما در نوشتۀ محترم حمید انوري از کانکورد تحت عنوان (سخني با غوریاني) در شمارۀ ۵۹ مجلۀ آئینه افغانستان در صفحۀ ۵۱ همان شماره ملاحظه میکنید.

ایشان درسرآغاز بنده را با اینگونه تعبیرات یاد میکنند: « ای کاش افغانستان فرزنداني چون غوریاني بسیار میداشت» و بعد میگویند که: «بدفاع از مواضع حکومت ایران استدلال کرده اند». حال خداوند اگر دعای شان را قبول کند ویا به تعبیر بیت نیکه که میگوید: « داوگري دیر لری خدایه» وقتیکه اینهمه غوریانیها پیدا شوند، آیا تصور میکنید که چه وضعي پیش خواهد آمد؟ همان وضعیکه امروز پیش آمده ومااینهمه طرفدار(یا پروپاکستاني) داریم. راستش رابخواهید من در حیرتم که شما چگونه بخود جرات داده اید واز خداوند چنین فرزندان ناصالحي خواسته اید که بسیار شوند. نخیر. شما باید که معکوس گفته بیت نیکه را بخواهید واز خداوند مطالبه نماهید وبگوئید که: « داوگري ورک کري خدایه!» بتاسي از همین گونه طرزدید شما یک هموطن دیگر ما جناب مولوي عبدالصبور باشنده غزني از اریزونا در همین شماره که مقالۀ شما به نشر رسیده است،میگوید: « غوریاني در یک مقالۀ دیگر خود که در امید نشر شده مداخلۀ ایران وفرهنگ ایران را ستوده» (آئینه افغانستان شماره ۵۹، ص ۴۷). اینگونه طرزدید ها وبرداشت ها درافغانستان سابقۀ طولاني داشته و از زمان تاسیس حکومت ها در افغانستان تا امروز اولیای امور نسبت بمردم شمال و غرب کشور، همین طرز دید را ترویج واز آن پشتیباني میکرده اند. و اما برعکس واز حسن تصادف که همه وطن پرستان واقعي کشور درجنوب کشور اخذ موقع کرده بودند. ولي تا آنجا که بمن مربوط میشود، حالا وظیفۀ خود میدانم که برای خواننده اعلان کنم که در تاریخ افغانستان در رابطه با کشور های همسایه بخانوادۀ من یک چنین شانس خدمت بوطن ودر راه تمامیت ارضي افغانستان (ونه تمامیت یک خانواده) داده شده و اینرا من محض از توفیق خداوندي میدانم و این وظیفۀ هر فامیل افغان است. وباز یادآوري از آن ،نه برای آنستکه خواسته باشیم طبق معمول منت وسپاسي از مردم افغانستان توقع داشته باشیم ویا که مورد الطاف یک خانواده قرار بگیریم، ولي این یاد آوري بخاطر اینگوینه اتهاماتي است که بروی آئین کهن استعمار انگلیس و در نتیجه بروی ریشه های تفرقه میان نژادها پی افگنده شده و اکنون یک وظیفۀ وطن پرستي بحساب می آید.

شما ارشاداتي را از خدمت خانواده ام در رسالۀ استاد خلیل الله خلیلي مرحوم بنام (قهرمان کوهستان) سراغ کرده میتوانید ودر نوشتۀ جناب محترم محمد عمر صدیقي وبگواهي دیگر هموطنان هراتي شما. اینکه شما و امثال شما ازتاریخ مملکت خود خبر ندارید و بناحق بمردم تهمت می بندید، عیبي ندارد.

بامدعي مگوئید اسرار عشق و مستي باشد که تا بمیرد در عین خود پرستي

شما درست میفرمائید که من طي تبصره ای در کم بها دادن نقش افغانها درجنگ با روس که از طرف خانم بینظیر بوتو در کنفرانس کشور های اسلامي عنوان شده بود، من آن یادداشت خود را نوشته بودم، و اما مطرح کردن موضوع ایران نه از طرف من بلکه از جانب نویسنده شهیر وطن جناب آقای رشتیا بود که طي قدرداني از همکاریهای حکومت ومردم پاکستان، بهمین سلسله وبطور ضمني از حکومت ومردم جمهوري اسلامي ایران نیز در یکي دو سطر به نیکي یاد آور شده بودند. آن اشارۀ جناب آقای رشتیا و آن توضیح بنده، نه بخاطر آن بوده که خداي ناکرده من ویا جناب آقای رشتیا کدام ماموریت ویا یک وظیفۀ رسمي وسیاسي داشته ایم که از کشور ایران نمایندگي کنیم، شما در تعبیر « دفاع از مواضع حکومت ایران» یقینا که خیلي هم غیر مسئولانه صحبت کرده اید وخشم ونفرت نسبت به غوریاني ،شمارا بچنین اظهار نظری که فاقد هرگونه احساس مسئولیتي است، وا داشته. من کجا و دفاع از مواضع حکومت ایران کجا؟ من نه سفیر ایرانم ونه هم قونسل ایران. شما باید بفهمید که آن اشارات جناب آقاي رشتیا و آن توضیح بنده محض بخاطر سپاس و حقشناسي ازکشور هائي بوده که در دوران جهاد چهارده ساله بمردم ما هرگونه کمک ومعاونت مادي و معنوي و آنهمه همدلیها وهمدردیهای انسان دوستانه کرده اند وهنوز هم آنچه که گفته ایم اندک است. وباز نه تنها پاکستان و ایران بلکه تاهنوز مجال شکر گذاري از همه کشور ها و ملل جهان و سائر مجامع بین المللي

باقي است وافغانها مردم حق شناس اند و آداب مروجه و معمول انساني را فراموش نمیکنند. اینگونه یادآوریها را شما نباید از قبیل دفاع داکتر مصدق از ملي شدن نفت ایران در ملل متحد بحساب آورید. آخر اندکي فکر کنید که آن توضیح اضافي من ضرور بوده ویا خیر؟

ازنظر من آن توضیح ازلحاظی ضرور بوده که خواستم این مطلب رایادآورشوم که کمک درشرایط دشوار کمک دهنده ،ارزش آن بیشتر از کمک در شرایط واوضاعي است که خودکشوری که میخواهد کمک بکند، بنام کمک به ریفیوجي، از همان کمک ریفیوجي، خود آن استفاده میکند. وایران در شرایط دشواری نسبت بپاکستان قرار داشته وشما هم آنرا تصدیق کرده اید. شما میفرمائید که «دفاع از مواضع حکومت ایران»، یکبار دیگر شما مقتضای حال همان یادداشت مرا بیاد بیاورید که آیا موضعگیري کدام دولت بوده که مرا بنوشتن آن یادداشت واداشته؟ ایران ویا پاکستان؟ شما خود اعتراف میکنید که نوشتهٔ من بنا برادعای خانم بینظیر بوتو بوده. مگرباری از خود پرسیده اید که این ادعای خانم بینظیر بوتو بروی چی مطلب بوده وچرا؟ بخاطر دعوی جبران خساره، دردورهٔ جنگ افغانستان بوده که آنرا بهانه قرار داده که تجاوز خود را بخاک افغانستان توجیه نماید. ولی اگر تمام کسانیکه بما کمک کرده اند، بخواهند باندازه و تناسب سهم خود در کمکها، بکشور ما مداخله نمایند به هر بزی برگی هم نمیرسد. من بشما اطمینان میدهم که اگر ایران همینطور لشکر بداخل افغانستان بفرستد وآنرا بعنوان جبران خساره دورهٔ جنگ توجیه نماید، من همینگونه یادداشت هائیرا خیلی تندتر وزننده تر از آنچه که در بارهٔ خانم بینظیر بوتو نوشته ام، می نویسم ورنه در غیر این حالت، من بشما اعتراف میکنم که احساس وطندوستي من تا به آن اندازه اوج نگرفته که بمانند تره کي بگویم که: «داشیعه گان غواري چه مونز شیعه کري» (پس از قیام ۱۴ حوت و متهم ساختن ایران) که حتی وجود شیعه رادر افغانستان نتیجهٔ مداخلهٔ ایران بدانم ویا وقتیکه میشنوم که یک هموطن «مجلس کبیر ملي» میگوید، برآشفته شوم و آنرا نتیجهٔ نفوذ فرهنگي ایران بدانم. ولي خود بفرمائید که ادعا از طرف کدام یک از ین دو دولت است، ایران ویا پاکستان؟ و من از کي نمایندگي میکنم؟

شما خواسته اید تا که دربرابر هرَیک از نکات توضیحیهٔ من اعتراضي بیاورید ومن بالنوبه وظیفهٔ خود میدانم مطالب مبهم پیشنهادشدهٔ شما را درقسمت نکات توضیحیهٔ خویش، بازهم بیشتر توضیح بدهم. من نوشته بودم که ایران در شرایط جنگ باعراق درگیر بود، شما نوشته اید که ایران از افغانها گوشت دم توپ ساخته بود. خدمت عرض شود که افرادی از خود افغانها داوطلبانه بجبهات جنگ باعراق میرفته اند وهیچکس کسی را برفتن بجبههٔ جنگ مجبور نمیساخته است، درست همانطوریکه ملیت های مختلف ازعرب وعجم در جهاد افغانستان سهم وحصه میگرفته اند وحتی از افغانهای ما تا همین چندی پیش در بوسنیا میجنگیده اند. شما ازتاریخ جنگها کمی اطلاع حاصل کنید وبیاد بیاورید که ایرلیندیها دربیرون از انگلستان ودربیشتر جاهائیکه علیهٔ انگلیس هاجنگ جریان داشت، میجنگیده اند. انور پاشاه را بیاد دارید که آمده بود تا از روسها درجنگ برعلیه اروپائیها بنفع ترکان عثماني کمک بخواهد ولی همینکه روس ها را دشمن تشخیص داد، برعلیه خود روسها درداخل روسیه دست بکار شد و در نهایت شهید گردید.

من نوشته بودم که ایران در مقایسه با پاکستان ازکمک موسسات بین المللي کمتر استفاده میکرد. شما می نویسید که: چون ایران مناسبات خوب باموسسات بین المللي نداشت وهم نمیخواست ازوضع پناهندگان افغان موسسات بین المللي آگاهی پیدا کند، لذا از دریافت کمک از آنها، خودداری کرد. سوال اینستکه آیا شما ازچیزی بنام (تحریم اقتصادي) خبر دارید و میفهمید وسرتان حالي میشود ویا خیر؟ چراازیادبرده اید که این موسسات بین المللي بوده اند که ایران را تحریم کرده بودند؟ گذشته از آن، چرا نفهمیدید که در شرایط جنگ طبیعي است که کمکهای بیم المللي متوقف میماند؟ بهمین کشور خود توجه بفرمائید آه چگونه موانعي در راه کمک های بیم المللي بافغانستان و آنهم در اثر یک جنگ داخلي وبه تحریک از خارج، بوجود آمده است؟ شما بجنگ اعتراف میکنید، اما ازپی آمدهای آن بیخبرمانده اید. شما نمیخواهید بفهمید ونمیدانم چرا که میگوئید: «درآنوقت نداشت» وباز میگوئید که «وهم نمیخواست»، آری درست میفرمائید، چون «درآنوقت نداشت». وبازمن گفته بودم کهایران بار اول به نمایندگان افغانستان موقع داد که تادر کنفرانس های بیم المللي خود شان بمام مردم خود سخن بگویند. وشما میگوئید که علت اینکار مقامات ایراني صرف رسمیت دادن بگروه های شناختهٔ خودش چون سازمان نصر، فدائیان اسلام، سپاه پاسداران بوده ...ایکاش بجای همین نقطه ها نام کس دیگری را هم مینوشتید، آنوقت لست نامهای شما از شناخته شده وشناخته نشده، تکمیل میشد. شما بروید از یاسر عرفات بپرسید و ازاستاد سیاف که نام چه کسی بجای نقطه ها فراموش شده که گذاشته شود. اینکه میگوئید گروه های شناخته شده، خودشما چرا فراموش کرده ایدکه پاکستان گروه های شناخته شدهٔ خودش را نیز داشت، چرا نخواست که تا آنانرا باپادرمیاني خود، در محافل بین المللي راه بدهد؟

من نوشته بودم که افغانها در ایران درکمال امنیت بسرمیبرند واما در پاکستان در امن وامان نبودند وشما خیلی کوشش کرده اید که تا استدلال کنید که وضع پناهندگان درایران از نظر امنیتي همانند پاکستان بوده ویا به ایرا هم مبني بر شکایت مهاجرین افغان در ایران به نشر سپرده اید. درین مورد من به آنچه که افغانهای پناهنده ما در ادارات مهاجرت غربیها از اوضاع پاکستان ارائه کرده اند، ودرنتیجه آن برای ایشان و از آنجمله برای جناب عالي حق پناهندگي داده شده است، اکتفا وبسنده میکنم. خوش و آرام باشید. برادرت عبدالله سمندر غوریاني.

یادداشت اداره — استادغوریانی مقالاتی هم بجواب اقایان محمد صادق جاودان وفضیلت ماب مولوی عبدالصبور نوشته اند که انشاءالله در اینده نشر خواهد شد.

شمارهٔ مسلسل ۶۴

یک توضیح

استاد محمد عزیزنعیم ازلندن

به من گفتند که در ۳۱ دسمبر ۱۹۹۶ در انترنت مطلبی از قول اینجانب نقل گردیده که گویا همه بدبختیهای امروز کشورما//تحمیل نتیجهٔ اشتباهات و بی مسوولیتی شاه سابق و بیروکراتهای همکار او در چل سال سلطنت به اصطلاح دورهٔ صلح بوده و هست...//!

بنده تاحال به انترنت مشترک نیستم و مستقیما" مطالبی را که از من نقل قول شده است، نه دیده ام و نه خوانده ام و صرفا" ترجمهٔ آن به دری با یک سلسله تبصره های مترجم، که هویت خویش را برملا نساخته، بدسترسم قرار داده شد. چون به متن اصلی مطالب یادشدهٔ انترنت دسترسی نیافتم، بنا" نمیتوانم به صحت ترجمهٔ دری آن قضاوت نمایم.

در متن ترجمه شده از زبان من گفته شده که //محمدظاهر منحیث پادشاه طوریکه باید نقش مهمی را در جهت وحدت، اعمار و انکشاف ملی نتوانست بازی کند که نکرد و چه سرافگندگی امروز نصیب اوست!!!!؟؟ او نتوانست به روشنفکران فرصت بدهد تا همه باهم یکجا در جهت ساختمان یک ملت واحد و یکپارچهٔ مستقل و قدرتمند که متشکل (باشد) از تمام مردمی که در آن زندگی میکنند (سهم گیرند) ....//! در آن //نقل قول// از من راجع به اعلیحضرت پادشاه سابق افغانستان اضافه شده است: //متاسفانه این مرد رهبر ما نبود زیرا توسط افغانها انتخاب نشده بود که نمایندگی از منافع و خواسته های ما را بکند و او رهبری نبود که مردم ما را که توسط قدرت وحشی باداران برتانوی پراگنده شده متحد بسازد!...//

آنچه در بالا آمده است، چند نمونه از ترجمهٔ متنی میباشد، که من به اظهار آن در انترنت متهم شده ام، متنی که از سطح نازل دانش، تربیه و اخلاق نمایندگی میکند! گرچه میخواستم به فحوای ضرب المثل مشهور مردم ما در برابرش خاموشی اختیار نمایم، اما چون دستهای مغرض برای هرگونه بهره برداری منفی دراز است، و مبادا که این دستها خاموشی ام را حمل به //رضا// کنند، بنا" بدین وسیله به اطلاع هموطنانم میرسانم که مطالب یادشده از قول اینجانب دروغ محض میباشد. من نه تنها به انترنت همچو مطلبی را نه گفته ام، بلکه تاحال هرگز چیزی به آن دستگاه نه از من خواسته شده و نه من درین رابطه کدام خواهشی از آنها نموده ام!

اینگونه شایعات با سوء استفاده از تسهیلات دستگاهی چون انترنت و پخش اطلاعات سوء (DISINFORMATION) بدان وسیله بین افغانها بخصوص درین مقطع زمانی، که بیشتر از هروقت هموطنان ما به وحدت فکر و عمل و اتحاد و اتفاق نیاز دارند، خیلی مایوس کن و یاس آور است، آنهم در حلقه هائی به راه انداخته میشوند، که در محیط روشنفکری و تنور زندگی میکنند! ایکاش این شایعه سازان بجای صرف وقت گرانبها درین راه، بکوشند با استفاده ازین تسهیلات در راه نزدیکی افراد، در راه پیوند دلها، در راه رفع کدورتها و در راه همبستگی و یگانگی مساعی بخرچ دهند!

موقف من در رابطه با مسایل افغانستان و نقش اعلیحضرت پادشاه سابق در خلال ۱۸ سال اخیر طی مقاله ها، مصاحبه ها، نامه ها و پیامها واضح، روشن و صریح است و اکثریت خوانندگان محترم یقینا" آنرا خوانده اند و یا از آن شنیده اند. بنابر تقاضای مکرر هموطنانم اکنون در تلاش تدوین آن نوشته ها به شکل یک کتاب میباشم. امیدوارم بدان وسیله محتویات آن بیشتر مورد قضاوت هموطنان عزیزم قرار گیرد. همچنان از هموطنان گرامی و خوانندگان محترم خواهشمندم که هرگاه به مطالب مغشوشی نسبت به من و یا نقل قول از من بر میخورند، لطفا" این هموطن و برادر شان را آگاه سازند!

در پاورقی متن متذکره، مترجم تبصره میکند: //...زمانیکه خلقیها منزل سردار محمد نعیم خان را تاراج نمودند، اوراق و اسناد او را به ماهی فروشها فروختند که خوشبختانه به دست مردبافهم افتاد و دو دوسیهٔ آنرا من مطالعه کردم و برای سردار عزیزنعیم نوشتم که اگر این اسناد را برملا سازم جنایات پدرش خوبتر آشکار خواهد شد...//! به این ارتباط خواهش من اینست که مترجم محترم اولتر از همه خودرا برملا سازند! من تاحال همچو نامهٔ اخطارآمیز را که دربالا ذکر رفته ندیده ام. فقط

محمدعزیزنعیم

د جنرال صافي معروضه

105

د جنرال صافي معروضه — د نشر دپاره تقدیم شوه — لندن 16-2-1997

قدرمنو فضیلت مابانو جناب پیرصاحب سید احمد ګیلاني او جناب پیرصاحب صبغت الله مجددي !

السلام علیکم ! باور مو وشه چه د پخوانیو نږدې اړیکو په خاطر تاسو ته مې ولیکل نه د دې دپاره چه ځکه
چه ستاسو احترام حق دی ... د اسلام او د وطن حق او احترام فرض دی .

تاسو ورته د خپلو پلرونو د روحانیت د برکته قوم د پښتنو او قومونو او قبایلو د مادي او معنوي ګټو څخه
برخور واست ... خو تاسو د هغوی سره په ضدیت کې د خپلو مقدسو شیانو د شوخات ... شروع کړې
پیرصاحب مجددي او پیرصاحب ګیلاني : چه ما ته وړاندې نه بیا څه چاره ؟ که تاسو پیري سره الوداع کړې وي نو
مونږ به د مریدۍ سره الوداع وکړو .

د نړیوالې دوهمې جګړې فاتح مارشالانو لکه ایزنهاور او مونټګمري خپلو مشرانو ته مشرف او د فتوحاتو راپورونه ورکړه
محترم پیرصاحب مجددي د ته مجاهد روحاني شخصیت او جمهور رئیس څو تنو معلوم الحاله خاینینو ته مشرف شوې
مسعود ته ولاړې نکار ته هغه دې ستر جنرال او د خپل لقب دې ورکړه . وروسته په لاره اسماعیل خان ځینې جنرالۍ
ته ولاړې هغه دې ستر جنرال او د جناب ګرانیت لقب دې ورکړه . مزار شریف ته دوستم څخه ولاړې هغه دې
ستر جنرال او خادم ولیدکه . خو ستا مارشالانو شالنګ تخریب که او غواړي چه افغانستان ټوټه کړي .
د کابل سره دې د حکومت په تقسیم کې د شریکې و ... وعده کړې وه . حکمتیار ته دې د کابل د تخریب فتوا ورکړه .
د هزاره ګانو جنرالان دې ... ته با چه خاص ... کړه . د هزاره ګانو د نفوذ لخوا ... منظور که
چه هغوی او دوی پنځه ملیونه ... او حق غواړي . دوستم ته تا د تجزیې جنډه په غاړه کې ورکړه .
جناب پیرصاحب ګیلاني . هغه وخت چه ستا مخلصین د شهادت په وینو اشرو پراته وو تا د روسانو سره لیده
او بیا دې د نجیب سره ملاقات وکه . د قندهار په لاره روابط او د پښتو خبرې خو جلا دي .
د ولاړه هزاره ... ولایت ... ته دې د دوستم سره تامین کړه . هغه وخت چه ته د دوستم ترڅنګ روان
وې ... په صفت ... چه ته ... . ولې او څنګه دومره مجبور شوې ؟
تا په هغه شورا کې ګډون وکه چه هدف یې د افغانستان تجزیه ده . ستا مشر ځوی محترم سید حامد ګیلاني
د شالنګ د تخریب قرارداد او پلان کې حاضر وو . ستا او د ځوی ترڅنګ دې روسي او ایراني نماینده ګان هم
موجود وو . ستا شولور محترمه بي بي فاطمه ګیلاني د امریکې او اروپایي حکومتي مقاماتو کې د طالبانو پر ضد
ګلیاوه مبارزه کوي .

عالیشانه ورور پیرصاحب : طالبان هیڅ نو ... دي د افغان مسلمان ملت دي چه د شیطانانو او کمونستانو
پرضد یې قیام کړیدی . د افغان مسلمان ولس شپږ شیطانان رباني - حکمتیار - سیاف - خلیلي - دوستم
او مسعود په کابل ... دې نکړي چه د هغوی په منځ کې تاسو محترمانو ته ځای او تکلیف ...
مونږ ستاسو په خاطر د لوی تکلیف سره مخامخ یو . که د مزار شورا غړو او هغې ته خاینانو او د تجزیې شورا
ورلیه بیا تاسو هم د هغې غړي یاست که د شالنګ تخریب غړو او هغه د تجزیې د اول قدم ... یاده وو هغه ستاسو
ارجمند او لیعهد تشریف لري . که په خارج کې د افغان د ښمنه غړو غړو هلته ستاسو محترمه لور تشریف لري .
دوستم تاوليته ... تاسو پر ... ورکه هغه تاسو استعمالوي - روسان او ایران تاسو د هغو خلکو ته تشویق کړل . څېرې چه
د افغانانو د ښمنان دي د هغوی سره موجودې دي لکه نجیب بیا رباني او اوس دوستم . والسلام ... جنرال
مونږ احترام او ستاسو زیاتې سره نه جوړه پیژني . ما خپل اخلاقي مسئولیت مرفوع که . 16-2-97

استاد محمد طاهر هاتف

بعد از عرض سلام ازنشر بند آخر ترکیب بندیکه بمناسبت مولود مسعود حضرت سید کاینات نوشته بودم ودران بچگونگي وضع نا بسامان وطن و احوال پریشان مهاجرین آواره وبیرون ازمیهن اشاره شده بود، عرض شکران مینمایم و ضمنا راجع باصلاح بعضی اغلاط تایپ وطباعت رجوع بصفحهٔ ۸۸ شماره مسلسل ۴۲ آئینه افغانستان توجه جناب تانرا میخواهم:

۱) دربیت دوم مصرع دوم (بیا بکن نظری تا چه حد ماجرا داریم)، درتایپ کلمه (حد) اضافه دیده میشود.
۲) در بیت پنجم ازمصرع اول کلمهٔ (آز) ازقلم مانده وبیت رابیوزن ساخته است.
۳) دربیت ۲۰ (گرفته ایم بسوگ وسرور مشرب نار) صحیح است اما در تایپ کلمهٔ (نار) (ناز) آمده، هدف شاعر از ذکر کلمه (نار) انار میباشد- برای آنکه محرم مجرم نشده باشد، نقطه باید حذف گردد.
۴) دربیت ۲۵ ؛ مصرع دوم (کجاست نور حقیقت چو دل سیا داریم)، کلمه (سیا) با زیادت (ه) سیاه تایپ شده وقافیه را جریحه دار ساخته؛ در حالیکه قافیه درتمام این قطعه (الف) است.
از باب توضیح بعرض میرسد که کلمه سیا(صفت مطلق) از نگاه رسم الخط همان (سیاه) است، ولي در اینجا که قافیه به (الف) ختم میشود؛ های ملفوظ از آخر کلمه حذف میگردد واین کار را استادان سلف بتکرار کرده اند که بحکم (الناس علی دین ملوکهم) من هم در پی آنان میروم:

کرده قاري هوس سبک کلیم   گرد دنبال سوار افتاده

و این تذکر برای آن بود که بقرار توضیح فوق، گاهی (های) ملفوظ از آخر کلماتی مثل (پادشا) ، (گوا) و(گیا) بحکم ضرورت شعر حذف میگردد که در اینصورت عمل را (تخفیف) وکلمه را (مخفف) میگویند و (های) ملفوظ محذوف در کلمهٔ سیاه نیز از همین قبیل است . ابن یمین فریوندي شاعر قرن هشتم هجري (مولد درخراسان، شمال افغانستان) در مدح مولی علي (رض) در ضمن یک قصیده خود میگوید :

بهر اثبات امامت گر بود قاضي عدل   علم وجود وعفت ومردیش بس باشد گوا
آنچه او را ازفضائل نیست ازاقرانش مجوي   جهل باشد جستن انسانیت از مردم گنا

دردوبیت فوق کلمات (گوا) و(گیا) هر دو درآخر خود (های ملفوظ) دارند و درقصیدهٔ ابن یمین که قافیه (رهنما؛پیشوا؛ علي مرتضا) مختوم به (الف) است، نیز عمل تخفیف صورت گرفته، های ملفوظ از اخیر بعضی کلمات حذف شده است.

۶) بیت ۳۳؛ اصلش چنین است : (پیمبرا نظر لطفت التجا دارم) ، اما در تایپ تای مخاطب (ت) از کلمهٔ لطف مانده که باید به (لطفت) تصحیح شود.

۷) درپایان خدا کند قارئین گرام مصرع (شفیع مذنب و مجرم توئي بهردو سرا) را درست خوانده باشند، زیرا ذال (مذنب) بحدي به (نون) نزدیک تایپ شده که کلمهٔ مذکور (متنب) خوانده میشود و درآنصورت بدا بحال شاعر.

یادداشت اداره: تشریح استاد در بارهٔ کلمهٔ (مذنب) مندرج مادهٔ ۷ وارد نیست؛ خوشا بحال شاعر که این کلمه بوضاحت کامل (مذنب) چاپ و خوانده میشود. درغیر آن، از توضیحات عالمانهٔ استاد و تصحیحات مجوزه تشکر و امتنان داریم.

مقام استادي ؟

محمد نسیم (اسیر) از آلمان

باظهار سپاس از حسن نظر بلند بالای استاد کریم نواب که همیشه مشوق من بوده اند وشاعر ونویسندهٔ پرکار و وطندوست جناب خلیل الله ناظم باختري و عده ای از دوستان درحلقهٔ ادبي شان و باعرض شکران از دوست گرانقدر جناب دکتور هاشمیان در تائید اعطای لقب استادي باین ارادتمند، اینک عذریه ای در کسوت شعر، خدمت دوست معظمی که باني این پیشنهاد گردیده و استادان گرانقدری که درین مورد باید اظهار رای بکنند، تقدیم میکنم. آرزومندم این معروضه را با تامل مطالعه و مرا از پذیرفتن چنین مسئولیت بزرگي که وجودم دربرابر آن ناتواني خواهد کرد، معذور دارند.

محمد نسیم اسیر

مقام استادي ؟

مده به شاعر گمنام: نام استادي
که نیست درخورجاه ومقام استادي
به احترام ز یاران همترا طلبم
که زیر پا نکنند احترام استادي
هنوزحلقهٔ شاگردي زیب گوش مراست
سان بدست بگیرم زمام استادي
مقام ومنزلت خاص را چه عام کنند
که نیست خاصهٔ ما قفس عام استادي
کلام دلکشي از نوک خامه ام نچکید
نمي سزد بزبانم کلام استادي
هنوز در خم وپیچ ادب نمانده قدم
کشند همنفسانم به بام استادي
به نیم جرعه که سرمست باده میگردم
صلای عام کنندم ز جام استادي
به شوره زار گل نازبو نمی روید
مرا کجا و تقاضای نام استادي
وهاج وهاتف ونگهت: نگارگر و شرر
که هست هر یکي حقا امام استادي
چسان بفرق من این تاج افتخار نهند
که کس مرا نشمارد غلام استادي
(اسیر) با دوسه شعر شکسته ریخته ات
عجب بزد که بگیري مقام استادي

ءءءءءءءءءء ۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲

پریشاني خاطر

سخن فرزانه میگویم؟ نمیدانم چه میگویم
و یا طفلانه میگویم؟ نمیدانم چه میگویم
گل وگلزار میهن راچه پیش آمد نمی فهمم
شده ویرانه، میگویم،نمیدانم چه میگویم
علاج درد بیدرمان ماجز فیض وحدت نیست
چه بیصبرانه میگویم،نمیدانم چه میگویم
زبس سوز پریشان حالي میهن دوچندان شد
بخود افسانه میگویم؛ نمیدانم چه میگویم
بهر کس قصه های درد بیدرمان مردم را
چه بیتابانه میگویم؛ نمیدانم چه میگویم
دلم را تاب سیربزم باغ وراغ وگلشن نیست
من از غمخانه میگویم، نمیدانم چه میگویم
شکایت زآشنایان برزبان من نمي آید
گرازبیگانه میگویم، نمیدانم چه میگویم
اگر چون بلبل شوریده بافریاد وزاري ها
قفس را لانه میگویم، نمیدانم چه میگویم
نمیداني کی زد بر خاک تاج افتخار ما
دو سه دیوانه میگویم، نمیدانم چه میگویم
زن محروم میهن را غل و زنجیر برگردن
به پا زولانه میگویم؛ نمیدانم چه میگویم
من از آهنگ نا مردانهٔ تکفیر می ترسم
مگر مردانه میگویم؛ نمیدانم چه میگویم
اگر حب وطن ای دوستداران رکن ایمانست
باین شکرانه میگویم؛ نمیدانم چه میگویم
گه ازخواجه صفا؛گه ازچلستون وگاه چنداول
گه از بارانه میگویم؛ نمیدانم چه میگویم
به شمع پاک درخون خفتهٔ لیلای آزادي
غم پروانه میگویم؛ نمیدانم چه میگویم
پریشان خاطرم ربط کلام ازمن چه میجوئي
بهر پیمانه میگویم: نمیدانم چه میگویم
(اسیر)ازهرکلامت شرروآهنگ جنون خیزد
ترادیوانه میگویم: نمیدانم چه میگویم

اسرار هما،

محمد صدیق حیا ازسلمني

چشم آن داریم که باشد حق همیشه یار ما
ازره و باطل نگهدارد دل افگار ما
ما ایاك النستعین خوانیم همیشه درنماز
تاخدا دایم نماید نصرتی درکار ما
تا زقرآن دورگشتیم هم وطن رفت هم کفن
زان سبب این نفس کافر میدهد آزار ما
سینه ها را پاك سازیم ازنفاق وکینه ها
این بود درزندگانی باغ ما گلزار ما
ملحدوفاسق نباید عضو کابینه شود
این سخن گفتیم وهردم میشود تکرار ما
آنکه مینوشد شراب ومیکند فسق وزنا
کی تواند گوش کردن ناله های زار ما
ایکه داری فکرساز ورقص وکنسرت دایما
التفاتی کن بسوی مفلس وبیمار ما
شد وطن درتجزیه ما پیران بفکر عیش ونوش
ایخدا، زین خواب غفلت تونما بیدار ما
منکر معراج واسرار قضا را سرزمن
زانکه گفته این سخن را حضرت سردار ما
حضرت سردار ما باشد جناب مصطفی(ص)
آنکه می نازد بعمرش حضرت دادار ما
حق زنارا منع کرده درکلام پاك خود
سوی بستر میکند دعوت (بهار) مارا

115 [illegible]

کابل شهر بخون خفته

خلیل الله ناظم باختری

ای وای خدایا جگرم جان وتنم سوخت
ای وا، وطنم سوخت
بهشت برین من و باغ عدنم سوخت
ای وا، وطنم سوخت
آن گلشن امید من وجان وجهانم
آن راحت جانم
آن مادر پاکیزه تن وگلبدنم سوخت
ای وا، وطنم سوخت
عشرتکدهٔ کابل وآن نقش ونگارش
هر کنج وکنارش
آن شهر بخون خفته وگلگون کفنم سوخت
ای وا، وطنم سوخت
پغمان گل وبلبل وآن نکهت سنبل
با مشک وقرنفل
قرغی و پیتونی وگلاب وسمنم سوخت
ای وا، وطنم سوخت
نی لاله بجا ماند و نه عود و صنوبر
نی ساقی وساغر
عیش وطرب وجوش وخروش چمنم سوخت
ای وا، وطنم سوخت
هر ذرهٔ خاک وطنم مثل طلا است
اکسیر نما است
فیروزه ویاقوت وعقیق یمنم سوخت
ای وا، وطنم سوخت
روسیه شده روی شوروی درهمه عالم
باخلقی و پرچم
کوه وکمر و وادی ودشت ودمنم سوخت
ای وا، وطنم سوخت
جنگ است میان دوبرادر سر قدرت
قتل است وشرارت
فخر وشرف وعزت وبیت الحزنم سوخت
ای وا، وطنم سوخت
از فرقت آن مادر بی چاره وتنها
واه مانده بغمها
سر تا بقدم ناظم شیرین سخنم سوخت
ای وا، وطنم سوخت

هامبورگ ۲۶/۷/۹۶

اشک آلوده

عزیز احمدنوری (مهاجر افغان)

باستقبال ازین بیت پروین اعتصامي:
« ما نمیگرئیم مسائل ، در مزن
چون زدي این در ، در دیگر مزن !»

سالها شد کاندرین در ، در زدیم
کی بجز این در ، در دیگر زدیم

توعلیمي ای خداوند جهان
ره بسوی بنده گي کمتر زدیم

طاعتی از دست ما بیرون نشد
گامها در گمرهي بیشتر زدیم

شب غنودیم وسحر گاهان گذشت
دست غفلت نا گهان بر سر زدیم

موی سر درغفلت دی شد سفید
بس کف افسوس رابر سر زدیم

نه نیازی ، نه نمازی داشتیم
دیگری نادیده ، خودبرترزدیم

«مانمیگوئیم مسائل ، درمزن
چون زدي این در ، دردیگرمزن»

عمرها شد حلقه بر در میزنیم
بر در تو نه ، بدیگر میزنیم

ازدر مردم کسی راسود نیست
ماازینرو ، بردرت ، درمیزنیم

حلقه سان بردرگه ات خم گشته ایم
گرد در ، با مژهٔ تر می زنیم

حلقهٔ در را زدن لایق نه ایم
بعد ازین سر رابرین درمیزنیم

تا تو بر مهر آئي و رحمي کني
هر سحر با دیدهٔ تر میزنیم

اشک ما آلوده باشد ، بعد ازین
خون دل چون می بساغر میزنیم

چون تو گوئي جز در ما درمزن
ما(مهاجر) محض این در میزنیم

«مانمیگوئیم مسائل ، در مزن
چون زدي این در ، دردیگرمزن»

تصحیح ضروری: در منظومهٔ این شاعر شماره ۳۲ صفحه ۱۴۱ تصحیح شود به:
تحت عنوان (نجات وطن) منتشرهٔ (رفت در قعر جهنم آن شیطان لعین) (رفت در قعر جهنم آن شیاطین لعین)

د اتحاد او خپلواکي نښاني 108

طالبه زار دی له شملي نه شمه
ستاپه شمله کښې نښاني وینمه
د اتحاد او خپلواکي نښانی
د کراري پکښې وعدی وینمه
طالبه زار دی له طاقته شمه
زه ستاطاقت کښې دخدای زوروینمه
دخدای په زوردی دجازوردپاسه؟
دښمنان څکه ستا نسکور وینمه
طالبه زاردی له خبرو شمه
ستا په خبروکښې رښتیا وینمه
ستاپه وعدوباندی باورځکه کړم
چه په وعدوکښې دی وفاوینمه

طالبه زاردي له غورځنگه شمه
ستاغورځنگونه کرملین لرزوي
څوک چه دښمن وی داسلام اوخاورې
داسي نجسي خو خامخا ویروي

طالبه زار دی شم له تلو ځنی
چه له مینونوځخه ئي داورنخوړه
دا قرباني چه دی دښمن ولیده
بیائی په کابل ځکه کراورنخوړه

طالبه زاردی له پښتونه شمه
تاکړي راتولی پری خوری پرگنی
خپلو کښې یوختی مایوسی حالت کښی
پخوا له تاوی پښتني پرگنی

طالبه زاردی له همته شمه
ستا په همت کښې کامیابي وینمه
طالبه زاردی له تصمیمه شمه
ستا دمتین عظیم سنگین تصمیمه
چه یو زره پکښې بدلون نه راځي
داسي یو زبی او رښتین تصمیمه

طالبه زاردی زه له زیری شمه
په مبارکه کښې ښکلا وینمه
نوراني مخ دی پر کیدلی ښکاري
پری پیرزوینی دمولی وینمه
طالبه حق ئي ځکه حق راولی
(عمر) هم ځکه ستاپرخواوینمه

دل بیمار

آقای وهابزاده (فریار)

هرکه درعشق بتان خورد شکست می شکند
هرکه زین آتش سوزنده نرست میشکند

سپهر صبرگرفته رهي این ره شو
اندرین راه هرکه ازپابنشست می‌شکند

جادهٔ عشق نه آن پی سپرهموار است
پای آسوده بهرجاکه شکست میشکند

پاسروجان در ره عشق قدم بایدماند
سرت ارسنگ جفائی بشکست می شکند

درگلستانی که با اشك سحر ابخورد
دستی گر شاخ گلی را بشکست میشکند

معجز خضرومسیحانکند چاره ٔ دل
شیشه ٔ دل چو درین راه بشکست میشکند

طلب جام جم ازآن دل بشکسته نما
که گرش فرعون وشداد شکستمیشکند

دوش رندی بخرابات چنین رمزمه داشت
هرکه این کوزه ٔ مارابشکستمیشکند

درخراباتی که (فریار)مقیم آنیم
دل بیمار غریب هرکه شکست میشکند

متوجهٔ شاهین

میرمحمدصابر انصاری ازاستراالیا

بجناب شاهین احترامات مرابرسانید واین نکته رابرایشان وساطت فرمائید کموضوع افغانستان حل نگردیده وشما ازنیم راهی عقب میگردید واثینه را تنها میگذارید ـ یعنی متوجه استید که درینصورت لقب (رفیق نیم راه) به عنوان (شاهین) علاوه خواهد شد؟
ازهاشمیان صاحب خواهش میشود یك بخش اثینه رابااختیار شاهین بگذارند تا انعکاس اثینه دوچندان شود. باحترام

بیادمرحوم استاد کریم نصرتي

بهارمظلومان

گربهاراست چنین گل زچه دربوستان نیست
وز چه رونغمه سرابلبل خوش الحان نیست
در چنین روز خوش وفصل نو وگاه سرور
جز پریشاني نصیب وطن افغان نیست
دستبردی زده درکشور ما صر صر مرگ
زآن به بستان وطن یاسمن وریحان نیست
هیچ کشور بچنین روز گرفتار نشد
هیچ ملک دگری اینهمه در طوفان نیست
هرکجا میشنوم شور وفغانست بلند
هر طرفی مینگرم خانه ئی آبادان نیست
این چنین جامهٔ خونین که چمن کرده ببر
مگر از خون شهیدان بخون غلتان نیست ؟
اینهمه اشک که بر چهرهٔ طفلان پیداست
اشک آلوده بخونست دُر و مرجان نیست
اینهمه رنگ که درپای افق خفته بناز
خون بس لاله رخانست گل داماں نیست
هر طرف مي بَرَدَم پای، قتلگاه آنجاست
هرکجا میگذرم لعل لبی خندان نیست
طفلکي کو که زچشم تراواشک نریخت ؟
مادري کوکه زمرگ پسرش نالان نیست ؟
ای خدا این چه مصیبت شده سهم وطنم
چه تباهیست که در کابل ماالان نیست
خندهٔ مرگ نشستست بکنج لب خلق
زانکه چون کشورمن مملکتي ویران نیست
بنوائی نرسد پیر و جوان وطنم
خانه ئی نیست که درآن دوسه تن عریان نیست
نه دوائی که کند چارهٔ دل سوختگان
هر امیدی که ازآن رفع شودحرمان نیست
ای خداسردي دي تا چفرزند سلي مرگ
بچنین مرگ چرا خاتمه وپایان نیست
آنکه امروز بکشتار چنین دارد دست
مگر اولاد چنین ملت بی سامان نیست

مگر او نیست مسلمان و وگر هست چرا
شب وروزش بجز آزار مسلمانان نیست
زچه آسوده بود خواب چنین سنگدلی
هیچ ترسش بدل ازمُعدلت سبحان نیست
اینکه تاریک نموده است جهان وطنم
شمع اسلام درون دل او لمعان نیست
ازچه احساس وترحم بدلش پیدانیست
راکت انداز تبه کارمگرافغان نیست
اینهمه پای لج عقده يي کینه بدل
در دل خارهٔ شانَ جرقهٔ ازایمان نیست
هرکجا دزد وجفا کارگرفته است کمین
مُردازبسکه عزیزان خبرازخوبان نیست
آنچه کردند بکابل نکند دشمن دین
هیچ انسان دگراینهمه درعصیان نیست
(نصرتي) فصل بهارم گذرد باغم ورنج
ازآن امیدی بدل از آمدن نیسان نیست

بیاد غزل شاعر گرانمایه معاصر(اسیر)،باستقبال
ازغزل شاعره خوش کلام خانم بهار سعید (الحان):

اثر سید عبدالقادر جاهد

داغ دل

بیاد چشم مستت باده در ساغر کنم یانه
به سودایت دل دیوانه راابتر کنم یانه
ندارد دیده ام ضبط عنان گریه ای بد خو
دهم شرح جفایت شکوه ازتوسرکنم یانه
نشد روشن شب یلدای ما از پرتو رویت
شکایت ازتوای مهروی سیمین برکنم یانه
گریبان میدرد عمریست مجنون خیال تو
نسیم مژدهٔ وصل تو را باور کنم یانه
بیاد گلشن حسنت چمن رفتست از یادم
برای خاطر دل یاد آن منظر کنم یانه
فلک عمریست درغربت مرا آزرده میدارد
بیاد میهنم خاک سیه برسر کنم یانه
مسکوت شام غم تاکی اسیر غصه ام دارد
حدیث درد رازمن درج این دفتر کنم یانه
زغم عمریست میسوزد دل دیوانه ام(جاهد)
علاج داغ دل از اشک چشم تر کنم یانه

سیدعبدالقادرجاهد

عجز

ازبسکه درد وداغ به غربت کشیده ایم
پا ازدیارخطه ءراحت کشیده ایم

اواره وفلک زده درملک بیکسی
ازغصه سربدامن‌عزلت کشیده ایم

از بازی زمانه ونیرنگ این و لن
دل در سواد کشور حیرت کشیده ایم

ماراشراب تلخ کنون دردسربود
تاجرعه ای زجام‌محبت کشیده ایم

زاهدبسجده کوش که مادرپناه عجز
راهی زدل به وادی طاعت کشیده ایم

(جاهد) خطاست باردگر ازمون بار
زان تندخو زبس غم ومحنت کشیده ایم

سیدعبادلقادرجاهد

سیه پوش

چه مهرسی زمن افسانه ءدل
زغم پرخون بود پیمانه ء دل

تباه شد روزگار ما به غربت
زهجر رویت ای جانانه ء دل

سیه پوش غم است چون‌لاله ازداغ
پراز دوداست اتشخانه ءدل

زوحشت بسکه دلم بیگانه گشته
نبود ماتم سرا غمخانه ء دل

کو آسایش؟ کجا صبروکو آرام ؟
زسوز و درد بیتابانه ءدل

چو مجنونم خبر ازخویشتن نیست
جنون دارد زغم دیوانه ء دل

سرای بوم غم شد حیف(جاهد)
سراسر کشور ویرانه ء دل

ازجناب دکتور شمع ریز ازپاریس

گریه بیاد میهن

ای میهنم بیاد تو من گریه میکنم
چون مرغ بي بهار وچمن گریه میکنم

داماں شهر تنگ بود بر سرشک من
در دامن وسیع دمن گریه میکنم

می پرورم؟ زبس سرشکم در یمن
چون موجه های بحر عدن گریه میکنم

غلتم چو رودبار به برج سرشک خویش
چون داحیان زغم هر تن؛ گریه میکنم

اشکم برد چو مایهٔ سرسبزی و نشاط
هرجا به پای سرو وسمن گریه میکنم

هر بیت شعر من شده بیت الحزن کنون
با شعر غم؛ به بیت حزن؛ گریه میکنم

من کاروان اشک وفغانم چو جویبار
در لابلای تنوع وشکن؛ گریه میکنم

فریاد من فغان حزین زمانه هاست
دردشت «خاطرات زمن» گریه میکنم

خشکیده برستان نشاطم به نزد بهار
ای ابر غم؛ ببار تو؛ من گریه میکنم

اغتشاش در منطقهٔ کنر 10

به تعقیب یک آرامش چند ماهه درمنطقهٔ کنر، دفعتا تصادمات و اغتشاشاتي بروز کرده است. خبرنگار آئینه افغانستان از پشاور علت این ناآرامیها راچند جانبه دانسته چنین توضیح نمود:

۱) مداخلات روس وایران از طریق احمد شاه مسعود: قرار مسموع احمد شاه مسعود مقدار زیاد سلاح روسي و پول دالري ایران را بچند نفر از قوماندانهای منطقهٔ کنر توزیع و آنها را بقیام بمقابل طالبان تشویق نموده است. قوماندانهای دورهٔ جهاد که هرکدام از راه چور وچپاول خود را خان حوزهٔ مربوطه ساخته بودند، چونکه طالبان چور، تجاوز و سایر انواع سوء استفاده هاراجازه نمیدهند، این قوماندانها که علاوه برکته خرچي باعمال بد از قبیل قمارو راهزني نیز آغشته بودند، چونکه اکنون مفلس شده اند، در تدارک منابع عایدات افتاده، هر منبعي که برایشان پول پیشکش کند برای او میجنگند. احمد شاه مسعود که اکثر این قوماندانها و نبض و اخلاق شانرا میشناسد از راه نورستان بایکعده قوماندانهای کنر در تماس شده پول نقد وهم سنگ لاجورد و زمرد بانها داده و آنها را باغتشاش تشویق کرده است.

۲) مداخلات قدرتمندان سابق از طریق عناصر پاکستاني: حاجي قدیر والی سابق ننگرهار، برادرش قوماندان عبدالحق ویکتعداد اعضا ی شورای ننگرهار که بپاکستان آواره شده اند، اگر چه آنها خود شان میدانند که قتلها، ظلم، تجاوزبرناموس ومال وجان مردم بسیار کرده اند وازنفرت مردم هم خبر دارند، اما بازهم برای دوباره بدست آوردن قدرت درننگرهاراز هرگونه دسیسه و توطئه ازطریق پاکستان خودداري نمیکنند. آنها با یکعده عناصر ناراضي در حکومت بینظیر بوتو ارتباطات قایم ساخته، یکتعداد عناصر افغاني که خو درا پیر و سید وخان میشمارند وازپالیسي طالبان که ضدخانخاني وپیري مریدي میباشد، غرورومنافع شخصي شان بهم خورده، اینهارا هم تحریک کرده باخود یکجا ساخته اند. البته والی قدیروبرادران او دردورهٔ جهادوهم در دورهٔ ولایت ننگرهارصدهاملیون دالر ازطریق دزدي، چور و قاچاق (بشمول تورید شراب وفروش آن بپاکستان) بدست آورده، ملیاردر بوده سرمایهٔ هنگفت دارند و ازین سرمایه برای تولید اغتشاش در ولایات مشرقي کارمیگیرند. والي قدیر سالها پیش از آنکه والي مقرر شود وبازدرمدت ولایت خود درننگرهار با آی اس آی پاکستان تماس روزانه داشته، تمام اوامر وهدایات آی اس آی را تطبیق میکرد و حالا هم دوستان وهمکاران زیاد در آی اس آی دارد. در آی اس آی پاکستان عناصري هم وجود دارد که خوشبین طالبان نیستند. والي قدیر این نوع عناصر را بدام آورده از آنها برای اغتشاش و دهشت افگني درولایات مشرقي استفاده میکند.

۳) در دورهٔ حکومت بینظیر بوتو اقدامات آی اس آی تا یک اندازه کنترول شده میتوانست، اما نواز شریف حتي قبل از برنده شدن، تجدید نظر بر پالیسي پاکستان در مورد افغانستان را اعلان کرده بود. حکومت وپالیسي نواز شریف براساس ضدیت با بینظیر بوتو استوار است. نوازشریف در کامپین انتخاباتي خود درچند جا بضد طالبان اشاراتي کرده است، وحالا که اوبرنده شده و حکومت جدید را تشکیل میکند، والي قدیر ازین فرصت بهترین بهره برداري را درنظر دارد، زیرا والي قدیر وبرادران او درهمان سلسله تخریباتی که نواز شریف در دوره حکومت اول خود برای تخریب اردو و قدرت دفاعي ي افغانستان انجام داده، شریک و سهیم بودند. شما خواهیدید که تخریبات والي قدیر وگروه طفیلي که بدور او جمع شده بعد ازین وهمینکه دورهٔ دوم حکومت نواز شریف شروع شود، ده ها چند بیشتر بهمکاری عناصر پاکستاني شروع خواهد شد.

این بود گزارش خبرنگار ما از پشاور، واما دربارهٔ تصادمات کنر دونفرقوماندان محلي بنام جانداد خان وکشمیر خان به تحریک مسعود و حاجي قدیر قیام مسلحانه نموده وهمچنین ملک زرین خان از جانب آسمار توسط حاجي قدیر وعناصر پاکستاني تشویق شده اینها نه تنها از تسلیم کردن سلاح خود بدولت اسلامي طالبان سرپیچي کردند، بلکه درمناطق آسمار و بریکوت اغتشاش برپانموده امنیت را مختل ساختند. اما قرار آخرین اطلاع که بتاریخ ۲۲ فروري رسیده قوای طالبان بعد از جنگهای شدید که از هر دو طرف ۴۰ نفر (بشمول یک قوماندان بلند رتبهٔ طالبان) کشته شده، مناطق آسمار وبریکوت را دوباره متصرف شدند و اینبار طالبان بطور جدي به جمع کردن اسلحه متوجه گردیده در نظردارند تمام عناصر مخرب و اجیر بیگانه را خلع سلاح نمایند.

۲۰ فروري - بعد از صعود نرخ دالر به ۱۳۰ هزار افغاني در مزار شریف که بروحیات و اقتصاد مردم صدمهٔ شدید زده و اعتماد مردم را از رشید دوستم متزلزل ساخته بود، دولت ایران یک طیارهٔ مملو از دالر امریکائي را (که بقول بعضي منابع صدملیون دالر نقده در آن بود) بمزار شریف انتقال داده است. امروزازمزار شریف خبر رسید که شخص رشید دوستم بمارکیت مزارآمده نوتهای صد دالري امریکائي را بنرخ فیدالر ۲۵ هزار افغاني میفروخت و در مدت نیم ساعت توقف او حدود یکصد هزار دالرنقده بحضور رشید دوستم ببازار آزاد بفروش رسید. باین ترتیب نرخ دالر که دو روز قبل برین ۱۳۰ هزار بود، در ظرف ۴۸ ساعت بتدریج او ل به ۹۰ هزار، بعد از آن ۶۰ هزار، بعد از آن ۴۰ هزار و اخیرا

هیهات: در ادبکدهٔ ما«سخن» بمرد
خاموشم وبه مرگ سخن گریه میکنم
چون مرغ پر شکسته: زباغ وبهار: دور
در حسرت بهار وطن: گریه میکنم

از جناب دکتور شمع ریز ازپاریس

الصلح خیر

شب بیاد جنگ خونین وطن
داشتم در عالم اندیشه سیر
تا بکي این قتل وبیداد وستیز؟
تا بکی ویراني وکشتار وغیر؟
از چه افتاد آتشي برخشک وتر؟
ازچه سوزد شاخ گل: هم بال طیر؟
غیر راکت تابکی براهل شهر؟
ازچه پاشد مسجد وبتگاه و دیر؟
فطرتم گفتا بخوان پیغام حق
(جنگ ناحق شر بود) «الصلح خیر»

اثر دکتور شمع ریز ازپاریس

مرغ پرشکسته

ای وا؛برآن دیارکه عدل وعس نماند
فریاد راچه سود؟ چر فریاد رس نماند
از آشیان پر زگل عندلیب باغ
جز مشت نیمه سوختهٔ ئی خار وخس نماند
بگذشت کاروان «گذشت» از دیار ما
آهنگ همنوائي ساز جرس نماند
آنرا که برد بال وپر از «آشیان» پرید
جز مرغ پر شکسته به کنج قفس نماند
دستبرد «باغکار» چر گلچیں باغ گشت
در گلشن امید: گل دسترس نماند
درکوچه های کابل زیبای وجد جوش
جز نعش های کشته و جوش مگس نماند
جان رفت وجاد رفت ونشاط ومنال رفت
واحسرتا که«هستي» و«بردي»بکس نماند
شد نقد حسن: عرضهٔ بازار های سود
در بزمگاه عشق: به غیراز هوس نماند
ای هم نفس: بیا که نفس از نفس فتاد
«صاحبنفس» کجاست که دارانفس نماند

مکالمه پدر وپسر

مکالمه پدر وپسر اثر صاحبدین زلال

گفتم پسرم را کجاست مادرت   گفت پدر جان نشود باورت
بی خبر از همهٔ ما ناگهان   رفت سوی سینما با موترت
گفتمش شکر دمی فارغیم   از غم آن مادر زور آورت
گفت یکی از بچه ها ای پدر   ترسی اگر غول نشیند برت
گفتمش نه پسرك بازگفت
ترسی از مادر آلی و جن   نیمه شب آیند توی دفترت
گفتمش از جن نترسم وگفت
ریش نداری و اگر طالبی   بیند وشلاق زند چون خرت
گفتمش نه دیگر بازگفت
مفلسی ار شخص طلکبگارتو   درعوض پول کشد جمپرت
گفتمش نه وگفت این چنین
نشه و بی بیمه اگر افسری   دفعتاً ایستاد کند موترت
گفتمش نه پسرك بازگفت
گر شود افغان نشه درمحفلی   لت کندت چپه کند ساغرت
گفتمش نه وگفت این چنین
ترسی اگر شعبهٔ ویلفیر شهر   قطع کند جیره ات و دالرت
گفتمش نه وگفت ارکنون
از تو بگیرند گرین کارت تو   پس فرستند به پشاورت
گفتمش نه گفت گر از تورخم
دوستم یا طالبت از بهر جنگ   تیله کنندت و برند سنگرت
گفتمش نه و در انجام گفت
گردد اگر زاغ سه صد پوندهٔ   شب عوض مادرم هم بسترت
گفتمش افغانم وهرگیز نترسم پسر   زانچه که گفتی شود ار باورت
گفت بگو راست زچه ترسی پدر   گفتمش ازهیچ فقط مادرت

چشم وچراغ شعراء

احمدصدیق حیاء ازسدنی - استرالیا

(پژواك)که بود اهل‌حیاء سوی خدا شد   آسوده زتشویش و ازین رنج وجفا شد
درشعروادب پایه اش بسیاربلندبود   زانروبیقین چشم وچراغ شعرا شد
درکارسیاست چقدرفکررسا داشت   درمجلس یونوصفتشردرهمه جا شد
اوکاکه بود وطبع سخن داشت چوحاتم   مایل دل اوبرکمك شاه وگدا شد
ازدردوطن دایم باشاه همي گفت   بیچاره غریب ازکمکش اهل‌نوا شد
(بیتاب)که استادادب بودستودش   چون (شایق)و(بسمل)سخنش عقده کشا شد
ایمان قوی داشت ودلش مایل‌عرفان   یعنی که دلش آئینه صدق وصفا شد
باحافظ هم بیدل وسعدی نظرش بود   اقبال صفت شعرترش صافورسا شد
گفتی که ارسطوبخداخاك نفهمید (۱)   ازروی ادبهرسخنش حمدوثنا شد
ازالفت وخوشحال وخلیلی همه نم یاد   درطنزوظرافت همه جانغمه سرا شد
گفتی که(خدا)باشما و(خنده)قرین است   ازصدق وصفانورحیا کان وفا شد

ادامه صفحه 107 (اسرار قضای)

از(کبیر) بشنوکه داردابن زمان(آهنگ) مشق
وای برشهوت پرست وغافل بدکارما
کابل ماخشك گشت ونان وآبش گم شده
کی شودروشن دگربار شام های تارما
زیوری بهترنباشد ازادب درزندگی
ازحیاء باشد همیشه گرمی بازارما

از محمدکریم کابلی ازشان هوزه

سراپاگریز

زجورتو ای پاسبان میگریزم
ز دور تو ای آسمان میگریزم
زمکرسگ پاسبان می هراسم
نه ازگرگ هم از شبان میگریزم
مرادست وپا سخت بسته استگردون
وگرنه، ازین آشیان میگریزم
هراسم که دردست دزدان دهندم
ازان، خوش خوش ازکاروان میگریزم
فریبدخرابات نابخردان را
از آهنگ بی بیخردان میگریزم
چسان میگریزی مراگفت، گفتم:
که بگذار، بنگرچسان میگریزم
مراهست تا دستوپا می فرارم
مراهست تاجان وجان میگریزم
گرم دوست سوی خود ازلطف خواند
زتشویش هر دوجهان میگریزم
چوموسی بهامون وکوه میفرارم
چوعیسی سوی آسمان می گریزم
بیزدان ازین همرهان می پناهم
بزندان ازین گمرهان میگریزم
بپایش هدررفت عمری سرشکم
ازان یار نامهربان میگریزم
ازان خوشترم من به بی برگ وباری
که ازبرگریز خزان میگریزم
نیرزد به تشویش بی آبروئی
ز آب رزان من ازان میگریزم
زخوان خسیسان وطعن لئیمان
بویرانه بی آب ونان میگریزم
برهنه سر وپای در ارزویش
ز عمامه وطیلسان میگریزم
خوشا صحبت همنشینان یکدل
ز شر دغل دوستان میگریزم
بشیرین دهانی ببرد ازبرم دل
ازان شوخ شیرین زبان میگریزم
ستاینده پس آنچه دانم زپستان
ازین مادر پس ستان میگریزم
بسا ناکسان کس، کسان ناکسانند
من از ناکسان وکسان میگریزم
نه تنها من ازراهزن می هراسم
که از ره رو وراهدان میگریزم
گرفتم ازان دامن دشت وصحرا
که در ده ز ماده سگان میگریزم
بکهف خرد باسگ نفس بخرد
نیم راهب از راهبان میگریزم
چو خفاش از کش کش آسیابان
بویرانه بیکسان میگریزم
نیم کودك پاگریز دبستان
من از شر استاد آن میگریزم
عصاگرشود اژدهاپس چه سازم
چوموسی من ازترس جان میگریزم
من آن شمع خاموش زندان سوزم
که از آه زندانیان میگریزم
کفن هم نخواهم گرازدستم آید
برهنه ازین خاکدان میگریزم
من اززخم چشمان این گربه آخر
سراسیمه زین بوستان میگریزم
میدانیم لیك زین دیردونان
خرم نیست بی نردبان میگریزم
تهی دست بنهاده ام پابدنیا
سیه روز ازین خاکدان میگریزم
زبیداد نامردمان می هراسم
ز دیهیم چون هرمزان میگریزم
ترا هشت وخود بیضهٔ زاغ پرورد
زتدبیر این ماکیان می گریزم
پی مصطفی(ص) میروم تاکه هستم
به حُبش زجان وجهان میگریزم
غنی گدای در کوی اویم
ازین گربه چشمان بجان میگریزم
من وچنگ ودامان حبل المتین
ازین خامتاران خسان میگریزم
نه بد بدبودمطلق ونی نیك نیكو
زاندیشهٔ بدگمان میگریزم
وطن دلستان آشیانیست اما
زنندش به آتش، ازان میگریزم

یادداشت اداره- قصیده دیگری هم ازجناب محمدکریم کابلی داریم که مطلع آن:

دست قضاست دانی حاجت روای کابل
فرمانروای کابل باشد خدای کابل

وشامل ۶۸ بیت بوده بیت آخرآن:

برکوری حسودان یارب که بازبینم
عشرت سرای عالم حسرت سرای کابل

میباشد.ازاین شاعرباستعداد بما رسیده که بملاحظه ضیقی جای فعلا ازنشربازمانده - امیداست غزلهای کوتاه اقای کابلی بازهم بمابرسد.

مرگ صاحبدل

ازطبع عبدالصمدوهابزاده (فریار)

تحفه چلم روز وفات ادیب، شاعر، سیاست مدار وبزرگترین نیکومرد روزگارما- استادعبدالرحمن پژواك

یادداشت اداره- این مرثیه که قرار بودبمناسبت سالگرداستادپژواك درشماره ۶۳ نشرگردد درلابلای اوراق ناپدیدشده بود- معذرت مابخدمت دانشمندفریارتقدیم است.

مرگ صاحبدل جهانی رابشوروشرکشد
گرخرد بی پایه ماندمنت هردرکشد
عاقل ازدادوگرفت دهرخون دلخورد
تلخ کامیهای گردون یك پی دیگرکشد
هرکجا سنگ جفا برسینه دوران زنند
تهمت بشکسته گی را شیشهٔ ساغرکشد
گردش ایام، عدم پیمای هستیهای ماست
نیك وبدآرد زیکدر، ازدردیگرکشد
سالهاکاراست تاازباغ عشق ومعرفت
نونهالی، رازداری همچوپژواك سرکشد
رفت پژواك بازبزم اهل دل خالی بماند
یاخلیلی یاکه پژواك، آلفت دیگرکشد
داغگاه دردشد هرسینه ازعشق وطن
خون مادرشیشه تاکی دشمن ابترکشد
قصهٔ پروانه وشمع اینزمان افسانه گشت
عاشق پاك زمانه، دود ازاخگرکشد
بسکه دارد آتشی درسینه کی اسپندوار
دودگردد درهوا ومنت مجمرکشد
جمع خالی ازخردمندان چون پژواك وار
ازجفای جاهلان هرورزدردسرکشد
مردمیدان آدب، هم درسیاست استاد
روزگارمابببین، اوراجلدربرکشد
خانه مرگویران کزبوستان وباغ دهر
میبرد ازما یکایك صدگلی گرسرکشد
یاخدایا!! توحکیمی من نمیدانم چرا
ملت افغان هزاراندوه سرتاسرکشد
یاالها!! بنده رحمن تو(پژواك)بود
جنتش ماوی بکن، تاگل زخاکش سرکشد
این دعای نیمه شب(فریار)گریابدقبول
رحمتش مارادگر زین حالت مضطرکشد

انتقام زمانه

ازطبع استادعبدالغفورشررازفرانسه

بتوست روی سخن ای منافق غدار
که درخفاست بدشمن تراقرارومدار
تراشعاربهایم چراپسند افتاد
پی گزند شب وروزی همچوگژدم ومار
ندیده کس که کند لانه خودش ویران
شغال وگرگ وسگ وخرس وروبه وکفتار
چرا توزانهمه حیوان پست، پست تری
چه چیز برد زیادت کرامت ابرار(۱)
که رحم وعاطفه ات نیست چون یزیدپلید
فقط چوشمرلعین هدف بود کشتار
چراتو مسخ شدی اینچنین کروکوری
بچشم وگوش دلت خورد ازکجامسمار(۲)
اساس خانه بلبا ز بیخ برکندی
همه برادر وخواهر به تیغ کشتی زار
بمادروطن ازهرجهت جفا کردی
که نزد اهل جهان خوارگشت وبیمقدار
زفرط ظلم تو درنده خوی، ای خونخوار
رسید تابفلك نوحه هازشهر ودیار
هنوزهم بجنایت همی کنی اصرار
اگرچه میشوی لعنت ازدرودیوار
توکوردل مگر اینقدرهم نمیدانی
که انتقام بودعدل قادر قهار
چوارتدادسزاوراعفونیست نزدخدا
بدان که تاابدیت نباشدت زنهار(۳)
ز زرپرستی هندو مکن بجان تقلید
که زرپرست همن دردهندقوم وتبار(۴)
ز مال خلق چه اندوختی بودثروت
جزاینکه داغ کنندت به درهم ودینار
اگرهزار خزینه بظلم جمع کنی
وفابتونکندای غبی یکی زهزار
زافتضاح جهانسوز وکیفرچنگیز
شنیده ئی، وسقورا بیادخویش بیار
تونیز برسرقدرت نمانی ونه غرور
بسی گذشت چوتو زیرگنبد دوار
مشو فریفته جاه ومنصب ای غاصب
زمانه می کشد ازروزگارظلم دمار
توان بسان کَرَك(۵) زیرنی کنی سرخود
مگر کی بند کند دیدهٔ اولوالابصار

همیشه پیرو شیطان مباش آدم شو
بدوش بارغلامی غیر را مگذار
بروبهود ونصارا وگبرومشرک بین
که جمله خدمت ممنوع ساختند شعار
بسازغیر ترا رقص غول مسخره کرد
که خاینان همه رسوا شوند آخرکار

---

(۱) ابرار : نکوکاران پرهیزگار
(۲) مسمار : میخ
(۳) زنهار : امرزش وعفوتقصیرات
(٤) تبار : نژاد وخانواده
(٥) کرک : (بفتح اول ودوم) بوتنه که درنیزارولخزارپنهان میشود به پندار اینکه کسی انرا نمی بیند .

شکوهٔ گربه

محقق نورمحمد(تابش) ازسویس

ازمادرخود گربه ای پرسید باصرار
بی قسمتی مازپروبال چراشد؟
سرمایه همانست که بتوان زکمالش
ازجمع گدایان تهیدست جداشد
بنگرکه چه مرغان قشنگیست دربین باغ
باغ از قدم فرخ شان غرق صفاشد
هرعضو من ازشوق جداگانه کندرقص
هرطاهر خوش لهجه چودرشورونواشد
این نگهتی کاید بمشام زان نفس گرم
ازبسکه بود مشک فشان رشک صباشد
انصاف نباشد که زمینگیر بمانیم
برخیل ددان بهرچه این ظلم رواشد؟
هرگه که شدم جانب آن دوست به پرواز
افسوس که بی بال وپری دشمن ماشد
مرغان هوا صیدنمایم به تخیل
چون طالب تیزی که بیك خیزملاشد
درخواب فقط موش پلومیخورم وبس
یعنی چوهمان شاه پرستم که گداشد

مادرکه شنید این همه فریاد زدلبند
چون نی دلش از غصه زصدبندجداشد
گفتا که چه پرسی زمن این قصهٔ جانسوز
عریانی ما بهرتن خصم قباشد
ازبهر تبارمن وتو دهرقفس گشت
زان لحظه که موجودی مبدل بدوپاشد
خونریزچنان است که وصفش نتوان کرد
تیری است که از سوی کمانخانه رهاشد
تنهانبود آفت مرغان سیه روز
این بی دم ما بهر ددان نیزبلاشد
ما با ستمش خوی گفتیم به ناچار
لیکن نه زبون هرکه توانست چوماشد
فرمانبری ازامر خدا نیز نفرمود
این بود که مستوجب نفرین خداشد
باعمر ابدجایگه اش بود بفردوس
محروم ازان نازونعم شد چه بجاشد
ای کاش قدومش بزمین نقش نمی بست
برهرچه زمینی است ازوسخت جفاشد
مرغان که تو گوئی زچه دارند پروبال
بشنو زمن ای جان که چه بودندوچهاشد
این جنس شریری که دراو نیست بجزشر
نام بشرش روی همین اصل عطاشد
سهمیه مغزی که خداوند به اوداد
افزون شد ازاندازه، وای وای خطا
ازبسکه نفاق وضرر آورد به عالم
صدعقده ابلیس به یکبارگی واشد
خواهد که به علمش بکندگورجهان را
اینست حق شکری که بایست اداشد
زان روز که اخراج شد ازقلعه مینو
بر روی زمین آمد وایستاده بپاشد
برخی ز ددان شاخ کشیدند زوحشت
بال وپری پوشید طیوروبهواشد

ازطبع نجیب قندهاری

هوشدار بجوانان

باتوگویم ای جوان خود پرست
تابکی باشی زشرب باده مست
تابکی از بهرجاه ومنزلت
میکنی برباد این مسکین ملت
تابکی باشی توفرعون زمان
می ستانی از غریبان آب ونان
تابکی خود خواه باشی خیره سر
بینوایان رانیاری درنظر
تابکی فرمانروای مطلقی
در دل خود رحم نداری اندکی
تابکی نی شرم داری نی حیا
ازخدا وذات پاك مصطفی
تابکی باشی شمر ویا یزید
درقتال بینوایان هل مزید
تابکی برما ریاست میکنی
جابری بیجا سیاست میکنی
تابکی ازیادحق غفلت کنی
زیرپا آمال این ملت کنی
تابکی بیجا تجاوزمیکنی
درتجاوز شمر عاجزمیکنی
تابکی گوش کرباشی نشنوی
نالهٔ دهقان مظلوم دردهی

-.-.-.-.-

دزدهای شوخ چشم بی حیا
چورکردند یکسره اموال ما
کشور مارا بکردزیرو زبر
جیب ها کردند پر ازسیم وزر
رهبران اند ناروا و سخت دل
از خدا خواهم که گردندمضمحل
گلبدین ناروا ونا رسا
بر مرام اجنبی رقصد رسا
از ربانی نباید هیچ آدم گری
در فریب کاری ندارد همسری
پیر سالوس درمکاری ماهراست
داعی جاه است وازتزویرپراست
عاشق پول است این محمدنبی
میفروشد ملك را بر اجنبی
می شناسم محسنی راازقدیم
باتعصب کارایران است ندیم
آن کسی کوعامل قران بود
دور از همراهی شیطان بود
زیرریش شان نباشدصدفریب
ظاهرش با باطنش باشدقریب
ازقیام انقلاب این مفسدان
پول دزدیدند آشکاراونهان
می نخواهد مملکت ارام شود
مستفید ازپرتو اسلام شود

نوید پیروزی

ازطبع نجیب قندهاری

گلشن ماپاك شد ازخارها
گل دمید برگلبن وگلزارها
زاغها پنهان شدنددرغارها
زودبینندکیفراعمالها
طالبان باصفا چون آمدند
لشکران مصطفی چون آمدند

آنکه میگفتند درکابلزمین
شیرمسعوداست مردآهنین
همسری باشیرناممکن بود
شیربرخورداراز تمکین بود

آن مدادان رابگو
آن شیرپنجشیری چه شد؟
آن اجیران رابگو
سیاف وربانی چه شد؟

حالبدیدی غیرت افغانیم
حالبدیدی مردمیدانیم
حال بدیدی شیرشیرانیم
حال بدیدی منظرقربانیم
کی کند روباه باشیرهمسری
کی شود زنگی برابرباپری

پشتون وافغان راتفریق نیست
آنکه افغان است اوزندیق نیست
آنکه داردزیست دراین سرزمین
ملت افغان بودگوئید آمین

-.-.-.-.-

میرمحمد صابرانصاری

سوز وطن

زعشقت ای وطن رنجورم امشب
خماروست تو مخمورم امشب

بیا ساقی بده چند جام دیگر
بسان بیهوش زغم، مهجورم امشب

به بزمم امشب آورد ساقی
شر و شوری کزان مشکورم امشب

بجز یادش نیست درسرخیالی
به عشقش جانفشان منصورم امشب

ز غمهایش دلم صد موج دارد
بیادش درتمنا دورم امشب

بزندان هوس فریاد دارم
شکسته بال وپرمعذورم امشب

پدان (انصاریا) منظورم امشب
بااین آوارگی مهجورم امشب

باستقبال ازغزل واقف لاهوري

عبدالصمد وهابزاده(فریار)

کافرسرشتان

مخواه بربادي و ادبار کس را
نخواه رنج مصیبت بار کس را
مخواه برخویشتن رویدار کس را
زنیکوئي مکن بیزار کس را
به محمل توشه ای فردا نداري
به همراهي مکن اصرار کس را
دلت پیچیده در لحاف هوس ها
مخوان در بستر بیمار کس را
هرآنکو راالف اندرجگر نیست
بگو دیگر مده آزار کس را
سزای قروت آب گرم باشد
اگر آري سر گفتار کس را
مبر با کیسهٔ خالي کسی را
مکن رسوا سربازار کس را
مگو دیوانهٔ شهر است شاعر
اگر باشد در شهوار کس را
چو بلبل عاشق گل باش لیکن
مباش خار سردیوار کس را
عزیز من بر آ،از پرده ای ناز
بر دیدن، دمي بگذار کس را
میان این همه کافر سرشتان
نه بیني یکدمی هوشیار کس را
همه دیوانهٔ نام ونشانند
بحسرت سوختند بسیار کس را
زبغض وکینه ای پنهاني شان
نمانده فرصت دیدار کس را
به نرمي وریا آکاري نماندند
به رو آب وبسر دستار کس را
خرابات ومناجات هر دو گشتم
نیافتم صاحب اسرار کس را
به بزم پیر صاحبدل نیافتم
دل دیوانه چون(فریار) کس را

....

از سید عبدالقادر جاهد

دل بیمار

مکن یارب به غربت خوار کس را
بدست درد وغم مسپار کس را
ز میهن دور اندر شام هجران
مکن بي یار وبی غمخوار کس را
بدین آوارگي، افتادگي بس
مده چون من دل بیمار کس را
بیا ای لاله رو ترک جفا کن
منه داغ ستم زنهار کس را
مکن با ما خدارا سرگراني
مده درد سر بسیار کس را
چو لیلي درغم مجنون خود باش
به وادي جنون مگذار کس را
چو داري چشم آسایش ز دوران
مباش اندر پي آزار کس را
چو شمع انجمن شعر محفل آراء
مکن محروم از دیدار کس را
ز (جاهد) نشوي، بشنو ز(واقف)
مکن از زندگي بیزار کس را

....

از محقق نورمحمد تابش

سنگر وحدت

تهیدستي چوگردد یار کس را
خلد درپا زنیشش خار کس را
نمی باشد جدا ازعشق جانان
به تن فرق سر و دستار کس را
بیا درسنگر وحدت که نبود
امید فتح، بی پیکار کس را
شرارت را زبیخ وبن براندازد
نباید بیمی از اشرار کس را
اگر میرد ستم گستر غمش کم
که آزرده دل بسیار کس را
دل مادر وطن لبریز خون است
نزیبد شوخي رفتار کس را
بجز نالیدن از غربت چه چاره
به فریاد آورد ناچار کس را
غریبی در وطن آری غریب است
ازو هرچند نبود عار کس را
جلاب بیکسي مسهل بود لیک
دهد درکنج غم آزار کس را
کم از ضحاک گرچه بیکسي نیست
بود بهتر زناکس، مار کس را
بخوان (تابش) ازآن اشعار مستت
بحال بیخودي بگذار کس را

....

یوغ بندگي

از همو :

نباشد زندگي درکار کس را
اگر باشد حقارت بارکس را
چه باشد بیش ازین توهین که بندد
به یوغ بندگي اغیار کس را
چه سود آرد متاع قلب یاری
چو سوزد گرمي بازار کس را
فغان ! زان جنگجوی بزنمائی
که باشد شیر آدمخوار کس را
عجیب است اینکه مشتی ازددودام
بگردن بسته است افسار کس را
ز درد دختر افغان چه گویم
ندیدن این چنین بیمار کس را
بود جای قدومش خانهٔ دل
که مژگان نیست بر چشم بار کس را
فگندش در غلاف و گفت نامرد
کشد این تیغ جوهر دار کس را
محک داوري، گفتار نبود
برو بشناس از کردار کس را
دگر ای دل تهیدن مصلحت نیست
ز افغان بگذر وبگذار کس را
ببخشا گوهر شهوار (تابش)
از این گنجینه اشعار کس را

....

ازحبیب (سها)

پندار

ندیدم مثل خود بیمار کس را
به شهر وکوه ودر بازار کس را
بگشتم شرق وغرب گیتي خویش
چو یار من نبود دلدار کس را
ضرر ها دیده ام ازاین و از آن
نکردم غصه مند وخوار کس را
بگوش خود شنیدم طعن اغیار
نگفتم حرف سخت یکبار کس را
بدوش خود ببردم بار دنیا
نشد درد وغم من بار کس را
بحرف مدعي از من بشد دور
نباشد اعتبار بسیار کس را
بیاد چشم مست پر فسونش
ندیدم همچو خود بیمار کس را
کشیدم رنج و آزار رقیبان
ندادستم دمی آزار کس را
به عشق تو ثبات وجان نثاري
نباشد مثل من ای یار کس را
به پندارت، به پندارم نیاید
که چیست درباره است پندار کس را
کسی افشا گر رازت نباشد
خودت منما(سها) اظهار کس را

....

از همو:

هردو دنیا

مده ای نازنین آزار کس را
بشو ازجان ودل غمخوار کس را
اگر خواهي شب و روزت بود خوش
مده رنج وتعب زنهار کس را
نگردي خوار وزار درهر دودنیا
اگر آزار ندي ای یار کس را
زمستانت بهارانست همیشه
اگر سازي گلی نثار کس را
اگر خواهي همیشه باشي سرشار
مکن شرمنده وشرمسار کس را
نخواهي دید افسار و پچاري
اگر دستت نزد افسار کس را
سر دار هم نخواهي رفت عزیزم
نبردي از صریر دار کس را
برای کسب جاه ومال و قدرت
مکن آزرده و افگار کس را
سرت گردم مرانم از بر خود
مده زنهار حضورت بار کس را
تو ار خواهي نگردي مضطر و زار
مده جان (سها) آزار کس را

ختم مشاعره

از استاد عبدالغفور شرر

شهباز چشم

دی گشت شاهدی سر راهی دچار من
بی اختیار رفت زدست اختیار من
زان پیش کو قرار ومداری کند بما
شهباز چشم برد به یغما قرار من
آید فرو بکلبهٔ احزان اگر دمی
صبح نشاط می دمد از شام تار من
گویم هزار شب همه شب شکر مقدمش
آرد شبی بروز اگر در کنار من
خمها تمام نوشم و غمها ز دل کشم
یکبار اگر به میکده افتد گذار من
او یک قدم نمی نهد اندر رهٔ وفا
غیر از وفا بعهد نباشد شعار من
از گیرش زبان کسی شد یقین کنون
کاوفتاد از قضا گرهٔ نو بکار من

از همو:

سوداگر خرافات

مرد باید پی تامین مهمات شود
ورنه ناگاه گرفتار بلیات شود
هان‌امروهشت درمنعم وان به که ترا
روی امید بدر قاضي حاجات شود
شیخ اگر توصیهٔ عقل نیوشد باید
خانقه ترک کند، پیر خرابات شود
شرم باشد که بآن ریش وقباو دستار
یک فروشنده به بازار خرافات شود
صوفي آغاکه زحال خودش آگاهي نیست
تا بکي مدعي کشف مقامات شود
بهتر آنست که روسوی تعقل آرد
تا پی شعبده بازي کرامات شود
بلب ار مهر خموشي بزنند کار نکوست
عوض آنکه حکایت گر طامات شود
گرگناه همگان عفو کند لطف خدا
زاهد ازبخل سزاوار مجازات شود
از نوافل که ترا غره بسازد خوشتر
که بهر نیم شبت قصد مناجات شود

درس عبرت

احمدصدیق حیاء ازسدنی استرالیا

نظری بمنظومه (گنج‌عرفان) منتشره مجله اثینه افغانستان شماره ۵۷

چه خوش فرموده بیدل پیرعرفان
که اشعارش بودیاقوت ومرجان
که باید بنده باآداب باشد
همیشه پیرو اصحاب باشد
باوج‌کبریا خواهی رسیدن /۱
توبارعاجزی باید کشیدن
ادبگاه محبت بی نیاز است /۲
همیشه عاجزان را کارسازاست
چه وچون می نگنجد درحریمش
غیورافتاده است ذات عظیمش
جهان را باهمه سامان ورونق
بخوبی خلق کرده حضرت حق
کرامت را بانسان داده ایزد
برایش علم وعرفان داده ایزد
برایش عقل اعطا کرد وتدبیر
که تا فکری کند ازروی تنویر
بما پیغمبران ارسال کرده
جهان : پرشوکت واجلال کرده
فرستاده کتاب عشق وایمان
(زبور)ش اول آمد بعد (قران)
خداآیات خود راکرده ظاهر
بذاتش کی رسد این فکرقاصر
بماتعلیم کرد وگفته اسرار
که راز آفرینش هست بسیار
خلیفه ساخت انسان را زحکمت
مسخر شد بوی آیات قدرت
صراط المستقیم راهم‌نشان داد
بانسان قدرت نطق وبیان داد
وزان پس بنده راباید عبادت
که این باشد نشانی از سعادت
(خلقت الانس والجن) را نخواندی
که اینگونه دل خود را تکاندی؟
بذات حق نباید گشت بیباك
((چه نسبت خاك راباعالم پاك))
کجاقطره رموز بحر داند
سراب خود را بدریاکی‌رساند
کجا ذره بداند رازخورشید ؟
بلند افتاده است پروازخورشیز
بودعالی بسی ایوان عرفان
بجز عارف نفهمدشان عرفان
کجا خس میتواند آب بازی
چه میداند رموز بی نیازی
بمافرموده تاخود راشناسیم
وزان پس ماخدارامی شناسیم
کجا بودیم چه گشتیم کارماچیست ؟
بجز غفلت دگر کردارماچیست ؟
ولی ما ازتکبر می زنیم لم
قلم کش میکنیم برنام رستم
نمیدانیم که اصل ماچه بوده
طریق هجر ووصل ماچه بوده ؟
ز آب گنده ای پیداشدیم ما
بفکر واهیو بیجاشدیم ما
دو بار آمدزراه بول انسان /۳
نمیزیبد برایش شوکت وشان
به نعمت های حق شکران نمایئم
دعای رحمت و غفران نمائیم
که از کفران نعمت فتنه آید
ز بالا راکت وصد دشنه آید
خداوند بی نیاز استازهمه‌کار
بودمنفورایزد کبر وپندار
عزازیل را تکبرخوارکرده
برایش لعنتي درکارکرده
غرور وناسپاسی هست منفور
بنزد آن عزیزخالق نور
بجز تسلیم مارانیست شایان
از آن باشد لقب ما رامسلمان
بلی اسلام باشد دین تسلیم
خداخواهد زبنده عجزوتعظیم
ادب خواهیم همیشه ازخداوند
که سازد ازادب مارابرومند /۵
/۶ ((ازخداخواهیم توفیق ادب
بی ادب محروم شد ازلطف رب
بی ادب تنها نه‌خود راداشت بد
بلکه اتش درهمه افاق زد))
زدست بی ادب عالم خرابست
برای بی ادب چندین عذاب است
اگرما دیده ایم سختی وجنجال
بود این حاصل اعمال وافعال
همه این زالهٔ ناشکری ماست
دلیل غفلت وبی فکری ماست
که ما ازحضرت قران شدیم دور
شدیم از آستان عشق مهجور
به فسق و بی نمازی‌جمله مشغول
به پشت‌پازدیم اعمال مقبول
عدالت رفت همه ظالم شدیم ما
بکارفسق خودقایم شدیم ما
مروت رفت وهم صدق وصفا رفت
ز چشم مرد وزن شرم وحیارفت
شریعت رابچشم خوار دیدیم
از آنرو زحمت بسیاردیدیم
مسلمانان همه درعیش وغفلت
همه سرگرم ساز ورقص وشهوت
عزازیل از برای امتحانست
که این ازحکمتِ رب جهانست

کنون ما هم نمی ترسیم زرحمان
ملامت کی بود بیچاره شیطان
همه رقصان شدیم درس ازشیطان
ولی نام همه باشد مسلمان
نکردیم از خدای خود اطاعت
نه هم ازمصطفی آن کان رحمت
هوا ونفس خود راپارگشتیم
از آن آواره و بیگارگشتیم
وطن رفت وکفن رفت وجهان رفت
همگی از کف ما رایگان رفت
عدالت در وطن کی بود موجود؟
بروی مردمان هرباب مسدود
نمودیم پیروی از کارغربی
شدیم دلداده' افکارغربی
بمود وفیش وسنگار رفتیم
ز خود هم عاقبت ناچار رفتیم
همه خود سر شدند درکار کشور
اگر بودند وزیر ویا سرافسر
چو میرفتیم پی دیدار آمر
همی گفتند که (مجلس است دایر)
نبود مجلس بجز دیدارجانان
غریب وبینوا محروم ونالان
بخود قانون دیگر سازکردند
نوای خود سری آغازکردند
ز (قانون اساسی) فتنه ها شد
چه بینظمی بهرجانب بپا شد
نماند نظم ونه هم آداب وقانون
دل بیچارگان شد سربسرخون
عجب قانون که ضدحکم قران
ز پاریس و زلندن شد نمایان
خداگفت جملگی مسئول کاراند
همه درپیش سبحان شرمساراند
همه مسئول احوال رعایا
اگرشاه هست وگرجنرال والا
نخواندی حضرت فاروق اعظم
پسر راز یر دُرّه کرده درهم
ازان از سایه اش شیطان گریزان
که میکردی اطاعت حکم قران
نباشد سنگ هم بی انتقامی/٤
گهی آمد تره کی گاه ببرك
ز هرسو سرکشید اشراروبد رگ
وطن بازیچه غارت گران شد
برای تجزیه یکداستان شد
ولی آوارگان در رقص وساز اند
بفکر سالگره همساز وباز اند
چه مصرف های بیجا می نمایند
دروغ شاخداری می پرانند
یکی زن را بگوید خواهرخود/٥
که اندازد بجیبش دالرخود
کنون درجامعه بنگر زغفلت
همه مردم شده سرگرم شهوت
شده مردان بمردان جفت وهم طاق
زنان هم بازنان گردیده مشتاق
لواطت گشته رسمی د ر زمانه
چه شد قانون؟ کجاشد قبن وفانه؟
تمدن گرهمین است خاك بر وی
ببارد تا ابدخاشاك بر وی
(تمدن جسم ودین دروی چوجانست
تمدن بی تدین خاکدانست)

اگراین غفلت واین بیسریهاست
برایما بسی دیگربلاهاست
همین نیزگفته مقبول (وبیدل)
تسلی میدهد بامردعاقل/٦
اگر آشفته دیدی شکل افاق
مزن دم باش خاموش همچو(مشتاق)/٧
که دارد بی نیازیها چنین کار
یکی از نامهایش هست (قهار)
نمیداند کسی راز قضا را
چه داند بنده اسرارخدارا
((منزه ذاتش ازچندوچه وچون
تعالی شانه عمایقولون))
خداوند درمقام احتسابست
که ذاتش پرجلال ومستطابست
چو آید درمقام قهر رحمان
پیمبر گربود باشد پریشان
بباید توبه آریم ازسرصدق
بیائیم جملگی اندربرصدق
نباشد توبهٔ مامثل شاعر
خدا باشد بهرجا یارو ناظر/٨
نصوح آسانمائیم توبه ازدل
که تاگردد مرادجمله حاصل
بقران خدا آریم رجوعی
زصدق آریم سجودی هم رکوعی
چه خوش گفت حضرت (اقبال) دانا
که قران دورمیسازد بلاها/٩
مسلمان ازخداغافل نباشد
وگرباشد یقین عاقل نباشد
وگرنه بی نیازی های یزدان
زند آتش بکاخ تن پرستان .

١) باوج کبریاکزپهلوی عجزاست راه آنجا
٢) ادبگاه محبت ناز شوخی بر نمیدارد
) ازعدم تابکنارآمده ای ازره بول دوبارآمده ای
٤) سنگ هم بی انتقامی نیست درمیزان عدل
بت شکستی مستعدآتش نمرودباش (بیدل)
٥) بحواله نیویارك تایمزوزیر ربانی (ایشان جان عریف) عیال دوم خودرابحیث خواهردر پاسپورت داخل کرده بودتا به امریکا ببرداما اگرفتارو باخبار افشا گردید.
٦) صورت آفاق اگرآشفته دیدی دم مزن
(بیدل) این تصویرکلك بی نیازی میکشد.
٧) توای (مشتاق) چون اسرار بیچون رانمیدانی
بخاموشي گرای وباش تسلیم قضا ی وی .
٨) توبه کردم که دگر می نخورم درهمه عمر
بجز امشب وفرداشب و شبهای دگر.

بیاد کهسار کابل

استاد محمداسحق نگارگر

چگونه برزبان آخربیارم نام کابلرا
باشك وخون نویسم داستان شام کابلرا
همه دیوانگان جمعندکو اهل دلی تامن
رسانم بادل خونین بدوپیغام کابلرا
دگر ازمه جبینانیکه صائب دیدیکتی
که بیغم باشدوبخشدصفای بام کابلرا
توگوئی شهرشد میراث قصابان قدرت
که می شویند باخون چهرهٔ گلفام کابلرا
فلك باردیگر دردست این نابخردان
ززهرتیره بختی میکند پرجام کابلرا
زشهدمیو ٔ اوکام شیرین داشتند آری
به (نیکی) میکنند اینك اداى وام کابلرا
نگاه چشم شورزاهدان گراین اثردارد
خداداند ازین آغازخون' انجام کابلرا
چراچرخی نگردد درآسمان اوهمای بخت
مگرگردون ندارددیدهٔ ارام کابلرا
شب دوشین سرورخواب نیکوداشت اما
بخون تعبیرفرمودندروز احلام کابلرا
نداردگرچه گیتی سرگذشتی غیر اشك
ولی کم دیده کس گرگان خون آشام کابلرا
نمیدانم چه کس بااینهمه کین وقساوت
بسنگ نامردای شیشهٔ الهام کابلرا
درین شهرگل وملنستری زارسخن پژمرد
که شیرین میکند ازشهدعرفان کام کابلرا
ازین مشت ریاست جوگرش چشم سعادت
بدین سختی نبود آخرسزا اوهام کابلرا
گل احساس درباغ دل انسان اگرخشکید
زخاطرمی بردازین سالها آلام کابلرا
خیال تندپروازم ازین خانه بدان خانه
بماتم می نشیندوای قتل عام کابلرا

-. . . . . -

پیمان بتان

باستقبال ازین مصراع ملك الشعرا
(بیتاب)که گفته بود؛
عمریکه بهجران گذرددرچه حساباست

ازطبع استادمحمدطاهرهاتف

ازرشك خطاوکه چراغالیه تاباست
ریحان وبنفشه بسوال وبجواب است
کی میشکند جوش خطی رونق حسنت
خوشتررخ خورشیدزیك پرده سحابست
ازبسکه بمن عهدببستندوشکستند
پیمان بتان درنظرم نقش برآب است
جزگریه شب هجرنداریم انیسی
جهدی بکن ای خون جگرٌدیده کم آبست
زاهدسبب معصیت ازدیدهٔ من پرس
تردامني ازصحبت این خانه خرابست
چون شبنم گل لالهٔ رویت عرقی داشت
مرغان چمن گفت که این عطرگلابست
دررهگذرتوسن اوفرش کند دل
امروز بت (هاتف) ماپابرکاب است

"افغان بمانان"

[illegible]

"زشت و زیبا" محمد یونس عینی

[illegible]

محراب دعا

بسوی کعبه میرفتم ندا آمد بیا اینجا
من اینجا قبله اینجامروه اینجاهم صفااینجا
اگردرد دلی داري بیا درکری ما بنشین
طبیب اینجا حبیب اینجا دوااینجا شفا اینجا
زباغ مامشو بیرون اگر سیر وطن داري
گل اینجا بلبل اینجا غنچه اینجا هم صبااینجا
مشوگمراه، مروهرجا، درین درگاه مسکن کن
سراینجا، سروراینجا، رهبراینجا، رهنمااینجا
چرا بیگانه میگردي بیا پهلوی ما بنشین
رفیق اینجا، شفیق اینجا، کس اینجا، آشنااینجا
اگر دلدار میخواهي بیادرکوی ما میجوی
دل اینجا، دلبراینجا، مقصداینجا، مدعااینجا
زما مستي طلب فرما، بجو جام جهاني را
من اینجا، ساقي اینجا، نغمه اینجا، همنوااینجا
جفاکاری مکن، باخرد مجر دوري ازین درگه
کرم اینجا، نعم اینجا، عطااینجا، وفااینجا
چو محراب دعا خواهي بطاق ابروانم بین
من اینجا، قبله اینجا، کعبه اینجا، پیشوااینجا
گل پنج برگ میخواهي بین وهر چاریار من
تقي اینجا، نقي اینجا، ذکي اینجا، ذکااینجا
گذار این خود نمائیهاتو(واعظ) پندما بشنو
من اینجا، روضه اینجا، منبر اینجا، نورمااینجا
(انتخاب وارسالي اقاي احمد صدیق حیاء)

سه شنبه ۴ نومبر ۱۹۹۶ ع محمد یونس "عینی"

باستقبال بیت زیبای (فرخي یزدي) :

«شب چودربستم ومست ازمي نابش کردم
ماه اگر حلقه بدر کوفت جوابش کردم»

از بهار سعید:

تشنه

«شب چودربستم ومست ازمي نابش کردم
ساقي فتنه شدم، شوق عذابش کردم

چشم اوجام عطش بود و مرامی طلبید
ریختم در نگهش تاکه خرابش کردم

لب او رابگرفتم که چَشَم رنگ شراب
آب شد در دهنم نوش چوآبش کردم

شعلهٔ عشق شدم دوردلش پیچیدم
اشکهاریخت چودرخویش کبابش کردم

می فرستاد تنش را که تنم رابـبَرَد
ناز را حادثه ی راه شتابش کردم

تاسحر درطلب آب، عطش می پیمود
تشنه جان بردمش وغرق سرابش کردم

آنقدرسوخت که بگریست شرردرغزلم
مرد قسمت زده یی بخت کتابش کردم

مخمس ذیل باستقبال سه بیت از شاعر نامعلومي سروده شده که دررسالهٔ سماع سلسله چشتیه قیدمیباشد. سه بیت مذکوردرمخمس بین قوسین آمده:

عزیزاحمد نوري(مهاجرافغان)ازویرجینیا

پیمان تقوا

«به بستان سرو را افسانه کردي»
قیامت قامتی جانانه کردي
خرامان رفتن مستانه کردي

« به عشق خود مرا دیوانه کردي
چه کردي، ازخودم بیگانه کردي»

همه را ازخرد بیگانه کردي
که تامرغول زلفت شانه کردي
بدینسان پای من زولانه کردي
بقلب من بنای خانه کردي
ولي،این خانه راویرانه کردي

بعشق تو شدم در شهر رسوا
دچار غم شدم، بیمار سودا
ندارم غیر لطفت هیچ ملجاء
«چو عمری داشتم پیمان تقوا
همه برباد یک پیمانه کردي»

بکند از بیخ من عشق تو بنیاد
ز مهرت بیستون مي کند فرهاد
ازاین قامت،خجل گردید شمشاد
«همیشه خانهٔ حسن تو آباد
هزاران خانمان ویرانه کردي»

پرده دار

از مخفی حسینی کابلی

آمد بهار ودشت ودمن لاله زار شد
ساقي بیار باده که دل بیقرار شد

زیبای دي فسردهٔ گلشن گرفت جان
سرو روان چو قامت رعنای یار شد

قمري نعره زن شد وبلبل ترانه خوان
رونق گرفت باغ وچمن پرنگار شد

مطرب غزل بخوان که غزال رمیده ام
آهنگ باغ کرد وچمن دل شکار شد

زاهد مگیر خورده که نرگس پیاله نوش
دربزم گل بقدرت پروردگار شد

نبود خبر مرا زشب و روز وماه وسال
یعني به عشق بیخودیم روزگار شد

مه پیرهن درید، بنان چمن قبا
(مخفي) درین میانه عجب پرده دار شد

طوفان زندگي

مخفي حسیني کابلي از ایالت باستان

آخ طوفان است طوفان زندگي
وای جولان است جولان زندگي

(مخفیا) دلرا جز این اندیشه نیست
کاین جهان تنها ددان رابیشه نیست

هستي انسان بدان بخشد نمود
غیر آن سنگ است وخاشاک ورکود

تانگردد آب در مجرای خویش
کی شگوفان میکند گلهای خویش

تا نسوزیم همچو شمع، جان وتن
کی شود روشن چراغ انجمن

تا چو پروانه نگردیم از وفا
پس چسان این مملکت گردد صفا

ماچرابندیم چشم خویش را
خون بسازیم اندرون خویش را

تا بکی این ملت ما غم فزاست
تا بکی این خاک ما ماتمسراست

تابکي ازناله سازد گوش کر
تا بکی شام است نمی آید سحر

کوه ودشت و دره وصحرای ما
هرکجای میهن زیبای ما

بازبان شکوه میگوید سخن
از غم تو، ماتم او، رنج من

از درون ذره ذره خاک او
می برآید نالهٔ غمناک او

تاچه ایامي نگردیم در علا
تا بکی میهن بود اندر عزا

اکنون از جهل فراوان شد خراب
مهد عرفانش بگردیده سراب

خیز تا یکجا همه خدمت کنیم
تاوطن رافارغ ازمحنت کنیم

تا بصدر اعتلا جایش شود
ارتقاء دهر ماوایش شود

صلح کار زندگي خواهد زما
جنبش و سازندگي خواهد زما

نقد آثار - تقاریظ

خاطرات دکتور طبیبي

چهار دههٔ زندگي دیپلوماتیک من در خدمت افغانستان و جهان

این کتاب که قبلا بزبان انگلیسي نشر شده و آئینه افغانستان در شمارهٔ ۵۸ نقدی برای معرفي آن نشر نموده بود، اکنون متن دري آن توسط آقاي (هادي شکور) بطور رسا وشیوا ترجمه شده در ۱۸۴ صفحه و ۴۲ صفحه ضمایم وتعلیقات با صحافت زیبا طبع ونشر شده، علاقمندان میتوانند این کتاب خواندني را بقیمت ۲۰ دالر از آدرس ذیل بدست آرند. این کتاب آنقدر تصاویر بکر ومهم دارد که هر کدام آن ۲۰ دالر می ارزد. ناگفته نماندکه درمتن دری کتاب یکمقدارمطالب نوومفیدهم اضافه شده که مُتمِم ومُکمِل متن انگلیسی بحساب میرود.

Dr.Tabibi, 81 Rue de Lyon
1203 Geneve, Suisse

سایهٔ آفتاب

رساله ایست کوچک در ۳۳ صفحه بقلم میرمن لیلا رشتیا (عنایت سراج) که به یگانه برادرش مرحوم دکتور سید احسان الله رشتیا بااین بیت مولانا اهدا شده است:

هرجاکه هستي بیگمان ازدوردرماناظري　　شب خانه روشن میشود چون یادنامت میکنم

اوقیانوس اندیشهٔ مولانا و اسرار ملکوتي اورا که از عالم بالا الهام میگرفت بظرفیت چمچه ئی که درین رساله فراهم شده پیمایش نتوان کرد، وچنانکه پدر فاضل مولف، دانشمند رشتیابقلم خود در مقدمه آورده اند « وتو بخوبي توانسته ای چنانیکه شایستهٔ یک شاگرد نو آموز این دبستان پر آوازه وپر ثمر است، آنرا درقالب الفاظ وعبارات شیوائی افاده نمائي »، معرف این رساله میباشد.

لیلا جان از عالم لاهوتي افکار مولانا نکته هائی چیده که شایستهٔ یک شاگرد رمز آشناست:

تو مپندار که من شعر بخود میگویم　　تاکه بیدارم وهشیار، یکی دم نزنم

شعر چه باشد برمن تا که ازآن لاف زنم　　هست مرا فن دیگر،غیر فنون شعرا

ودرین دوبیت مولاناکه مولف زیباشناس صنایع ادبي آنرا ازتوازن صوتي گرفته تاسجع ،ترصیع وتسمیه بررسي نموده است:

از در اگرم راني،آیم ز رهٔ روزن　　چون ذره بزیر، آیم از رقص به بالایي

چون ذره رسن سازم،از نور رسن بازم　　در روزن این خانه، درگردش سودایي

عالم دیگری نهفته است، عالم ذره و نور ، و از ذره رسن ساختن و در نور درآویختن و خانه را روشن ساختن که گویا مولانا هشتصد سال پیش ازامروز در « گردش سودایي» و در عالمي که « بخود و بیدار و هوشیار» نبوده، از قدرت و چگونگي اتوم سخن رانده است.

دانشمند رشتیادرختم مقال شان بدختر زیبا نویس خود دعای خیر نموده وازبیدل نقل قول فرموده که:

رمز آشنای معني پر خیره سر نباشد　　طبع سلیم فضل است، ارث پدر نباشد

و من این تقریظ را بااین بیت و با این خواهش خاتمه میدهم که خوانندگان کلمهٔ (پسر) را (دختر) بخوانند:

پسر کو ندارد نشان پدر　　تو بیگانه خوانش مخوانش پسر

آئینه افغانستان مطالعه این اثرنفیس رابعلاقمندان طریقت مولانا سفارش مینماید وآنرا ازطریق استاد رشتیا بدست آورده میتوانید.

ولسي ملغلري

لندی کیسی، محلي نکلونو، ټوکی او متلونه

این رسالهٔ کوچک در ۸۵ صفحه بقلم هموطن مجاهد ومبارز سیداگل غریب یاربزبان پشتو نوشته شده، مولف کتاب که شخص مربي و دانشمند میباشد، کسانیکه او را میشناسند به یقین با من همنوا میشوند که او فرهنگ زندهٔ پښتو و پښتونولي میباشد. دانشمند غریب یار در ۵۸ صفحهٔ اول این رساله قصه ها، روایت ها ومزاح های پشتو زبانان و در ۲۵ صفحهٔ اخیر آن ضرب المثل های پښتو را گنجانیده، ازین اثر یک گنجینهٔ پرارزش فرهنگي فراهم ساخته است که خواندن آن برای هر افغان علاقمند بزبان وفرهنگ پشتو سودمند بلکه «ساعت تیري» میباشد. ایکاش صفحات مجلهٔ آئینه مجال نشر تمام این رساله را میسر میساخت، معهذا چند قصه و روایت آنرا ذیلا بقسم تحفهٔ عید رمضان برای خوانندگان تقدیم میکنیم:

آزاد دیموکراتیک موږکستان

یوه ورځ شهید سید یوسف میرني د محترم حسن خان شیرزاد په ملګرتیا داجمل خټک لیدلوته ورغلي و. داداسی ورځي وی چی دپرچمیانو د توطیو اودسیسو له کبله شهید میوند وال په دیربیرحمانه دول وژل شوی وو.
اجمل خټک دمیرني نه پوښتنه وکړه چی څه حال لري اوڅه کښي بوخت یی، ده ورته وویل چی یوه پیشو ناځاپه د رنګریز په خم کښي ولویدله، کله چی دخم نه راجګه شوه نو دپیشو رنګ او څه قواره بدله شوه، چرت یی وواه چی راځی دخلکو دغولولو له پاره به یو حزب جوړ کړو او نوم به پری (آزاد دیموکراتیک موږکستان) کیږدو.
دلته به دهرچا حیثیت، حقوق اواحترام په ځای وی؛ ظلم، ناروا، تجاوز به نه وي، هر څوک به په آرامی کښي ژوند کوي. همغه وو چی په خُم کښي رنګ شوي پیشو مږی او موږکان او نور واړه خزنده ګان راټول کړل. د حزب اساسنامه جوړه اویي اجرا لاندی ونیول شوه؛ موږکان په دیره خوشحالی آزادي هواته راووتل، مُندی‌رامندی‌پیل کړی، صحتونه یی سُبه اوځربه شو. پیشو ناځاپه په یوه غټه مږه توپ کړ او وی خوړه (میوند وال)، نوری مږی او موږکان راټول شول اوپیشونه یي وپوښتل چی ددی مږی ګناه څه وه چی تا وخوړه؟ وی ویل چی تاسو نه پوهیږي دیموکراسي ته خطر وو. بله ورځ دوهمه مږه یی وخوړه، بیاتری پوښتنه وشوه چی دا ولی؟ پیشو وویل چی دی ایخوا، دیخوا سوری جوړ کړي وو او جاسوسي یی کوله.
آخرموږګان اومږی پوه شوی چی غلط پری مه شی؛ زوړ شاه جهاني دی ـ کته بدله خر پخواني دی. بیا وروسته اجمل خټک تری وپوښتل چی میرنیه زما په هکله کښی څه اوری؟
هغه ویل چی یره، دیر لوی مشکل نن په یو شمیر زیاتو کورنیو کښي روان دي، ځکه داسی کور به نه وي چی کوربه به نه وی پاتی چی په نوي نر ماشوم یی اجمل یا ولي نوم نه وي ایښي. اوس خلک څوک پسونه، څوک غوایان او څوک چرګان حلالوي چی هغه ایښودل شوی نومونه بیرته بدل او نوي نومونه پخپلو ماشومانو کیږدي.

اسلام علیکم د وړو پلاره!

د یوی ښځي دمیړه نوم رحمت الله وو. (دا دپښتنو عادت دی چی سحه ددیر احترام اودرناوی حنه دمیړه نوم نه اخلي، که مشر اولاد ولري دهغه دپلار په نوم یی یادوي).
کله چی به دی ښځي لمونځ ختم کړ، نو دسلام ګرزولو په وخت کښي به یی د (السلام علیکم و رحمت الله) په عوض ویل: السلام علیکم یا د وړو پلاره!

په زیره کښي خو بریک نشته!

یو زیرور په بایسکل یو ماشوم وواهه، د شاوخوا خلک په راټول شول. یو ورته ویل: چی تاخو غټه زیره درلوده؛ پرند وی چی دا وړوکی ماشوم دی په بایسکل وواهه؟ بل ورته ویل: ته لا زیره لری او ماشوم دی په بایسکل وواهه!
اخیر، بایسکل والا خلکوته مخ راواړاوه او ورته وی ویل چی: په زیره کښي خو می څه بریکونه نشته چی هر یو راته زیره زیره یادوی.

د تایپست یادونه: د زیری ترخبری پوری، رسول سیاف اودده زیره راپه یاد شوه چی دیره اوږده سوی وه، نو دلاک ته لاړ او ورته ویی ویل: خلیفه،داسی یو چل دی زده دی چی دا زما زیره بی له قیچي وهلونه لنده کړی؟ نو دلاک ورته وویل چی صاحبه؛ یوه نوی دوا چی «د زیری بریک» نومیږی په فرانسه کي جوړه سوی ده؛هغه ستاد زیری یوالحنی علاج دي.

من نمیدانم که غریب یار صاحب این قصه هارا ازدیگران شنیده یا خودش ساخته است، ولي هرکس که آنرا بخواند از یک قصهٔ این کتاب دو سه قصهٔ مشابه دیگر نیز بیادش خواهد آمد، چنانچه تایپست اداره هم یک قصهٔ خود را بیان کرده است. یک قصهٔ دیگر او «لت های سید محمود پاچا» عنوان دارد، چونکه مرحوم سید محمود پاچای کُنري از پدرکلانهای ما است، من نخواستم آنرا اقتباس کنم، اما یک قصهٔ خواندني است. دانشمند غریب یار با این کار ارزشمند خود چراغ فرهنگ افغانستان را درغربت روشن ساخته است، خداوند برایش اجر زیاد نصیب فرماید.
قیمت این کتاب در امریکا ۵ دالر و درخارج از امریکا ۶ دالر است. مرجع دستیابي کتاب

Saidgul Gharibyar, 6730 Zephyr St., Arvada, CO 80004 (TEL.(303) 425 0787

Tel. 303 425 0787

به ۲۵ هزار افغاني تنزيل كرده است . افواه پشاور وكابل ازينقرار است كه بانكنوتهاى دالري كه ايران ارسال كرده ازهمان نوع بانكنوتهاى صد دالري تقلبي است كه دولت امريكا قلب بودن آنها را دو سال قبل كشف و اعلان كرده است ؛ و اينهم قابل تذكر است كه بانكنوت دوستم نيز غير از شش ولايت تحت تصرف او درجاى ديگر چلش و اعتبار ندارد.

اخطار وزيردفاع شوروي

۲۱ فروري - درين روز ها نمايندگان دولت هاى نو تاسيس شمال آمو از قبيل تاجكستان، ازبكستان، تركمنستان وقزاقستان در ماسكو جمع شده تحت رياست وزير دفاع روسيه كنفرانسي را براه انداخته اند كه گويا در بارهٔ پيشروي طالبان در افغانستان مركزى و ولايات شمال اظهار نگراني كنند و موقف مشترك بگيرند. بموجب خبر ديگر دولت روسيه در امتداد سرحدات افغانستان عساكر بيشتر نيز متمركز ساخته است . بروز ۲۱ فروري از طريق انترنت شنيده شد كه وزير دفاع شوروي گفته است پيشروي طالبان در ولايات شمال افغانستان بامنيت منطقه خطر داشته بايد جلو آن گرفته شود وحتى اظهار نظر نموده كه دولت روسيه اشغال ولايات شمال را توسط طالبان تحمل كرده نميتواند.

شنيدن اين خبر درهمين روزهائيكه وزير خارجهٔ جديد امريكا درماسكو ميباشد و ميخواهد روسيه را راضي بسازد تااجازه دهدكه ممالك اروپاى شرقي رادرناتو شامل سازد، سوال هائيرا بميان مى آورد اينكه:

۱) آياالجاجت وبهانه گيري امريكا بالاى طالبان كه در اثر فشار مستقيم امريكا جائيرا نگرفت و طالبان حاضر به تغير پاليسي خود خصوصا بارتباط تشكيل يک حكومت ائتلافي بارباني ودوستم نشدند، اين لجاجت بفحواى مقولهٔ « بمرگ بگيريش كه به تب راضي شود»، اكنون از طريق تهديد شفاهي وزير دفاع روسيه اظهار ميشود؟
۲) بعبارت ديگر، آيا بين امريكا وروسيه توافقي بهم رسيده كه روسيه از طريق مداخلهٔ نظامي درافغانستان سياست طالبان را قهرا تغير بدهد؟
۳) و اگر چنين توافقي صورت گرفته، آيا داد وگرفتي هم در ميان آمده كه گويا امريكا ساحهٔ نفوذ خود را بالاى كشور هاى اروپاى شرقي از طريق ناتو پخش سازد ، ودرمقابل روسيه بطرف جنوب درياى آمو در منطقهٔ وسيعي بشمول افغانستان، ايران و پاكستان دست آزاد داشته باشد؟
۴) اين احتمال نيز وجود دارد كه روسيه بدون مشوره وموافقهٔ امريكا اين اخطار راصادر كرده باشد، كه در آنصورت گويا وزير دفاع روسيه فقط باد سر دل خود را دور ساخته است، زيرا ملت روسيه يكبار چنان درس عبرت گرفته كه بارديگر جرات پياده كردن عسكر بافغانستان را ندارد؛ معهذارد يا ثبوت اين احتمال از عكس العمل امريكا در برابر تهديد وزير دفاع شوروي روشن ميشود كه تا حال اظهار نشده و بايد منتظر آن بود.
۵) احتمال ديگر اينست كه امريكاميخواهد روسيه فقير وضعيف را ازطريق داخل جنگ ساختن در افغانستان ضعيفتر ساخته به بحرانات بيشتر داخلي مواجه سازد تا بازهم تجزيه شود و چندكشور جديد ديگر بشمول چيچن ظهور كند. البته آسانترين راه تامين اين هدف همانا روسيه را در سياه چاه انداختن يعني يكبار ديگر با افغانها مقابل ساختن است كه در آنصورت نفوذ سياسي و نظامي روسيه از كشور هاى شمال آمو بكلي و ابدي برچيده خواهد شد.
۶) اگر مقصد از اخطار وزير دفاع شوروي اينست كه به دوستم كمك نظامي و اقتصادي ميكند، اينكه چيز نوى نيست، از چند سال باينطرف روسيه رژيم غير قانوني رباني و هم دوستم را كمک نموده است، همين چند روز پيش خبر اعطاى پنجاه تانک بدوستم رسيده است؛ افغانها نه از كمک نظامي و اقتصادي روسيه بدوستم تشويش دارند و نه از دوباره پايان شدن عساكر روس بداخل افغانستان ميترسند، چونكه مشاورين روسي ازچند سال باينطرف با احمد شاه مسعود همكاربوده و كمک كرده و همين حالا هم چند صد نفر روس در تالقان وشبرغان وجود دارند و كارميكنند، ما به روسها فقط دو چيز را خاطر نشان ميسازيم:

(يک) يک بيت افغاني : گر نداني غيرت افغانيم چون بميدان آمدي ميدانيم
(دو) بيدار شوند و خود را تكان دهند تا تحميق نشوند.

(تبصره بروس ريچاردسن درين باره رادربخش انگليسي حتمابخوانيد)

مجلس اعانه گيرى حسن نوري

بعد از اعلانات و اشتهارات زياد بالاخره مجلس اعانه گيري حسن نوري در لاس انجلس داير گرديد. حسن نوري درپروگرام راديوئي ۱۶ فروري راديو خطاب رسما اعلان و از مردم تقاضاكرد كه بايد از دولت امريكا تقاضا كنند وكمک بخواهند تابراي افغانها يک حكومت درامريكاتاسيس وبافغانستان صادر نمايد . بارتباط اين طرح وتجويز اواعلان كرد كه مجلسي باشتراک سفراى كشورهاى اسلامي (بشمول سفيرپاكستان) ، داكترنوربرت هول نمايندهٔ خاص ملل متحد، معاون سرمنشي ملل متحد، كانگرسمن روراباخر و ايد رايس (از حزب جمهوريخواه كه حسن نوري هم براى آن كارميكند) وميرمن رافايل معين وزارت خارجهٔ امريكا بتاريخ ۲۲ فروري در لاس انجلس داير ميگردد. حسن نوري ازحلقه هاى طرفدار اعلحضرت پادشاه سابق طورخصوصي دعوت كرده بود همه بيايند واعلحضرت رادرين مجلس بحيث زعيم آينده افغانستان انتخاب و تصويب بگيرند تا در قطعنامه گنجانيده شود.

نظری بر نوشته ای

محترم قدرت الله حداد

درشمارهٔ ۶۳ مجلهٔ وزین آئینه افغانستان مطالبی بقلم دانشمند محترم داود موسی تحریر یافته بود. نگارنده نوشته های ساغلي موسی را میخواند، زیاد مورد استفاده قرار میگیرد. ولی میتوان با نحوهٔ درست بادوستان نزدیک بمناظره متمایل بمفاهمه پرداخت. دیپلومات و دانشمند کشور دکتور طبیبي بیش از نیم قرن در مطبوعات کشور نوشته اند، اکنون با تکالیف صحي و کمي دید که هیچ فردی از آن فارغ نیست، بفرموده خواجهٔ انصار: « اگر کسی را... بودي، آنکس رسول خدا بودي» هنوز هم مینویسند.

اعلحضرت نادرشاه در سال ۱۳۰۸ یک اداره بوجود آورد، قرار فن تاریخ هراداره ایکه بعد از پاشیدگي بوجود می آید دو خصوصیت در آن اداره حتمي است: نارسائي و شیوهٔ استبدادي که هر دو موقتي میباشند و این سخن را میتوان در مورد ادارهٔ طالبان نیز گفت.
دوران اعلحضرت ظاهر شاه دو مرحله دارد، یکي با صلاحیت محدود، دگر با صلاحیت بیشتر. در زمان صلاحیت بیشتر، تعلیم یافتگان بوزارتخانه ها و ولایات مقرر شدند، جای قاضیان پیشینه را قاضیان لیسانسه گرفتند، قاضیان پیشینه در مساجد هم زنده گي میکردند، چنانچه قاضي احمد غزنوي در مسجد ملا محمود شوربازار وقاضي عبدالحکیم در مسجد گذرگاه، هر دو بپاک نفسي معروف بودند؛ همچنان مولوي عبدالبصیر رئیس تمیز به بزرگ منشي.

اما قاضیان لیسانسه نمیتوانستند در مسجد زنده گي کنند، والیان و حکام همه وسائل بهتر زنده گي بکار داشتند، افسران پولیس نیز بهمین ترتیب. معاش ماموریت کرایهٔ خانه، پول سگرت ولباس را پوره نمیکرد، پس آلام مردم زیادت گرفت ودر ردیف اکمال حوایج فردي، دوسیه های نا تکمیل بسیار بود.

وقتي دوسیهٔ متهمي بمحکه میرفت ،جزای محکمه کمتر از مدتي میبودکه متهم در توقیف گذشتانده بود. تنها در عددیکه دکتور صاحب طبیبي ذکر کرده اند میتوان سوال ایجاد کرد که شاید از جملهٔ اغلاط طباعتي باشد. بنده مدتها مدیر اخبار بود، وقتي یک غلطي تصحیح میشد، دو غلط دیگر بوجود می آمد. یکي از شاهدان عیني بنام ملک شیرخان ستانیزی حکایت کرد: « طبیبي در قندهار امرداد محبوسینیکه از طرف محکمه تا حال محکوم نباشند، رها شوند. قوماندان امنیه امر را گرفته نزدطبیبي آمد وپرسید که وزیر صاحب این امر شما است؟ طبیبي گفت: بدون تردید.» البته دربین والیان، حکام ،قاضیان و افسران پولیس هم کساني بودند که از محابس دیدن میکردند و محبوسین بی دوسیه و دوسیه دار بدون حکم قضائي خود بیگناهي خود را بسمع آمرین میرساندند و اشخاص پاک نفس نیز بودند که از دید جامعه دور نمانده بودند.

مقالات و آثار تاریخي محترم دکتور طبیبي مورد استفاه مورخین بوده است، آنچه دانشمند روشنگر در احوال بابای افغان اعلحضرت احمد شاه کبیر نوشته اند، منت بزرگ بر اولاد وپیروان آن خسرو جنت آشیان گذاشته اند، اعلحضرت احمد شاه بابا بعد از امپراتوري عثماني بزرگترین و آخرین امپراتور پرتوان جهان اسلامي بودند. ملت مسلمان به آن خلد آشیان حرمت بزرگ دارد. با احترام.

بارتباط نقد آقای داود موسي

محمد یاسین نورزوي از لاس انجلس

در یکي از شماره های قبلي آئینه ،هنگامیکه کتاب خاطرات چهاردههٔ زندگي دیپلوماتیک محترم دکتور طبیبي نشر شد، تبصره و نقد شما راکه با حرارت و عدالت و توصیف این اثر نوشته بودید، مطالعه نمودم که باعث خوشي واطمینان خاطر همه دوستانیکه بخدمات یک عمر محترم دکتور طبیبي آشنا بودند، گردید، و البته سایر نقد ها وتبصره هائیکه در جراید افغاني و خارجي درین مورد صورت گرفت، همه پر از رضائیت و تمجید بود که در ترجمهٔ فارسي این اثر درج است.

اخیرا آقای داود موسي در شمارهٔ ۶۳ آئینه افغانستان نیز نقد وتبصره ای در مورد این اثر نوشته اند که مبني بر اظهار خرسندي شان در بارهٔ نشر این کتاب و باز نمودن راه برای سایر نویسندگان که در خدمت مملکت دستی داشته اند، میباشد. براستي کار نیک وقابل توصیف است که شخصیت های رسمي و خدمتگارران سابقه دار افغانستان در زمان حیات شان جرات نموده خاطرات خود را بدون ترس و بهانه مریضي، ضعف باصره وتکالیف ذهني به نشر رسانند. از آنرو با آقای داود موسی کاملا با این اظهار امتنان شان همنوائي دارم.علاوتا باید متذکر گردم که در پایان این رضائیت مندي که نویسنده ابراز داشته اند، یک سلسله سوالاتي رانیز ذکر نموده اند که باید بعقیدهٔ من به توضیح آن پرداخته شود.

۱) در مورد چاپ و نشر واغلاط طباعتي کتاب باید متذکر شد که اغلاط طباعتي، تایپي و چاپي در هنگام نشر هر کتاب بوجود می آید که معمولا با غلطنامه ها اصلاح میشود وهرگاه ترجمه دري این کتاب دیده شود، خواننده ملتفت میگردد که تا حد امکان کوشش بعمل آمده این نقیصه رفع گردد.

۲) ازینکه فرموده اند که مرحوم نوراحمد اعتمادي ارتباطي با خاندان شاهي ندارد، این واقعیت جزء تاریخ است و همه میدانند که مرحوم عبدالقدوس خان اعتمادالدوله از جملهٔ فرزندان سلطان احمد خان طلائي میباشد، و خود مرحوم نور احمد اعتمادي در لویه جرگه دورهٔ شاهي برای تصویب قانون اساسي با درج ماد ۲۴ که پسران کاکای پادشاه را از سهمگیري در قوای ثلاثهٔ دولت محروم میساخت، مخالفت نمودند و همین کار باعث آن شد تا در دورهٔ دههٔ دیموکراسي (!!!) دو بار بکرسي صدارت گماشته شوند.

۳) راجع به تحقیقات دامنه داری که از وزرای سلف محترم دکتور طبیبي و حکام ومدیران محابس در مورد تعداد زندانیان در دهمزنگ، توقیف خانه های اطراف بعمل آورده اند وخبر خوش داده اند که چون در افغانستان جرم کم بود، بناء تعداد محبوسین در محابس محدود بود. باید خاطر نشان ساخت که حتي در کشور های بسیار پیشرفتهٔ قانوني که از نقطهٔ نظر امنیت داخلي و آرامي زبانزد عام و خاص اند، بازهم محابس گنجایش مجرمین راندارند وچه بسا کشورهائیکه بنابر همین اصل برهائي بعضي مجرمین مبادرت میورزند واین اصطلاح که جای کم و مجرمین زیاد است ،درین اواخر در امریکا نیز شنیده میشود. جای مسرت است که افغانستان برخلاف ، بقلت مجرم روبرو بود!!! بهمین ترتیب، طوریکه اطلاع دارند در محابس افغانستان مردمي زنداني بودند که در طول ده ها سال کسي از وجود و عدم وجود شان اطلاعيِ نداشتند. همه ما شنیدیم که در دوره جمهوریت داود خان در بعضي چاه ها اجساد مجرمین و مجانین را کشف نمودند وهیئتي بریاست وزیر عدلیهٔ وقت برای تحقیق موضوع تعین گردید، اما مقامات از افشای موضوع جلوگیري کردند وهرگز راپور این هیات به نشر نرسید. بعلاوه باید از خود پرسید که اگر کمبود محابس وجود نمیداشت ومحابس گنجایش زندانیان را میداشت، چرا در کشور فقیری چون افغانستان باعمار زندان وسیع و مخوفي مانند محبس پلچرخي اقدام عاجل صورت میگرفت؟

من بخاطر دارم که در جراید ورزنامه ها این موضوع نشر گردید که تعداد زیاد محبوسین که جرم قضائي نداشتند وحکم محاکماتي در بارهٔ شان صادرنشده بود، بامر وزیر عدلیه وقت محترم دکتور طبیبي این دسته مجرمین فاقد دوسیه که در محابس فراموش شده بودند، رها گردیدند؛ قابل تذکر است که رهائي آنها میتوانست نه تنها از جانب وزیر عدلیه صورت گیرد بلکه می بایست از جانب دیگر مامورین عدلي و خارنوالي در جهت رهائي محبوسین فاقد دوسیه نسبتي وجرمي اقدام بعمل می آمد واینکار نه تنها صلاحیت بلکه وظیفهٔ شان شمرده میشد. یقین کامل است که صدراعظم وقت نیز بصورت دقیق ازین اقدامات آگاهي داشت.

۴) درجائیکه آقای داود موسي از انفاذ قانون اساسي ۱۹۶۴ حرف زده اند، باید پرسیده شود که چون منبع تفسیر اصلي قانون اساسي خود جریانات و مباحثات لویه جرگه ۱۹۶۴ میباشد ، بایست بهنگام توشیح قانون اساسي این مباحثات نیز ضمیمه میبود. اما قراریکه از نوشته های دکتور طبیبي وآقای روشنفکر رئیس نشریات آنوقت وزارت عدلیه در جریدهٔ امید بر می آید نه در آنوقت و نه تا حال این مباحصات به نشر نرسیده است، از آنرو باید از حقوق دانان کشور بشمول دکتور صاحب طبیبي و سهم گیرندگان در جلسات لویه جرگه ۱۹۶۴ پرسیده شود که از نقطه نظر حقوقي آیا قانون اساسي سال ۱۹۶۴ بدون نشر متون مذاکرات ومباحثات لویه جرگه چه نوع موقف حقوقي را حایز است؟

۵) آقای داود موسي نوشته اند که در اثر دکتور طبیبي از زمامداران سابق زیاد نام گرفته شده است. بنظر من با مرور کتاب در می یابیم که این نوع قضاوت صائب نیست، زیرا در پهلوی فوتوهای زمامداران سابق، درین کتاب فوتوهای قهرمانان آزادیخواهي ومشروطه خواهان نیز درج است.

۶) راجع باینکه آقای داود موسي گفته که چرا این اثر بفارسي نشر نشده، بملاحظهٔ صفحهٔ اول کتاب در می یابیم که این اثر بمناسبت پنجاهمین سالگرد تاسیس موسسهٔ ملل متحد نشر گردیده لهذا باید بزبان انگلیسي میبود وا گربفارسي میبود جز مردم افغانستان، ایران و تاجکستان خوانندهٔ دیگری نمیداشت. در حالیکه ترجمهٔ دري کتاب که اکنون بمقابل من قرار دارد درین اواخر طبع و نشر شده و غلط نامه ای هم بضمیمه دارد. در یک جای نقد خود آقای داود موسي مدعي شده اند که این کتاب فقط یک قهرمان دارد. بنظر من باید هم چنین میبود زیرا این کتاب یک رومان نیست ،بلکه خاطرات چهار دههٔ زندگي دیپلوماتیک یکنفر است و امیدواریم صحت و عمر به نویسندهٔ کتاب موقع دهد تا کتاب خاطرات مفصل خود را به تعقیب این اثر در آیندهٔ نزدیک طبع ونشر کنند.
همین چند نکته را لازم توضیح دانسته توسط مجلهٔ وزین آئینه افغانستان برای مطالعهٔ هموطنان تقدیم مینمایم. با احترام

نظري برکتاب /سیاست روسیه درماورای قفقاز، آسیای مرکزی و افغانستان/

برادر محترم جناب دکتور هاشمیان!

این کتاب به نظر بنده، صادقترین اثر مستند از اعمال زور و تهدید اتحاد شوروی شمرده میشود که (قسماً با همکاری مستقیم و غیرمستقیم احمدشاه مسعود با متجاوزان ملحد) باعث بربادی کشور و نابودی مردم شریف افغانستان گردید، و این تلاش ظالمانه تا هنوز ادامه دارد.

چون درین کتاب نقش احمدشاه مسعود، در اکثر صحنه های نابود سازی کشور ما مؤثر و برجسته وانمود شده است، انعکاس در روی جلد (بعد از عنوان) اسم این جامع العقیدهٔ پرعقده - من حیث همکار و مؤید متجاوزان روسی، در طریق اخلال وحدت ملی و بربادی میهن ما ذکر میشد؛ زیرا هموطنان در مورد مقاصد شوم و تجاوزات علنی شوروی دیروز و روسیهٔ امروز زیاد خوانده و شنیده اند ولی یقیناً عده یی هنوز نمیدانند که احمدشاه مسعود در همه احوال عنصر مهم و همنوا و مطلق همسایهٔ شمالی - در اعمال زور و شقاوت، تفرقه و بالنتیجه، بربادی کشور ما بوده است.

بناءً برازندگی اسم او در روی جلد، هموطن ما را که از تکرار گزارشهای تجاوز شوروی بحد اشباع رسیده است، شدیداً به مطالعهٔ این اثر مستند جذب میکرد!

سعی نهایی جناب شما در انتقال معانی این اثر به زبان دری و رعایت اصل امانت در ترجمه، با موفقیت همراه است که بنده این موفقیت را به شما تبریک میگوید.

یادداشت:

دو نکتهٔ کوچک را که در ترجمهٔ این اثر مهم بآن برخورده ام، ارتجالاً بعرض میرسانم با این قید که از اهمیت چندانی برخوردار نیست: ۱- بعد از ارقام ۶۱،۹۱۱،۰۰۰ و ۳۸،۵۰۰،۰۰۰، کلمهٔ ملیون اضافه شده است که کلمهٔ تکراری و اضافی میباشد. (صفحات 24 و 25) ۲- کلمهٔ ارتش را (صفحهٔ ۲۲) غالباً برادران ایرانی استعمال میکنند و بجای آن در زبان خود ما کلمات قشون و اردو رایج است.

با عرض ارادت برادر شما

س. و. ش.

انتحار یاغرغره؟

وقتیکه رؤسای جمهور تالقان و پنجشیر، در آن واحد انتحار میکنند!

... در جهنم ساخت خدا هم باهم بسر می بردیم و با مساعی همدگر دوزخیان را مجبور می ساختیم به زمهریر پناه ببرند ...!

مسعود :- دعاگویان توصیه و تاکید و تبلیغ مینمودند که شیر و شمشیر در راه تسلط بر وطن و نفوذ بر دلها، قوی تر و مؤثرتر از آیین شاهین است ...(۱) افسوس که فریبم دادند ...!

(در ختم این درد دل خاص جهادی، ربانی مأیوسانه زمزمه میکند: «از کوتل تالقان کسی تیر نشد» - از کشتن هموطن دلم سیر شد!)

(۱) - کلمات آیین و شاهین بصورت مضاف و مضاف الیه آمده، در اینجا آیین به معنی «کیش، قاعده و قانون و طریقه و سنت» و شاهین به معنی «عقاب یا پرندهٔ بلند پرواز» ذکر شده که علامت مشخص آریا و سمبول پرغرور وحدت ملی - افغانستان آزاد و سربلند است. (س. و. ش.)

باعرض امتنان تشکر ازجناب دانشمند سراج وهاج ونقدی که بالای این رساله کوچك نوشته اند، درباره دونکته پاراگراف اخیر بعرض میرسد که اولی ازجمله غلطهای مشهور بحکم رواج روز درامده و دومي يك كلمهٔ زبان دری است که مرجع و گویندگان بومی آن مردم افغانستان میباشد. بنظر من، ما افغانها بخاطر ترویج بعضی کلمات زبان خودمان در ایران نباید دربرابر آن، موقف تبعیضی اختیار نمائیم.

اما تذکار اسم احمدشاه مسعود درروی جلد وانهم از جانب مترجم بخاطری لازم نیست که مولف خودش این کار رانکرده است. بااحترام هاشمیان

کتاب خواندني

کتابیکه انتظار آنراداشتید؛
کتابیکه خیانتها بجهاد، وطن ومردم افغانستان رابا اسناد غیر قابل انکار دربردارد؛
این کتاب باترجمهٔ دري آن توسط دکتور هاشمیان و مجلهٔ آئینه افغانستان طبع و توزیع شده است.

مسعود، روسان او قومي تصفیه 123

لیکوالی: داکتر رحمت ربي زیرکیار

زما دا لیکنه د یوه تکړه امریکایي محقق بروس ریچاردسن (Bruce Richardson) دکتاب په هکله ده چې د «ستم ملیانو» او د ستم ملي د همزادانو زاره چوي. په دې کتاب کې د شوروي روسانو او احمدشاه مسعود سیاسي خپلوی ګول په ګول راسپړل شوې ده او په افغانستان کې د پښتنو د تصفیې لپاره د شوروي روسانو اوږد پلان په کې توضیح شوی دی چې بالاخره د مرکزي اسیا په جمهوریتونو پورې د افغانستان په نښلولو پاندې راڅرخي.

ریچاردسن د افغانستان د (۱۹) کلني کړغېړني وضعې په هکله د ډېرو معلوماتو خاوند دی او د دې اخلاقي مېړانه لري چې خپل مسلکي مسؤولیت اداکړي او په خپلې لیکنې کې ترخه واقعیتونه وکاږي. د ریچاردسن کتاب په دواړو (انګریزي او فارسي) ژبو غبرګ، په یوه ټوک کې خپور شوی دی:

اعمال زور وتهدید نابودسازي وخاموش سازي سیاست روسیه در ماورای قفقاز، اسیای مرکزي و افغانستان	RUSSIAN POLICY IN TRANSCAUCASIA CENTRAL ASIA AND AFGHANISTAN	INTIMIDATION SUBVERSION AND PACIFICATION

په کتاب کې د انګریزي متن مخامخ د هغه فارسي ژباړه چاپ شوې ده. پوهاند داکتر سید خلیل الله هاشمیان (د کابل پوهنتون پخوانی ښوونوال او د ۱۹۸۹ راهیسې د "آیینهٔ افغانستان" غړغبانند) یې ژباړن دی.

دا کتاب د ۱۹۹۶ زېږدیز کال د دسمبر په (۱۵) نېټه په (۷۱) مخونو کې د (آیینه افغانستان) له خوا خپور شوی دی.

د ریچاردسن کتاب د شوروي او افغان د جنګ د کړکېچ (تاریخ) لیکنې په لوري یو غټ علمي ګام دی چې ارزښتناک مقایسوي مواد (د قفقاز او د مرکزي اسیا په جمهوریتونو کې د شوروي روسیې د سیاست نمونې) لري او په مجموع کې: (۱) سبک یې منطقي دی، (۲) استدلال یې غوښ دی، (۳) شواهد په کې په اغېزمن ډول وړاندې شوي دي، (۴) د لیکنې غټ ټکی (تیزس، main idea) په کې په څرګندو الفاظو کې خوندي شوی دی، او (۵) بیا د هغه غټ ټکي د لومړیو او دوهمو مناوو په مټ توضیح او غښتلی شوی دی.

د ریچاردسن د کتاب ژباړن پوهاند هاشمیان ځای په ځای په خپلو لیکنو کې داسې معلومات خوندي کړي دي چې د احمدشاه مسعود او برهان الدین رباني د ټولنیز اعتبار په اړوند کې د شوروي استخباراتو د مبالغې هدف توضیح کوي (وګورئ: 37 - 36 مخونه)

پوهاند هاشمیان د کتاب په دوهم ځل چاپ کې، د هغو مرکو

غټ ټکي د مل (ضمیمې) په شکل خوندي کړي چې پروفیسور الکساندر فید وتوف (د پخواني شوروي اتحاد د کمیونستي ګوند غړی) د عمر خطاب سره په (افغان پیام راډیو) کې کړې وه (۱۹۹۶/۲/۱۸).

دا چې پوهاند سید خلیل الله هاشمیان د کابل پوهنتون د ادبیاتو پوهنځي په انګلیسي څانګې کې د ژباړې پخوانی ښوونوال (استاد) و، د افغانستان په نورو پخوانو وزارتونو کې یې هم مسلکي کتابي نښې ژباړلې وې، او د انګریزي او فارسي ژبو په کلتوري چاپېریال کې د اوږدې تجربې خاوند دی، او په مقابل کې یې زما فارسي ډېره کړکېچوده، نو ځکه خو ځان عاجز ګڼم چې د ریچاردسن د کتاب په فارسي ترجمې

پیرامون سوانح جنرالان

محترمه تریندا انورازسدنی

نخست ازهمه سلام واحترام خود راخدمت شماتقدیم مینمایم. درضمن تمنادارم که شمالطف نموده توضیح نمائید که لست اسمای محترم جنرالان عالی رتبهٔ افغانستان را که در شمارهٔ ٦١/٦٠ مجله آئینه افغانستان از ایشان یادآور گردیده اید ازکی ویاکدام مرجع بدست آورده اید ودرجه تحصیلی این اشخاص را نظر بکدام سند دست داشته به نشر رسانیده اید.

محترما- اینجانب انجنیر تریندا (انور) دخترمرحوم جنرال سیدانورشاه خان وبرادر زادهٔ مرحوم جنرال سیدحبیب خان هستم که از ایشان در شماره ٦١/٦٠ ائینه افغانستان نام برده اید. فعلامسکونه سدنی استرالیا میباشم. باید بعرض رسانیدکه پدر و کاکای بزرگوارم درخانواده ای که همیشه مشعل علم ومعرفت درآنجا فروزان بوده وهمچنان خواهد بود چشم بدنیاگشودند. پدربزرگوارم مرحوم جنرال سیدانورشاه درآوان جوانی نظر به تشویق پدربزرگوارشان مرحوم جنرال سید یاقوت شاه خان چرخی و علاقه بیشماری که خودشان بوظیفه مقدس عسکری داشتند شامل حربي شوونځی گردیدند وبعد ازفراغت از حربی شوونحی بحربی پوهنتون (ح پ) شامل گردیدند وبا بدست آوردن درجه عالی این کانون علم ومعرفت رابپایه اکمال رسانیدند. ایشان تا اخرین لحظه حیات درخدمت مردم و وطن قرارداشتند.

باکمال تاسف باید گفت که مایان هیچ نوع سند رسمی از پدرم دراختیارنداشته تاضمیمه این خط برایتان بفرستم. شما میتوانید جهت معلومات دقیق بامحترم جنرال صاحب خان محمدخان وزیر دفاع سابق افغانستان که فعلا مقیم امریکا میباشند جهت کسب سوابق و درک حقایق در تماس شوید.

باید گفت کلمه تعلیمگاه به آنعده ازجنرالان محترم القاب

قضاوت وکړم. د پوهاند هاشمیان ذکر شوي غبنتلتیاوي (کفایتونه) د ژباړې په تخنیک کښې پوخ رول لوبولی شي. خو شره له دي پوهاند هاشمیان له حقیقت څخه ستر ګی نه دي پټې کړې، څېله ترجمه یې ا سان کار نه دئ ګڼلی، او په خپل «یاداشت مترجم» کښې یې په رښتیا سره خپلو غټو مشکلاتو ته ګوته نیولی ده:
«اثر بروس ریچاردسن... از لحاظ سبک نگارش در قطار آثاری قرار میگیرد که ترجمهٔ آن مشکل است؛ علاوه بر اینکه در اکثر موارد مطالب ومفاهیم در قالب جملات مدغم افاده شده، اصل موضوع — که همانا بررسی سیاست روسیه در ماورای قفقاز، اسیای مرکزی و افغانستان است — نیز بچند زبان و فرهنگ سروکار دارد که یک مولف انگلیسی زبان از ورای زاید از بیست اثر آنرا مطالعه کرده است.»
ګومان کوم چې د انګریزي متن په (53) مخ کښې به د "CPSU" مخفف (Communist Party of the Soviet Union) «د شوروی اتحاد کمونیستی ګوند» لپاره استعمال شوی وي، نه د «کمیتهٔ مرکزی یوکراین» لپاره (د ترجمې ۵۳ مخ).

دکتاب بیه په امریکې کښې (۱۰) امریکایي ډالر، په کانادا کښې (۱۲) امریکایي ډالر، او په اروپا کښې (۱۵) امریکایي ډالر ده. له دې پتې نه یې لاس ته راوړلی شئ:

Afghanistan Mirror
P.O. Box 408
Montclair, CA 91763 U.S.A.

د بروس ریچاردسن په پلټنې باندې د لاجوردو او زمردو* دوړې نه دي پرېوتلي او پوهاند هاشمیان هم لکه چې د دغې پلټنې ژباړې ته په تلوار سکاري: «انګیزهٔ من در ترجمهٔ این اثر ادای دین است بوطنم، به شهیدان راه جهاد، بمجاهدینی که زنده مانده اند، و به نسل افغان ...» (۶ مخ)
لوستونکي په اسانۍ سره کولی شي چې د پوهاند هاشمیان ژباړه د اصل متن (انګریزي) سره مخ په مخ مقایسه کړي. د یوه پېچلي متن په ژباړې کښې د پوهاند هاشمیان د غه تخنیک په عین حال کښې د ژباړې په تخنیک کښې ترېوي ښکېنه هم کړي. پای
ډاکتر زیرک یار — نېټه ۱۹۹۷/۱/۳۱

گردیده که ایشان دردوره خدمت عسکری (سربازی) ازخودشایستگی ودلیری نشان داده وتوسط صاحب منصب مربوطه خویش به اردوی افغانستان فراخوانده شدند. وسلسلتا برتبه های عسکری نایل گردیدند یعنی ایشان فارغ التحصیل حربی شوونحی ویا حربی پوهنتون نمیباشند.

درضمن برایشما وعده میدهم که اگر زندگی برای من مهلت داد وشرائط عودت بوطن برایمن مساعد گردید همه اسناد دست داشته پدرم را بخدمت شما قرارخواهم داد البته باخلص سوانح شان.
درخاتمه باعث ضیاع وقت شما نگردیده خداحافظ میگویم.
بااحترام (تریناانور)

همشیره محترم تریناجان انور

لست جنرال های افغان را آقای داود موسی تتبع وریسرچ نموده بامشکلات زیاد تهیه کرده بود و بجواب اتهامات یکعده ستمی‌ها که مدعی بودند تنها پښتونها در دورهٔ شاهی جنرال شده بودند، نشر نمود. البته در قسمت سوانح یکتعداد جنرالها چونکه وسیله تماس مستقیم وجودنداشت اشتباهاتی رخ داده که پدرمرحوم شما نیز درآنجمله شامل است.

بسیار خوش شدیم شما این موضوع را عنوان نمودید وما ازجناب جنرال زکریا ابوی که سابق رئیس پیژندتون وزارت دفاع بودند زمینه رااستعلام نمودیم. آنها گفتند که مرحوم جنرال سیدانورشاه خان ازجمله فارغ التحصیلان حربی پوهنتون ویکتن از جنرالان صادق ورشید اردوی افغانستان بوده صفات برجسته واخلاق حمیده شخصی نیز داشتند. سلامها وتمنیات نیک ما را بپذیرید.. (اداره)

نظردو صائب نظردربارهٔ کتاب ریچاردسن

محترم جنرال عبدالرحیم صافی ازلندن مینویسند:
«بدبختانه که بصفت یك عسکر نه زبان تقریر ونه قلم تحریردارم که ازجهاد برحق و سنگربیتون آرمه شمارایادوتوضیح کنم.
مااعلحضرت و والاحضرت داشتیم. ما نخست وزیران ووزیران داشتیم. ماسفراءو دانشمندان داشتیم ولی کسی پیدانشد که یك قرت شربت را بدهن خشك مادر وطن بریزد، بلکه نادانسته مسموم میسازند. همه داد ازلویه جرگه، همکاری ملل متحد وانتخابات ودیموکراسی میزنند.
ثابت میکنند که مریضی مادرمقدس را تشخیص ننموده اند.
امروز درمملکت مااصلا مخالفت سیاسی وقدرت خواهی نیست که اگریکی رنگ سفید ودیگری رنگ سیاه بخواهد و سوم بگوید که خاکی درست است. امروز عناصر خاین که شما از وقت درك کرده بودید، میخواهند از فرصت ها استفاده کرده وطن را تجزیه کنند. تماسها و روابط بزرگان وروحانیون سبب پرستیژ دوستم و مسعود گردید.
دوست هم ایمانم — ما دانشمندان عالیقدر فریمان داریم ولی درك ودردشما قابل رسم تعظیم وسلام است..»

موسفید محترم جناب محمد حسن کریمی از اناهیم مینویسند:
«افشاگریهای خاینان وجنایتکاران که باشرهمت وحمیت شما انجام میابد خدمتی است فراموش ناشدنی. این افشاگریها بذات خود ارزش های تاریخی دارد که نسلها از آن آگاهی می یابند. حقاکه شمادین خود رادربرابر ملت مظلوم اداکردید وخداوند(ج) بشما همیشه یار ومددگار است. خوشا بحال شما وبدابحال جنایتکاران. دعامیکنم که ملت مظلوم افغانستان ازین دلدل خون بیرون آید. نجات افغانستان نجات سیاسی است، نجات عقل است، نجات حوصله ودوراندیشی است. معضلهٔ افغانستان ازطریق جنگ، کشتار وخونریزی قابل حل نیست — برادران طالبان ما که من آنانراغازیان مینامم، خلای سیاسی دارند. ازدانش سیاسی استفاده نمیکنند. زورگوئی و پخپل سری میدان را میبازد....»

سنگربیتون آرمه اصطلاح فرانسوی است بمعنی فولادین و مستحکم

سیاست روسیه درماورای قفقاز، آسیای مرکزي و افغانستان

غلطنامهٔ

(چاپ اول)

طبع اول این کتاب بعجله و بدون مرور ثاني درمتن ترجمه بمطبعه رفته بود، لهذا در ۳۰۰ جلد طبع اول که در ظرف دو هفته توزیع گردید، غلطیهای ذیل قابل تصحیح میباشند:

صفحهٔ ۱۰ سطر ۲ (پیاده شد و و) یک (واو) اضافي است، حذف شود.

صفحهٔ ۱۰ سطر ۹ کلمهٔ (المپسک) به (المپیک) تصحیح شود.

صفحهٔ ۱۰ سطر ۲۰ (شانزده قبل) به (شانزده سال قبل) تصحیح شود.

صفحهٔ ۱۷ سطر ۱۷ (کارمنیزم ـ لیننزم) به (مارکسیزم ـ لیننزم) تصحیح شود.

صفحهٔ ۱۷ سطر ۱۸ (جلوهگر سلسازد) به (جلوه گر سازد) تصحیح شود.

صفحهٔ ۱۹ سطر ۲۱ (میریختیند) به (میریختند) تصحیح شود.

صفحهٔ ۲۲ ، شروع پاراگراف دوم،ازسطر ۱۳ تا ۱۷، پنج سطر را ذیلا تعویض کنید:

شورویها در افغانستان توانستند بالای همین تجارب حساب نموده مقاصد خود را پیش ببرند. رهبران کمونست افغان در تلاش و طرزالعمل شان بطرف انقلاب ثور در ماه اپریل ۱۹۷۸، چه در تحت هدایت شوروي و چه بطور مستقل (ودر هر دو صورت احمقانه) هدایت شدند تا بیک کامپین شدید ضد مذهبي همراه با فشار و تقلاء برخورد کنند.

صفحهٔ ۲۶ سطر ۲۳(قرداد) به(قرار داد) تصحیح شود.

صفحهٔ ۲۶ سطر ۲۶ سنهٔ (۱۹۹۲) به (۱۹۸۲) تصحیح شود.

صفحهٔ ۲۸ سطر ۱۶ (زیادای) به (زیادي) تصحیح شود.

صفحه ۲۹ سطر ۱۹ کلمه (مسلکلی) به مسلکی تصحیح شود.

صفحهٔ ۳۳ سطر ۵ اصطلاح (غیر قابل تغییر) به (برگشت ناپذیر) تصحیح شود.

صفحهٔ ۴۷ سطر ۱۸ (اجرااتت) به (اجراات) تصحیح شود.

صفحهٔ ۴۷ سطر ۲۵ کلمهٔ (نصسب) به (نصیب) تصحیح شود.

صفحهٔ ۴۷ سطر ۲۹ کلمهٔ (پنجشسر) به (پنجشیر) تصحیح گردد.

صفحهٔ ۴۸ سطر ۹ عبارت (...در طول مسیر آسیب پذیر آن توسط این قرار داد تامین گردید.) به (در طول مسیر آن که آسیب پذیر بود، توسط این قرارداد تامین گردید.) تصحیح شود.

صفحهٔ ۴۹ سطر ۹ کلمهٔ (اده) به (داده) تصحیح شود.

صفحه ٤۹ سطر ٢٦ (منصبان) به (منصبان)تصحیح شود.

صفحهٔ ۵۹ سطر ۸ اصطلاح (زخم خونین) به (زخم خونچکان) تصحیح شود.

همه اشتباهات فوق درچاپ دوم درمتن ترجمه دری کتاب تصحیح شده است. ولی متاسفانه یك اشتباه مهم ازجانب مترجم در صفحه ٤۹ سطر ۷ رخ داده که بعوض ولایت پکتیا (ولایت ننگرهار) نوشته شده. از هموطنان خواهش مندم لطفا (ولایت ننگرهار) را به (ولایت پکتیا) تصحیح فرمایند.

این مطلب رامحترمان آقایان دگروال غلام دستگیرورلك ازویرجینیا ـ سیداگل غریبیار ازکولورادو وسناتورسیدمبین شاه ازشمال کلفورنیا بتوجه من رسانیدند که ازهرکدام جداگانه تشکر وامتنان دارم و البته در طبع سوم تصحیح خواهد شد.

. . . .

اقتراح

اگر ازکسانیکه بجهاد ومردم افغانستان خیانت کرده اند، همین بیت زیر اینکارتون بقسم سوال پرسیده شود ـ آنها چه جواب خواهند داد؟

این جواب احتمالی را بخدمت هموطنان محترم باقتراح میگذاریم وبرای بهترین جواب یك جلد کتاب (سیاست روسیه در ماورای قفقاز، آسیای مرکزی وافغانستان) جایزه داده خواهد شد.

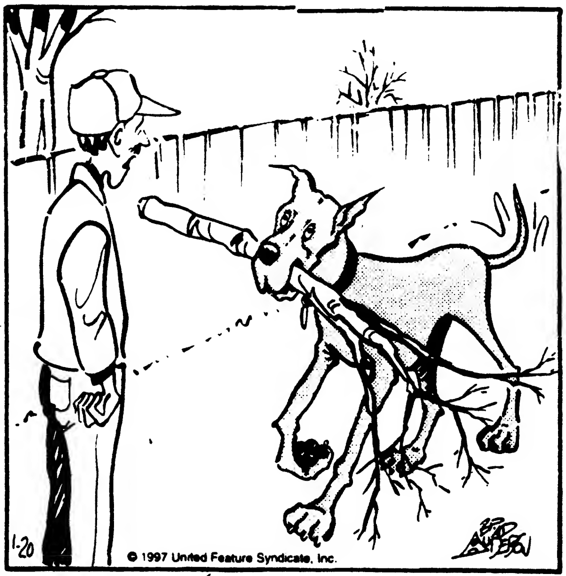

«ترا من نگفتم که هیزم بکن»
«نگفتم «نهالان» مردم بکن»

تبصره ای بر هیطان کتاب حسن شرق 126

جنرال صافي لندن 17-2-97

محترم ورور پوهاند هاشمیان صاحب! السلام علیکم -

یقیني لرم چه تاسو به د ډاکتر حسن شرق کتاب د کرباس پوښان برهنه پا په نامه لوستلی وي .
شرق په کتاب کې د محمد داود خان سره ځان تشحاق کړی دی او خپله وفاداري یې ښکاره کړې ده
ولیکوال هدف دا دی چه د محمد داود خان تر سیوري لاندې د خپل ځان ګټه پوښتنه جبران کړي او
داسې ښکاره کړي چه ګوښه شته نه وو .
پدې حقله ما په افغانستان څنګه تباه شو کتاب کې پوره تشریح کړې ده .

په دهغو ورځو کې ما ته جنرال محمد عثمان خان منزري ووېل چه د محمد داود خان د کودتا نه [پوکاله] مخکې داکتر [شرق]
په حلوره مسافرۍ ځما کره راغی او ویل چه موږ د محمد داود خان په قوت کودتا کوو .
کله چه اوضاع کنترول او په هیواد کې قرار پيښ شي بیا محمد داود خان د منځه بیایو . ته باید په خفه توګه [کې]
د پرچم سره مرسته وکړې او ځلمي منصبداران د پرچم حزب ته جلب کړې .
ځما په باره شرق د محمد داود خان - او وځفه وکړې نو قاتل او په افغانستان کې د بد بختیو مسئول دی .
لطفاً د شرق نه پوښتنه وکړئ چه څه وائي . والنکار په صورت کې محمد عثمان خان په منزرالیف کې اوسي
او د دوه ستم دفتر دلارې پوښتنه کولای شئ ده . ما دغه خبره د کریم خان مستغني په وسیله محمد داود خان ته
رسولې وه . داکتر شرق د شهید میوند وال د قتل په ګروپ کې تر براه او مهم غړی ؤ . والسلام و جنرال صافي
17-2-97

از امید صفحه ۴۷ (زابلی)

زابلي باسیاست اقتصادي دورهٔ صدارت داود خان بخاطری موافق نبود که میگفت با شرایط اجتماعي افغانستان سازگار نیست ، اما درحالیکه او از نفوذ کمونزم در گفتار ها ونوشته های خود بطور غیر مستقیم و درلفافهٔ کنایات حرف میزد (بطور مثال: آنچه جناب آقای صدیقي از گفتار او نقل قول کرده اند اشاراتیست بطرف تمایل به بی دیني درنسل جوان افغانستان وشیوع کمونزم که با عنعنات مردم این کشور سازگار نیست)؛ عملا درین راه هیچ کاری نکرد. زابلي قدرت اقتصادي وهم نفوذ اجتماعي کافي داشت و میتوانست در دورهٔ صدارت داود خان عوض آنکه از افغانستان برآید ، بوطن خود میماند وبمقابل شیوع کمونزم مبارزه میکرد، که نکرد، گویا بقرار مقولهٔ معروفي عمل کرد که « سوداگر هرگاه خطري بسرمایهٔ خود بیبند ، ازمیدان میگریزد » .

در دهۀ دیموکراسي زابلي دوباره بافغانستان علاقه گرفت وپلاني پیش کرد که بموجب آن خودش وهم سرمایه گذاران خارجي را جلب و حاضر ساخته بود که در افغانستان سرمایه گذاري کنند ، اما این پلان توسط یک حکومت قوي و دیرپا تطبیق شده میتوانست، درحالیکه حکومت های زود گذر این دوره از تطبیق این پلان عاجز ماندند . در دورۀ جمهوریت قلابي داود خان، زابلي بسرمایه گذاري درافغانستان علاقمندي نشان نداد، چونکه او ملتفت شده بود که وطنش را کمونستها بزودي می بلعند . وی درین دوره مردانه بمقابل خطر کمونزم و زایل شدن استقلال افغانستان علنا مبارزه کرد (نامه های اوبعنوان لیوني سردار ؛ سردار محمد نعیم خان و پادشاه سابق ثبوت این مدعا است) ، اما ناکام ماند .

اگرچه زابلي بصفت یک تاجر بمقصد سوداگري و جلب منفعت در صحنه اقتصاد وسیاست افغانستان داخل گردید ، ولي خدمات برجسته نیز انجام داده که پلۀ کریدت اورا سنگین میسازد . آئینه افغانستان تذکار این واقعیت ها را بمناسبت تجلیل صدمین سالگرد حیات او قابل نشر دانست . ازخداوند برایش بهبود صحت وپاداش نیک میخواهیم . دکتور هاشمیان

نقدی بردیوان اشعاربهارسعید 127

نقدیرا که ذیلا میخوانید درماه دسامبر ۱۹۹۴ باداره رسیده بود وچنانکه درگوشهٔ بالای صفحه اول آن نوشته شده ((کاپی بافراد انجمنها ونشرات)) این نقد طورمتحدالمال بهمه مراجع نشراتی ارسال شده است. اما مادرآنوقت بخاطریکه دیوان اشعار بهارسعید تازه ازطبع برامده بود، ازنشراین نقد خودداری نمودیم تامردم دیوان رابخوانند ونقدکنند. نقدادبی (توصیف وانتقاد) ازدیوان بهارسعیدهنوزهم ادامه دارد وائینه افغانستان نیز نقدی بران نوشته که درآینده نشر خواهدشد. اکنون وقت ان رسیده که این نقد نیزدرقطارسایرنقدهانشرگردد. (اداره)

((خواهروبرادرهموطن - شایدتاحال ازطبع دیوان اشعار بهارسعید بنام (شگوفه بهار) باخبرشده باشید. بنظرمقدمه نویسر این کتاب -آقای شهپر که ایرانی میباشد- بهاربا سرودن اشعاربرهنه وتکان دهنده باعث آفرینش (مکتب نو) درشعر(پارسی) گردیده است.

بایدگفت که انتخاب مضمون کلمات واستعارات حق فردیخانم بهار میباشد وهیچکس حق ندارد ترانه (بیامرابتراش) راگلوی اوخفه سازد، امااادعای اینکه بیان این احساسات شهوانی وسکسی نمایندگی از احساسات عاطفی وپنهانی زن شرقی، مخصوصاً زن افغان میکند، نه تنهاادعای غیرصادقانه، بلکه توهین بزرگ به نجابت وحیای زن افغان است.

این شاعرهٔ نابغه شهپررادست آزاد میدهد تاهرچه فریادبگلودارد برضد مذهب، ناموس داری، عصمت وپاکی بیگناهی، ونجابت زن افغان وایرانی دادبزند. ببینیم این کاشف ومکشوف چه ارمغانی وچه نسخه ای برای زن شرقی دارند:

" او(منظورش بهاراست) باتمام وجودفریادمیکشد که زن ومرد بیش ازین نباید پابند کلمات مسخره ای مانند گناه وناموس وغیرت ونجابت باشند، بلکه باید برای آزاد اندیشی آنقدر به طبیعت وغرایز واقعی خود احترام بگذارند که هیچ حصاری زیرنامهای مذهب واخلاق وسنت وقراردادهای اجتماعی ... نتواند موجب آن شود که عمرخودرادر بدبختی ودرماندگی بگذرانند وباآنچه برخلاف تمایلات وغرایز آنان میباشد بسازند وچون بسیاری از مردم امروز بااحترام بیك مشت سنت مرده واطاعت کورکورانه از قراردادهای اجتماعی عمرخویش راتباه نمایند...(صفحه ۵۶) ... واین حقیقتی است که بسیاری از زنان ومردان روزگار مادرنهان باهم نیستند ودرظاهر زن وشوهرند وتحت فشار قوانین اجتماعی ومذهبی و امورمالی باهم زیر یك سقف هستند ولی دلشان باهم یکی نیست ... درحالیکه هریك دل بادلبری دیگر دارند وبحکم قانون ومنافع مالی واحکام غیرقابل انجام مذهبی یکدیگر راتحمل میکنند..." (صفحه ۵۷)

همزبان! فکر نمیکنید که قصه فامیلی شهپربهار و عده ای قلیل همفکران شان سمبل ناچیزی برای ملیونها افغان، ایرانی، پاکستانی، هندی، بنگالی وترکی (چون اقای شهپر حدومرزی برای شرق قایل نشده اند) باشد، مسلماً این تیم نخواهد توانست بااین کوچك اندیشی و ذهن رنجور شان بداوری زندگی پر ازصفای صدهاملیون انسان بنشینند.

هموطن عزیز! زن نجیب افغان هرگزتااین حد بی بندوبار وبیحیا نخواهد شدکه احساس شهوانی وسکسی بسترخود را(البته باتائید شوهرش) باهمه جهانیان درمیان بگذارد وانقدر پر روباشد که ادعاکند بیان این احساسات شهوانی برای اعاده' حقوق زن است و خود را (قفس شکن) بداند. لازم بیادآوری است که زن افغان قید وبند اجتماعی رابرای اعاده' حقوق مدنی واجتماعی اش ۷۰ سال قبل شکسته بود. متاسفانه بهار بامنحصر ساختن احساسات وعواطف زن به شهوت وسکس بدون شك برخلاف (قفس شکنی) در راه آزاد اندیشی زن افغان رادرقفس بی بند وباری وبیحیائی اسیر میسازد. باید متذکرشد که آزادی دربیان احساسات جنسی وشهوانی آنهم بااین بیحیائی وبیباکی هیچنوع پیشرفت اجتماعی برای زنان بارمغان ندارد.

هموطن عزیز! اکثریت قاطع ماافغانها چه مردوچه زن (باستثنای یکعده) به سنت های اجتماعی و مقررات دینی خود ارزش و احترام قایل هستیم وبرای حفظ این ارزش ها بیشتر از دوملیون شهیدداده ایم.

— ایکاش بهار ازپایمال شدن حقوق زنانی مینوشت که ۹ - ۱۰ نفر آن به نکاح یك عربی وهابی ویا اخوانی درامده است - انهم بجبر وبدون رضائیت انها!

— ایکاش این اشعار منعکس کننده درد آن زنانی میبود که نجابت، شرافت و وجودخودرا نه بخاطر لذت بلکه بخاطر زنده نگهداشتن اولادهایشان دراختیار پاکستانیها، عربها و... قرارمیدهند.

— و بازهم ایکاش آقای شهپر جامعهٔ افغان رابیشتر ازشعر عریان مدانای شرق مطالعه میکرد تا درمییافت که (فیمینیزم - FEMINISM) که قلهٔ بلند ان تا بلندای هم جنس بازی زنان (LESBIAN) پیش میرود وحتی درغرب نیز خریدار ندارد، دربین زنان افغان به هیچصورت جای نخواهد داشت.

کسانی مثل رازق فانی و شرکایش که سابقه پرچمی دارند این عریان گرائی راادامهٔ مبارزه زن دوران ننگین پرچمیها میدانند. بیجهت نخواهد بود یادآورگردم داکتر نجیب رئیس خاد (آدم کش حرفوی) و رئیس جمهور روسی افغانستان در دوران سفارتش در تهران نیز از بزم باده گساری وبرهنه گوئی خانم بهار وهمایون جان بی نصیب نبوده است ... تصادفی نیست که آقای رازق فانی پارا از سرنشناخته و لب به تمجید میگشاید.

رادیو صدای.... وتلویزیونها نیزهرکدام بنوبه خود باردیگر بی بند وباری فرهنگی خود راموردامتحان قراردادند.

قضاوت شما را به نقل قول های از هفته نامه (امید) که یك صفحه خود را اختصاص باین بانو و اشعار او داده است جلب میکنم:

" اوخواسته است ... مکتب نوی را پیریزی نماید که شالودهٔ آن روی پایه های عاطفی و انسانی و حقوقی و مدنی بشر امروزی استوار است. "

من بدون اینکه تبصره ای برنوشته اقای عبدالرشید بینش کرده باشم جمله اخیر اورا نقل میکنم: "با عرض پوزش از آنچه نفهمیده نوشته ام " (شماره ١٣٦ امید صفحه ٧). از اقای بینش که نفهمیده نوشته اند، می پرسم که : اگر کلمات (بوسه)، (بوسه خیز)، (بوسه خواه)، (لبان داغ)، (شراب لب)، (پستان)، (سینه)، (ساق)، (خوش تراش)، (شراب) و (بتراش) را ازین مجموعه حذف کنیم، آیا چیز دیگری برای خواندن باقی خواهد ماند؟

خواهران هموطن! همانطوریکه بهار (نافهمیده) باعث آفرینش مکتب پورنوگرافی گردیده است نافهمیده احساس شهوانی و سکسی را با احساس عاشقانه اشتباه نموده، وهمانطوریکه آقای بینش در این سن وسال نفهمیده عاشق بوس وکنار و (ریشه زدن لبان زن بارگهای مرد) شده است، ما باید حساب عشق را از شهوت جدا سازیم.)) ختم. (دسامبر ١٩٩٤)

تلک سرچپه

صبور پاسبان ازپترزبورگ

داکترصاحب هاشمیان

امشب ٢٥ فروری چندنفردوستان درخانه من جمع شده، امیدشماره ٢٥١ رامیخوانیم. این یادداشت بموافقت همه رفقانوشته شده ازهمین مجلس بشما فاکس شده، خداکند خط مراخوانده بتوانید.
درصفحه هفتم این شماره مقاله اقای انجنیراحسان الله مایار بعنوان (سراب صلح) بالای قطعنامه هیات توام (انجمن صلح ودیموکراسی) چند انتقاد سرسری نموده از قبیل اینکه بعوض کلمه (وطن) کلمه میهن و بعوض اصطلاح (لویه جرگه) مجلس کبیرملی نوشته اند، انتقاد انجنیرمایارمعقول وبجابوده اماتکرار باالتکراراست زیرااین مسائل چندسال قبل ازطرف داکترصاحب سیدمخدوم رهین که درایران تحصیل کرده و سخت ایرانی مشرب میباشد دامن زده شده بود و او که از ایران تنخواه میخورد همین وظیفه برایش سپرده شده که برای ترویج فرهنگ ایران در افغانستان کارکند. اما این تذکر اقای مایار بسیاربجاومعقول است که درپیشنهادهیات مذکور"کدام مطلب تازه ای رانیافتم". اینکه اقای مایاربدوموضوع اشاره نکرده ازمحافظه کاری ورشتهٔ قومی کارگرفته ازایشان گله مندهتیم: یکی اینکه نگفتند این چه نوع هیات صلح بود که فقط نزد دوستم وربانی رفت؟ آیاصلح فقط بدست اجیران ایران و روس میباشد؟ دیگر اینکه درین هیات فقط یکنفر پشتون ازقوم وردك موجودبود موسوم به تاج محمدوردك که عکس اوهمرای وزیر داخلهٔ رژیم ربانی هم در امید چاپ شده. اقای وردك که درزمان دیکتاتوری داودخان والی مقرر شده بود وکارت ضبط احوالات راهم ازقدیم داشت، بسیار تلاش دارد بازوالی مقرر شود، برای او فرق نمیکند والی دوستم باشد- بهمین خاطر است که او را ازاستعمال کلمات (وطن) و (لویه جرگه) که زبان وفرهنگ او میباشد منصرف ساخته امضای اورا گرفته اند، اگراوکمترین علاقه ای بزبان وفرهنگ خودمیداشت اقلا در بین قوس پهلوی (مجلس کبیرملی) اصطلاح (لویه جرگه) راهم اضافه میکرد. لیکن معلوم میشود که اینها بهردو اصطلاح عقیده نداشته برای شعار (تاجك فوق همه- یا تخت است یا تابوت) کارمیکنندکه درانجام همان ضرب المثل وطنی درحق شان صدق خواهد کردکه میگوید ((هم سله رفت وهم ریش ازکله)).

موضوع دوم مقاله ایست درصفحه ٩ شماره ٢٥١ بقلم آقای غیاثی که میپرسد ((طالبان درباره مردان گی GAY چه نظردارند؟)) نویسنده مقاله خودشان نظر طالبان را که یا ازتعمیر ده منزله پایان انداخته شوند یا به سیاه چاه انداخته شوند ویا بسر وروی شان گل ولوش مالیده ببازارها تشهیرشوندنوشته استه بعقیدهٔ ما یك شخص اوتوریته ودارای صلاحیت مسلکی درین باره آقای (ناشوك) میباشد، نویسنده مقاله باید نظر آقای (ناشوك) را هم درباره اشخاص مفعول میپرسید، چونکه اونپرسیده ما ازجناب (ناشوك) خواهش میکنیم نظر خودشانرادرباره اشخاص مفعول بنویسند. یکی از دوستان درهمین مجلس این رباعی رانوشته که امید است همرای نوشته ما نشر گردد:

الا کوشان تو خو (ناشوك) بودی — به نزد جن وانسان خوك بودی
چرا اکنون نمائی کاغذان سیاه — بساز تره کی - ببرك بسیارکوك بودی

یادداشت اداره- دراخیرفاکس شما نوشته شده امضاء شش نفر، اما درکاغذ امضاء پنج نفردیده میشود. بهر حال دوورق فاکس شماراعینا نشرکردیم. تصادفاً درهمین شماره قصیده ای از اقای حیاء تحت عنوان (درس عبرت) نشر شده وچند بیت آن بقسمت دوم نامهٔ شما ارتباط میگیردکه ذیلا اقتباس میشود:

کنون درجامعه بنگر زغفلت — همه مردم شده سرگرم شهوت
شده مردان به مردان جفت وهم طاق — زنان هم با زنان گردیده مشتاق
لواطت گشته رسمی درزمانه — چه شدقانون؟ کجاشد قین وفانه؟

حیاء اینراهم در شعرآورده است که در دورهٔ کمونستی اشخاص اشرار وبدرگ ازهرطرف سرکشیدند:

گهی آمد تره کی گاه ببرك — زهر سو سرکشید اشرار وبدرگ

موسسه انتشارات پژواک 129
عرضه کنندهٔ ادبیات افغاني بجهان

بامسرت باطلاع میرسانیم که آقای فرهاد پژواک ، نواسه ونزدیکترین یار ویاور پدرکلان مرحوم خود در سالهای هجرت در امریکا ، اخیرا موسسه نشراتي بنام (موسسهٔ انتشارات پژواک ـ عرضه کنندهٔ ادبیات افغاني بجهان) را در ایالت ویرجینیا بنیان گذاشته است . این موسسه بشکل قانوني ثبت وراجستر شده وخود را « یگانه مالک و مرجع قانوني همه آثاري میداند که توسط مرحوم استاد عبدالرحمن پژواک نوشته ویا ترجمه شده است . بناء بعد ازین، این موسسه تمام امتیازات طبع ونشر وکاپي رایت آثار مرحومي را بخود محفوظ و مختص نگهمیدارد.»
« موسسهٔ انتشارات پژواک گرد آوري، تدوین، ترجمه ونشر آثار و افکار استاد پژواک را درداخل وخارج افغانستان از اهداف عمدهٔ خود قرار میدهد. همچنان، در صورت لزوم تنها این موسسه میتواند اجازهٔ طبع و نشر اثر ویا آثار مرحومي را باساس موافقتنامه های تحریري قبلي بسایر منابع ویا اشخاص ذیعلاقه اعطا نماید. بناء بعد ازین هیچکس و یا منبعي حق ندارد که بخشي و یا کل یک اثر استاد پژواک را ـ بشمول آثار قبلا طبع شدهٔ شان ـ بدون اجازهٔ این موسسه طبع ویا تجدید طبع، ترجمه ویا نشر کند.»

« این موسسه امیدوار است بتواند بنام استاد پژواک مرحوم یک بنیاد فرهنگي را بوجود آوردتا از طریق آن خدمات فرهنگي وعلمي ایشانرا وقتا فوقتا معرفي وتقدیر کرده وتربت مرحومي را بصورت موزون اعمار نماید.»

آقای فرهاد پژواک درپایان سال اول ماتم مرگ استاد پژواک یک اثر برازندهٔ پژواک بزرگ را بعنوان (الماس نا شکن) که ترجمه دري شعر یک شاعر بشر دوست انگلیسي زبان است در توصیف مجاهدین افغان ،بدوستداران ادب و ارادتمندان پژواک بزرگ تهیه ونشر نموده است.

مرحوم استاد عبدالرحمن پژواک درمقدمهٔ اثر چنین نگاشته است : « بنابرخواهشي که از من شده است، ترجمهٔ شعري را که در زبان انگلیسي یک شاعر بشر دوست بیگانه سروده و (الماس ناشکن) نام گذارده و بعنوان (شبنامه به مجاهدین) اهداء کرده است، بشما میرسانم تا بدانید که دنیای معتقد بکرامت انساني، عدالت اجتماعي و آزادي شما را فراموش نکرده است و تنها برادران محروم از وطن و مهاجر شما را بخاطر ندارند زیرا جهاد شما، جهاد برای کرامت و آزادي همه نوع بشر است. خدا وحق با شماست وجاودان خواهد بود. نام شاعر ویلیام پت روت است .»

وقتي شما این ترجمه را بخوانید، نه تنهاشعر شاعر را مملو از عواطف بشري و زیبا و قابل ستایش میابید، بلکه ترجمهٔ استادانهٔ پژواک بزرگ این شعر انگلیسي را بزبان دري هیکل جاودانه ساخته است.

آدرس موسسهٔ انتشارات پژواک :
PAZHWAK PUBLICATION, INC.
3870 Wilcoxon Drive
Fairfax, VA 22031 USA
Tel. (703) 425 6829

یادداشت اداره: انحصار همگي و قطعي آثارمرحوم استاد پژواک ، خصوصا آثار یکه قبلا نشر شده ، توسط موسسه محترم انتشارات پژواک، غیر عملي بنظر میرسد ، زیرا مقوله ایست که « قانون بماقبل خود اثر ندارد»؛ از جانب دیگر، از آثار نشر شدهٔ مرحوم پژواک، خصوصا از چند دیباچهٔ کوچک اشعار شان ،درنشرات برون مرزي بدفعات استفاده و اقتباس شده، قدغن ساختن این نوع اقتباسات با روح آزاد وسخاوت بینظیر استاد مرحوم سازگار نمیباشد. امید وار است محترم فرهاد پژواک درکلمات و طرز افادهٔ متحدالمال سابق شان تجدید نظر کنند.

کتاب خواندني

کتابیکه انتظار آنرا داشتید :
کتابیکه خیانتها بجهاد، وطن ومردم افغانستان را باسناد غیرقابل انکار دربردارد؛
این کتاب با ترجمهٔ دري آن توسط دکتور هاشمیان ومجلهٔ آیینه افغانستان طبع و توزیع شده است .

کتاب «سیاست روسیه درماورای قفقاز ، آسیای مرکزي و افغانستان » رادرمغازه های افغاني یافته میتوانید .
قیمت آن فقط ده دالر است و تحفه ای بدوستان بهتر و اقتصادي تر ازین، یافته نمیتوانید .

سیمینار حسن نوري بتاریخ ۲۲ فروري داير گرديد وجمعيتي در حدود بين يكصد تا ۱۲۰ نفر درين سيمينار اشتراك ورزيدند كه اكثريت را سردار زاده ها واقارب حسن نوري با خانمهايشان از آرنج كونتي تشكيل ميداد .از جملهٔ طرفداران پادشاه سابق، آقاى عزيزالله واصفي ويگانه پيرو او كشر عبدالله پوپل كه هردو قندهاري وازمخالفين سرسخت طالبان ميباشند ، باخانمها واعضاى فاميل شان،شركت داشتند . چند نفرازطرفداران طالبان و چند نفر از گروه هاى بيطرف نيز براى اعلان موقف شان رفته بودند. انجمن خانمهاى افغان در كلفورنياى جنوبي با ده نفر عضو خود اشتراك داشته سوالات كردند . ويديوي محفل و شاهدان عيني موجود بوده براى ثبوت قول ارائه شده ميتواند. درين سيمينار تكت ادخال فينفر ۲۰ دالر بود كه بجيب حسن نوري افتاد.

برخلاف اعلان قبلي حسن نوري،ازجملهٔ سخنگويان رسمي سيمينار فقط چند نفرذيل حاضر شده بودند :
ميرمن رابن رافايل معين وزارت خارجهٔ امريكا ـ ايرن انسي (تبعهٔ تركيه) نمايندهٔ كنفرانس كشور هاى اسلامي در ملل متحد (اين شخص از هيچ كشور اسلامي بشمول تركيه نمايندگي نميكرد)ـ كانگرسمن ايد رايس ازحزب جمهوريخواه و رفيق خصوصي حسن نوري ـ كانگرسمن روهرباخر نيامده بود ، بلكه پيام اوراسكرترش خواند ـ ريموند سيموريز (تبعهٔ يونان) مدير شعبهٔ غرب آسيا در ملل متحد ـ چارلز سنتوز سابق مامور عادي دريك شعبهٔ ملل متحد كه اخيرا در استخدام كمپني يونيكال در آمده است . برخلاف اعلان قبلي، نه سفير كبير پاكستان وجود داشت ونه سفير هيچ كشور ديگر اسلامي ؛ حتي دان ريتر مدير موسسهٔ جديدالتشكيل (افغانستان فونديشن) و رفيق خصوصي حسن نوري كه درنظر دارند يک حكومت جديد جلاى وطن بسرمايهٔ امريكا براى افغانستان بسازند ، نيز تشريف نداشت.

حسن نوري برخلاف تشريفات اسلامي و افغاني بدون تلاوت آياتي از قران مجيد مجلس رابزبان انگليسي آغاز و درمقدمهٔ گفتار خود دسترخوان جمع آوري اعانه را براى كمپني خود (يتيم خانهٔ بين المللي) آغاز كرد؛ البته حاضرين قبلا هركدام ۲۰ دالر تكت ادخال پرداخته بودند وتلاش پيسه سازي حسن نوري براى دومين باردريک مجلس درنزد حاضرين معرف خصلت استفاده جوئي او بنفرت تلقي شد. حسن نوري درگفتار خود تراژيدي افغانستان را بفعاليت هاى پيسه سازي(يتيم خانهٔ شخصي) خود مرتبط ساخته بازهم تقاضاي اعانه راكرد، حاضرين بسرگوشي پرداخته بين هم ميگفتند كه اين سيمينار براى جمع كردن اعانه داير شده يا براى مطرح ساختن موضوع افغانستان ؟

مهمترين سخنگوى مجلس رابن رافايل بود كه افغانها ميخواستند از زبان او در بارهٔ كشور بخاک وخون نشستهٔ خود چيزهائي بشنوند . اما حسن نوري سوالات شفاهي را قدغن ساخته اعلان كرد كه سوالات بايد تحريري باشد(يک قاعدهٔ خلاف تعامل امريكا وامريكائيان) . رابن رافايل يكساعت بعد ازشروع مجلس رسيد ودربيانيه خود هيچ چيز نوى دربارهٔ افغانستان يا مناسبات امريكا با افغانستان نگفت؛ بلكه همان گفته ها و بيانات سابق خود را تكرار كردكه در اطراف تشكيل يک حكومت داراي قاعده وسيع، حقوق بشر و حقوق زن دور ميخورد. چند نفر از حاضرين خواستند سوالاتي كنند ،ازجملهٔ آقايان راحل و غفارشاد. حسن نوري مانع شده تهديد بمداخلهٔ پوليس واخراج كرد؛ راحل(پسر آقاى سيد شفيع راحل) سيمينار را غير ديموكراتيک خوانده مجلس راترک نمود وسه نفر ديگر هم بدنبال او برآمدند. آقاى عبدالحي گريان برسم اعتراض به حسن نوري گفت كه شما در امريكا ودر حضور نمايندهٔ دولت امريكا از ديكتاتوري كارميگيريد ، شما طالبان را ملامت ميكنيد ، اما چند روز پيش ديديد كه اونها بهمه سوالات مردم جواب گفتند ، با كسي خشونت و تهديد نكردند ، درحاليكه ده چند مجلس شما مردم آمده بود.

درجملهٔ سوالات تحريري چند سوال در بارهٔ پادشاه سابق بود، رافايل گفت ما از هيچ گروه حمايت يا مخالفت نداريم ؛اگر پادشاه سابق ميخواهند اقدامي كنند يا بوطن شان بروند مربوط بخود شان و مردم افغانستان است . چند سوال مربوط بپادشاه راحسن نوري به نمايندهٔ تركي نژاد كنفرانس كشور هاى اسلامي ارجاع كرد و اقاى احمد انسي باحمايت از موقف و رول پادشاه جواب گفت و اظهار عقيده نمود كه اگر زمينهٔ بازگشت پادشاه فراهم شود، براى قطع جنگ و استقرار صلح مفيد تمام ميشود. بانتقاد ازگفتار او چند نفر حاضرين سوالات تحريري دادند كه يكي آقاى نقش الدين مومند بود؛ مومند سوال كرد كه طالبان ۸۰ فيصدولايات افغانستان را يكي بعد ديگر گرفته صلح و امنيت و آرامش را برقرارساختند ومردم درهمه جا راضي هستند ، پس كسانيكه پادشاه سابق را ميخواهند روى صحنه بياورند ، آيا گفته ميتوانند كه پادشاه سابق كاري بهتر از طالبان از دستش پوره باشد ؟ هيچكس از اوقي هاى روى ستيج حاضر نشد جواب مومند را بدهد تا اينكه احمد انسي حمايت اولي وهم نظر خود را تغير داده گفت موضوع زعامت آينده، و مقبوليت شاه درنزد ملت مربوط به ارادهٔ ملت افغان است، ما نميگوئيم پادشاه بطور جبري بالاى ملت تحميل شود، اگر ملت بطالبان خوش باشد ، ارادهٔ ملت قابل احترام است . احمد انسي در اظهارات خوداز طالبان چندان دل خوش نشان نداد، او گفت كه طالبان ليدرشپ واحد و آجنداى معلوم ندارند ، كارها و تصميمات شان اقتضائي و متغير است ، سلسله هايراركي و مسئوليت در بين شان معلوم نيست و اينها كفايت ساختن يک دولت را ندارند .آقاى واصفي كه منتظر كدام قطعنامه بود و فضاى مجلس را براى تصويب آن موافق نيافت، بجهر بلند صدا كرد كه چرا موضوع تائيد از پلان سه فقره اى صلح پادشاه سابق را مطرح نميسازيد ، اما حسن نوري با درک حساسيت مجلس پيشنهاد

دنیای ترازودایها بحفظ وامان خداوندباشد

نویسنده: پیغله ممتاز مسعود از ملبورن - آسترالیا
سابق استاد پوهنتون در پوهنحي هنرهای زیبا

ماخوانندگان مجلهٔ وزین آئینه افغانستان با مطالعهٔ دنیای ترازو عادت کرده ایم ومیدانیم که ترک عادت موجب تنبلي و خوابهای پینکي وبیعلاقگي میگردد، ومیفهمیم که شور ونمک مجلهٔ محبوب ما که همه بان سخت انس و الفت گرفته ایم کم نمک وهم کم شیریني میگردد ومزه تزهٔ آن برای چند دهن خنده وتبسم باقي نخواهد ماند چه اکثرموضوعات آن بسویهٔ عالي وخیلي جدی است و ایجاب میکند لا اقل با مطالب ابتکاری آقای شاهین چل وول گردد وچربک پوزخندها و تبسمهای پیشاني خوانندگان را یک بلست باز وصاف گرداند واز بعضي را بیشتر پرچین وچروک بسازد.

این (دنیای ترازو) ازحد زیاد موضوعات بکر داشت وازهرسو وهرجانب، خوب وبد، نیکو وزشت، صحبت های جانانه مینمود که آخ دل مارا میکشید وپخته استادانه مینوشت که استادان ادب و سخن مجله هم آنرا ستوده اند. اگر نشته های جاندار که مغز ها رابشور آورده واعصاب جنایتکاران وقاتلان را خراب وتراب کرده به بیغ وبن شان قرتک ورعشه تولید میکرد از صفحات مغزمادوری گزینند واین ترازوی اعمال همه، خدا حافظي کند، رقیبان دشمن نما خوش میشوند وخدارا شکر میگویند که پر وبال شاهین ما خدا نا خواسته شکسته، بی دم ودود شده ودیگر ستنگرها وراکت های خوشه یي فیر نمیتواند، شاید علتي داشته باشد.

در تجدید و تغیر شکل مجله بقطع وصحافت این قسم و آن رقم گرچه از بسا جهات وظایف سنگین و طاقت فرسای فاضل دانشمند مدیر محترم مسئول مجله را تقلیل میدهد وبچند ساعت خواب شبانهٔ وی خواهد افزود، چنانچه بخاطر دارم که در مدت اقامت و دیدار از آسترالیاچند مراتب در چند مجلس جناب شان از وزن وزین تدویر چنین مجله از رهگذر مریضیها وفشار تق وپق تایپ نمودن ویگان غم غم اهل خانه (یا بي بي خانه) و تنهائي در پیشبرد مجله شکایات و سرتکاني داشتند واز خوانندگان ومشترکین چند بار معذرت خواستند؛ همچنین بخاطر داریم که یکبار قطع وصحافت مجله تغیر خورد واز حجم ووزن آن کاست، دیده درایان ومنقدان بی صفتان در مورد آن تبصره های بی باکانه وبی سر وته نمودند، وشکر خداوند که مجله باز هم با همان وزن وبزرگی ودرخشندگي به نشرات خود پرداخت. اینکه مجله بجریده هم مبدل گردد، بازهم باصرار ما (یک دنیا ترازو) را باید درآن بخوانیم وانشاالله خواهیم خواند وجناب شاهین صاحب بخاطر گل روی خوانندگان مثل سابق در فشاني خواهند کرد.

دلایل وبراهین مدیر مجله ومسئول نشرات آن در تعدیل وتجدید شکل مجله بجریده هرچه باشد، اوداند و دنگ دنگ گک شان که مبادا جدي باشد، مقابله جایز نیست (راستي رضای خدا از قهر شان هم میترسیم) ولي بحمایت وپشتیوانهٔ خوانندگان ارجمند ناچار باید عرض کنم که در تغیر شکل مدنظر یک فرق عمده اینست که مجله مثل سند آرشیف ملي درلای کتابهای شخصي هر نویسنده تا ابد جا میداشته باشد و دست بدست هم میگردد، مگر جریده مثل روزنامه همان روز برای دوسه روز یا یک هفته مطلوبیت داشته پس از مطالعه تیت وپاشان وپاره وپاره شده وقابل نگهداشت دایمي نمیباشد. اینکه این نظر عاجزانه قابل توجه حضور شان قرار میگیرد یا خیر آنرا هم بقضاوت استادان همکار مجله میگذارم. با عرض حرمت

یادداشت اداره: محترمه پیغله ممتاز مسعود:
از علاقه وحسن نیت شما راجع باین خدمتگار و مجلهٔ آیینهٔ افغانستان تقدیر وتشکر مینمایم. درنامهٔ شما که هم توصیف دارد هم انتقاد و هردو را لبیک میگوئیم، رویهمرفته دو پیشنهاد ودوتشویش مضمر است : (۱) فقدان بخش (یکدنیا درترازو) و اینکه همکار گرامي ودایمي مجله جناب استادشاهین از فیر مانده است. درقسمت اول باید بعرض رسانید که نویسندگان پخته کاری از قماش استاد شاهین برای هدفي ونصب العیني بکاری دست میازند. هدف بخش (یکدنیا درترازو) افشاگري، مقابله و مبارزه بود با زورگوئي و جفنگ گوئي نشرات اجیر وطرفدار رژیم غاصب، و آن هدف بحمدالله کاملا وبسیار موفقانه تامین شده است.
استاد شاهین مدتي مریض شد، از نوع ناخوشیهای لوکس و کم نظیر که بیشتر برروحیات اثر میگذارد، ولي از فیر نمانده بلکه با شفایابي کامل از آن تکلیف که حدود هشت ماه را در برگرفت، حالا راکت های زنگوله ای هشتاد سره تهیه دیده، در صورت دوام مجلهٔ آئینه افغانستان بخش (یکجهان در نگین) یا (خیز ملخک) و امثالهم (باجازهٔ بانوی خانه!) بپرش خواهند آمد. چند نوشته و کارتون شاهین درین شماره نیزنشر شده است.
(۲) درموضوع قطع وصحافت مجله، اعلان قبلي تصمیم یکجانبه بود که باثر سفارش اکید دوستان و خیر خواهان از تطبیق آن منصرف شده ام، چونکه بنظر و مشورهٔ همکاران و دوستان ارج میگذارم.

از آنجائیکه بعد از طبع و توزیع این شماره درنظر دارم بعد از دیدار باهموطنان در چند کشور اروپائي بوطن مالوف وبعد از آن بزیارت بیت الله شریف بروم، برای چند ماه و تا نشر شمارهٔ ۶۵ با همه خوانندگان گرامي ومحترم مجلهٔ آئینه افغانستان خدا حافظي میگویم.

The media has used many inappropriate names to describe the Taliban; ie: "rigid,bearded, turbaned and uncivilized people". Indeed, they are bearded and wear turbans, which are signs of respect for their tradition. The Taliban are among the most educated of the Afghans. They want to bring peace, security, and unity back to the people and the land. Today, as a Nationalists Force, they hold more than two-thirds of the land and soon after their victory, they will call upon the Great Council of Elders, (The Loya-Jirga), to decide on the future government of the country. This method is an accord with historical and cultural tradition. The emerge of the Taliban movement is a direct result of the corruption, exploitation, and confusion created by the ousted government.

Under the rule of Rabani and Massoud, the very existance of Afghanistan was at stake. If the Taliban can revive the independance and unity of the country, stopping Kabul girls, temporarily, from going to school as a saftey measure for keeping their chasity and honor, to prevent the painful events of 1992, by Rabani and Massoud troops, should never be counted as a big price, particulary during this time of the year, where the Kabul schools are closed for the winter vacations.

The UN, under Mr. Boutros Boutros Ghali, has done very little for Afghanistan. In 1992, Mr. Benon Sevan, a representative to Afghanistan, let the UN Peace Plan to be sabotaged in a consparicy planned by Rabani, Massoud, and Iranian pawns. They were supported by the Russian Commonwealth and the government of Rafsanjani. It was Boutros Boutros Ghali's duty to respond to that situation, but no action was taken. When the conspirators commited act of non-speakable atrocities towards the people of Kabul, Boutros Boutros Ghali did nothing to stop the many violent, brutal, and inhuman acts.

Approximately three years ago, with the out cry of the Afghan people, the UN appointed Mr. Mahmood Mistari, as the UN's second representative, to help bring peace to Afghanistan. Mr. Mistiri received no cooperation from Rabani and Massoud and was completely frustrated, so a couple of months ago, he handed in his resignation to Mr. Ghali. Since then nothing has been accomplished.

Conditions in Afghanistan were so bad that the people were constrained, to call upon the Taliban, to take measures to take over the country and heal the deep wounds.

When Taliban took over Kabul (Sept.27,1996), Mr. Boutros Boutros Ghali announced that Taliban had violated the human rights of women and also made the statement, "If the Taliban have their Quran, than I have my UN Charter," implying that the UN Charter superceeds the Quran. He was wrong in his statement and it offended Muslims' sensibility. I feel his statement is a violation of the principles of the UN Charter.

Boutros Boutros Ghali soon stopped the UNICEF aid to the Kabul orphans and later on halted the UNCHR activities in Kabul. Boutos Boutros Ghali insisted in stopping this aid, because Taliban imprisioned some UN local employees. Who were those local employees, but relatives and friends of Rabani and Massoud using UN offices in Kabul, as a strong hold for their activities against the Taliban.

At present, only two provinces bordering Russia and half of a province in the South of the Hindu Kush, are in Rabani and Massoud's hands, yet Boutros Boutros Ghali insists on keeping the representatives of the ousted government in the UN... where is the justice?
More than three quarters of Afghanistan is now in the hands of the Taliban and the Afghan people recieve them whole heartedly, yet Mr. Ghali plays politics with the criminal Rabani element while the Afghan people seek justice through the Taliban.

Abdul W. Wardak

12/6. 1996

Understanding Taliban; Their Cause and Adversaries

The media is a powerful force in swaying minds. It must be fair and impartial in promoting ethics and justice, otherwise, mistrust and anarchy can bring on a disaster. Media reporting on events in Afghanistan has been often misleading and at odds with the facts.

In 1992, the world witnessed the fall of the Najibullah Government in Afghanistan. According to the Islamabad Accord, Borhanudin Rabani and one of his commanders, (Ahmad Shah Massoud), reached power and took over the government. A reign of terror began; atrocities and crimes were perpetrated against innocent people as well as the country itself. Government property was stolen, banks and libraries were looted, and the Kabul Museum and National Archives had treasures removed and quietly sold at mere fractions of their value, the world over. Businesses and private homes were looted, women were raped, people were subjected to the most heinous treatment, reminescent of the Spanish Inquistion; mayhem reigned. Rabani, as president of the Islamic Republic of Afghanistan had the responsibility to stop these atrocities, but he accually encouraged and promoted them. By the old method of divide and conquer, he set tribe against tribe. He and Masoud jailed their oppositions and, from time to time, hung them in city squares to spread terror.

Warlords were placed in key sections of the country; Mazare-Sharief, Jalalabad, Herat, Kandahar, etc. Each warlord had free reign to terrorize and expliot the people; and each of these criminals became rich beyond imagination. The entire country became hostage to these ruthless men, who had the full support of Rabani and Massoud. Rabani and Massoud also managed to unite with the previous Communist Parties, and gave positions of civil and military power to them and other uneducated and unqualified relatives and friends.

The Afghan people were desperate for change when the Taliban appeared on the scene. The Western media referred to them as, "rebels". They were, however, Afghan nationalists and descendants of nationalists. They were noble fighters, many of whom had fought the Soviet Army. They are heros, looking to, once again, unite their country. They are idealists, making no claims to wealth or power. They are the true Freedom Fighters.

Leaders like Rabani, Hekmatyar, Khaliss, Seyaff, Mohamadi, Gailani and Majadidi gained millions of dollars, American dollars, by embezzelement, while living in Pakistan; money which should have gone to the men fighting in the fields to defend their country.

I find it hard not to be in awe of the nobility of purpose I see in the Taliban. Some excesses do exist, but I feel they will soon correct themselves. I wish the media would better analize these people and report more fairly and accurately on their impact. They hold out more hope and promise for the Afghan people than any other group since the Soviets left, in 1992.

Taliban faces difficulties with adversaries such as Russia, India, Tajikistan, Uzbekistan and Iran, all trying to undermine their presence. Rabani and Mossoud's desire for power is more important to them than the tragic circumstances of the Afghan country and its people. Taliban stand in their way, and they are determined to do anything to eliminate the Taliban's presence.

The Western media is niave in its reporting. They seem not to understand the complexity of the issues and are easily swayed by Rabani, Massoud, and their newly mobilized corps of the Shola and Sitam Parties. I have great regard for the integrity and accuracy of the news comming from the BBC. Yet, a month ago, a reporter, Monica Whitlock, join Massoud in Jabal-u-Seraj and reported, almost hourly, with such an exitment and exhilaration, it sounded as if she and Massoud had become conquering heros. Such type of reporting is irresponsible and beneath the usual BBC standards.

SERIAL NO. 64.

The Taliban have the potential to facilitate the transition to a national army and government, with peace and stability for Afghanistan. This process is under threat, however. In search of the 'Holy Grail', Iran, India and Russia are aggressively involved in fomenting the disintegration of Afghanistan, by supplying opposition groups with weapons, ammunition, and counterfeit currency to disrupt the economy.

Lying astride traditional trade routes, Afghanistan is essential for the development of international trade in Central Asia, as well as reinforcing peace, stability and prosperity in the region. This is a process which will inevitably involve Pakistan, since it will also benefit from enhanced trade through Afghanistan. If the United States does not support the Taliban now, it will have to fight Iran later, at tremendous cost. While Russia is currently reeling from its failure in Chechnya, this has not stopped it from actively undermining Afghanistan's search for a return to peace. Elements in Russia will be quick to exploit any advantages gained by their support for the anti-government forces in northern Afghanistan.

As a native of Afghanistan with a PhD in Political Science, I returned to Afghanistan after 17 years. I have maintained contacts with many people at all levels in Afghan society, so I was able to gain an insight into support for the Taliban outside of the capital. I was able to hold frank and wide-ranging discussions with the Taliban leadership, including religious leaders and high governmental officials. They discussed all subjects openly, even sensitive issues such as the transition to a new era in the rights of women. The Taliban leadership is eager to heal the wounds of the war, and to lead Afghanistan into the 21st century as a stable and independent member of the international community. They need the support of that community, particularly in the form of diplomatic recognition by the United States, if they are to succeed.

Respectfully yours, Dr. Ramat Zirakyar

<u>Afghanistan Pleased With the Possible Ouster of UN Secretary General, Boutros Boutros Ghali</u>

More than seventy-five percent of Afghanistan supports the US veto of Boutros Boutros Ghali. In 1992, the world witnessed the UN's First Peace plan for Afghanistan, sabotaged by a conspiracy carried out by Rabani, Massoud, Dostum, and the followers of Iranian Ayatollahs, with the support of the Russian Commonwealth and Iranian government.

It was Boutros Boutros Ghali and the UN's duty to respond to that situation, but no action was taken. When Rabani, Massoud, Dostum, and the Iranian pawns commited acts of non-speakable atrocities toward the people of Kabul, Boutros Boutros Ghali and the UN did nothing to stop the many violent, brutal, and inhuman acts.

Approximately three years ago, with the out cry of the Afghan people, the UN appointed Mr Mahmood Mistari, as the UN representative to help bring peace to Afghanistan. Mr. Mistari received no cooperation from Rabani and Massoud and was completely frustrated, so a couple of months ago, he handed in his resignation to Mr. Boutros Boutros Ghali. Since then, nothing has been accomplished.

Conditions in Afghanistan were so bad, that the people called upon the Taliban to take measures to take over the country and heal the deep wounds.

On the third day Taliban took over Kabul (Sept. 27. 1996), Mr. Boutros Boutros Ghali announced that the Taliban had violated the human rights of women and also made the statement, "If the Taliban have their Quran, than I have my UN Charter," implying that the UN Charter superceeds the Quran. He was wrong in his statement and it offended Muslims' sensibility. I feel his statement is a violation of the principles of the UN Charter.

Boutros Boutros Ghali soon stopped UNICEF aid to the Kabul orphans and later halted the UNCHR activities in Kabul. Boutros Boutros Ghali insisted in stopping this aid, because Taliban imprisioned some UN local employees. Who were those local employees, but relatives and friends of Rabani and Massoud using UN offices in Kabul as a strong hold for their activities against Taliban.

At present, only two provinces bordering Russia and half of a province in the South of the Hindu Kush, are in Rabani and Massoud's hands, yet Boutros Boutros Ghali insists on keeping the representatives of the ousted government in the UN...where is the justice?

More than three quarters of Afghanistan is now in the hands of the Taliban and the Afghan people receive them whole heartedly, yet Mr. Ghali plays politics with the criminal Rabani element, while the Afghan people seek justice through the Taliban.

Abdul W. Wardak December 9, 1996

November 1996 tour of the United States, in which he expressed displeasure with the fact that Taliban had "routed those chieftains friendly to Russia." Russia's attempt to formulate a buffer zone between the northern tier and the CIS partner countries as well as control over the north of Afghanistan was manifest in the recent Khinjan security agreement ratified between Dostum and Ahmad Shah Massoud - an agreement in which the world witnessed the Russian Foreign Ministry utilizing a decade-old, client-patron relationship established during the Cold War period.

Russia's continued involvement in Afghanistan (which surprisingly has drawn little or no criticism from the West) has many analysts concerned over what they view as preemptive maneuvering on the part of Russia and her former Cold War allies, Abdur Rashid Dostum and Ahmad Shah Massoud - for the eventual partition of Afghanistan. *Soldier of Fortune* Senior Correspondent Mark Milstein recently reported that Kirghiz and Uzbek mercenaries traveled with him between Tashkent and Termez in the company and pay ($30 a month) of Russian Army officers for duty with Dostum's forces in Afghanistan. In view of the fact that Russia cannot meet the payroll of her own military forces, but can afford to pay mercenaries to fight in Afghanistan, demonstrates beyond a reasonable doubt her steadfast determination to maintain suzerainty over the affairs of Afghanistan.

The northern tier of Afghanistan, itself rich in natural resources, is the "Jewel in the Crown"of Central Asian trade and access. Russia's dominant position in her previous incarnation, (Soviet Union) in matters of trade and security have been slowly eclipsed by regional and European power trade initiatives. Moreover, the former Soviet republics, Uzbekistan and Turkmenistan have indicated a desire to become members in the U.S. - NATO-alternative security program; "Partners for Peace," in place of CIS agreements in an attempt to draw away from the debilitating, economic blackmail of Moscow. These and other regional developments counter neo-imperialist Russian ambitions held by many in the former Soviet Union who see the military and economic demise of Russia in Central and South Asia as unacceptable.

Many of the recent developments vis-a-vis Afghanistan are puzzling yet could be characterized as a quid-pro-quo between Russia and the U.S. The expansion of NATO into Eastern Europe and U.S. acquiescence to Russian involvement in Afghanistan can only be characterized as a quid-pro-quo. As I see it, Russia for her part gets a green light - for the pursuit at any cost of certain trade concerns and security arrangements in Central and South Asia - while Washington views the expansion of NATO as an acceptable trade-off. Russia, since the days of Tsar Paul has coveted the resource-rich Muslim enclaves of Central and South Asia. What Russia's neighbors now fear is that the U.S. in its placatory mood will again agree to de facto Russian hegemony over former Soviet states and Afghanistan.
Bruce Richardson-February 1997.

Dr. Ramat Zirakyar
5750 Via Real, #305
Carpinteria, CA 93013
Phone: (805)684-9962
January 29, 1997

The Honorable Bill Clinton
President of the United States
The White House
Washington, DC 20500

Dear Mr. President:

An independent Afghanistan is indispensable for stability and prosperity in Central Asia. Recently I visited Afghanistan as a member of an Afghan mission, from December 23, 1996 to January 3, 1997, and had productive discussions with the Taliban leaders. The Taliban government effectively controls 20 provinces, and the majority of the Afghan population respects their rule and laws. The Taliban are collecting weapons; they have eliminated the anarchy of the warlords and the looting, rape, extra-judicial executions and privations in the areas under their control.

Alexsandr I. Lebed - Russia's Napoleon

Does Afghanistan or the World need another Napoleon

Former Red Army general, Alexsandr Lebed, remains all but unknown to most Americans. To most Afghans and Central Asians, however, Mr. Lebed is all too well known. Earlier this year in the wake of Russia's presidential election on June 16, 1996, a political campaign which pitted Boris Yeltsin in a runoff against the Communist challenger Gennady Zyuganov, Lebed a 46-year-old former army two-star general, became one of the country's most powerful men, virtually overnight. Who and what is Alexsandr Lebed? What does Lebed's presence on the scene imply for Afghanistan and for broader East-West relations? Where does he stand on fundamental issues? What kind of Russia will Afghanistan have to deal with in the years ahead? And what should Afghanistan and the volatile, fluid South Asian region expect from this former cold-warrior; a warrior who had coldly and dispassionately dispatched his mission as commander of the 345th Airborne Regiment serving in Afghanistan?

For some, and regarding domestic issues, Mr. Lebed is seen as a man tough enough and smart enough to clean up a vast state-sponsored underworld of terror and corruption populated by former secret (KGB) policeman and party bosses entrenched from the old Soviet days. Others are less sure. The general certainly should be regarded cautiously by those newly formed former Soviet republics that border the Russian Federation who have reason to suspect that he is a neo-imperialist. His paratroops committed terrible atrocities in newly independent Georgia and Azerbaijan to keep those countries under the Russian yoke. His ruthless partition of Moldova, on behalf of ethnic Russians, betrayed his nationalism.

As for the war in Chechnya, Lebed has concluded a framework agreement with the Chechen resistance that, for the first time in 20 months of war, has produced a promising end to the conflict and has postponed a final ruling on the status of the contested Russian republic until December 31, 2001. This achievement has elicited at best only lukewarm support from President Yeltsin and his principal deputies, feeding well-founded suspicions in both Moscow and the West that Lebed is setting up the Chechen leadership for a massive fall.

The uncertainty of the Chechen agreement is underscored by Lebed's compulsion to see to the social , economic and political protection of the 25 million Russians living in the former Soviet republics, which are now euphemistically characterized in Russian parlance as the "near abroad." This, in the eyes of many analysts will be the *raison d' etat* for future Russian adventurism and military projection. The *Wall Street Journal* reported recently in "Global View" by George Melloan that:

Before leaving the U.S. Lebed blandly asked, in effect, that the world help Russia maintain its influence in Afghanistan by opposing the native Taliban forces that routed Afghan chieftains friendly to Russia (Rabbani, Massoud and Dostum). That was bold indeed, but does Afghanistan, or the world, need a new Napoleon?

Lebed's youth and dynamism, his popularity among Russia's have-nots and his consuming ambition all suggest that he is likely to remain a prominent player in Russian politics for some time. Accordingly, it is important that Afghan and Western leaders understand who he really is and what he represents. *Bruce Richardson. December 1996.*

Russia - Threat to Afghan Prospects for Self Determination

Just a few short days ago, Russian Foreign Minister Yevgeny Primikov threatened to provide troops to the embattled forces of General Abdur Rashid Dostum, this statement followed the supply to Dostum by Russia, of 40-50 main battle tanks, aircraft and small and large caliber weapons. Similar threats were made by presidential hopeful, General Alexandre Lebed during his

MESSAGE 1

PROPERTY OF ACKU

Of the head of "The Islamic Movement of Taliban", Amer-ul-Momenim, Muhammad Umar 'Almujahid'.

My dear Afghan brothers and sisters, far away from homeland!

Assalam-u-Allaikum -wa- Rahmatullahi -wa- Barakatuh!

We have started our struggle having complete trust in the Mighty and All-powerful. Allah. despite all the herdles. shortages and so many problems. to make your life peaceful. By the help of Al-Mighty. Allah, we have achieved a great success in a very short time.

Dear country fellow! "The Islamic Movement of Taliban" is making ceaseless efforts to bring stability, peace and to establish Islamic System of life. They are trying there best to make the life possible by providing spritual and physical peace and liberty. In the same way we give you full assurance that the IMT is completly an independent and impartial movement. It does not belong to any foreign group. ism or country. It considers foreign control a betray and disloyalty to the nation and homeland. Similarly all the volunteers of IMT are free from all kind of linguistic. racial and any other bigotry beliefs.

We request all of you to serve Islam. homeland and the nation. Wherever you are. develop the feelings of love and friendship and not that of hatred and enmity, so that it should be clear to the world that Afghanis are one and united wherever they are. They give preference united Afghanitan to any thing else. They act upon their true religion and culture and consider Islamic propaganda, belief, steadfastness and sacrifice the gaurantee of their victory and freedom.

We are looking for your all kind of physical. mental and financial assistance to make the IMT a success: as Allah says in the Holy Quran :

"Help ye one another in righeousness and piety. but help ye not one another in sin and rancour."

The time is not away when the chance to serve the homeland will be given to the sincere ones.

Wishing for your healthy and peaceful life!

Thanks.

THE SERVANT OF ISLAM,

Second, contrary to the deposed regime's thirst for power, the Taliban have repeatedly stated that they will turn over the government to the people and let an elective process in the form of a Shora or Loya Jerga determine the future government.

Third, despite misinformation given out, even at the UN by the deposed regime's representatives about Taliban's policies, especially about the rights of women under Islamic laws, the backing given to Taliban by the Afghan people are due to the following actual accomplishments carried out by them in a short period:

(A) Taliban have collected weapons widely held by armed groups, including former commanders, that were used against civilians in a variety of crimes, especially against women, documented by Amnesty International 1995 report, New York Times, March 12, 1995 and Christian Science Monitor March 14, 1995.

(B) The Taliban have removed any basis for terrorism and have declared war on illegal drug production and trafficking with success.

(C) For the first time in years free commerce is taking place uninterrupted by illegal road toles and highway insecurity. Taliban have declared full support for property rights and have returned real property to their rightful owners. They are fighting corruption.

(D) They have announced support for formal education both for boys and girls and the right of employment for women under Islamic laws (Item 5, Taliban Declaration of December 11, 1996, Qandahar) common in other Muslim countries.

We urge the U.N. Credential Committee to take these real accomplishments by the Taliban into account and not be swayed by misinformation and propaganda provided by their opponents even at the U.N. Above all the backing of the vast majority of the Afghan people that the Taliban have gained must be the most important factor in this decision. We strongly recommend recognition of the Taliban de facto government and its representatives at the U.N. Lack of recognition can only prolong the civil war.

We also want to take this opportunity to express our deep concerns about the UN assistance programs which were stopped until recently and the meager amount of assistance provided by the UN especially to the internal refugees in Herat, and the citizens of Kabul who have suffered so much especially during the last four years.

We the undersigned (Afghan men and women) respectfully urge consideration and implementation of our requests.

Name (Signature)	Profession	Address
[signature]	Emeritus Professor, Research Associate	U.C. Berkeley
[signature] Jalalzai	PhD Instructor	Renton WA 98056
Gul Rahim RAHIMI	Techer	27759 DELNORTE ct HAYWAD. CA: 9454
[signature]	Techer	27759 DELNORTE ct HAYWAD. CA: 94544
Mohammad Nabi SHERZAI	selfemployed	3210 pearl AVE #621 San Jose CA
Mohammad Ishaq	Bussinessman	
Sayed pacha Hashimi		Union City
Mohammad Nabi SHERZAI	selfemployed	3210 pearl AVE #621 San Jose CA
Mohammad Ishaq	Bussinessman	
M. Siddiq Noorzoy, Ph.D.	Emeritus Professor, Research Associate	U.C. Berkeley
Sayed pacha		1825 Premier pl Concord CA 94520

آيينهٔ افغانستان

AFGHANISTAN
MIRROR

AFGHANISTAN MIRROR

AFGHANISTAN
MIRROR

AN INDEPENDENT NATIONAL
AND ISLAMIC MONTHLY

AFGHANISTAN MIRROR IS A NON PROFIT
PUBLICATION.

WE ACCEPT DONATIONS WITH GRATITUDE.

Founder & Publisher:

Sayed Khalilollah Hashemeyan (Ph.D.)
Professor of Kabul University (in exile)
ADDRESS: AFGHAN MIRROR
P.O.BOX 408
MONTCLIĀR, CA 91763 - U.S.A.

PHONES: (909) 625 - 9217 OFFICE
(909) 626 -8314 HOME
FAX: (909) 625 - 9217

Articles published here do not represent the views of the publisher or the board of editors.

Articles sent for publication should bear a full identity of the writer.

SUBSCRIPTION:

U.S.A.	Duration	Europe/Asia
$ 60	Yearly	$ 120
$ 30	Six months	$ 60

$ 5 per issue in U.S.A.
$10 per issue in Europe

Articles not published shall not be returned.

بخش انگليسي

Title	Page

Message by Amir-ul-Momineen
Mohammad Omar Almujahid......................p. 1

Alexander I.Lebed - Russia's Napoleon
By Bruce Richardson................................p. 2

Russia - Threat to Afghan Prospects
for Self Determination
By Bruce Richardson............................... p. 2

Letter to President Clinton dated 1/29/97
By Dr. Ramat Zirakyar........................... p. 3

Letter to UN Secretary General dated 12/9/96
By Abdul Wakil Wardak..........................p. 4

Understanding Taliban, Their Cause & Adversaries
By Abdul Wakil Wardak..........................p. 5

Resolution dated 12/12/96
By the Afghan of New York & New Jersey,p. 7

Letter to Habib Mayar Dated 11/27/96
By Don Ritter of Afghanistan Foundation..p. 8

Letter to President Clintion Dated 12/27/96
By Organization for Support of
Temporary Government in Afghanistan.....p.10

Letter to UN Secretary General Kofi Annan
By Organization for Support of
Temporary Government in Afghanistan.....p.12

Dari & Pushto Chapters..................pp.2 - 131

شعار ما

بنظرما اوزبک،هزاره،پشتون،ترکمن،بلوچ، تاجک ،نورستاني
وسايراقليت هاهرکدام وهمه وارثين افغانستان بوده درخانهٔ
مشترک سهم مساوي دارند.

شمارهٔ مسلسل ۶۴،سال هشتم،فروري ۱۹۹۷- حوت ۱۳۷۵

SERIAL NO. 64, VOLUME 8, FEBRUARY 1997 - HOOT 1375

AFGHANISTAN MIRROR
آیینهٔ افغانستان
شمارهٔ مسلسل ۶۴ سال هشتم، فروری ۱۹۹۷
حوت ۱۳۷۵
SERIAL NO. 64. VOLUME 8, FEBRUARY 1997 - HOOT 1375

ACKU
مسلسل
DS
371.3
۹۹۶ آ
۷۷ الف
V.8:64
PROPERTY OF ACKU

ازچپ براست: اعلحضرت مرحوم امان الله خان محرک ومحصل استقلال افغانستان
شاهدخت دونافیر (وان دیرلیین) باشوهرش شهزاده ایروین
(وان دیرلیین). المان ایالت باویریا – ماه اکتوبر ۱۹۵۷

Prince Erwein von der Leyen & Princess Donna Nives

Copyright - Photo: Prince Philipp Erwein von der Leyen, Waal - Texte: Stiftung/Fondation Bibliotheca Afghanica, Liestal, 1994

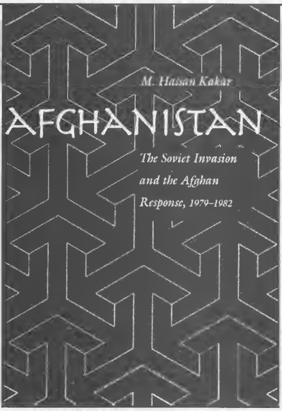

NEW IN PAPERBACK

"An account of what happened in Afghanistan—in the cities, villages, schools, refugee camps, and prisons where the author spent five years . . . [which] sheds great light on the violence that has continued long after the last Soviet soldier left."
—*Foreign Affairs*

$16.95 paper at bookstores or order 1-800-822-6657.

University of California Press

Afghanistan
The Soviet Invasion and the Afghan Response, 1979-1982
by M. HASSAN KAKAR

اعلحضرت مرحوم امان الله خان
بابرادرزاده هایش داکتر احمد کبیر سراج
وکبیر الله سراج – سال ۱۹۵۳

Organization for Support of Temporary Government in Afghanistan
P.O. Box 11424
Berkeley, Ca. 94712

December 27, 1996

Your Excellency Mr. Kofi Annan, Secretary General
United Nations, U.N. Plaza
New York, N.Y. 10017

Dear Mr. Secretary General:

Congratulations on your election as the U.N. Secretary General. We are happy to see the change in this highly important post. We hope you will be able to provide the necessary help to the Afghan people in order to establish stability and peace in our native country. We, are urgently requesting that the U.N. make every effort to put a stop to all foreign interferences and arms shipments to Afghanistan. As you know Russia and Iran have been most responsible in these regards.

We are also writing to urge you and the UN Credential Committee to consider offering recognition to the de facto government of the Taliban in Afghanistan which controls 75 percent of the territory of the country and more than 85 percent of the population including the capital Kabul.

Our request is based upon careful consideration of the prevailing facts especially in comparison with the deposed regime's lawless rule in Kabul and total disregard for the lives, and human rights of the residents of Kabul during the last four years. That regime, which astonishingly still holds a seat at the U.N., had a force of 5,000 secret police (KHAD) in Kabul which applied extremely oppressive measures against the civilian population. The insistence of that regime to illegally hold on to the capital at all costs, while it totally lacked the trust and backing of the Afghan people throughout the country , cost the lives of 35,000 residents of Kabul, displaced 600,000 as refugees and destroyed more than 70% of the city. Never in the history of the city of Kabul a few individuals have destroyed so much including the famous Kabul museum which housed Afghanistan's relics dating 50,000 years. They did these with the help of the foreign enemies of the Afghan people. These catastrophic events are recorded by the news media and by international organizations, including the U.N. itself. They can be easily documented if need be.

We ask that the U.N. to consider the following important issues:

First, it is perfectly obvious that Taliban are controlling these areas with the full consent and support of the Afghan people. This was most obvious in Herat which Taliban took over without firing a shot in September, 19995. A year later, on September 27 , 1996 they entered Kabul to take over the capital after the regime fled. This was a pattern in taking over Jalalabad and other eastern cities and towns. These events cannot be ignored by the outside world in understanding the Taliban national movement, particularly by the U.N.

Name (Signature)	Profession	Address
Dr. Rahmatzai	M.D.	265 W. Dunne Ave, Morgan Hill CA 95037
Muhammad Bakr	Bussiness man	1140 Regent # F
Sheragha Bayanzay	Auto Technician	Alameda, Ca 94501
Dr. Fazel Abolani	Physician	33534 Ashby way, Union City CA 94587
DR. NASIR AHMAD SAFI	M.D.	1784 Kaywood Dr. Concord CA 94521
GULAM SAKHI WAKILY	AGANTOR	623 DEBRA ST. LIVERMORE CA

Nasir Momand Union City
Mohammad Naim Sange — Fremont
Abdul Sangar Fremont
Rahmatullah Nazari Instructor Fremont
Dr Maheen Safi physician 36695 Ponderosa Newark CA 94560

Organization for Support of Temporary Government in Afghanistan
P.O. Box 11424
Berkeley, Ca. 94712

December 27, 1996

President Bill Clinton
The White House
Washington, D.C. 20500

Dear Mr. President:

We are writing to make an urgent request asking your help to put a stop to all foreign interferences in our native country that have not only exploded into large arms shipments from Iran, but also have brought paid mercenaries from Russia and Uzbekistan into northern Afghanistan to support ethnic fighting, which can easily destabilize the whole region. We believe the U.S. has the necessary means to accomplish this, an appropriate policy is needed.

We are also writing to urge your Administration to consider extending recognition to the de facto government of the Taliban in Afghanistan which controls 75 percent of the territory of the country and more than 85 percent of the population including the capital Kabul.

Our request is based upon careful consideration of the prevailing facts, especially in comparison with the deposed regime's lawless rule in Kabul and total disregard for the lives, and human rights of the residents of Kabul during the last four years. That regime had a force of 5,000 secret police (KHAD) in Kabul alone which applied extremely oppressive measures against the civilian population. The insistence of that regime to illegally hold on to the capital at all costs, while it totally lacked the trust and backing of the Afghan people throughout the country , cost the lives of 35,000 residents of Kabul, displaced 600,000 as refugees and destroyed more than 70% of the city. Never in the history of the city of Kabul a few individuals have destroyed so much including the famous Kabul museum which housed Afghanistan's historical relics dating 50,000 years.

We ask that the following important issues be considered with respect to our request:

First, it is perfectly obvious that Taliban are controlling these areas with the full consent and support of the Afghan people. This was most obvious in Herat which Taliban took over without firing a shot in September, 19995. A year later, on September 27 , 1996 they entered Kabul to take over the capital after the regime fled. This was a pattern in taking over Jalalabad and other eastern cities and towns. We think that this important aspect of the Taliban national movement has been ignored so far.

Second, contrary to the deposed regime's thirst for power, the Taliban have repeatedly stated that they will turn over the government

Name (Signature)	Profession	Address
Abdullah	Engineer	union city
Wakil Rahmanzai	Social worker	Fremont, CA
Yonus Rahmanzai	Engineer	Fremont, CA
A. Rahman Zamani	Medical Doctor	Hayward, CA
Abdul Karim Zamani	student	Hayward, CA
A. Wali Kayoumi	Retired	Concord
Marof Motaddedy	student	Fremont
Daud Yaar	Teacher	2104 N. 6th St.
Aslam Andari	Union City	union square
A- Jalal	Union City	
a. [illegible]	Retired officer	Concord, CA 94519 Concord
FATEH M Wardak	Retired officer	130 Met Lane Alameda CA
HAYAT AHMADZAI	Auto Worker	2201 Catalpa Way Hayward
Mohammad Nasim	Engineer	1220 Monument Blvd C-10 Concord
Farhad Sabit	student	Concord, CA

Notes:(1) About 20 signatures are deleted because of lack of space. (2) These letters were endorsed by about 35 prominent Afghans residing in Southern California (including the Editor of Afghanistan Mirror).

So that Afghanistan is not permanently partitioned or forever forgotten by the world community, we need you to immediately become involved—to participate with your moral, professional and financial support. We invite you to join with us in this unique and bold venture—this Afghan and American partnership to relieve the suffering of sisters and brothers, of beloved country. We invite you to help make this your foundation—your organization—by becoming involved. Please take a moment to complete the attached response form.

Join with us now. We ask you to please generously contribute as much as your situation allows. For a gift of $500 to the Foundation, or a $1000 contribution, you will be cited as a "Donor" or "Major Donor." For $2500, you will receive special recognition as a "Benefactor." For $5000, you will be recognized as a "Founder" and become part of the Executive Advisory Board deliberations if you so wish. All of these titles will provide you with national and international recognition in key foundation publications (and other publications), citations and important events (here in Washington, D.C., New York, Los Angeles and in Afghanistan—in the hopefully not-to-distant future). Most importantly your contribution will help us to generate the seed money that we need to move forward and seek additional funding from major institutional grantmakers for our projects to help the Afghan people.

For example, one of our first initiatives would be to convene International Roundtable Sessions on Afghanistan to lay out the issues, seek common grounds and provide a basis for integration on peacemaking, reconstruction and development.

In any case, this is your organization. You are the fabric, the intelligence, the heart. We need you. But Afghanistan—at this critical time in history—needs this organization even more. Let's build up Afghanistan in the eyes of our fellow Americans so that the United States and world community takes positive action. Let's roll up our sleeves and work for peace. Let's do this together as a labor of love and devotion to Afghanistan in dedication to all those who suffered or sacrificed their lives during the war.

Sincerely,

Don

Don Ritter,
Chairman

Enclosures:
1.) Afghanistan Foundation Summary Document (Draft);
2.) Input and Response Form.

Thank you for visiting my home and working to help the Afghan people.

which controls two third of the territory of Afghanistan, where the poeple are content and the security maintained; we also demand the recognition of that regime as the representative of the people of Afghanistan, and the securing of the chair of Afghanistan in the United Nations for the representative of the Taliban. We believe this action of the United Nations would bring about positive results in the situations in Afghanistan.

From the Afghans of New York and New Jersey

Dated, December 12, 1996

SERIAL NO. 64.

Afghanistan Foundation

2200 Wilson Blvd. #10243, Arlington, VA 22201, USA Tel. (703) 522-1695

The Honorable Don Ritter,
Chairman

November 27, 1996

Mr. Habib Mayar
Afghan Community in America
P.O. Box 311;
Flushing, NY 11352

Dear Mr. ~~Mayar:~~ Habib

I would like to request your assistance in establishing the Afghanistan Foundation as a permanent institution to help the people of Afghanistan. I hope this letter will serve to provide you with some background material on the Foundation, let you know about our current needs and ask you for suggestions, advice and support.

On October 14, 1996, in an historic setting in Laguna Hills, California, the decision to go forward with the Afghanistan Foundation was made. The first seed funds were raised. As a result of that meeting and the support provided, the foundation provided important testimony before Congress. In addition, liaison with key policy and funding agencies and organizations was initiated. A decision to convene a larger gathering in Washington, D.C., at my home on November 12th, produced an enormous groundswell of enthusiasm for such a new, integrating organization seeking to bring all Afghans together in partnership with the leading American voices on this issue. Leadership from the Afghan community, Congress, State Department, AID, USIA, and corporate organizations were present.

Please join with me to help the people of Afghanistan while their is yet time. I am asking for your assistance so that together we can build a Washington-based foundation that is able to have a major impact to help to bring peace, reconstruction and prosperity to Afghanistan. The basic idea is this: To be successful, we must encourage all Afghans to come together on common ground. To move forward, we need to build new structures of cooperation between the people of Afghanistan—including Afghan-Americans. Please find attached the accompanying document that summarizes the Afghanistan Foundation and lays out some of these ideas.

Now is a particularly good time to take this new road. Afghanistan is on the "front page" before the American people. Unfortunately, the media attention has been negative reflecting the seemingly perpetual conflict. This national and international attention in the press, however, provides us with the opportunity to respond as peacemakers, to lay the groundwork for aggressive action on behalf of peace, stability and human rights.

In the Name of Almighty, most Gracious, most Merciful **7**

RESOLUTION

The critical and painful situation in Afghanistan which the media has been reporting, compelled the Afghans of New York and the adjacent states to demonstrate today against the United Nations current policies of neglect and indifference concerning Afghanistan, and to draw the United Nations attention to its political and humanitarian responsibilities in connection with the present situation in Afghanistan.

The devastating civil war in Afghanistan continues, together with extensive foreign interventions, resulting in poverty, famine, disease, misery and destruction for the Afghan nation.

Unfortunately, the failure of the continued peacefull efforts by the Special Envoys of the United Nations Organization to halt the foreign interventions on the one hand, and the lacking of a factual policy coupled with pragmatic actions on the other , have intensified the destructive war and the problems of the people of Afghanistan.

Notwithstanding the recent great military and political changes in Afghanistan which have brought about peace and security in more than two third of its area , the United Nations authorities, however, have unfortunately failed to pay due attention to those positive changes, but have continued a policy of indifference concerning the civil war in Afghanistan. Moreover, the United Nations have, without any reason or justifiable cause, cut all its financial and humanitarian aids to Afghanistan. This policy, which may be viewed as a boycott by the United Nations against a poor and war-stricken country, is unprecedented and not suitable for a prestigious international organization. We expect the United Nations to review and change its current policy of neglect and indifference concerning Afghanistan.

By this Resolution, we Afghans, bring the following to the attention of the United Nations authorities and the political representatives of the world:

1. The purpose of our demonstration today is to lodge a strong protest against the current U.N. policy of neglect and indifference toward Afghanistan. The U.N. has even severed its humanitarian aid to the Afghan nation,including aid to children, pregnant women, orphans, widows and those maimed and injured in recent civil wars.

   We demand that the United Nations review its current policy which is contradictory with the UN Charter and the Human Rights Declaration. Otherwise, thousands of Afghan citizens would die in the current harsh winter from poverty, disease, lack of food and medicine; the subsequent responsibility would lie on the United Nations

2. We demand that the United Nations adopt a pragmatic and serious policy to end all foreign interventions in Afghanistan.

3. We demand that the United Nations in all its peaceful efforts consider the territorial integrity and the national unity of Afghanistan.

4. We draw the United Nations attention to the internal realities in Afghanistan which are brought about by the recent positive military and political changes. We demand that the UN recognize the Islamic Administration of the Taliban Movement

نقد اجتماعی- آخر کتاب

ترحیم یا تجلیل؟ 131

وانومس

مشکل مجالس ترحیم وبعد از تدفین مردگان که اکنون شکل مجالس "تجلیل" ومسابقات هوسانه پزی را بخود گرفته است از موضوعاتیست که آقای امین رحیم درشمارهٔ (۶۳) این جریده به آن اشاره نموده بودند. این مشکل واقعاً که وارد مراحل بسیار ناگواری میگردد. چند روز پیش شنیدم که در ورجینیا رسم نو چنین است که مرده دار باید برای همه اشخاصی که درمراسم تدفین یا ترحیم اشتراک کرده اند دریک هوتل درجه اول غذا تهیه نماید.

درمیان درجنها صفات ذمیمه ای که به رژیمهای دکتاتوری نسبت داده میشود، یک صفت خوب آن اینست که گاه گاهی شخص دکتاتور با امر خود با کشیدن یک قلم، یک کار نیک را نیز می تواند نافذ بگرداند. مثال خوب آن قدغن نمودن مجالس شیرینی خوری وعزاداری مجلل بود که سالها پیش از طرف کابل شاروالی روی دست گرفته شده بود. حتی هیأت شاروالی به محل واقعه رفته ودیگهای متخلفین را نیز چپه میکرد. بدبختانه در دیموکراسی مرده شوی بردهٔ امریکا این کار هم ممکن نیست وعده یی از ما ارمغان همان "رسم ورواج باستانی" را بعد از یک وقفه ای به بدترین شکل آن دوباره از گور کشیده ودر "زادگاه دیموکراسی" براه انداخته ایم. بدتر هم اینکه هم چشمی وتقلید بی مورد همه روزه برین آتش دامن زده وهیچ یکی مشکلاتی را که این رسوم ما دربرابر حیات امریکا درکنار دارد بورخ خود نمی کشد. مشکل طراز اول درین مورد مشکل فزیکی می باشد که ناشی از زندگی در اپارتمان وقلت جای است. کمبود محل پذیرایی، وسائل پخت وپز، ظرف، اجاق وتولید مزاحمت برای همسایگان چند تایی ازین جمله میباشد. مشکلات روحی که ناشی از پندار مرد سالاری اکثر مردان ماست نیز افزوده برآنست. یعنی که تمام این بار گران را تنها زنهای فامیل باید بدوش بکشند. توقع از ایشان اینست که اگر ضعیف البنیه استند یا رقیق القلب، اگر فاقد حوصله اند یا بی طاقت، اگر عزیز دل شان مرده است یا قلب شان از فشار مصیبت وارده می ترکد، اگر پخت وپز بلد استند یا خیر وبالآخره اگر می میرند یا زنده می مانند، باید غم واندوه خود را به کنار گذاشته وبرای مهمانان ما اقسام هوسانه بپزند؛ وهم درست جفت محافل نامزدی و عروسی از آنها پذیرایی شایانی بنمایند. حتی من شک دارم که مردهای فامیل درخریداری مواد خوراک مورد ضرورت نیز اشتراک مساعی نمایند.

بارها دیده شده که درخانه عزادار برای روزهای پیهم مردان گرد هم جمع شده وموضوع صحبت بی پایان را سیاست وشکایت از غدهٔ پروستات تشکیل میدهد. هی میگویند، هی تشناب میروند، هی وضوء میسازند وهی باز هم چای مینوشند. کسی پروا ندارد که این عزادار بیچاره تنها یک تشناب دارد وشرط انصاف ایجاب مینماید تا اقلاً وضوء را درخانه خود بگیرند.

عده یی هم این مسابقات هوسانه پزی را طوری توجیه میکنند که چون هریک از دوستان وخویشاوندان نوعی ازین همه غذاهای متنوع را از خانه خود می آورند، درنتیجه باری بردوش فامیل عزادار باقی نمی ماند. ممکن درین مدعی تا حدی حق بجانب نیز باشند، ولی نقص کار درین جاست که آن عده یی که خویش وقوم ندارند، مجبور میشوند تا از روی سیالی یا چنین سفره ای را علی الرغم آنچه گفته آمد بالای زنان فامیل تحمیل نمایند ویا با وجود فشار اقتصادی نان را رستورانی بیاورند.

خبر خوش درین مورد اینست که یک عدهٔ هموطنان مقیم سان دیگو از مدتیست که درهمچو مجالس تنها یک نوع برنج ویک نوع سالن می پزند ونیز نمی گذارند که خویشان ودوستان که از خانهٔ خود غذا می آورند، نیز ازین حدود تجاوز نمایند. به دنبال این تصمیم خجسته همین دوستان میخواهند بزودی مجلسی در آن شهر تشکیل نموده وتعمیم این عادت را از همگی تقاضا نمایند.

اما مجلس شاور پارتی که آقای هاشمیان درذیل نوشتهٔ آقای رحیم به آن اشاره نموده بودند موضوعیست کاملاً درنقطهٔ مخالف ارزش هایی که تا حال از آن مذمت نموده یم:

ما مردها چون خود ما (الحمد لله والمنه) شکم دار نمی شویم، مشکلات بسته به این مرحلهٔ زندگی زنان را نیز درست فهمیده نمی توانیم. تهیهٔ لباس وبقیه ما یحتاج یک طفلی که هنوز بدنیا نیامده یکی از خوابهای بد یست که یک زن حامله با آن دست درگریبان می باشد؛ آنهم درهفته های اخیر حاملگی که حوصله ویارای پا از زمین برداشتن داشته نمی باشد. عادت سرنشیان این کشور چنین است که چند نفر از دوستان نزد یک بهمکاری دوست حاملهٔ خود یک لستی از ما یحتاج طفلی که در راحست تهیه دیده وبعداً از همهٔ دوستان واقارب دیگر دعوت میشود تا در خانهٔ یکی از آنها حضور بهم رسانده واگر صاحب خانه تهیهٔ غذا را بدوش نگرفته باشد، هرکدام یک قسم نان نیز با خود می آورند. آنوقت هریکی از مدعوین هدیه ای را که از روی لست مذکور تهیه دیده اند به مادر طفل اتحاف مینمایند. درپایان کار هم کسی تحفهٔ بدون ضرورت نمی آورد وهم زن حامله می داند که کدام اقلام تهیه نگردیده وباید توسط خودش کارسازی گردد. شنیدم که یکی از دوستان بروز عروسی خود چهار عدد مایکروویف تحفه گرفته بود. درشاور پارتی از چنین تکرار هدایا نیز جلوگیری میشود.

اتفاقاً امروز که این سطور را می نویسم روز Thanksgiving یا روز شکرگذاری امریکائیان نیز است. گرچه وجوب شکر بر مسلمانان اعم از غنی وفقیر ما را یکی از شاکرترین امم بشری ساخته است، ولی با آنهم ما در کلتور خود کدام روزی را که تنها بمنظور عرض شکران به حضور خداوند اختصاص داشته باشد نداریم. چند نفر از دوستان من این عادت امریکایی را پسندیده وهمه ساله آن را تجلیل میکنند. خداوند جلیل در آیهٔ (۱۳) سورهٔ سباء آل داؤد (ع) را امر به شکرگذاری فرموده واز کمبود بندگان شکور خود شکایت نموده. ما می توانیم این عادت را تنها برای اینکه از خود ما نیست تقبیح نماییم یا اینکه هر عادتی را بدون تبعیض بمقایسهٔ مزایا ومضار آن مورد قضاوت قرار بدهیم. این قضاوت را می گذاریم به خوانندهٔ گرامی. الله یاور.

یادداشت اداره- دوهفته قبل باساس اعلان رادیوئی بفاتحه یك فامیل رفتم و باصرار فاتحه دار برای صرف غذای شب که درمسجد تهیه شده بودماندم. یکتن از فاتحه داران دوست قدیم من بود، از او پرسیدم که مرحومه/ متوفیه در اروپا وفات کرده وقرار مسموع در دوشهر المان فاتحه گرفته شده و نسبت مرحومه هم بشما نواسه "خاله است، این فاتحه و نان ومصرف برای چی؟
گفت: یکی از بدبختیهای امریکا اینست که زنها با دریافت معاش مساوی از ویلفیر، خود رأی شده خود تصمیم میگیرند- متوفیه نواسه عمهٔ خانمم بود وبدون مشوره وموافقه من با غلام حیدر آشپز فیصله کرده بود و من درمقابل عمل انجام شده قرار گرفته بودم ...

واصفي را نادیده گرفت . چون در موضوع پادشاه سابق کدام فیصله و تصویب صورت نگرفت، واصفي درختم محفل ودربیرون تالار زمین و آسمان را دشنام میداد.

میرمن مهربه مستمندي رئیسهٔ انجمن خانمهاي افغان ازرافایل پرسید که درصورت موفق شدن طالبان باشغال افغانستان وبادرک موقف وایدیالوري سیاسي طالبان در بارهٔ حقوق بشر، دولت امریکا منحیث یک سوپرپاور وباداشتن عقیدهٔ راسخ بحقوق بشر، معضلهٔ حقوق بشر بداخل افغانستان راچطورارزیابي میکند وتاچه اندازه طالبان را برعایت حقوق بشر کمک میتواند ؟ رافایل گفت درین موضوع نه تنها امریکا بلکه اکثر کشور ها علاقمند استند و تقاضای همه اینست که طالبان نورم های بین المللي را رعایت کنند ، لهذا در مورد رعایت حقوق بشر یک تصمیم دسته جمعي بقسم یک کنوانسیون بین المللي گرفته خواهد شد. بجواب یک سوال دیگر بارتباط احتمال تجزیهٔ افغانستان و بیمهری فعلي امریکا دربارهٔ افغنستان، خانم رافایل احتمال تجزیهٔ افغانستان را ردکرد، او گفت کشور های جهان بشمول کشور های منطقه و همسایهٔ افغانستان طرفدارتجزیهٔ افغانستان نیستند چونکه به نفع شان تمام نمیشود. اوعلاوه کرد که امریکا افغانستان را فراموش نکرده هنوز هم امریکا بافغانستان علاقمند میباشد وامریکا در مساعي استقرار صلح در افغانستان مساعي همه جانبه بخرچ داده و میدهد. خانم دیگر، میرمن زهره داود پرسید : اگر شما فکر میکنید که سیاست طالبان درمورد حقوق بشر وحقوق زن با معیارهای بین المللي تطابق ندارد، پس رابطهٔ سیاسي و قضاوت شما در همین موضوع بارتباط دولت عربستان سعودي چیست و آیا فکر نمیکنید امریکا از یک سیاست دو رویه (یک بام و دوهوا) پیروي میکند ؟ خانم رافایل گفت انتقاد شما وارد است، اما ما حقوق بشر وحقوق زن را درهمه کشور ها بشمول عربستان سعودي چک و مراقبت میکنیم و بانها نیز گوشزد ها وسفارشاتي کرده ومیکنیم. سوالات همه تحریري بود.

آقای غفار شاد سوال کرد که مسئول امور امریکا است ،اگر امریکا میخواست و دلسوزی میداشت کار افغنستان وقت یکطرفه میشد، و کسانیکه از پادشاه حمایت میکنند واززعامت اوگپ میزنند ومردم رابازی میدهند، چرا خود پادشاه رااینجا دعوت نکردند که روباروی بامردم خود گپ بزند وپلان و مقصد خود رابگوید ؟ اواصرار داشت سوال او در بارهٔ پادشاه سابق جواب داده شود، اما حسن نوري پولیس را احضار کرد تا اورااز مجلس خارج کند، غفار شاد گفت : من ۲۰ دالر داده اینجا آمده ام و اسلحه ندارم، پولیس مرا خارج ساخته نمیتواند، من سوالي دارم که باید جواب داده شود؛ اگرچه پولیس دراثر سفارش حسن نوري بنزدیک غفار شاد آمد ،اما فشاروارد نکرد. آنگاه آقای عبدالله پوپل نزدیک آمده غفار شاد را تهدید کرد که اگر باردیگرصدای خود را بکشد اورااز مجلس خواهد کشید؛ بین غفارشاد و پوپل نزاع و گفتگو چسپید ومنجر باین شد که حسن نوري سخنگوی دیگر، یعني آقای کورت لوبیک مولف کتاب (جنگ مقدس و ظفر نامقدس) را دعوت بسخنراني کند. لوبیک باقرائت بسم الله الرحمن الرحیم و سلام علیکم گفتار خود را شروع کرد وبعد از توصیف قهرماني افغانها خصلت های بد افغانهارا که یکي بی اتفاقي ودیگرجنگ میباشد، تذکر داد. حاضرین که میخواستند ازخانم رافایل سوالات شفاهي ومستقیم کنند، غوغا را براه انداختند و حسن نوري ختم مجلس را اعلان کرد. البته چارلي سنتوز (فعلا مستخدم کمپني دیلتا) هم درنوبت خود دربارهٔ فعالیت های کمپني یونیکال ارقام و احصائیه ها تقدیم کرده بود. (بارتباط بیانات رابن رافایل چند نکتهٔ بسیارمهم ازسوالات ومشاهدات اقای داود موسی اقتباس ودرصفحه ۸۰ نشر شده آنراهم حتما بخوانید)

ناگفته نماند که دربیانیهٔ کانگرسمن اید رایس که خودش قرائت کردوهمچنین دربیانیهٔ روهرباخر که توسط سکرترش قرائت شد ازشخصیت و زعامت پادشاه سابق بتکرار حمایت شده بود. روهرباخر ضمن تمجید ازپادشاه سابق بحیث یگانه ناجي افغانستان تذکر داد که بدون او صلح و امنیت در افغانستان برقرار شده نمیتواند. اما در سیمناربالای بیانات این دونفر هیچنوع تبصره صورت نگرفت . دونفر کانگرسمن مذکوراز همکاران نزیک حسن نوري بوده، این حلقه طرفدار تشکیل یک حکومت برای افغانستان درامریکا میباشند وبرای این منظور یک موسسهٔ جدید بعنوان (افغانستان فونديشن) راهم تاسیس کرده اند که در بارهٔ اهداف این موسسه دراین شماره مطالبی نشر شده است. (بقیه در صفحه ۸۱)

یادداشت اداره: این راپور توسط خبرنگار آئینه افغانستان که در مجلس حاضر بود تهیه وارسال شده، هرگاه در بارهٔ نامها و رویداد مجلس اشتباهي صورت گرفته باشد، آئینهٔ افغانستان حاضر است توضیحات اعتراض کنندگان را هم نشر کند.

کتاب خواندني

کتابیکه انتظار آنراداشتید : کتابیکه خیانتها بجهاد، وطن ومردم افغانستان را بااسنادغیرقابل انکاردربر دارد؛ این کتاب با ترجمهٔ دري آن توسط دکتور هاشمیان ومجلهٔ آئینه افغانستان طبع وتوزیع شده است .
کتاب « سیاست روسیه در ماورای قفقاز ، آسیای مرکزي وافغانستان» رادرمغازه های افغاني یافته میتوانید. قیمت آن فقط ده دالر است وتحفه ای بدوستان بهتر و اقتصادي تر ازین، یافته نمیتوانید. (قیمت در اروپا ۱۵ دالر)

ازمشترکین محترم خواهشمندیم دیونات خودرابپردازند

بسم الله الرحمن الرحیم

(داسلامي تحريك اعلاميه)

داسلامي دولت اهداف اوډپاليسي غټ ټکي په لاندي ډول دي

۱. داسلحي ټولول اوامنيت راوستل . دفساد. غلا اورشوت احتکاراواختلاس مخنيوى کول

۲. دژوندپه ټولوخانګوکي دمحمدى غراشريعت تطبيق دټولو هيوادوالو لپاره دديني اواجتماعي اومسلکي زده کړوعامول اوفعاله کول

۳. په ټولوامکاناتودجنګ ځپلي هيواددبيارغونواوودانولوپه لاركښي هلي ځلي کول

۴. دټولوبشري حقوقوچه اسلام ورته وركړي دي احترام اوساتنه ئې

۵. دبشحودحقوقومراعات اوهغوى ته دشرعي چوکات اوضرورت پاملرنه دکار اوزده کړي زمينه برابرول

۶. دټولو اسلامي همسايه هيوادونواودنړى دصلح دوسته هيوادونوسره دمتقابل احترام اودتفاهم په فضا کي اړيکي ساتل

۷. دټولوبين المللي اوخيريه موسسواواجتماعي ټولنوڅخه چه دافغاني ټولني په ګټه اوبي غرضه کار کوي دهرډول سهولتونوبرابرول

۸. موږ دټولوهغوهيوادوڅخه غوښتنه کووچه په افغانستان کي لاس وهنه کوي په جدي طوردي ځپله لاس وهنه بنده کړي چه دغه هيوادونه هند. روس اوايران دي

۹. دملکرومللتونواو هم دنوروهيوادوڅخه غوښتنه کوو ځکه چه ۷۵ فيصده افغانستان دطالبانوپه لاس کي دى اوامنيت ئې پکښي راوستلي دى هلته صحي ملي اواسلامي نظام دى . پدى لحاظ دطالبانونمائنده دى په رسميت وپيژندل شي .

۱۰. مونږ دټولونړيوالوڅخه غوښتنه کووچه زمونږپه هيواد کښي دى پر اسلامي اوشرعي کړنو لاندو اعتراضونه نه کوي . ځکه دافغانستان کړيدلي اوځوريدلي مجاهد ملت ددى سپيڅلي هدف لپاره په لکونو قرباني ورکړيدى

۱۱. مونږ دنړى والوخيريه ټولنوڅخه هم بيا غوښتنه کووچه دافغانستان دددربدرو خلکو څخه ځپلي بشردوستانه مرستي دريغ نکړي

۱۲. مونږدنړى والومطبوعاتوڅخه په جدى توګه غوښتنه کووچه داسلامي دولت په

بقيه در صفحه 49

بسم الله الرحمن الرحیم

قطعنامه 15

اوضاع وخیم ودردناک افغانستان که از طریق رسانه های اطلاعات جمعي نشر شده افغانهای مقیم نیویارک و ایالات مجاور آنرا باین واداشت تا امروز بمقابل پالیسي فعلي ملل متحد که در مورد افغانستان از غفلت و بی تفاوتي کار میگیرد مظاهره نمائیم و سازمان ملل را بمسئولیت های سیاسي و بشری اش بارتباط اوضاع دردناک مردم افغانستان متوجه گردانیم.

جنگ خونین داخلي توام با ابعاد گستردۀ مداخلات کشور های اجنبي بشدت دوام دارد که عواقب نا گوار فقر، قحطي، مرض ، بدبختي و ویراني را برای ملت افغان بار آورده است .

متاسفانه نا کامي تلاش های متداوم وصلحجویانۀ نمایندگان خاص ملل متحد بملحوظ قطع مداخلات خارجي از یکطرف و فقدان یک پالیسي واقعبیانه توام با اقدامات عملي از جانب دیگر جنگ تباه کن و مشکلات مردم افغانستان را دامنه دار ساخته است.

علی الرغم اینکه درین اواخر تحولات بزرگ نظامي وسیاسي درافغانستان بوقوع پیوسته ودر بیشتر از دوثلث ساحۀ افغانستان صلح و امنیت برقرار گردیده، اما مقامات ملل متحد متاسفانه باین تحولات مثبت توجه نکرده ، هنوز هم از پالیسي بی تفاوتي درمورد جنگهای داخلي افغانستان کارمیگیرد ؛ علاوتا بدون کدام دلیل و علل مشخص ، تمام کمک های مالي و بشري خود را بمردم نیازمند افغانستان قطع نموده است . این روش که بمثابۀ بایکات از طرف سازمان ملل بمقابل یک کشور فقیر وجنگ زده تلقي میشود، یک عمل بیسابقه بوده شایسته ومناسب این سازمان بزرگ بین المللي نمیباشد. ما توقع داریم ملل متحد بر پالیسي غفلت و بی تفاوتي در برابر افغانستان که اکنون جریان دارد، تجدید نظر نماید.

ما افغانها طي این قطعنامه نکات آتي را بتوجه مقامات سازمان ملل متحد و نمایندگان سیاسي کشور های جهان میرسانیم :

١ ـ هدف مظاهره امروزي ما، اعتراض شدید برپالیسي کنوني ملل متحد است که در مورد وقایع افغانستان از غفلت و بی تفاوتي کارمیگیرد؛ حتی تمام کمکهای بشري خود را بالای مردم افغانستان که اطفال، زنان حامله، یتیمها، بیوه ها وزخمیان جنگ شامل آن میباشد، قطع کرده است .

ما تقاضا داریم ملل متحد درین پالیسي خود که منافي چارتر ملل متحد و اعلامیۀ حقوق بشر میباشد، بصورت فوري تجدید نظر کند. در غیر آن، هزاران تبعۀ افغان از فقر، مرض ، کمبود مواد غذائي و ادویه درین زمستان سخت هلاک خواهند شد که در آن صورت مسئولیت این ترازیدي بدوش این سازمان خواهد بود.

٢ ـ ما تقاضا داریم که ملل متحد برای جلوگیري از مداخلات اجنبي باقدامات عملي و جدي متوسل گردد .

٣ ـ ما تقاضا داریم ملل متحد در تمام اقدامات و مساعي صلح جویانۀ خود تمامیت ارضي و وحدت ملي افغانستان را مدنظر قرار بدهد.

۴ ـ ما تقاضا داریم ملل متحد بواقعیت های داخلي و تحولات مثبت نظامي و سیاسی در افغانستان متوجه گردیده، ادارۀ اسلامي تحریک طالبان را که بر سه

بقیه درصفحه 49

بسم الله الرحمن الرحیم

پیشبیني واقعات سال ۱۹۹۷

آقای عمر خطاب موسس وگردانندهٔ رادیو پیام افغان در لاس انجلس از من تقاضا کردند درپروگرام یکشنبه ۲۹ دسامبر ۱۹۹۶ در جملهٔ یکتعداد هوطنان دیگر بالای واقعات احتمالي سال ۱۹۹۷ صحبت نمایم. متن ذیل در آن پروگرام قرائت شده است :

الغیب عندالله - در اسلام پیشگوئي مجاز نیست، اما استقراء، استدلال واستنباط مجاز بوده، از طریق استنباط میتوان وقوع حوادث را پیشبیني کرد. من از روي قراین و شواهد استنباط میکنم که در سال عیسوي ۱۹۹۷ انکشافات ذیل پدید خواهد آمد:

از آنجائیکه مردم شریف ولایات پروان وکاپیسا بمسعود و دوستم اخطار داده اند تا سپاهیان خود را از ولایات مذکور بیرون سازند، من استنباط میکنم که تا ماه مارچ طالبان بر ولایات پروان و کاپیسا مسلط میشوند.

در جبهۀ شمال غربي، طالبان باوجود مداخلات و کمکهای روز افزون روسیه، ولایت فاریاب را تا ماه اپریل تسخیر و از طریق کوهستانات مرکزي، قوای دوستم را در شمال سالنگ تحت محاصره قرار میدهند.

تا ماه اپریل ۱۹۹۷ ملل متحد و اکثر کشور های اسلامي (باستثنای ایران) دولت طالبان را برسمیت خواهند شناخت .

در سال آینده تعداد زیاد مهاجرین افغان عمدتا از پاکستان بوطن بر میگردند، اما ایران در راه بازگشت مهاجرین موانع ومشکلات ایجاد خواهد کرد ویکتعداد راخلاف رضائیت شان بزور ازراه تاجکستان به تالقان ومزار شریف خواهد فرستاد.

در سال آینده عمران و نوسازي کشور در ولایات تحت تصرف طالبان بسرعت پیش خواهد رفت، خصوصا در ساحه های راه سازي وزراعت تحولات مثبت رخ میدهد.

مکاتب پسران و دختران و پوهنتونها در ماه مارچ ۱۹۹۷ افتتاح و یکتعداد استادان افغان از اروپا و امریکا بوطن خواهند رفت .

در سال آینده، اعلحضرت پادشاه سابق افغانستان بواقعیت های افغانستان بهتر متوجه شده، دولت طالبان را برسمیت میشناسند و بحیث یک تبعۀ افغان در سال آینده بکابل خواهند رفت .

در موسم حج سال آینده حجاج افغاني توسط طیارات آریانا به حج خواهند رفت؛ سرویس عادی طیارات آریانا بین کابل و اروپا تجدید خواهد شد.

بعد از گرفتاري معلم فرید (معاون حکمتیار وصدراعظم سابق رباني) بدست طالبان، حکمتیار و سیاف برای آنکه ثابت سازند با مسعود- رباني همکار نمیباشند، سپاهیان مسعود - رباني را از ساحۀ بغلان و قندز برون میسازند. بین تالقان و قندز جنگها بوقوع می پیوندد.

از آنجائیکه شرکت ایران در عملیات تروریستي در عربستان سعودي و همچنان در جرمني ثابت شده، مناسبات امریکا و جرمني با ایران بوخامت می انجامد. امریکا به تقویۀ قوای خود در خلیج می پردازد و شاید تصادماتی هم در خلیج صورت بگیرد.

در تاجکستان، طرفداران عبدالله نوري بر عبدالرحمانوف و کمونستها غالب شده یک حکومت ملي را تشکیل خواهند داد و همچنان در چیچنیا یک حکومت ملي اسلامي تاسیس خواهد شد.

در روسیه، جنرال لیبید رقیب یالتسین، یک حزب قوي را تشکیل و برای حکومت یالتسین درد سرهائي تولید خواهد کرد. الغیب عندالله .

بسم الله الرحمن الرحیم

دمیرویس او احمدشاه دبچوپه وسیله دکابل نه دګرګین دباقیاتو جنازه ووتله

دهیواددروانو حالاتو په اړوند دافغان تولنپال ولسواک ګوندابلاغیه

روسانو په افغانستان کی د مزدورو کمونستو ډلو (خلق، پرچم) د جوړولو سره همزمان د ستم باند بُنیاد هم کیښود او دغه تجزیه طلب ټولی ئې په څلورو برخو (اخوانی ستمیان، کمونست ستمیان، مائویست ستمیان، مستقل ستمیان) تقسیم کړ چه د اخوانی ستمیانو په سر کی ئې برهان الدین ربانی د کمونستانو په رأس کی ببرك او د شعله یانو د پاسه ئې رحیم محمودی کښینولو او مستقل ستمیان یې د طاهر بدخشی په مشری راټول کړل څلور واړه باندونه ئې د مختلفو چینلونو په ذریعه دوه هدفونو (د افغانستان تجزئې د لوی تاجکستان جوړولو او تودو اوبو ته د رسیدو په غرض د روس د امپراتور (پترکبیر د دری سوه کلن ارمان) د پوره کولو په منظور د روزنی لاندی ونیول.

دا چه د افغانستان ټولو ورونو قامونو (پښتنو، تاجکو، اُزبکو، هزاره ؤ، ترکمنو او نورو) د خپل پنځه زره کلن ویاړمن تاریخ په اوږدو کښی په طبیعی ډول د یو واحد او نه بیلیدونکی ملت په صفت فولادی جوش خوړلی نو روسانو د خپلو ناپاکو عزایمو د تکمیل د پاره داسی کسان ستمی پروګرامونو ته استخدام کړل چی اصلاً افغانان نه ؤ مثلاً د ربانی نیکه د دوشنبی اوسیدونکی ؤ چه اوس یی هم کور هلته شته او چه کله نوموړی تاجکستان ته ولاړ شی نو د خپل نیکه کور ته ورځی او خلکو ته وائی دا زمونږ تاټوبی دی د مسعود کورنۍ هم تاجکستانۍ ده او د ببرك فامیل ته پاردریایان وائی یعنی د امو د سیند د هغی غاړی مهاجر، طاهر بدخشی هم په همدی قطار کښی ؤ.

کله چه کمونستانو (خلقیانو، پرچمیانو) د روسانو په همکارۍ د یوي خونړۍ کودتا په ترڅ کی په اقتدار قبضه وکړه د روسی پروګرام د لومړۍ مرحلې د پاره قدرت خلقیانو ته وسپارل شو، دی احمقو کمونستانو چه ۹۵٪ غړی ئې پښتانه ؤ د خپل بادار (روس) په هدایت داسی بربریت پیل کړ چه د ظلم او استبداد ټول پخوانی ریکاردونه یی مات کړل، چه کله د ټول ملت د کرکی او نفرت سره مخ او دمقدس جهاد په وسیله د سقوط په پوله ودریدل نو روسانو د پروګرام مطابق د تاریخ بدنامه او پلیده څیره ستمی او مهاجر خبیث ببرك د خپلو یو نیم لك وحشی عسکرو سره په ټانك سپور کابل ته راووست او په ارګ کښی یی وتومبه، له بده مرغه چه افغانان د تاریخ په دی مرحله کښی له یوی خوا د سرې سرې خوری امپراطورۍ د قصاب لښکر سره په جګړه اخته شول او د بله پلوه یی دهیواد نه بهر په ګاونډیو هیوادونو کښی داسی رژیمونه په اقتدار قابض ؤ چه د افغانستان په برخه کښی یی عزایم ډیر ناپاکه ؤ د ۱۳۵۷ کال دثور له کودتا نه وړاندی د اسلامی نظام نه څو کسه تښتیدلی باغیان یی په افغانانو د مشرانو په صفت وټپل او ټولی بین المللی مرستی یی د دوی په اختیار کښی ورکړی دی نا اهلو او سوداګرو عناصرو چه څومره خیانتونه غداری او جنایات د خپل دین و طن او خلکو سره وکړل هغه یو لوی داستان دی، د جهاد وسلی یی خرڅی کړی د کونډو یتیمانو حقوق یی غصب کړل ځینو بی ګناه قتلونه او خپل منځی جګړی وکړی او ځینو بی کفایتو او ناپوهو نازولو د مهاجرو په حقوقو عیاشۍ او فحاشی وکړی، څو یو ګروپ خپل ستمی او افغان دښمن نصب العین ته وفادار پاتی شو چه دا د روسی پروګرامونو د څنځیر اهمه کړۍ د مکار ربانی په مشرۍ د جمعیت باند و چه د روسانو د

هدایاتو سره سم د ببرك سره په تفاهم كښې ؤ چه یرغلګر عسكر تور مخونه او مات ګوډ له افغانستان نه ووتل او د ملګرو ملتونو په سوله ایز پلان چه د ذیدخلو ارخونو د خوا منل شوی او د تطبیق په مرحله كښې ؤ بیا هم د روسانو په قومانده د ببرك په مشرۍ رباني او مسعود په كابل كښې د پرچمي او شعله ئي ستمیانو په مرسته په عجیب كودتا وكړه او د افغانستان د تاریخ تر ټولو شرموونكي او تباكوونكي ډرامه ئي پیل كړه د هیواد ټوله مادي او معنوي شتمني یې لوټ او د خلكو په سرونو مالونو او نوامیسو ئې تالان ګډ كړ او مخصوصاً پښتون كلتور ثقافت او فرهنګ یې د خارو سره خاوري كړ. څلورو میاشتو ته راغلي رباني په خارجي اتكا روسي ایراني او هندي مرستو او پخپلو ابلیسي پلمو ناروا اقتدار ته څلور نیم كاله دوام وركړ او په افغانستان كښې د یو وسیع البُنیاد او ټولو افغانانو ته د منلو وړ اداري د منځته راتګ د پاره یې د ملګرو ملتونو اسلامي ټولني او ټولو نړۍ والو فیصلي د پښو لاندي كړي نو په داسي حال كښې چه د نړۍ په ګوټ ګوټ كښې در په در افغانان د خپل مجهول سر نوشت په فكر حیران ناست ؤ د طالبانو اسلامي غورځنګ د نجات د پرښتو په څیر میدان ته را ودانګل او په لږ وخت كښې ئې نیم افغنستان د خائنو قاتلو او لوټمارو وسله والو نه ازاد كړ خو قاضي حسین احمد چه تنظیم یې (د پاكستان جماعت اسلامي) ددې هیواد په پنځوس كلن تاریخ كښې حتیٰ یو ځل هم د ولس په رایو حكومت نه دی اخیستی او هر وخت د دكتاتورانو د سیوري لاندي د غلو په دروازه حكومت ته راځي او یو نیم وزارت اخلي او هم ددې تنظیم غړو ته چه د مارشلاء په وخت كښې د مهاجرو سر نوشت حواله شوی ؤ زمونږ د مظلومو افغانانو ۷۵٪ حقوق غصب كړل د مهاجرو تر منځ یې د مور میرۍ سلوك په كولو ټول اسلامي دساتیر د پښو لاندي او اخواني ډلي ئې پخپل منځ كښې وجنګولې په حركت راغلي او حكمتیار چه څلور كاله ئې د تجزیه طلبانو او د افغانستان د واحد وجود د دښمنانو سره بریالي مقاومت كړی ؤ د یو افغان دښمن سازش له مخې لاس تړلی رباني ته تسلیم كړ. دلته باید دا هم علاوه كړو چه د رباني ستمي اداري ته د حزب اسلامي او حكمتیار په بلا قید او شرطه تسلیمي كښې د نوموړی زوم همایون جریر چه یو تربیه شوی ستمي او متعصب پښتون دښمن پنجشیري دی او د روسانو د اوړدو پلانونو د كړۍ په ډول په دستوري ډول د حكمتیار سره خپلوی كړې او د جهاد په ټوله موده كښې یې د یو ماهر جاسوس په صفت د حزب اسرار د مسعود په اختیار كښې وركړي هم ډیر فعال رول لوبولی دی خو د نیكه مرغه چه د طالبانو د اسلامي پاڅون مجاهدو غازیانو د لوی تاجكستان جوړوونكو روسي نوكرانو ته نور فرصت ور نه كړ او دغه د میرویس نیكه او ابدالي احمد شاه بچي بریالي كابل ته ننوتل او دغاصب او وحشي ګرګین باقیات یې ددې سپیڅلي تاریخي ښار او د افغانستان د زړه (كابل) نه د روسانو په څیر شرمېدلي وشړل زمونږ عقیده او ایمان دی چه ټول افغاني قامونه (پښتانه، تاجك، هزاره، ازبك، تركمن او نور) نه بېلیدونكي ورونه دی او په شریكه به د افغانستان د واحد وجود د دښمنانو ناپاكي او پلیدي ارادي خاوري كوي. مونږ امیدوار یو چه ټول افغانان په مسالمت آمیز ډول د كمونیزم، ستمیزم او اخوانیزم په ردولو په هیواد كښې د یوې منتخبې مسلمانې، او وطنپالې قانوني اداري د منځ ته راتګ دپاره په شریكه ملا وتړي.

مړه دې وي كمونستان، ماركسیستان، ماوئیستان او ستمیان

مړه دې وي د اسلام په جامه كښې د استعمار مزدوران

ژوندی دې وي آزاد، سرلوړی او مستقل افغانستان

تل دې وي افغان ملت

د افغان ټولنپال ولسواك ګوند د عالي شورا له خوا

ورسك روږ كبابیان افغان ملت دفتر پېښور ۱۳۷۵/۷/۲۸

دیدار اولین هیات دولت اسلامي افغانستان از لاس انجلس

تحریک اسلامي طالبان که درین اواخر عنوان (دولت اسلامي افغانستان) را بخود اختیار نموده است، یک هیات حسن نیت آن در اوائل ماه فروري ۱۹۹۷ وارد نیویارک شده با مقامات ملل متحد مذاکراتي انجام داد. متعاقبا در یک گردهم آئي ساندریکه از طرف افغانهای نیویارک بوسیلهٔ مرکز اسلامي سید جمال الدین افغاني در هوتل شارتن ترتیب شده بود با افغانهای مقیم نیویارک دیدار وتعاطي نظر نموده اهداف دولت اسلامي افغانستانه را تشریح نمودند و بسوالات هموطنان در یک فضای آزاد جواب گفتند که با نعرهٔ تکبیر و کف زدنهای ممتد حاضرین بدرقه میگردید.

هیت حسن نیت دولت اسلامي افغانستان متعاقبا بتاریخ چهار شنبه ۵ فروري بساعت ۱۱ بجه قبل ازظهر به لاس انجلس - کلفورنیا تشریف آورده از طرف عده کثیر افغانها در میدان هوایي استقبال شدند ؛ این هیات چهارنفري متشکل است از :

۱) محترم مولوي وکیل احمد متوکل مسکونه ولسوالي میوند ولایت قندهار ، فارغ التحصیل علوم دیني، عضو شورای عالي تحریک اسلامي طالبان ، مشاور ونطاق مقام امارت ، ورئیس هیات حسن نیت .
۲) محترم مولوي عبدالرقیب باشندهٔ ولسوالي کلفگان ولایت تخار ، محصل دورهٔ نهائي علوم دیني، وزیر سرپرست وزارت عودت مهاجرین .
۳) محترم مولوي عبدالوهاب مسکونهٔ ولسوالي خوگیاني ولایت ننگرهار ، دارای دپلوم ماستري در علوم اسلامي وزبان عربي، سکرتر اول سفارتکبرای دولت اسلامي افغانستان در اسلام آباد.
۴) محترم مولوي عبدالحکیم مجاهد مسکونهٔ مرکز ولایت پکتیکا ، دارای دپلوم مافوق لیسانس در رشتهٔ حقوق ودپلوم ماستري در علوم اسلامي، سفیر کبیر ونمایندهٔ دایمي (منتخب) دولت اسلامي افغانستان در موسسهٔ ملل متحد .

هیات حسن نیت متعاقبابجنازهٔ پسرجوان آقاي عبدالاحد منصوري اشتراک نموده بعد از آن بمسجد شریف سید جمال الدین افغاني درشهر آرنج تشریف برده نماز شام وافطار رادرمسجدانجام داده ، حدود صد نفر دردعوت مجللیکه برای افطاراز طرف اولیای مسجد سیدجمال الدین افغاني بریاست محترم محمد عمر وردک ترتیب شده بود اشتراک داشتند ؛ هیات حسن نیت قبل از افطار وهم بعد از افطار با صدهانفر جمعیت غفیر افغانها که درمسجد تشریف آورده بودند ملاقات و تعاطي نظر نمودند . همان شب نماز تراویح باامامت آقای بها در مسجد مذکوراداشد و متعاقبایک هیات ده نفري انجمن زنان افغان در کلفورنیای جنوبي برای دیدار ومذاکرات با هیات دولت اسلامي تشریف آورده در اطاق مجاور مسجد بحضور یکعده آقایان و دیگر خانمها(که جمعا ۲۱ نفر بودند) گفت و شنود آزاد صورت گرفت ؛ هیات انجمن خانمهای افغان عبارت بودند از :
میرمن مهریه مستمندي رئیسه انجمن، میرمن کوکي انور معاونهٔ انجمن، میرمن زهره یوسف داود ،میرمن وسیمه عباسي ، میرمن ملیحه سروري، میرمن نازی اعتمادي، میرمن جمیله نیازي، میرمن فوزیه شریفي و میرمن نفیسه عباسي

این مذاکرات در فضای بسیار دوستانه که خانمها همه شکایات و سوالات شانرا آزادانه بیان و صمیمانه جواب گرفتند برای مدت دو ساعت دوام کرد.
بروز پنجشنبه ششم فروري هیات حسن نیت دولت اسلامي نماز پیشین رادرمسجد شریف سیدجمال الدین افغاني ادا نموده بازبا یکتعداد افغانها ملاقات تعارفي انجام دادند . و بعد از افطار که در یک اجتماع خصوصي درمنزل یک هموطن صورت گرفت ، با یکعده از انجنیران وپیلوتان سابق شرکت هوائي آریانابرای مدت دو ساعت پیرامون احیای مجدد و دوباره فعال ساختن شرکت آریانا مذاکرات انجام دادند ودرپایان مجلس در حالیکه پیلوتان و انجنیران افغان هرگونه همکاري خود را بطور داوطلب وبدون اخذ معاش وعده دادند ، یک هیات دونفري تعین گردید تاپلان عملیاتي آینده را ترتیب و بمقامات مربوطه دولت اسلامي تقدیم نماید .

بروز جمعه هفتم فروري هیات حسن نیت دولت اسلامي بدعوت افغانهای مقیم منطقهٔ سانفرانسسکو در شمال کلفورنیارهسپار شهر فریمانت شده بروز جمعه در مراسم تشیع جنازهٔ مرحوم عبدالمجید راغب اشتراک نمودند و بعد از آن افطار شام را درمسجد شریف مهاجرین نموده همان شب و هم بروزشنبه با افغانهای آن منطقه در میتنگ های علیحده دیدار و مذاکرات انجام دادند وبروز یکشنبه ۹ فروري دوباره بجنوب کلفورنیا عودت نموده دراجتماع بزرگیکه بافتخار شان در تالار بزرگ مرکز اجتماعي شهر کاستا میسًا در حومهٔ لاس انجلس ازطرف افغانهای کلفورنیاي جنوبي ترتیب شده بود اشتراک نمودند. درین تالاریکهزارچوکي وجود داشت که همه اشغال شده و صد ها نفراضافي هم یاایستاده ویاروی فرش نشسته بودند ؛ افغانها از ساحهٔ دو صد میلي منطقهٔ وسیع لاس انجلس حتي تعداد زیاد ازشهر بزرگ ساندیاگوتشریف آورده بودند. برای خانمها درپنج قطار اول جای ریزرو شده بود واز طبقهٔ اناث حدود ۳۵۰ نفر اشتراک نموده بودند. این مجلس از ساعت ۲ تا ۸ شب در فضای بسیار دوستانه و با

ACKU

1

بسم الله الرحمن الرحیم

شمارهٔ مسلسل ۲۴

آیینهٔ افغانستان
بخش نجات و آزادی افغانستان

عنوان — نویسنده — صفحه

اعلان سفرو غیبت موقت مدیرمسئول ۲
کرونولوجی و اقعات افغانستان ـ تبلیغات امید ۲
ناکامی کنفرانس تهران ـ تسخیر پروان و کاپیسا ۳
راپور روزارتخارجه امریکا ـ تناقضات درروش طالبان ٤
کنفرانس طالبان درکولمبیا یونیورسیتی ٥
بیانات نوازشریف و واکنش طالبان ٦
تشویش امریکا ازوقوع جنگ بین هندوپاکستان ۷
کنفرانس طالبان در لاس انجلس ۷
اوضاع کابل درایام عید ۸
فاجعه گروگانگیری مسعود ۱۰
اغتشاش درمنطقه کنر/ اخطاروزیردفاع روسیه ۱۰/۱۱
مجلس اعانه گیری حسن نوری ۱۱
اعلامیه تحریك اسلامی طالبان ۱٤
قطعنامه افغانهای نیویارك ۱٥
پیش بینی واقعات سال ۱۹۹۷ ـ دکتورهاشمیان ۱٦
اعلامیه افغان ملت بحمایت ازتحریك طالبان ۱۷
دیداراولین هیات دولت اسلامی ازلاس انجلس ۱۹
رسوائی گروگانگیری احمدشاه مسعود/داکتربرکی ۲۱
میز مدور پاریس /ولی احمد نوری ۲۲
روایت ازقهرشدن کونه پیخ ۲۳
محفل (افران) درپاریس/پوهاندنادرعمر ۲٤
اکت ایران بحیث شیربرفی منطقه ۲٦
دخنجان ترون اودبهرنیولاس وهنی/داکترهاتفی ۲۷
قراردادخنجان یاخیانت ملی/دکتورهاشمیان ۲۸
اشعار : لونگین فنا و ناصرمومند ۳۳
صحبت برهان الدین ربانی درپاریس/نوری ۳٥
شراغ طالیب ـ حال دماضي په پرتله /قدوسی ٤۰
طالبان ونابودی اخوانیان مکتبی/صابرانصاری ٤۰
پیشنهادموسپیدان مقیم کلفورنیای شمالی ٤۲
نامه غلام غوث ترجمان بعنوان ملامحمدغوث ٤٥
افغانستان درگروکدخدایان نابکار/فریار ٤٦
طالبان او لانجی ئی / داکتر پالوال ٤۸
طرح غیر نظامی ساختن کابل/دکتورروستار تره کی ٤۹
مسئله شناخت دولت وحکومت درحقوق بین الدول /داکترطاهرهاشمی ٥۲
طالبانوته دافغانانودهیئت راپور/داکترزیرکیار ٥٥
پاسخ ظلم کشتگان افغان راکیمیدهد؟/نگارگر ٥۸

بخش مناسبات ذات الافغانی

وفیات وضایعات : مرحومین محمدسرورپوپل ٦٤
پوهاندد کتورعثمان انوری ـ احمدضیاءعاصری ٦٥
استادکریم نصرتی ـ عبدالمجیدراغب ـ ٦۷
خانم استادشرر ـ والدهٔ داکترسیدعبدالله کاظم ٦۸
در رثای مرحوم کریم نصرتی /استاد هاتف ٦۹
یادی ازیك خدمتگار معارف مرحوم عطائی/ناظم باختری ۷۰
اهداف شورای معززین ومشران /سیدآغاتره خیل ۷۰
قران مسئولیت انسان باخردوعاقل/سیمین خطاب ۷۲
تجلیل ازصدمین سالگردحیات زابلی/صدیقی ۷۳
اعلان فوتی (طنز بقسم معامله باالمثل) ۷٥

بمناسبت مرگ ببرك ملعون /داکترجلالی ۷٦
تکرار احسن / حبیب نثاری ۷۷
اعطای لقب نعوذبالله به ربانی/ سهلی ۷۸
اسکلیت پدرها /سراج وهاج ۸۱
طرز دیدمردم ۸۲
موقفهای حکمتیار وپادشاه سابق/رسول تابع ۸٤
توضیح مختصر درباره سوالات دکتورپالوال ۸٥
موجبه انتقال مرکزامیدبواشنگتن ۸۸
بیانات منسولین رژیم ربانی/بنام خداوند... ۸۸
یا تخت است یا تابوت / اسد شیرگریز ۹۰
احمدشاه مسعودقوم پنجشیرراخجالت داد/عنایت الله ۹۱
بودنه بگیل /شیرمحمد دوربین ۹۲
طرحي ازجانب اکثریت خاموش /پاکباز ۹۳
رّد اتهامات / عبدالحی آرین پور ۹٦
شیطان وکیك/جنرال زکریا ابوی ۹۹
تقاضا ازهمکاران ائینه /هیوادپشتون ۱۰۱
فقدان اعتمادریفیوجیهابیکدیگر/غوربانی ۱۰۲
یك توضیح / استاد عزیزنعیم ۱۰٤
دجنرال صافی معروضه ۱۰٥

بخش زبان وادبیات

تصحیح ضروری / استاد هاتف ۱۰٦
مقام استادی پریشانی خاطر/ نسیم اسیر ۱۰۷-۱۰٦
اسرارقضا/حیا ـ کابل شهربخون خفته /ناظم باختری ۱۰۷
اشك آلوده /نوری ـ داتحادنښانی / عمر ۱۰۸
بتوجه شاهین /صابرانصاری ۱۰۸
بهارمظلومان /مرحوم نصرتی ۱۰۹
داغ دل ـ عجز ـ سیه پوش / سیدقادرجاهد ۱۰۹
گریه بیادمیهن ـ الصلح خیر ـ مرغ پرشکسته /شمع ۱۱۰
مکالمه پدر وپسر/صاحبدین زلال ۱۱۰
پژواك: چشم وچراغ شعرا/ احمدصدیق حیا ۱۱۰
سراپاگریز /محمدکریم کابلی ۱۱۱
مرگصاحبدل/فریار ـ انتقام زمانه / شرر ۱۱۱
شکوهٔ گربه /تابش ـ نوید پیروزی/نجیبقندهاری ۱۱۲
سوزوطن /صابرانصاری ـ هوشداربجوانان /نجیب ۱۱۱۲
بسلسله مشاعره : باستقبال غزل واقف لاهوری
کافرسرشتان /فریار ـ دل بیمار/جاهد ۱۱۳
سنگروحدت و یوغ بندگی/تابش ـ پندار/سها ۱۱۳
هردودنیا /سها ـ شهبازچشم وسوداگرخرافات/ ۱۱٤
درس عبرت /حیا ـ بیادکشتارکابل /نگارگر ۱۱٥
پیمان بتان /هاتف ۱۱٥
افغان بمان و زشت وزیبا / یونس عینی ۱۱٦
محراب دعا /مرحوم میرواعظ ۱۱۱٦
تشنه /بهارسعید ـ طوفان زندگی/مخفی کابلی ۱۱۷
پرده دار /مخفی ـ پیمان تقوا /نوری مهاجر ۱۱۷

فهرست بخش نقد آثار را درپشتی مجله ببینید

اعانه ها به نیازمندان درصفحه ٤۷

حفظ نظم دوام کرد و هیات حسن نیت به بیشتر از ۱۵۰ سوال حاضرین جواب گفتند . بیشترین سوالات از طرف خانمها بارتباط حقوق زن و تعلیم وتربیه زن در افغانستان صورت گرفت و انجمن زنهای افغان نیز مطالبات شانرا ضمن اعلامیه ای توسط میرمن کوکی انورقرائت نمود. هیات حسن نیت درهرمورد جواباتی ارائه مینمود که با کف زدنها یا نعرهٔ تکبیر(وبعضا هر دو یکجا) بدرقه میشد.

روز دوشنبه ۱۰ فروری هیات حسن نیت با یکتعداد افغانهای دیگر ملاقات ومذاکرات انجام داده بتاریخ روز سه شنبه ۱۱ فروری عازم واشنگتن شدند زیرا بتاریخ ۱۳ فروری ملاقاتهائی با اولیای وزارت خارجهٔ امریکا قبلا ترتیب شده بود.

بنظر آئینه افغانستان، باوجود اخلال گریهای داردودسته رباني و حلقهٔ (امید) در شمال کلیفورنیا که گویا میخواستند راه سیلاب را باخاشاک بگیرند، دیدار هیات حسن نیت دولت اسلامي از هر دو طرف ایالت کلفورنیا بسیار موفقانه بود زیرا درین دیدار آنها توانستند اهداف دولت اسلامي رابه بسیار خوبي وطور صادقانه بافغانها توضیح وتفهیم نمایند . از آنجائیکه توضیحات وبیانات هیات حسن نیت بسادگي وصادقانه افاده میشد وگویا از دل می برآمد ، بردل مینشست و مقبول واقع میگردید ، لهذا از طرف اکثریت قریب باتفاق حاضرین بگرمي استقبال و قبول مي شد.

در مورد حقوق زن وتعلیم وتربیهٔ زن در افغانستان، هیئت دولت اسلامي بتکرار گفتند که ما به پیروي از ارشادات دین مبین اسلام نه تنها مخالف تعلیم وتربیه زن نیستیم بلکه در چوکات هدایات قران آنرا تشویق و تقویت میکنیم. بجواب سوال یک خانم که آیا زن وزیر یا وکیل شده میتواند؟ گفتند: « شما خود را در چوکات اسلام برابر کنید هر چیز شده میتوانید.» آنها گفتند که عوض شنیدن و قبول کردن تبلیغات نادرست دشمنان ،زنها ومردها میتوانند بکابل ودیگر ولایات رفته حقایق را بچشم سر ببینند که زنهادر شفاخانه ها بحیث داکتر ونرس کارمیکنند وهمچنین به زنها اجازه داده میشود در معارف ومکاتب وسایر دوایر کار کنند، اما ساحهٔ کار زنها باید جدا از مردها باشد.

هیات حسن نیت این اتهامات دشمنان افغانستان را که گویا آنها از پاکستان یا کدام کشور خارجي دیگر متابعت دارند، بشدت رد نموده گفتند غیرت افغاني هیچ افغان قبول نمیکند که تابع یک کشور خارجي باشد؛ آنها گفتند در لشکر طالبان یکنفر خارجي وجود ندارد، همه طلبهٔ اسلامي اولاد افغان میباشند وبا شکم گرسنه ودر لای یک پیراهن درین زمستان سخت برای جمع کردن اسلحه از اشرار و مفسدین وتامین وحدت ملي و تمامیت ارضي افغانستان میجنگند. آنها علاوه کردند که طرفدار جنگ یا دوام جنگ نیستند، اگر اشرار و مفسدین اسلحه خود را بدولت اسلامي تسلیم کنند، آنها را در آغوش باز خواهند پذیرفت، ولي در غیر آن برای جمع کردن آخرین تفنگ و بدست آوردن دورترین قطعه خاک افغانستان تا آخرین قطره خون خواهند جنگید وهرگز با تنظیم ها و گروه های مفسد که برای دوام برادر کشي از روس ایران وهندوها اسلحه میگیرند، ائتلاف نخواهند کرد. هیات حسن نیت بافغانها وعده دادند که قانون وشریعت اسلامي و عدالت اسلامي را در سرتا سر افغانستان تعمیم خواهند بخشید ونظامي را رویکار خواهند آورد که هر افغان با فکر و روح آزاد در زیر بیرق اسلام در افغانستان زندگي بتواند.

بجواب یک سوال که آیا قندهار پایتخت افغانستان خواهد بود یا کابل؟ گفتند: « کابل، کابل، کابل.» و بجواب سوال دیگر که چه وقت شما یک دولت اصولي را تشکیل میکنید؟ گفتند: « ما دولت اسلامي افغانستان را رسما اعلان کرده ایم، ما کابینه و شورا داریم، والي ها وقضات و محکمه داریم وهمه امور بقرارشریعت اسلام اجرامیشود، امنیت در تمام ولایات تحت تصرف ما برقرار ومردم خوش وراضي هستند ،اینکه بعضی کشور ها اکنون ما را برسمیت نمیشناسند برای ما بی تفاوت است، وقتیکه ۲۰ فیصد متباقي خاک افغانستان را فتح کردیم، آنوقت دنیا مجبور میشود مارا برسمیت بشناسد...»

هیات حسن نیت دولت اسلامي گفت: منابع طبیعي در افغانستان خیلي زیاد و دست ناخورده است، افغانستان از اجرت ترانزیتي کمپنیهای نفتي و لوله کشي، و ازاجرت و فیس های ترانزیتي آنقدر عایدات بدست خواهد آورد که بتواند منابع طبیعي خود را استخراج و از آن مدرک کشور راآباد ومترقي سازد؛ افزودند که در منطقهٔ غزني یک منبع بسیار بزرگ ذخیرهٔ نفت کشف شده است، آنقدر بزرگ است که افغانستان را درجملهٔ کشور های نفت خیز شامل میسازد. بجواب سوال دیگر که آیا ازقوای بشري و انجنیران افغان در مهاجرت استفاده خواهد شد؟ گفتند: « ما درتمام قراردادها با کمپني های خارجي گفته ایم که اگر در یک رشته انجنیر افغان و کارگر فني افغان موجود باشد، خارجي شامل کار شده نمیتواند.» افزودند که « ما باهمیت علوم و تکنالوجي برای انکشاف و ترقي مملکت کاملا مستشعریم و میدانیم که افغانستان را باید اولاد افغان دوباره بسازد، لهذاافغانستان بهمه افغانهای عالم ودانشمند در هررشته که باشد ضرورت دارد، اما ما در حال حاضر پول وسرمایه نداریم و معاش داده نمیتوانیم، طالبها هم هیچکدام شان معاش ندارند، اگر افغانهای مهاجر مانند طالبها بدون معاش خدمت میکنند، از آنها به بسیار گرمي استقبال خواهد شد...» (دوالیه بر ادارهٔ مجله)

گروگانگیری

رسوائي بین المللي احمد شاه مسعود

نویسنده: داکتر محمد اختر بره کي

مقولهٔ ایست که میگویند وقتي بخت برگردد از زمین وزمان آفت میریزد؛ این مقوله در شرایط زندگي پرماجرای بیچاره احمد شاه مسعود درین روزها کاملا صادق است . از یکطرف روزنامه نگار امریکائي بنام بروس ریچاردسن کتابي نوشت و اعمال نامهٔ خیانت ها وقرار دادهای وطنفروشانهٔ احمد شاه مسعود رادردورهٔ جهاد برملا ساخت، از طرف دیگر داکتر صاحب هاشمیان بعجله آن کتاب را بزبان دري ترجمه وبدسترس افغانها قرار داد که قرار معلوم مثل نقل بفروش رسیده وتا کنون ششصد نسخه در اروپا و امریکا توزیع شده است .

درهمین روزهائیکه یک هیات عالیرتبهٔ دولت اسلامي افغانستان بکلفورنیا رسیده و با افغانهای منطقهٔ لاس انجلس دیدار و مذاکرات داشتند ، رسانه های خبری جهان بتاریخ ۷ فروري ۱۹۹۷ بارتباط گروگانگیري در تاجکستان خبری را نشر کردند که توجه جهانیان را بخود جلب نمود. صدای امریکا ، بي بي سي و رادیوی آزادي برای مدت سه روز بطور پیهم خبردادند که یکي از مجاهدین برجستهٔ تاجکستان بنام (بهرام سدیروف) سه روز قبل چهار نفر از کارکنان ملل متحد رادر داخل خاک تاجکستان بگروگان گرفته است . حکومت کمونستي دست نشاندهٔ روسیه درتاجکستان وزیر امنیت خود را جهت مذاکره بمرکز قوماندانی بهرام سدیروف فرستاد تا اگر بتواند گروگانها را از طریق مذاکره آزاد بسازد. اما وزیر مذکور خودش نیز بگروگان گرفته شد . بهرام سدیروف قوماندان آزادیخواهان تاجک که با حکومت کمونستي میجنگد اعلان نمود که یک برادر وی بنام (رضوان سدیروف) با تعداد زیاد مجاهدین تاجک که بضد روسها میجنگیدند از طرف احمد شاه مسعود خلع سلاح شده در زندان احمد شاه مسعود در درهٔ پنجشیرتوقیف میباشند . بهرام سدیروف برای آزادي گروگانهای ملل متحد رهائي برادر خود ودیگر مجاهدین تاجک را از چنگال و زندان احمد شاه مسعود تقاضا نموده است .
بموجب خبر دیگر رئیس جمهور تاجکستان عبدالرحمن اوف کمونست بتاریخ ۹ فروري در منطقهٔ کولاب (بندری است درخاک تاجکستان درناحیهٔ سرحد تاجکستان به نزدیکي دریای آمو) بدیدن احمد شاه مسعود رفته و بعد از دو روز مذاکرات و دادن مقدار زیاد پول و اسلحه رهائي (رضوان سدیروف) رااز احمد شاه مسعود تعهد گرفته است .
هموطنان محترم بیاد خواهند داشت که چند ماه قبل دراخبار رسانه های خبری جهان ، از آنجمله مجلهٔ شماره ۶۳ آئینه افغانستان نشر شده بود که رباني و مسعود در منطقهٔ قندز و تالقان یکتعداد زیاد ملیگرایان و مجاهدین تاجک را که بضد رژیم کمونستي تاجکستان میجنگیدند، دراثر پیشکش مقدار زیاد اسلحه و پول که دولت روسیه به رژیم رباني - مسعود داد، خلع سلاح کرده و متعاقباً آنها راتحت توقیف قرار داده، یکتعداد شانرا بدولت روسیه تسلیم کرده بود. اما چند نفر از زعماي مجاهدین تاجک تا هنوز بامر دولت روسیه در زندان مسعود بسر میبرند که رضوان سدیروف نیز در آنجمله شامل است . اکنون ماجرای گروگان گیري کارکنان ملل متحد بدست مخالفین رژیم کمونستي تاجکستان، یکبار دیگر زمینه نزدیک شدن و مساعي مشترک بین رژیم کمونستي تاجکستان و احمد شاه مسعود را مساعد ساخته، چنانچه احمد شاه مسعود رهائي رضوان سدیروف را در بدل دوملیون دالر نقد و دریافت مقدار زیاد اسلحه ازتاجکستان قبول کرده، این عمل شنیع مانند سایر اعمال وطنفروشانهٔ احمد شاه مسعود مخالف قوانین شریعت اسلامي بوده از نظر عنعنات و رسوم افغاني یک ننگ و خجالت بسیار بزرگ بشهامت ملت غیور ومجاهد افغان میباشد.
احمد شاه مسعود از عبدالرحمن اوف کمونست رئیس جمهور تاجکستان درعین زمان تقاضا کرده است که بوقت عقب نشیني وگریز از افغانستان باو اجازه بدهد تا سامان موزیم ها و چند هزار تکه طلا باب مکشوفه از طلا تپه وهمچنین فابریکاتیرا که مسعود در پنجشیر تاسیس کرده بود بخاک تاجکستان منتقل سازد. عبدالرحمن اوف باو گفته است که این موضوع از صلاحیت او خارج بوده باید تصویب شورای ملي تاجکستان در زمینه گرفته شود.
بهر حال درین اوقاتیکه احمد شاه مسعود بین کوه های اندراب - سالنگ - خاواک قرتک میزند ، طشت بدنامي وخیانت ملي او یکبار دیگر از طریق رسانه های خبری جهاني نیز بگوش مردم افغانستان رسید و چهرهٔ سیاه وحقیقي او خوبتر شناخته شد. فاعتبروا یا اولوالابصار.

یادداشت اداره: چهار روز بعد از وصول وتایپ یادداشت داکتر صاحب بره کي، امروز بتاریخ ۱۴ فروري دربارهٔ رسوائي گروگانگیری احمد شاه مسعود خبر جالب دیگری از آژانسهای خبری جهاني پخش شد که گویا بعد از موافقت بین رحمن اوف و احمد شاه مسعود (که دربدل رهائي گروگانهای تاجک تادیه چند ملیون دالر و اسلحه بمسعود وعده شده بود) قراربود مسعود یکتعداد گروگانهای تاجک را همراي اسلحهٔ شان در میدان هوائي تالقان تسلیم طیارهٔ تاجکي نماید. امروز آژانسها خبر دادند که بهنگام تسلیمي یک گروه ده نفري در میدان هوائي تالقان،

بقیه درصفحه 63

ولی احمد نوری

میز مدور پاریس 22

بتاریخ اول فروری ۱۹۹۷ میز مدوری پیرامون بحران افغانستان و بحث در مورد اوضاع جاری این کشور از طرف انجمن دوستی افغانستان و فرانسه (AFRANE) در شهر پاریس برگزار گردید که در آن حدود یکصد و هشتاد تن از افغان های باشنده پاریس و حوالی آن با یکتعداد فرانسوی های دوستان افغانستان اشتراک نموده بودند.

مجلس بعد از اظهار خیر مقدم به حاضرین و ایراد بیانیهٔ مختصری از طرف شاغلی ایتیئن ژیل (M. Etienne GILLE) رئیس انجمن دوستی افغانستان و فرانسه ساعت یکنیم بعد از ظهر آغاز گردید و تا ساعت شش و نیم شام در یک فضای صمیمیت و دیموکراتیک ادامه داشت.

پروگرام موضوعات مورد بحث این گردهمآیی در سه پنل جداگانه بقرار آتی ترتیب گردیده بود :

پنل اول - اسلام ، فکتور وحدت ؟

پنل دوم - اقوام و وحدت ملی

پنل سوم تحت تسلط یا آزادی ؟

و در پایان هر پنل نیم ساعت وقت برای سوالات حاضرین و جوابات کنفرانس دهندگان تخصیص داده شده بود.

در پنل اول موضوعات آتی از طرف سخنگویان ارزیابی گردید :

۱- حقوق زن : توسط میرمن مرضیه رفیقی مورد بررسی قرار گرفت.

۲- سهم اسلام از نظر سیاسی در بحران موجود : توسط دکتور قاسم فاضلی قانون شناس و استاد پوهنتون پاریس توضیح گردید.

۳- اسلام و آیندهٔ زنان در افغانستان توسط میرمن فاطمه گیلانی ، میرمن گیلانی که سخنرانی اش بوسیلهٔ میرمن سبرینا نوری از فارسی بفرانسوی ترجمه می شد در مورد حقوق زن از دیدگاه اسلام ، برخورد طالبان را نسبت به حقوق و آزادی های زن در افغانستان غیر موجه دانسته ، بصراحت از حقوق و آزادی زن در افغانستان بدفاع پرداخت که مورد تأیید و پشتیبانی حاضرین مجلس نیز قرار گرفت.

در پنل دوم موضوعات ذیل از طرف سخنگویان بررسی گردید :

۱ - قوم و ملیت : توسط همایون تندر عضو هیأت دپلوماتیک حکومت برکنار شده در ژنیو ارزیابی شد. شاغلی همایون تندر در بیانات خود سعی نمود بحکومت مخلوع ربانی مشروعیت بدهد اما طرف انتقاد شدید سامعین قرار گرفت.

۲ - اقوام و درگیری های جاری : از طرف آقای برنارد دیوپن (BERNARD DUPAIGNE) مدیر دپارتمنت انتولوژی در موزیوم « انسان » پاریس (Musé de l'Homme de Paris) ، رئیس سابق انجمن دوستی افغانستان و فرانسه و عضو فعال آن انجمن توضیحات مفصل ارائه گردید.

۳- شاغلی ببرک احساس ، گذارشگر بخش دری را دیوی بین المللی فرانسه R.F.I. Radio France Internationale) (*) که بخاطر برگزاری همین مجلس از پیشاور بپاریس آمده بود با موضع کاملاً بیطرفی راجع به جنگهای پنج سال اخیر و واقعیت های عینی جامعهٔ افغانستان بیان داشت که کشمکش ها و بحران موجود در آن کشور ناشی از اختلافات قومی ، نژادی و مذهبی نبوده بلکه اساساً بخاطر قدرت طلبی چند تا عنصر داخلی بی پروژهٔ سیاسی و اقتصادی و دخالت صریح حامیان خارجی شان است. موصوف راجع به اوضاع جاری در کشور که چشم دید خودش بود توضیحات مفصلی ارائه نموده و وضع مناطق شمال افغانستان را غیر مطمئن خوانده اضافه نمود که در بین مؤتلفین اتحاد شمال بی اعتمادی موجود است و قوماندان های جنرال عبدالرشید دوستم در صدد فروش خانه و جایداد شان هستند و دالر جمع آوری نموده در فکر فرار جانب تاشکند هستند. سقوط ارزش افغانی که یک دالر به یکصد و بیست و دو هزار افغانی تبادله میشود مردم آن ولایت را نهایت پریشان ساخته و زندگی را برای باشندگان مناطق شمال ناممکن گردانیده است. مردم که ازین وضع بستوه آمده اند فقط دو چیز میخواهند : امنیت و نان و منتظر آمدن طالبان هستند. گفتار ژورنالیست مذکور با کف زدنهای حاضرین مجلس تأیید گردید.

۴- آقای خالد مجروح که برای اشتراک درین مجلس از داخل افغانستان آمده بود و در کابل مصروف سواد

یادداشت اداره

باتشکروامتنان از همکاریهای جناب آقای ولی نوری که بخاطرعلاقمندی ومصروفیت شباروزی بمسائل افغانستان لقب (کلانترپاریس) برایشان داده شده است، دونکته را بعرض میرسانیم :

یکی اینکه این راپور توسط فاکس همینطور (باخطوط عمودی) که رسیده ، نشرشده است.

دیگراینکه درقسمت اخیرهمین صفحه از قول ببرك احساس گزارشگررادیوئی فرانسه میخوانیدکه قیمت دالردرمزار شریف به ۱۲۲هزار افغانی رسیده حتی . تا ۱۳۰ هزارافغانی هم بلندرفته بود. اما قراراطلاعات واصله رشیددوستم بایران دست تگدی درازکرد وایران بخاطرجلوگیری از سقوط روحیاتی و اقتصادی جبههٔ دوستم، فوراً دریك طیاره یکصدملیون دالر ببازارمزار شریف انتقال داد که نرخ دالردر روزاول به ۹۰هزار و درروزدوم به ٦۰ هزارپایان آمد.

بایدملتفت شد که ایران پانکنوت صددالری رابطور تقلبی چاپ میکند واین موضوع در جرایدوسنای امریکا نیزمطرح شده است. پولیکه درمزار شریف موردمبادله قرارمیگیرد از هردوطرف ناچل است - یعنی دالر امریکائی که ایران بچلند انداخته تقلبی و طبع ایران است که خارج از منطقهٔ خلیج چلش نداردوپول دوستم که خارج ازمزارشریف چلش ندارد.

آموزی و تعلیم و تربیه اطفال و جوانان بوده و درپی انتقال کتابخانهٔ ایست که در پیشاور طی سال های جهاد برای استفادهٔ فرزندان مهاجرین بکمک یکعده از کشور های اروپایی مهیا کرده بود پیرامون احتیاجات مبرم و جدی وسایل تعلیم و تربیه و کمبود معلم و وسایل درسی سخنرانی مبسوطی داشت که توجه حضار را بخود جلب کرد و توانست که انجمن دوستی افغانستان و فرانسه را که قبلاً هم در قسمت تعلیم و تربیه در چندین ولایت افغانستان مصادر خدمات شایسته گردیده است به توجه بیشتر درین زمینه وا دارد. در ختم بیانیه خود خواهان کمک و معاونت جدی جامعهٔ اروپایی درین ساحه حیاتی و مهم شد که ارتباط راساً به تربیهٔ کدر ها و معماران جامعهٔ فردای افغانستان میگیرد.

در پنل سوم عنوان سخن رانی تسلط یا آزادی ؟ بود که موضوعات آتی مورد بررسی قرار گرفت :

۱ - تأثیر نشرات خارجی که از طرف آقای ستیفن الکسی (Stéphane ALLIX) ژورنالیست جریدهٔ پر تیراژ و معتبر لوموند دیپلوماتیک (Le Monde Diplomatique) ارائه گردید. نامبرده ضمن توضیحات مفصل باین نکته اشاره نمود که جنایاتیکه در دوران حکومت برکنار شده صورت میگرفت خبر آن در مطبوعات خارجی بشکل عادی و بدون سرو صدای اضافی به نشر میرسید و بزودی به فراموشی سپرده میشد. اما در دوز طالبان وقتی مرتکبین جنایات بسزای اعمال شان رسانیده میشوند خبر آن با اهمیت تلقی گردیده و با آب و تاب فراوان و بصورت تحریک آمیز اشاعه میگردد. موصوف علاوه نمود که درین مورد در مطبوعات خارجی خاصتاً در فرانسه مانعی موجود است که من جوابش را ندارم ولی از موجودیتش ایمان دارم ، چه سال گذشته وقتی من در کابل بودم و جریان حادثهٔ غم انگیزی را در ناحیهٔ میکروریان کابل شاهد بودم که دختر جوانی برای اینکه ازتجاوز چهار نفر از قوماندانان احمد شاه مسعود رهایی یافته باشد خودرا از طبقهٔ چارم منزلش به پائین انداخته و به خود کشی دست زد ، ولی خبر این فاجعه در بین سطور بی اهمیتی چند در جراید فرانسه انتشار یافت و آناً بفراموشی سپرده شد.

۲ - راجع به سیاست کشور های همسایه از طرف آقای کریم خرم معلومات خیلی مفصل ارائه گردید.

۳ - زیر عنوان صلح و تمامیت ارضی افغانستان بیاناتی از طرف پوهاند دکتور محمد نادر عمر ارائه گردید که تفصیل آنرا ضمن مقالهٔ در همین شمارهٔ مجلهٔ آئینه افغانستان ملاحظه می نمائید.

۴ - در مورد پلان سازمان ملل متحد ، مؤرخ شهیر و نویسنده توانای افغانستان جناب سید قاسم رشتیا معلومات جامع و مفصلی برشتهٔ تحریر درآورده بودند که توسط این نگارنده قرائت گردید و مورد استقبال شایان حاضرین قرار گرفت.

در ختم مباحثه و پاسخ بسوالات حاضرین جلسه ، شاغلی دکتور زلمی حقانی استاد حقوق بین الدول در پوهنتون پاریس سخن رانی ها را تلخیص و تحلیل نموده تحولات اخیر را مثبت تلقی کرده و همچو گردهمآیی هارا مفید خواند.

در پایان مجلس از فحوای سخنرانی ها و سوال و جواب ها چنین استنباط شد که در وضعیت موجود در منطقه و جهان اگر دولتی با ترکیب از عناصر آگاه و به ارادهٔ مردم آن سرزمین و طرف پذیرش سایر دول جهان قرار نگیرد ولو یکی از دسته های نظامی بر همه رقبای خود در سراسر کشور پیروز و مسلط هم شود، بی اعتبار بوده و دیرپا نخواهد بود.

(*) این رادیو هر روز بساعت ۱۹،۰۰ «هفت شام» وقت پاریس مطابق بساعت ۱۸،۰۰ «شش شام» وقت گرینویچ ، روی امواج ۴۱ متر برابر با ۷۳۵۰ کیلو هرتس و ۴۹ متر برابر با ۵۹۲۵ کیلو هرتس برای کشور های افغانستان ، ایران و تاجیکستان برای مدت یکساعت پروگرامی بزبان فارسی پخش می نماید ، و همچنین شنوندگان پاریس و حومهٔ آن میتوانند عین پروگرام را روی موج متوسط برابر با ۷۳۸ کیلوسایکل بشنوند.

روایت

درختم سیمینار حسن نوري (که راپورتاژ آن دراین شماره نشرشده) ، دربیرون تالار یک جمعیت کوچک بطرفداري ازطالبان ومخالفت باسیمینار مظاهرهٔ آرام داشته اوراقی بحمایت از طالبان توزیع میکردند. یکنفر جوان بچهٔ قندهاري یکورق کاغذ مظاهره رابدست یک کونه پیخ قندهاري داد که ازجملهٔ گریختگیهای قندهار وازمخالفین سرسخت طالبان میباشد؛ خانم ودختر های آن کونه پیخ هم دربنوقت حاضر بودند. کونه پیخ با خواندن کاغذ که بحمایت طالبان بود، مشتعل شده گفت : « به دور این طالب بچه های خر ک... خلقیها ، پرچمیها و ک... مادرها جمع شده اند...» او همین را گفت وبطرف موتر خود رفت.

چند لحظه بعد دوسه نفر دیگر از مظاهره چیان که عکس العمل کونه پیخ را از دور دیده بودند ، رسیدند ویکنفر شان پرسید که وا... صاحب چه میگفت ؟ رفقایش آنچه از زبان کونه پیخ شنیده بودند بازگو نمودند. او گفت : « اگر خلقیها وپرچمیها در بین ما است ، اینها هم همه قندهاري هستند ، ولي اگر ک... مادرها دربین ما میبود، حتما خود وا... صاحب را هم شامل میساختیم، چونکه شخص ک ... مادر تر از او درافغانستان کسی پیدا نمیشود.» اما موتر کونه پیخ رفته بود و این سخنان را نشنید.

بتاریخ اول فروري در شهر پاریس محفلي از طرف انجمن مختلط فرانسه ـ افغان که آنرا در فرانسوی (AFRANE) میانمد ترتیب شده بود ودرحدود ۱۳۰ نفر دانشمندان از کشور های مختلف پیرامون اوضاع کنوني افغانستان مقالاتي ایراد نمودند. دربن محفل ژورنالست ها وافغانستان شناسهای فرانسه ،نماینده رادیو فرانسه در پاکستان (بیرک احساس) ، افغانستان شناس معروف سویسي موسوم به CENT LIVRE نیزاشتراک ورزیده بودند . البته دانشمندان افغان هم روی وضع کنوني کشور خود درد دل کردید ومقاله ها خواندند. مقالهٔ استاد سید قاسم رشتیا یوسف آقای ولي نوري قرائت گردید ولي تا کنون بدسترس ما قرار نگرفته است ؛ هکذا ده هامقالهٔ سایر هموطنان که اکثر بزبان فرانسوي بود. اینک ترجمهٔ دري مقالهٔ جناب پوهاند داکتر محمد نادر عمر که بما رسیده ذیلا نشر میشود:

چشم انداز صلح وتمامیت ارضي افغانستان

پوهاند داکتر محمد نادر عمر از فرانسه

صدوچهل سال پیش سیدجمال الدین افغاني در خطابه ایکه در محضر روشنفکران مصر ایراد نمود علت عقب ماندگي دول شرقي رااز دوچیز دانست: « تعصب و استبداد» . تعصب یعني سوء استفاده از دین و استبداد بمعني بزنجیر کشیدن ملتهاست . این بدبختیها وقتی خاتمه میابند که حکومت پارلماني باشد .

اززمان سقوط رژیم کمونستي که بایستي فاجعه خاتمه میافت درحدودپنجسال میگذردکه ملت افغان در زنجیر تعصب واستبداد تنظیمي زیر نام اسلام کشانیده میشود. گروه های درگیر یا از تعصب وقدرت طلبي، یا بیکفایتي ویا مداخلهٔ کشورهای اجنبي بتامین صلح وامنیت قادر نگردیدند . یک افغانستان شناس میگوید : « افغانستان جنگ رابرد، اما صلح را باخت» واقعا افغان در جنگ پیروز گردید ولي گروه های دست نشاندهٔ اجنبي در آوردن صلح موفق نشدند وکشور ما در مورهٔ آتش میسوزد. ملت افغان بکرات از گروه های درگیر تقاضای تدویلار (لویه جر.گه) را که ممثل ارادهٔ آزاد مردم است نمود تا حکومت مورد تائید مردم تشکیل ومداخلات اجنبي متوقف گردد. دریغا که بتقاضای مردم ترتیب اثر داده نشد وخبط های نا بخشودني بوقوع پیوست :

۱) دوسال پیش بسرپرستي محمود میستري نمایندهٔ خاص سرمنشي ملل متحد باشتراک قوماندانهای جهاد، بزرگان قومي، دانشمندان ،اهل خبره وصاحبمنصبان ورزیده وصدیق کشور مجلسي در کویته دایر گردید ودرپایان دوهفته غور وتعمق همه جانبه، پلان انتقال قدرت رابیک حکومت موقت بیطرف تهیه وترتیب نمودند . اما آقای رباني بفیصلهٔ آنها پشت پازد، بدلیل اینکه امنیت کابل را کي بعهده میگیرد ؟ ازجناب رباني سوال میشود که همین اکنون که طالبان برکابل مسلط میباشند امنیت کابل را کي بعهده گرفته است که دروازه های خانه ها ودکانها باز است، نه مال کس بسرفت میرود ونه تجاوزی صورت میگیرد؟ در حالیکه درزمان حکومت تنظیمي جمعیت نه تنها مال مردم چور وزنان معروض به تجاوز گردیدند ، بلکه غنای پربهای موزیم کابل بصورت انتخابي به یغما رفت که چگونگي آنرا (نانسي دوپری) باستانشناس معروف آثار موزیم کابل به تفصیل نشر نموده است .

۲) جنرال اسماعیل خان والي سابق هرات ابتکار تشکیل شورای بزرگ اسلامي را درهرات رویدست گرفت که علاوه بر قوماندانهای جهادي، آقای رباني نیزبتصور اینکه شورای هرات برحکومت وی مهر تائید میزند ازتدویر آن پشتیباني کرد ومصارفش را پرداخت. وقتی شورای اسلامي هرات تدویر لویه جرگه را سفارش نمود وبرای این منظور کمیسیون انتخاب و موظف گردید تا بکابل رفته ترتیبات مقدماتي آنرا بگیرد، و درحالیکه کمیسیون مصروف کار بود، آقای رباني بجلال آباد رفت وبایکعده تنظیمهای دیگر طرح حکومت تنظیمي را ریخت و اعلان کردند که روسای تنظیمها وارثین حکومت افغانستان و واجب الاحترام میباشند .

۳) شورای جلال آباد مشتمل بر زروسای تنظیمها بشمول خود رباني، قوماندانهای جهاد وسرکردگان قوم انتقال قدرت را بیک حکومت بیطرف تصویب نمود، اما آقاي رباني باین فیصله وقعی نگذاشت .

۴) زمانیکه جنرال عبدالولي بدعوت حکومت پاکستان وارد آنکشور گردید و افغانهای مهاجر ازوی با حرارت استقبال کردند ، حکومت کابل را خشمگین ساخت و بحکومت پاکستان احتجاج نمود که چرا به نماینده شاه سابق اجازهٔ ورود داده است ؟

۵) حمله بر سفارت پاکستان در کابل به تشویق حکومت رباني ناشي از سیاست نابخردانه بود که حکومت کابل عوض آن بهای سنگین پرداخت .

تنظیمها نظر بفقدان اهلیت به تشکیل حکومت کابل قبول وموفق نگردیدند ، بکشتار و خونریزی وویراني ادامه دادند وزمینه ظهور جنبش طالبان را فراهم ساختند ؛ حکومت تنظیمي که روز تا روز برتنفر مردم افزود توجه همسایگان طماع را جلب نمود. نامه نگار اخبار لوموند درشمارهٔ تاریخي ۲۷ مارچ ۱۹۹۶ از کابل مینگارد: « مسعود درحمایت کامل روسیه قرار دارد، طیاره های حامل مهمات نظامي و اسلحه وبانکنوت ماسکو پیهم جانب کابل روان است وپس از نیمهٔ شب بفرودگاه نظامي بگرام مخفیانه و پنهاني مواصلت نموده با چراغهای خاموش بزمین می نشیند . »

درطول سالهای متمادي پاکستان از حکومت تنظیمي حمایت نمود که باستقرار صلح موفق نگردید . از عرصهٔ دو سال باینطرف کارت طالبان را بازي میکند . از جانب دیگر بیکفایتي تنظیمها درایجاد دولت مستقل مرکزي زمینهٔ نفوذ افراطیون خارجي وبروز نا آرامیها رادرسرحدات بین افغانستان وکشورهای نوبنیاد آسیای مرکزي فراهم نموده، خوف بی ثباتي راایجاد نمود که دوباره بروسیه مراجعه و طلب استمداد کردند ؛ روسیه با استفاده از موقع سازمان کشور های مشترک المنافع را تحت قیادت خود بوجود آورد.

از اثر مساعي جنرال لیبد قوماندان شکست خوردهٔ شوروي در افغانستان که درینوقت مشاور امنیت ملي روسیه بود وتلاشهای پیگیر بروجردي معاون وزارت خارجهٔ ایران، اتحادیهٔ شمال بوجود آمد که شامل جنبش شمال، جمعیت رباني و حزب وحدت است . درین اتحادیه وزارت های خارجه ود فاع وچهار وزارت دیگر دراختیار دوستم خواهد بود. علاوتا جنرال دوستم بحیث معاون رئیس جمهور انجام وظیفه نموده مزید بر آن قوماندان عمومي زون شمال خواهد بود. مطابق این طرح که پلان روسیه است ولایات شمال بصورت منطقهٔ حائل BUFFER STATE بین جمهوریت های آسیای میانه ومتباقي ساحه افغانستان درآمده حکومت خود مختار شمال ایجاد مي گردد. تا وقتیکه گروپهای مسلح باقي است، کشور های مداخله گر درقضیهٔ افغانستان بهیچوجه از مداخلهٔ شان منصرف نمیشوند و گروهای اجیر برای کسب قدرت درمنازعه هستند ، ازین روجنگ برای سالهای دیگر ادامه خواهد داشت .

ایران وجمهوریت های آسیای میانه تحت قیادت روسیه منافع شانرادرموجودیت گروه های مسلح مربوطهٔ شان می یابند. آنها از همسایگي طالبان خوف داشته از ائتلاف شمال بنام « شورای عالي دفاع از افغانستان» حمایت میکنند. درشرایط موجود که ثبات پاکستان آسیب پذیر است (از سبب مداخلهٔ هند ، مداخلهٔ ایران درمناطق شیعه نشین پاکستان وافغانستان و دخالت روسیه دربلوچستان) از باعث این دخالتها پاکستان در موقف توسعه طلبي بطرف افغانستان نمیباشد . باینصورت پاکستان طرفدار تمامیت ارضي افغانستان و یک حکومت مرکزی است که صلح و امنیت را در منطقه تضمین کند. پاکستان واضحا تلاش دارد روابط تجارتي خود را با جمهوریت های آسیای میانه برقرار سازد وبرای این منظور عبور از افغانستان ایجاب امنیت را مینماید. ملل متحد وقدرت های بزرگ که صلح و امنیت را درمنطقه آرزو دارند از تمامیت ارضي وقدرت مرکزي در افغانستات جانبداري میکنند . اما درطول پنج سالیکه گذشت حکومت برکنار شده وموتلفین آن باین هدف نایل نگردیدند .

ایالات متحدهٔ امریکا نظر بدلایل مختلف بصلح و امنیت منطقه علاقمند است :
– علل اقتصادي بمنظورسرمایه گذاري در جمهوریت های آسیای میانه.
– علل سیاسي بمنظور جلوگیری از توسعه طلبي و نفوذ بیشتر روسیه در ماورای سرحدات فعلي آن بطرف جنوب.
– مقابله باآشوب طلبی وماجراجوئی ایران در منطقه .
– حمایت طالبان در برابر گسترش پایگاه های تروریزم وکمپهای تربیوی آن ونیزبمنظورمحدودساختن زرع کوکنار و صدور مواد مخدره.

حکومت برکنار شده با پیروی از پالیسي واهداف ایران، در برآورده ساختن اهداف فوق عطف توجه نکرد و سبب تشویش امریکا گردید که باین علت حکومت امریکا از طالبان حمایت میکند . اگر طالبان بروش عقب گرایانهٔ شان تجدید نظر کنند وبه تدویر لویه جرگه و ایجاد حکومت مورد پسند ملت اقدام نمایند ، طرف تائید مردم قرار خواهند گرفت. پاتریس فرانچسکي (PATRICE FRANCESCHI) افغانستان شناس معروف عقیده دارد که طالبان قابلیت ارتقاء رادارند . اکنون مردم افغانستان که از ستم جنگ سالاران بستوه آمده اند زیر عنوان طالبان متفق گردیده قاطعانه تصمیم گرفته اند جنگ سالاران را طرد و اخراج نمایند تا صلح وثبات در وطن ما اعاده گردد. والسلام علی من التبع الهدي. با تقدیم حرمت. (دکتور محمد نادر عمر)

اکت ایران بحیث شیر برفي منطقه

رژیم وطنفروش ربانی خصوصا وزیر خارجه لچك و بی حیثیت او غفورزی حیثیت افغان و افغانستان را نزد دولت اخوندی ایران انقدر پایان اورده و بزمین زده که حالا ایرانیها بحیث شیر برفی منطقه اکت میکنند. یکعده افغانهای بیوجدان از قبیل بیرنگ کوهدامنی، عزیزالله مرموز وچندنفر دیگر بشمول یکتن از استادان سابق پوهنتون که یك شخص اپورچونست و بی مسلك میباشد همرای برادراحمدشاه مسعود وخانم پرچمی او درمجالس و محافل ایرانیهای مقیم لندن اشتراك و خودفروشی میکنند، اینها حتی درانجمن پژوهشگران ایران عضویت حاصل ودر میتنگهای آنها اشتراك میکنند ودر حالیکه محصلین ایرانی کمترین شناخت و معلومات از افغانستان و اوضاع آن دارند، همین طقه، وطنفروش بانهادیکته میکنند چطور بامور داخلی افغانستان مداخله کنند. حکومت ایران این گروه مرتجع و نمکحرام را درلندن اجیر ساخته از آنها برای مقاصد شوم خود بهره برداری میکند.

اطلاعیه، مورخ ٥ اکتوبر انجمن پژوهشگران ایران درستون مقابل از ملاحظه هموطنان و افغانهای شریف میگذرد می بینندکه حکومت ایران مداخلات رزیلانه ودشمنانه خود را در افغانستان بچه کلمات و الفاظ و با چه بیحیائی بیان میدارد. هموطنان شریف درست بخوانید وعمیق شوید که ایران میگوید:

١) برسمیت شناختن حکومت طالبان به موجودیت و منافع ملی ایران خطردارد.

٢) ایران باید بکمك و حمایت ازحقوق و منافع مردم افغانستان برخاسته حکومتی را که ایران بخواهد برای مردم افغانستان ایجاد نماید.

٣) ایران باید برمنابع نفتی وشاهراه های اقتصادی منطقه حاکم باشد تا تمام لوله های نفتی از از خاك ایران عبور نماید.

ازین گفتار و بیانات و مدعیات بر می اید که باصطلاح عامیانه، ایران ((از پاچه کشیده است)) وعناصر مرتجع و وطنفروش که سالها در اجرت ایران بوده اند نیز ایران را ((ورکش)) میکنند. لهذا رسالت مردم مجاهد افغان دربین است که از حکومت ملی طالبان در افغانستان حمایت وپشتیبانی کنند زیرا در منطقه ما غیر از طالبان افغان مردم و کشور دیگری آخندهای ایرانی را شلاق تادیب داده نمیتواند. آفتاب طالبان این شیربرفی را ذوب خواهد ساخت. انشاءالله. شکیب از لندن

انجمن پژوهشگران ایران

Association des Chercheurs Iraniens

Affiliated member of University of London - SOAS

شماره: ٢٣/ب/٣٦

تاریخ : ١٢ مهرماه ١٢٧٥

٥ اکتبر ١٩٩٦

اطلاعیه انجمن پژوهشگران ایران در رابطه با مسائل منطقه
موجودیت و استقلال ایران بالاتر از هر ایده‌لوژی است

حوادث اخیر در افغانستان، مسائل طرح شده در رابطه با فلسطین و اسرائیل و پیش بینی خطوط طرح‌ریزی شده آینده، دست مایه این هشدار و اطلاعیه فوری انجمن پژوهشگران ایران است.

مسائل امروز افغانستان را بدون تردید نمی‌توان از رویدادهای ایران و انقلاب اسلامی سال ١٢٥٧، فروریزی اتحاد جماهیر شوروی، پیدائی جمهوری‌های جدید و ازبین رفتن موازنه قدرت در جهان جدا دانست. از سوی دیگر جنگ ٨ ساله ایران و عراق و سپس حمله عراق به کویت و در نهایت جایگزین شدن قدرت امریکا در منطقه و غیره، مجموعه‌ای از قبل پیش بینی شده را نشان می‌دهد که صبقا" با یکدیگر پیوند تنگاتنگ دارند.

ایران بدلایل استراتژیکی، فرهنگی، جمعیتی و غیره... قدرتی تعیین کننده در منطقه است و بهمین لحاظ نیز نمی‌تواند و نباید نسبت به تحولات آن بی‌تفاوت باقی بماند و بهمین جهت لازم است که در مورد وقایع اخیر افغانستان پیگیری جدی و معقول را دنبال نماید.

افغانستان کشوری است که گذشته از مرز ٩٤٥ کیلومتری با ایران، دارای بستگی‌های فرهنگی، تاریخی، نژادی، زبانی و هم‌چنین از لحاظ حوزه تمدن ایرانی دارای وجوه اشتراك فراوان با ماست. مردم آن نیز همواره دارای نوعی هم‌بستگی فرهنگی با ما بوده‌اند. وجود ویژه‌گیهای فوق در این زمینه برای ما وظایفی را بوجود می‌آورد.

طالبان محصوله بسرعت شکل گرفته‌ای که کارگزاری و ماموریت اقتصادی آن در منطقه بیشترین جنبه هویت آنست، گذشته از اینکه بالاترین حد فشار و مضیقه را برای مردم بی‌پناه افغانستان ببار آورده، وظایف دیگری را نیز بر عهده گرفته است که باز کردن راه تجارتی و اقتصادی-نفتی کشورهای شمال ایران از جمله مهمترین آنست.

انجمن پژوهشگران ایران در این رابطه و بدلیل موقعیت خطیر منطقه‌ای نکات زیر را یادآور می‌شود:

١- از آنجائیکه استقلال، موجودیت و منافع ملی ایران بالاتر از هر اندیشه و ایده‌لوژی است، لذا ایران باید از به رسمیت شناختن حکومت طالبان (که با حمایت پنهان و آشکار پاکستان و امریکا همراه است) امتناع نماید.

٢- با کمك و حمایت از حقوق و منافع مردم افغانستان، امکانات لازم را جهت استقرار حکومتی مستقل در آنکشور ایجاد نماید.

٣- ضمن ارتباط دوستانه با همسایگان شمالی، نسبت به تثبیت منطقی شاهراه اقتصادی-نفتی کشورهای شمالی ایران از داخل خاك ایران کوشش قاطع مبذول دارد.

انجمن پژوهشگران ایران اطمینان دارد، هرگونه تلاش و کوشش در این زمینه مورد تائید تمامی ایرانیان از هر گروه فکری و نگرش سیاسی-فرهنگی خواهد بود.

انجمن پژوهشگران ایران

کتاب خواندني

کتابیکه انتظار آنراداشتید : کتابیکه خیانتها بجهاد، وطن ومردم افغانستان را بااسناد غیر قابل انکار دربر دارد؛ این کتاب باترجمهٔ دري آن توسط دکتور هاشمیان و مجلهٔ آئینه افغانستان طبع وتوزیع شده است.

کتاب «سیاست روسیه در ماورای قفقاز، آسیای مرکزي و افغانستان» را در مغازه های افغاني یافته میتوانید. قیمت آن فقط ده دالر است و تحفه ای بدوستان بهتر و اقتصادي تر ازین، یافته نمیتوانید.(قیمت در اروپا ١٥ دالر)

د خنجان تړون او دبهرنيو لاس وهنی

د تولني منشي داکتر عبدالسبحان هاتفي راپور

څرنګه چه د آئینه افغانستان عزتمن لوستونکی خبر دي، د ۱۹۹۶ میلادي کال د اکتوبر په لسمه نیته د احمد شاه مسعود، جنرال دوستم او کریم خلیلي تر مینځه د ګډی جګړی تړون پداسي حال په خنجان کی لاس لیک شو چی د روسي قونسل (اولیګ نیفیلایف) هم حاضر وو. دا د احمد شاه مسعود لمړی تړون ندی چه روسانو سره ئی لاس لیک کړیدي، د پنجشیر دسیمی دقوماندان احمد شاه مسعود اوشوروي اتحاد تر مینځ د ۱۹۸۳ میلادي کال دفروري په میاشت کی د سولی یو بل قرار داد هم لاس لیک شوي وو دکومی له مخی چه احمد شاه مسعود ته د روسانو لخوا دری نیم لکه امریکائي دالر ورکړ شول؛ او په مقابل کی د منطقی د سولی او د سالنګ دلاری د نه بندیدو ژمنه واری د مسعود لخوا روسانو ته ورکړل شوه.

د ۱۹۸۴ میلادي کال دفروري په میاشت کی احمد شاه مسعود قرارداد دنوی کولو په وخت کی دوه چنده (۷۰۰۰۰) اوه لکه دالره تر لاسه کړه او دهمدی قرارداد په اساس د ببرک کارمل د حکومت پر ځای مستقیما د روسانو سره داړیکو غوښتنه وکړه. ددی تړونونو په استفادی سره روسانو په سیستماتیکه توګه ئی د پښتنوسیمی په ختیځ جنوبي او لویدیځ افغانستان کی بمباري کړی، خلک ئی تری مړ او یا تیښتی ته مجبوره کړل.

افغاني کلتوری تولنه که یک موسسه آزاد وغیر سیاسي است (که بهیچ ګروه یا تنظیم سیاسي ارتباط و خوش بیني خاص ندارد) ، این موسسه دراه حفاظت، حمایه و پرورش لسانهای ملي افغانها وکلتور باارزش افغاني سعی ومجاهدت نموده تلاش میورزد که نسل آینده رادر راه فراګرفتن اساسات دین مقدس اسلام و اصول والای افغاني آشنا سازد؛ نزد هیات عامل اینموسسه کلتوري و اعضای آن هیچ چیز والا تر از منافع ملي نبوده، بناء در مسائل ملي افغاني از قضاوت آزاد کار ګرفته و میګیرد. باساس همین نصب العین حینیکه از امضاء قرار داد ننګین خنجان اطلاع حاصل نمودند، در صدد برګزاری یک محفل شدند که در آن از تاریخ دانان افغان، سیاسیون، اقتصاد دانها، نخبهٔ متخصصین، دکتوران ، ادبا وفضلا این منطقه دعوت بعمل آوردند تا ضمن این کنفرانس تحلیلات، نظرات و تحقیقات علمي خود را در مورد این قرارداد ننګین ابراز نمایند.

خوشبختانه همه ذوات دعوت شده بعلاقمندي خاصي درین محفل تاریخي اشتراک ورزید ند. محفل تحت عنوان «معاهدهٔ خنجان و مداخلات اجانب» بروز ششم دسمبر در سالون شهري یونین سېټي شمال کلفورنیا دایر ګردید. غونده چه دماشام دلمانځه وروسته د ښاغلي محمد حسن شیرزاد لخوا دکلام الله مجید دځو مبارکو آیاتو په لوستلو پیل او بیا د غونډی ویاند ښاغلي سید مسعود مجروح دقدرمنو میلمنو ته هر کلي ووایه، او دخپل مختصر وینا په ترځ کی د خنجان تړون ئی دګندمک، دیورند، پنجده، جمرود، ماسکو، راولپنډي د تړونو په څېر د افغانستان د خلکو لخوا نه منل شوي کرغیلن، مردوده او د افغان ولس د ملي ګټو په خلاف او د مونږ د پاکی خاوری دبشپړتیا ضد تړون وباله. پس له هغه پدی شانداری غونډی کی دا لاندیني افغاني شخصیتونه خپل ویناوی او شعرونه حاضرینوته واړولي:

۱) ښاغلي پوهاند داکتر محمد حسن کاکړ، دکابل دپوهنتون استاد، دتاریخ پوه او لیکوال.
۲) ښاغلي پروفیسر داکتر سید خلیل الله هاشمیان، دکابل دپوهنتون استاد او دآئینه افغانستان چلونکی.
۳) ښاغلي داکتر اختر محمد بره کي، مشهور طبیب، په ولس مین مبارز او پوخ لیکوال.
۴) ښاغلي پروفیسر محمد صدیق نورزوي، دکلفورنیا په یونیورسیټي کی د اقتصاد استاد، محقق او لیکوال.
۵) ښاغلي عاشق لونګین فنا، ملي او پیاوړی شاعر
۶) پیغله بي بي راضیه غوثي، په هیواد او ولس مینه پیغله
۷) ښاغلي داکتر داود یار، دملت ږغ د جریدی مسئول مدیر
۸) ښاغلي شاهي سعادت، ځوان او په هیواد مین شاعر
۹) ښاغلي داکتر رحمت الله ظفر، دطب داکتر او ملي مبارز شخصیت.
۱۰) ښاغلي ناصر جان مومند، ځوان او غښتلي په پښتو مین شاعر
۱۱) ښاغلي داکتر عبدالقیوم کوچي د افغانیی کلتوري تولني رئیس
۱۲) د سباون د مجلی نه استول شوی مقاله «دغلامي تړون» تر عنوان لاندی مقاله، دتولني د منشي، داکتر سبحان هاتفي له خوا ولوستل شو.

علاوه برشخصیت های فوق جناب پوهاند داکتر عبدالغفار متوکل، جناب آغا محمد کرزی ، جناب سراج وهاج نویسندهٔ معروف که نوشته های شان زیر عنوان (شاهین) بخش نوی در مبارزات جهادي ګشوده است، جناب قیوم مومند ویکعده ذوات دیګر از کلفورنیای شمالي حضور بهم رسانیده به سوال وجواب سهم مثمر وارزنده ګرفتند.

قرارداد خنجان یا خیانت ملي 28

بقلم دکتور سید خلیل الله هاشمیان

انجمن کلتوري افغانهادر شمال کلفورنیا بتاریخ ۱۰ اکتوبر ۱۹۹۶ محفلي در تقبیح(قرارداد خنجان) ترتیب وازین طالب العلم هم دعوت فرموده بودند. عدهٔ زیاد دانشمندان و اهل خبره مقالات و شعراء غزلها ومنظومه هائی خواندند؛ همه آموزنده و واقعبینانه، محفلی بود پُـر از پروانه های وطن که در گرد شمع وطن سوزش داشتند.

من درنوبت سخنراني خود گفتم : قرارداد خنجان خیانتیست ملي ازجانب منعقد کنندگان آن وتلاشیست توسط روسها برای دوباره دست یافتن بکشور افغانستان که حال و ریشهٔ آن سالها قبل دوانده شده بود. برای ثبوت این مدعا ملاحظه کنید :

قرارداد بین احمدشاه مسعود واردوي نمبر ۴۰ شوروي

« باساس تقاضای جدي رئیس جمهور ،نمایندگان اتحاد شوروي مساعي جدي بخرج دادند تا با احمد شاه مسعود تماس قایم ساخته همکاري او را با حکومت شوروي جلب نمایند. مقام فرماندهي نظامي شوروي از طریق میانه رو ها وبا موافقت نجیب الله با احمد شاه مسعود تماس قایم نموده موضوعاتیرا برای مذاکره پیشنهاد نمودند که با مهر سفارت شوروي در کابل تصدیق و نشاني شده است .

سند: نکات قابل مذاکره بااحمدشاه

۱) تاسیس محلات تاجک نشین با خود مختاري داخلي قوم تاجک بداخل چوکات افغانستان متحد، بشمول ساحهٔ اراضي ولایات بدخشان، تخار، قندز، بغلان، قسمت های پروان وکاپیسا و همچنین اقسام حکومت های خود مختار بداخل این ساحه.

۲) نمایندگي از قوم تاجک و اشغال مقامات مشخص دولتي بداخل ارگان ریاست جمهوري، پارلمان و کابینهٔ وزرای افغانستان.

۳) شناخت رسمي جمعیت اسلامي افغانستان متعلق به رباني بحیث یک حزب مستقل و داراي حقوق مساوي در افغانستان .

۴) تاسیس یک قوای نظامي منظم تاجک باساس تشکیلات جمعیت اسلامي افغانستان و شمول آن در اردوي دولتي افغانستان. تعریف و توضیح اهداف این قوای نظامي بارتباط منافع ملي (مقصد از منافع تاجک است) وبه ارتباط اهداف عمومي حکومتي، بشمول حفاظت شاهراه حیرتان ـ کابل .

۵) تامین صلح بداخل چوکات خود مختاري قوم تاجک و تاسیس شرایطی برای بازگشت زندگي عادي برای نفوس تاجک.

۶) موضوعات انکشاف اقتصادي در منطقهٔ شمال شرق، همکاري از جانب دولت افغانستان درین موضوع، همچنان کمک های چند جانبه، بشمول کمکهای اقتصادي، طبي و انواع دیگر کمکها؛ همچنان انکشاف تجارت سرحدي.

موضوعاتیرا که من درین سند گنجانیده ام توسط سفیر کبیر شوروي، یوري ام ورونتسوف و همچنان توسط جنرال وي ای وارنیکوف مطرح و موافقه شده است؛ آنها بنوبهٔ خود این موضوعات را از ملاحظه و منظوري زعامت جمهوري افغانستان گذشتانده اند.

منبع اطلاعات : گروپ عملیات شعبهٔ نظامي ترکستان، اردوي اتحاد شوروي در افغانستان... قوماندانی اردوي نمبر ۴۰ شوروي، کابل ۱۹۸۸. »

مذاکراتیکه در اثر این سند بین احمد شاه مسعود و اولیای نظامي شوروي صورت گرفت منجر بانعقاد قراردادي شد که پروتوکول آن درصفحه ۴۴ کتابي تحت عنوان «سیاست روسیه در ماورای قفقاز، آسیای مرکزي وافغانستان» چاپ شده است .اسناد فوق با یکعالم معلومات دیگر دربارهٔ تهاجم شوروي وکشتار روسهاخصوصا قتل عام قصدي و عمدي

قوم پشتون توسط اردوی شوروي که آقای بروس ریچاردسن ژورنالست معروف امریکائي از بیست کتاب معتبر دیگر جمع آوري و در یک رسالهٔ کوچک طبع ونشر کرده، درین اواخر رسالهٔ مذکور توسط دکتور هاشمیان بزبان دري ترجمه واز طرف مجلهٔ آئینه افغانستان طبع و توزیع شده است (قیمت در امریکا ۱۰ دالر ـ در کانادا ۱۲ دالر ـ در اروپاو آسیا ۱۵ دالر) . وقتی این کتاب را بخوانید دیگر شک وشبهه ئی نزد شما باقي نمیماند که احمد شاه مسعود و جمعیت رباني در طول جهاد بحیث اجیر شوروي برای منافع شوروي و اهداف نظامي اردوي شوروي کارمیکرده اند .

یکنظر سطحي در سند فوق واضح میسازد که روسها از قوماندان مسعود چه میخواستند و مسعود ازروسها برای تاسیس یک تاجکستان بزرگ چه توقعاتي داشت . درقرارداد نهائي که بین احمد شاه مسعود و اردوي اتحاد شوروي امضاء شده، علاوه بر موادیکه هر یک از دو طرف برای تحقق دادن اهداف خود در قرارداد شامل ساخته بودند ؛ باصرار اردوی شوروي یک ماده خاص نیز اضافه شده بود که بموجب آن احمد شاه مسعود متعهد شده با قوماندانها و سپاهیان مجاهدین مربوط بدیگر تنظیمها را هرگاه در منطقهٔ تحت تصرف او بالای قرای شوروي و قوای حکومت کابل حمله کنند ؛ از بین خواهد برد. به همو طنانیکه تتبع وریسرچ بیشتر را درزمینه در نظر داشته باشند . دو کتاب دیگر از منبع روسي که نویسندگان آنها نیز روسي میباشند ، ذیلا سفارش میشود. این دو کتاب بزبان انگلیسي ترجمه شده از مرجع ذیل در امریکادستیاب شده میتوانند :

The Hands of Moscow , by Leonid Shebarshin, Moscow - 1992.

Limited Contingent, by Boris V. Gromov, Moscow - 1994.

Eastview Publication, Miniapolis, Minesota: 1 800 477 1005

دوم ـ تبلیغات دروغین وزهر آگین امید

ثبوت دیگر خیانت ملي گروه کاسه لیسان مسعود ـ رباني که بالوسیله از ماسکو ، تهران تمویل و از دهلي تنویر میشوند ، بقسم اهانت بقوم ، عنعنات و افتخارات پشتونها و نیز بمنظور تفرقه اندازي بین افغانها که هدف روسیه ، ایران وهند میباشد ـ جریدهٔ امید در شماره ۲۴۰، مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۹۶ خود(که قصدا آنرا بغلط شمارهٔ ۲۰۴ نمبر زده اند) مقاله اي بنام مستعار منیر ایلیاد از آلمان نشر کرده که نویسندهٔ حقیقي آن کونه پیخ سابق غلام حضرت کوشان (اکنون غلام الیالتسن و غلام الخامنه اي ـ معروف به ناشوک ناطیش) میباشد . وی در مقدمهٔ مقالهٔ خود اعدام بچهٔ سقاو رایک خیانت ملي خوانده میگوید : نادر خان به قبایل پشتون امر کرد بالای مردم شمالي یورش ببرند ، و وعده داد که « سرشان از من و مال وناموس شان از شما . » من از نادر خان و کارنامه های او دفاع نمیکنم وبالای یک سلسله قتلها در دورهٔ کوتاه سلطنت او اعتراض دارم، اما مطالعهٔ من از تاریخ و واقعیت های این دوره منحیث یک ژورنالست و واقعه نگار مرا مکلف میسازد بگویم که نادر خان قطعا چنین امري و چنین وعده ای بقبایل پشتون نداده است . اینک بدینوسیله من تمام قلم بدستان تاجک و همکاران قلمي امید را که از جریدهٔ امید و اهداف آن حمایت داشته ، شعار «تاجک فوق همه ـ یا تخت است یا تابوت» را درنوشته های خود بطور مستقیم یا غیر مستقیم پرورش و انعکاس میدهند ، بشمول شاغلو غلام علي آئین ، روان فرهادي، سید مخدوم رهین، راشد سلجوقي و امثالهم، چلنج میدهم اگر کدام سند ومدرکي غیر از تهمت و دروغ غلام حضرت کوشان در تائید ادعای وی نشر کنند ، من یک قطعه چک پنجصد دالري را بقسم خیرات به ملا رباني به تالقان ارسال خواهم کرد. حتی بشاغلي وهاب آصفي سفیر رباني در ماسکو (داماد آقای راشد سلجوقي) بنویسند اگر بتواند از آرشیف کاجي بي چنین دستاویزی حاصل نماید ، مصارف آنرا این حقیر میپردازد.

غلام الیالتسین (ناشوک ناطیش) در قسمت اخیر مقاله در صفحه ۸ چنین نتیجه گیري میکندکه گویا تمام تحولات مدني در افغانستان بدست تاجکان و قزلباشان پایه گذاري شده است، و مثال های ذیل را درثبوت مدعای کاذب خود ارائه میدارد :

۱) احمد شاه دراني بهمکاري سه هزار قزلباش اموال و جواهرات غنیمت را از هندوستان بدست آورد ـ احمد شاه دراني بالای اقوام پشتون اعتماد نداشت ومقامات حساس دولتي رابااقوام غیر پشتون خصوصا قزلباس ها داده بود.

۲) امیر دوست محمد خان توسط اقوام غیر پشتون حمایت وپادشاه شد ؛ وزیراکبر خان توسط اقوام غیر پشتون وزیر مقرر گردید.

اعلان 2

احتراما باطلاع هموطنان ومشترکین محترم مجلهٔ آئینه افغانستان میرساند که بمناسبت مسافرت مدیر مسئول این مجله بافغانستان و مشرف شدن بزیارت بیت الله شریف(اگر این افتخار بقسمت ونصیب او باشد)، طبع و نشر شمارهٔ آینده (نمبر مسلسل ۶۵) تا بار گشت وی ازین مسافرت که بقسم متحدالمال باطلاع عامه رسانیده خواهد شد، موقتا ملتوی قرار میگیرد.

در مدت غیبت مدیر مسول، نامه ها ومراسلات شما وهمچنان وجه اشتراک قبلي که بذمهٔ مشترکین محترم طلب مانده، مثل سابق به آدرس پوست باکس این مجله ارسال شده میتواند.
نمبر فاکس ۹۲۱۷ ۶۲۵ (۹۰۹) بعد از اول مارچ کارنمیدهد ودربازگشت نمبر جدید اعلان خواهد شد. بدعای صحتمندي و سعادت همهٔ شما هموطنان محترم، ازشما موقتا خدا حافظي مینمایم. و من الله التوفیق. (دکتور سیدخلیل الله هاشمیان)

کرونولوجي واقعات افغانستان

از آنجائیکه بالای واقعات مهم چند ماه اخیر مقالات مندرج درین شماره روشني می اندازد، کرونولوجي واقعات از شروع ماه فروري ببعد تهیه شده است .

تبلیغات کاملا دروغ وبی بنیاد /امید/

شکستها و رسوائیهای پی در پی مسعود- دوستم درتمام جبهات افغانستان چونکه از حمایت مردم برخوردار نیستند ومحض برای دوام قدرت وچوکي وحکومت ظالمانه برمردم باغیانه میجنگند، کارگردانان امید را که از ایران تنخواه میگیرند، آنقدر سراسیمه ساخته که اخبارٰ دروغ، تفرقه انداز وضد منافع ملي افغانستان پخش وهم پروژه های دروغین طرح و بقسم ساختگي نتیجه گیری میکنند. بطور مثال درشمارهٔ ۲۴۹ امید نتیجهٔ انتخابات کامپیوتري نشر شده که نشان میدهد شورای دفاع مسعود دوستم بیشترین رایٔ را بدست آورده است . باور کنید بعد ازقرارداد خاینانهٔ خنجان، باستثني حلقهٔ امید که بامر ایران و روس ازین پیمان و شورای دفاع ناشي از آن حمایت دارند، حتی یکتعداد ازپیروان مسعود- رباني هم بارتباطات طولاني احمد شاه مسعود با روسیه پی برده ازحمایت او منصرف شدند. رسالهٔ بروس ریچاردسن بزبان انگلیسي که توسط دکتور هاشمیان بزبان دري ترجمه شده و تا حال ششصد نسخه بدسترس افغانها قرار گرفته، اسناد غیر قابل انکار همبستگي و همکاري احمدشاه مسعود را با اردوي نبر ۴۰ شوروي ثابت میسازد.

درشمارهٔ ۲۴۹ امید، عنوان « چاریکار از اهالي آن خالي شد» یک مبالغهٔ طفلانه است ؛ هیات عالیرتبهٔ دولت اسلامي افغانستان در مصاحبات شان درامریکا گفتند که طالبان تنها آنعده فامیلهای طرفدار مسعود که مقادیر زیاد اسلحه را مخفي ساخته اند بطور موقت از منازل شان خارج ساخته اند تااسلحه مخفي را کشف وبدولت تسلیم کنند، ودرتکمیل اینکار مالکین منازل دوباره بخانه هایشان رجعت خواهند کرد. آنها افزودند که یکتعداد زیاد مردم خود شان باین ملحوظ که چاریکار میدان جنگ قرار گرفته بمیل خود برای حفاظت فامیل خودرهسپار کابل شدند.

قهارعاصي شاعرپرچمي که از دوستان و اقارب نزدیک احمد شاه مسعود بود و درسال اول حکومت رباني - مسعود هنگامیکه با سایر پرچمیها بطرفداري ازمسعود باگلبدین و دوستم میجنگید درخیرخانه کشته شد، غزلي دارد که درصفحهٔ اول امید نشر شده؛ وی این غزل رادرتقبیح فجایع تنظیمهاسروده، یک بیت آن ازینقرار است :

آنچه که بود زفرهنگ وشرف آدم را　　　اندرین شهر به یک « هیچ» حسابش کردند

قهار عاصي ،قوي کوشان و قدیر کبیر سراج در یک حلقهٔ حزبي حزب پرچم شامل ودوستان قدیمي میباشند . اشعار این شاعر کمونست درامریکا توسط حلقهٔ امید ودراروپا توسط پرچمیها وطرفداران احمد شاه مسعود وقتا فوقتا استقبال میشود.

۳) امیر عبدالرحمن خان باپشتوانه و همراهي اقوام غیر پشتون یعنی تاجک، ازبک وهزاره امیر شد و اینها بسرش تاج گذاشتند.

۴) امیر شیر علیخان عیال و ناموس خود را بحمایت اقوام غیر پشتون در شمال افغانستان برد.

۵) دولت امان الله خان در اثر مساعي و کارداني محمد ولي خان دروازی از طرف دنیا برسمیت شناخته شد و یگانه شخص طرف اعتماد امان الله خان که او را وکیل سلطنت تعین کرده بود، محمد ولي خان بود.

۶) آوردن دمزکراسي در دوره ظاهر شاه توسط داکتر محمد یوسف صورت گرفت که در قزم تاجک است.

۷) درجهاد بمقابل روسها اقوام غیر پشتون ((نقش اساسي و تعین کننده)) داشتند.

و در اخیر مقاله، بعد از ارائهٔ مثال های فوق، چنین نتیجه گیری میکند که پشتونها یک قوم بی پاس، ظالم، وحشي و غیر متمدن استند.

غلام الخامنه ای و اجیر الرفسنجاني چشم های پاره و سفید خود راکور ساخته در هیچ جای این مقالهٔ خود نمیگوید که پادشاهان پشتون از احمد شاه دراني گرفته تا ظاهر شاه بخاطر عدالت و مساوات اجتماعي (البته بشکل نسبي که در هر یک از ین دوره ها وجود داشته) ، بخاطر رعایت حقوق همه اقوام افغانستان و بخاطر رویکار آوردن روحیه برادري وبرابري بین اقوام افغانستان ، مقامات و عهده های بزرگ دولتي را باقوام غیر پشتون خصوصا به تاجک و قزلباش بیشتر داده بودند. این طرز العمل خصوصا در دورهٔ سلطنت ظاهر شاه آنقدر مبالغه شد که در اکثر کابینه ها زاید از ۷۰ فیصد اقوام غیر پشتون شامل بودند. ما در حالیکه از هموطنان تقاضا میکنیم یکبار دیگر مقالهٔ ناشوک ناطیش در شمارهٔ ۲۴۰ امید رابدقت بخوانند، قضاوت در بارهٔ مدعیات دروغین و تفرقه اندازیهای این جریدهٔ اجیر را بخود هموطنان میگذاریم.

آئینه افغانستان از تبعیضات قومي، لساني، مذهبي و منطقوی متنفر بوده طرفدار حقوق مساوي بهمه اتباع افغانستان میباشد و شناخت ما از پشتونها طوریست که آنها نیز در چوکات یک افغانستان مستقل و غیر قابل تجزیه، طرفدار حقوق مساوي بهمه اقوام افغانستان بوده از تبعیضات قومي، لساني، مذهبي و منطقوي متنفر میباشند. این چند نفر تاجک نماها که در حلقهٔ (امید) گرد آمده اند اصلا و عمدتاً بمنظور بهره برداري شخصي از دشمنان تاریخي افغانستان خود ها رادرگرو آنهاقرار داده کاسه لیسي میکنند. این چند نفر فروخته شده هرگز از اخلاق و منافع قوم شریف تاجک نمایندگي نمیتوانند، زیرا تاجکان افغان طرفدار تجزیهٔ افغانستان نمیباشند، آنها از یک افغانستان متحد وزندگي برادروار بابرادران پشتون وسایر اقوام حمایت و پشتیباني داشته و دارند؛ همانطور که گلبدین نمایندهٔ قوم پشتون نبود و قوم پشتون هرگز بالای گلبدین اعتماد نکرد، رباني ومسعود نیز نمایندهٔ قوم شریف تاجک نبوده، این قوم هرگز بالای این دونفر و حلقهٔ وطنفروشاني مانند کوشان حمایت نخواهد کرد. ملت شریف و مجاهد افغان انتظار آنروزی را دارد که محک تجربه آید بمیان ـ تا سیه رو شود هرکه در او غش باشد.

ثبوت سوم : جنرال لیبد روسي

در باب ریشهٔ سابق قرار داد خنجان اینک بیانات جنرال لیبد را بشنوید.این جنرال را اکثر هموطنان میشناسند که قوماندان فرقهٔ هوائي ۳۴۵ شوروي در افغانستان بودو توسط همین فرقه اولین تماسها با احمد شاه مسعود در سال ۱۹۸۷ برقرار شده بود و منجر بقرار دادهائي شد که در بالا بطور مختصر بآنها اشاره کردیم.

جنرال لیبد بحیث مشاور امنیت ملي یالتسین کار میکرد واخیرا توسط یالتسین برطرف شده، او اکنون بحیث رقیب سیاسي یالتسین برای احراز کرسي ریاست جمهوري روسیه رقابت میکند. نظریات او دربارهٔ افغانستان چند بار توسط خودش اعلام شده که طرفدار تجدید مداخله نظامي روسیه در افغانستان وطرفدار پخش نفوذ سیاسي و اقتصادي روسیه در کشور های منطقه میباشد. در اواسط ماه نوامبر ۹۶ جنرال لیبد به نیویارک آمده بود وبا مقامات امریکائي مذاکراتي انجام داد. وی در چند صحبت راجع بافغانستان سخن گفت واز رژیم اجیر رباني ـ مسعود حمایت کرد. اینست ترجمهٔ یک قسمت سخنان او که روز نامهٔ معروف وال ستریت ژورنال مورخ ۲۵ نوامبر ۹۶ بطور سرمقاله نشر کرده:

ازمشترکین محترم خواهشمندیم دیونات خودرابپردازند

«قبل از آنکه لیبد امریکا را ترک کند، با چشم سفیدي تقاضا کرد که دنیا باید روسیه را کمک کند تا نفوذ خود را بالای افغانستان قایم ساخته، طالبان را که زعماء و قوای دوست روسیه را از حکومت بیرون ساخته اند ،از بین برد.»

قرار مسموع حلقهٔ اجیران روسي (امید) در نیویارک با جنرال لیبد دیدار نموده و سفیر رباني در نیویارک هم دعوتي به تجلیل جنرال لیبد در منزل خود داده بود.

کارتون از سپاهی

ثبوت چارم: طرح تاسیس جبههٔ سوم

راجع بطرح تاسیس جبههٔ سوم (که همچنین جبههٔ بیطرف ها یاقوهٔ سوم خوانده شده) در کلفورنیا، واشنگتن ونیویارک هم چیز هائی شنیده شده است. در جنوب کلفورنیا چند نفر که سابق وزیر یا والي لیوني سردار داود خان بودند، برای تشکیل جبههٔ سوم تلاش هائیرا براه انداخته اند. یکنفر والي سابق در هیاتی تحت ریاست مرتجع ترین و آلوده ترین شخص نزدشخصي رفتند که جانشین و حاکم روس در شمال افغانستان میباشد. رئیس این هیات باخلقیها وپرچمیها رسما بسویهٔ ریاست همکاري نموده، سپس در تنظیمهای ملا نبي محمدي و مجددي بحیث سرمنشي کار میکرده(چونکه نسبت بهر دو باسواد تر میباشد)، مدتي هم خود را در جملهٔ غلام بچه های حضور قلمداد و افتخار میکرد، بعدا عاشق احمد شاه مسعود شد و برای نا صفتیهای او دیوان صفات نوشت، همچنان از رشید دوستم ضمن قصیده ها و منظومه هابسبک شاهنامه رستم ثاني ساخت، وبرای رباني فاسق که بیرق شیطان را بلند ساخته توسط نوک قلم قصري درجنت البقیه تصویر نمود. این همان دانشمندی است که بحمایت از همفکران خود رسما و علنا تجویز نمود تا کلمات و اصطلاحات پشتو (از قبیل پوهنتون، پوهنحيُ، لویه جرگه و امثالهم) از زبان دري افغانستان برون و بعوض آنها کلمات معادل متداول در ایران استخدام شوند.

در اروپا و پاکستان نیز توسط تماسها و گماشتگان این نوع اشخاص که در نظام طالبها برای خود وزارت یا ولایت نمي بینند، یکروز بیرق پادشاه را بالا میکنند، روز دیگر با پلان رباني ـ مسعود طرفدار آتش بس میشوند، روز دیگر از پلان ناکام ملل متحد حمایت و بالاخره طرح ارتجاعي و غیر عملي تشکیل یک هیات دو صد نفري را از چینل

رادیو ها بلند ساختند و گفتند نزد هر دو طرف میرویم و تقاضای آتش بس را میکنیم ، اگر قبول نکردند در جبهٔ جنگ میان دو لشکر متخاصم ایستاده میشویم که اگر بالای ما فیر کردند و کشته شدیم ، شهید خواهیم شد... تبصره های مردم درین باره باشکال مختلف تبارز یافت : کساني گفتند که مفکورهٔ هیات دو صد نفري از بیت مشهوري تداعي شده که میگوید :

سپاهي لشکر نیاید بکار　　دو صد مرد جنگي به از صد هزار

کسان دیگر گفتند که مبتکرین این طرح میخواهند دو صد نفر را بقسم رویدار نزد طالبان ببرند ؛ عده ای گفتند که این تعداد نفر راپاکستان ویزه نمیدهد و طالبان هم نمي پذیرند ؛ عده دیگر رفتن این هیات را نزد رشید دوستم یک عمل ارتجاعي و خاینانه تلقي نمودند ؛ و بالاخره عده اي هم اظهار عقیده کردند که از سرتاسر امریکا ـ اروپا بیست نفر هم بدور این طرح جمع نخواهند شد . واین پیشگوئي صادق برآمد .

وقتی طرح تشکیل هیات دو صدنفري ناکام شد ، متعاقبا از انجام دیگر این حلقه در پاکستان صدای طرح تشکیل جبهٔ سوم بالا شد . در پیامیکه برایمن بتاریخ ۳۰ نوامبراز اسلام آباد فاکس شد چنین وانمود شده بود که شاغلي سید احمد گیلاني میخواهد یک جبهٔ سوم را تحت عنوان ((شوراي صلح و تفاهم ملي بین الافغاني)) تا سیس کند ، واز من تقاضا شد خودم با نماینده های سایر سازمانهای ذیعلاقه بتاریخ ۹ دسامبر بمصرف خود باسلام آباد برسیم . بخاطر باید داشت که بهنگام انعقاد قراداد خاینانهٔ خنجان سید حامد گیلاني پسر و ولیعهد سید احمد گیلاني در پهلوی جنرال قونسل روسیه در خنجان نشسته بود ، در حالیکه سید احمد گیلاني خودش قرار مسموع برای موفقیت قرارداد خنجان در زیارت شاه اولیاء در شهر مزار شریف بدعا مصروف بود . دلیل نا رضایتي گیلانیها از طالبان اینست که طالبان نه تنها تنظیمهای فاسد و استفاده جو را طرد نمودند ، بلکه بالای سلوک وارزشهای سرداري ، خان ـ خاني و پیري ـ مریدي نیز خط چلیپا کشیدند که هر آئینه یک اقدام مبارک ویک قدم خیر ومفید است بطرف تشکیل یک ملت مومن و مفکورهٔ تشکل یک ملتي عاري از خرافات و داگم های سابق . یک افغان مومن مسلمان هیچ ضرورت ندارد خداي یگانه وعز وجل را از طریق گیلانیها ، حضرتها ، پیر ها وملاها بشناسد ، اینها که در سابق خود را بحیث دلالهای دین جا زده بودند ، آنقدر خود ودلالت خود را مسخره کردند که مردم دیگر نه بخود اینها باور دارند نه به تنظیم، شوراء ، انجمن و حزب آنها .

تاسیس جبهٔ سوم (قوت سوم یا جبهٔ بیطرفها) تحت هر عنواني باشد در شرایط حاضر که برادران طالبان بحیث یک قدرت ملي تبارز کرده وبیشتر از دوثلث کشور را در تسلط دارند ، تحریکي است بضد طالبان، حرکتي است خاینانه وضد منافع علیای افغانستان . هر شخص و هرگروه وحزب وطندوست وخداپرست باید درین فرصت بالای نفس و تمایلات قدرت طلبي ومقام جوئي خود یک مشت قناعت حواله کرده بخاطر منافع اسلام و افغانستان از تحریک اسلامي طالبان محض لله حمایت وپشتیباني نماید .

ناگفته نماند که یک موسسهٔ امریکائي بنام (افغانستان فوندیشن) که در امریکا در اثر تشبثات شاغلي حسن نوري تاسیس شده و از طرف تلویزیون آریانا و حلقه های مربوط به آن حمایت میشود ، این موسسه درنظر دارد از موسسات و کمپنیهای امریکائي و کشور های عربي وجوهي حدود پنجصد ملیون دالر جمع آوري و توسط این پول یک هیولای جدید بمقابل طالبان تشکیل بدهد ، این موسسه نیز با حلقهٔ های طرفدار تشکیل جبهٔ سوم همکاري نزدیک دارد و وعدهٔ کمک مالي را بیک عده اشخاصیکه با طراحان تشکیل جبهٔ سوم ارتباطات نزدیک دارند ، داده است . ما بافغانهای وطندوست هوشدار میدهیم که بظاهر نام (افغانستان فوندیشن) بازی نخورند . هدف این فوندیشن ، با استفاده از نفوذ و علاقهٔ نا پایدارچند کانگرسمن و سناتور ، تاسیس یک جبهٔ سوم است بمقابل آنچه فعلا در افغانستان جریان دارد . این حلقه ها علنا میگویند که میخواهند اعلحضرت پادشاه سابق را بازیچهٔ اهداف خود قراربدهند . توقع ما اینست که حرمت آن موسفید محترم که آئینه افغانستان لقب شرافتمند (بابای ملت) را بایشان داده است، محفوظ و محترم بماند . مقالات منتشره در نشریهٔ بیوزن وبیسویهٔ (افغان زمین) که توسط شاغلي غلام غوث وزیري بضد طالبان نوشته ونشر میشود ، نه تنها عقدهٔ ناکامي وزارت شاغلي وزیري را تداوی وتلافي نمیتواند ، بلکه نمودار این واقعیت است که وزیری بخاطر عقده های خود مناسبات روم را با طالبان تیره تر میسازد . نزد ماا سنادی (هدایت نامه هائی بسویه فرمان بخط و امضای وزیري) موجود است که شخص او بسایقهٔ بی سنجشي ، بیگنجایشي و خود عناني اش (بفحوای مقولهٔ : سر پشگل نشستن و کشمیر را دیدن) مسئول خراب ساختن مناسبات روم با حکومت رباني و همچنان بعداً با تحریک طالبان میباشد . وزیری آن فرامین را برای تطبیق بمراجعیکه صادر کرده بود ، آن مراجع بهمان روز یا فردای آن یک کاپي آن فرامین را بحکومت سابق رباني و تحریک کنوني طالبان رسانیده بودند ، در حالیکه ما خبر داریم شخص اعلحضرت نه صدور آن فرامین را هدایت داده بودند ونه از صدور شان وقوف داشتند ، ولي بعد از صدور آنهاوضرر شدیدي که بموقف ومناسبات روم حواله کرد ، روم در مقابل یک عمل انجام شده قرار گرفته بود که نتایج منفي آنرا تا حال احساس میکند . قرار مسموع شاغلي وزیری از وظیفهٔ سکرتري دفتر روم سبکدوش گردیده اکنون در شمال کلفورنیا مقاله نویسي میکند .

ما درین مقال از منافع ملي افغانستان سخن گفتیم، قرار داد خنجان را وطنفروشان منعقد ساختند و در قضاوت نسل موجوده وتاریخ قرار میگیرند، اما کسانیکه از روی عقده یا طور شوقي با یک جریان سازندهٔ ملي برحورد میکنند، گناهی برابر باقرار داد خایانهٔ خنجان را مرتکب میگردند.

من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم تو خواه از سخنم پند گیر وخواه ملال

اشعار وطندوستان در محفل تقبیح قرارداد خنجان

در محفلیکه برای تقبیح قرار داد خنجان از طرف (افغان کلتوري ټولنه) تاسیس شده بود، بیکتعداد شاعران جوان اشعار خود را قرائت کردند که از آنجمله نوشتارسه غزل ذیل بدسترس مجله آئینه افغانستان قرار گرفته است:

د محمد عاشق لونگین فنا شعر

دیره خوږه چی دا دري ژبه ده
ماته درنه ده، درباري ژبه ده
دا د بیدل د سعدي، عنصري
دمولانا او عشقري ژبه ده
د شمالي د خوږانگورشیره ده
یوه اصیله افغاني ژبه ده
دا دپنجشیر دری خوږه نغمه ده
دا دکابل او زوړ بُخدي ژبه ده
نشته پشتون کی تعصب د ژبه
دري پشتون ته دوروري ژبه ده
وائي پشتون عاشق فناچی دري
دیره قدیمه هم عصري ژبه ده

د لونگین (فنا) یو بل شعر:

تورتم د جهالت دی، پښتو ته ئي رنا شه
خیرن خیرن زړګي دي،پښتوته ئي صفاشه
بی ننگه زمانه ده، عزت آبرو یی نشته
د پت عزت چینه یی،پښتوته یی حیاشه
دردونه، کړاوونه، زخمونه د زړګي دیر
تتر سوری دي، پښتو ته یی دوا شه
مظلوم په اورکی سوځي،ظالم کوي عیشونه
بیرحمه قاتلان دي، پښتوته یی جزا شه
د خاوری لاندی پټ شو، تاریخ دافغانانو
زنگونه پری پراته دي،پښتو ته یی جلا شه
سری سری وینی بهیږي دهریتیم له سترګو
ماتم دی په بیوزلو، پښتوته یی خندا شه
ظلمونه پرملت دیرزړګي د(لونگین) خوږ
رنځور(عاشق فنا) دی، پښتوته یی شفا شه

د ناصر مومند یوه منظومه:

نه پوهیږمه چی ولی ویده شوی زمونږ بخت دي
چی دهریوه په سر کی غم دزوردی،غم دتخت دي

دهیڅ غم ورسره نشته،غم د ځان او دځوکی دي
بس همدایی فکر وخیال دی،وطن وران کړه دایی وخت دی

بی احساسه مشران چی مو نصیب دي
دازمونږ سوی نصیب دي،داملت څومره کم بخت دي.

د محمد ناصر مومند شعر:

په وطن کی می نور مړ د غم دا اور کړه
بل څراغ دخوشحالي می په هرکور کړه
د حسرت او اضطراب تیاری رنړا کړه
د الفت ورانګي خپرۍ په هر یو لور کړه
د غمونو په اورونو می زړه، وسو
په دوا د خوشحالي می زړه تکور کړه
چی زما وطن ته څوک په سپکه گوري
تول ژوندون یی دک د شرم او پیغور کړه
ته وحدت او ورورولی مونږ ته عطا کړه
د نفاق او خود بینی نه مو زړه تور کړه
چی زما وطن یی تول، ایره کړ
د هغوی وطن هم ربه سوی سکور کړه
چی مو مینځ کی د نفاق برجونه جوړدي
په قدرت دی دا برجونه را نسکور کړه
که ازبک دی، که تاجک اوکه پښتون دي

یودبل دزړګی سرکړه یودبل دستر گوتورکړه
د(ناصرمومند) هم دغه درته سوال دي
هر وګړي دوطن می زمارېه سره ورورکړه.

دعوت هایار در رستوران بهار

موسسهٔ (افغانستان فوندیشن) که توسط آقای حسن نوري و چند نفر از همکاران حزبي او از حزب جمهوریت خواه امریکا برای اهداف پیسه سازي تاسیس شده، هدف آن ریشه دواني در بین افغانهاست تا ازآنها بیکتعداد موسسات و مقامات امریکایي رویکش بسازند و ظاهرا وانمود کنند که ما توسط خود افغانها برای کمک بافغانستان پول و اعانه جمع آوري میکنیم. موسسهٔ (بنیاد افغانستان) زیر نظر وهدایت یکعده کانگرسمن ها وسناتورهاکار میکند ویکعده

موسسات نو تاسیس افغاني که ماهیت ارتجاعي و پسه سازي دارند از قبیل (شورای سازمانهای ملي افغانستان) که نه شورائي دارد و نه سازمانهائی، بلکه در سر آن آقای حسن نوري و در وسط آن آقای داود یار و در زیر آن آقای غلام غوث وزیري قرار دارند، رئیس این موسسه آقای (دان ریتر) کانگرسمن سابق ایالت پنسلوانیا (از حزب ریپبلیکن) مقرر شده که در دوره جهاد از طرفداران مجاهدین افغانستان بود. وی دو سال قبل در انتخابات حزبي شکست خورد و حالا کانگرسمن نبوده بلکه بحیث مدیر در یک کمپني تجارتي کار میکند، اما در حلقهٔ سیاسیات حزب ریپبلیکن در واشنگتن بسیار فعال بوده با همه کانگرسمن ها و سناتور ها روابط نزدیک و دوستانه دارد و بهمین علت او را رئیس موسسهٔ (بنیاد افغانستان) مقرر کرده اند.

این موسسه توانسته است یکعده افغانهای مرتجع و حریص را شکار نموده بگردن شان دهل تبلیغات خود را بیندازند ؛ توسط آنها پول جمع آوري نموده دربدل این نوع خدمات برای انهاالقابی اعطا کنند. برای ثبوت قول، توجه شما را بنامهٔ مورخ ۲۷ نوامبر ۱۹۹۶ دان ریتر بعنوان آقای حبیب مایار معطوف مینمائیم که متن آن دربخش انگلیسي این مجله نشر شده؛ ترجمهٔ پاراگراف دوم از صفحه دوم آن ازینقرار است :

« اکنون با ما یکجا شوید. ما از شما تقاضا داریم تا لطفا بطور سخاوتمندانه هر قدر که امکانات شما اجازه میدهد بما اعانه بدهید. در بدل تحفهٔ ۵۰۰ یا ۱۰۰۰ دالر باین موسسه، بشما لقب « اعطا کننده» یا « اعطا کنندهٔ عمده» داده میشود. در بدل ۲۵۰۰ دالر اعانه، بشما لقب خاص « مدد گار » داده میشود. در بدل ۵۰۰۰ دالر اعانه، بشما لقب عضو موسس اعطا و در جملهٔ مشاورین هیات مدیرهٔ این موسسه شامل خواهید شد. این همه القاب بشما شناسائي ملي و بین المللي را در نشرات و تبلیغات کلیدي این موسسه (وسایر نشرات دیگر) کمائي میکند و شما را در همه اعلامیه ها و واقعات مهم (اینجا در واشنگتن)، در نیویارک، در لاس انجلس و همچنان در افغانستان ـ در آیندهٔ نچندان دور) شامل میسازد. از همه مهمتر اینکه، اعانهٔ شما بما قدرت میبخشد تا سرمایهٔ هسته ای (ابتدائي) را که ما برای فعالیت های بعدي ضرورت داریم تامین وبرای دریافت وجوه بیشتر از موسسات عمدهٔ اعانه دهنده برای تمویل پروژه های ما بمنظور کمک بمردم افغانستان داخل اقدامات شویم.»

درپاراگراف فوق درجائیکه نوشته اند « در آیندهٔ نچندان دور در افغانستان» نیز نشرات و فعالیت های خود را آغاز خواهیم کرد، هر خوانندهٔ با بصیرت بوضاحت درک میکند که آقای دان ریتر بیکتعداد افغانهای اپورچونست و خوش باور وعده میدهد که اینها میخواهند در آیندهٔ نزدیک یک حکومتي از طرف خود در افغانستان تاسیس کنند، آنگاه چوکیها را بین همکاران تقسیم خواهند کرد...

در پایان این نامه، آقای دان ریتر بقلم مبارک خود باقای حبیب مایار چنین نوشته است : « بخاطري که بمنزل من آمده بودید و از همکاري و خدمات شما برای کمک بمردم افغانستان، از شما تشکر میکنم.» ملتفت میشوید، کانگرسمن سابق امریکا بخاطر خدمات و کمک آقاي حبیب مایار برای مردم افغانستان، از مایار تشکر میکند! در وطن ما ودر فرهنگ مردم کابل، القابی از قبیل « لودهٔ طوی» به بعضی ها اعطا میگردید، بشناخت کانگرسمن سابق (دان ریتر) آفرین باید گفت که چقدر خود را بفرهنگ ما آشنا ساخته و چه اشخاص مساعدی را برای اعطای القابي از قبیل (لودهٔ طوي) پیدا کرده و میکند،صد آفرین باین کارداني و مهارت، بمصداق این بیت :

بلا میکني و بلا میکني   نخود را ز کشمش جدا میکني !!!

فرمان تشویقي و القاب موعود، آقای حبیب مایار را تحریک نمود تا بهمکاري آقای انورزي در اوائل دسامبرمجلس اعانه گیري برای دان ریتر و موسسهٔ (بنیاد افغانستان) در رستوران (بهار) در شهر نیویارک منعقد و دوستان خود را دعوت نماید. درین محفل باوجود اعلانات رادیویي و متحدالمال های تحریري فقط ۲۵ نفرحاضر شده بود و اعانهٔ ای کمتر از یکهزار دالر برای موسسهٔ (بنیاد افغانستان) جمع آوري گردید. میگویند برای اینکهٔ مرهٔ یکهزار دالر پوره و یکي از القاب کمائي شود، آقای مایار مقداری پول از جیب خود باعانه ها افزود تا هزار دالر شد، آنگاه آقای دان ریتر رئیس موسسه (بنیاد افغانستان) در پایان مجلس لقب پر افتخار (کلانتر کوچه) را به آقای مایار اعطا و او رابحیث نمایندهٔ رسمي و دایمي موسسهٔ (بنیاد افغانستان) در منطقهٔ نیویارک مقرر نمود که با کف زدنهای حضار بدرقه گردید.

آقای مایار کاملا حق بجانب است که صدها کاپي نامهٔ دان ریتر رابحیث یک سند پر افتخار بقسم تصدیق لقب اعطا شده بهموطنان خود تکثیرنموده و ما هم باهمان ذهنیت آنرا درین شماره داکومنت کردیم. یقین داریم آقای مایار و حلقهٔ دوستان او طرف دیگر این سکهٔ قلب را هم دیده و ملتفت شده اند که موسسهٔ (بنیاد افغانستان) در طریق تشکیل (جبههٔ سوم) بمقابل طالبان قدم گذاشته، هدف شان از تاسیس « یک میز مدور بین المللي برای مذاکره در بارهٔ مسائل مربوط بافغانستان» که در پاراگراف سوم صفحهٔ دوم نامه دان ریتر تذکار یافته ، تشکیل جبههٔ سوم است که در اسلام آباد آقای سید احمد گیلاني و حلقهٔ مربوط باو بالای آن کار میکنند. ازین لحاظ است که ما موسسهٔ (بنیاد افغانستان) را در برابر منافع علیاي افغانستان یک موسسهٔ (بی بنیاد) تشخیص و اعلام میداریم. فاعتبروا یا اولوالابصار. (اداره)

ملاقات تعدادی افغانهای پاریس

با برهان الدین ربانی

ولی احمد نوری

نویسنده با تماس با یکتعداد از حاضرین این مجلس و هم با گرفتن سوالات و جوابات از نزد خود سوال کننده گان ، این راپور را که فکر می کنم برای هموطنان دلچسپ و مفید خواهد بود ترتیب نموده برای نشر فرستادم

قرار اظهارات یک منبع مطلع استاد ربانی ، بدعوت آغا خان رهبر فرقهٔ اسمعیله به پاریس آمده وبروز ۲۴ نوفمبر یک تعداد از مهاجرین افغانی را (که اکثر آنهامربوط جمیعت اسلامی بودند) و درکشور های اروپایی زندگی میکنند بمصرف سفارت افغانی به پاریس خواسته و در سالون آن سفارت با آنها ملاقات نمود ۰

نخست بساعت ۱۲ ظهر عدهٔ از همکاران خود را برای صرف نان چاشت دعوت نموده بود که در آن استاد محمد فاضل سابق وزیر معارف رژیم ، چند تن از کارداران نمایندگی های انگلستان ، سویس ، آلمان و غیره اشتراک کرده بودند ۰ درین دعوت بر علاوهٔ این اشخاص از جناب محترم همایون شاه آصفی ، عبدالحمید مبارز و دکتور زلمی حقانی استاد فعلی پوهنحی حقوق پوهنتون پاریس هم دعوت شده بود ، جناب همایون شاه آصفی که از ابتدای جهاد تاپایان آن برای استقلال ، تمامیت ارضی و وحدت ملی کشور مبارزه کرده خطاب به استاد ربانی گفت : « استاد محترم ! من از موقعیکه مجاهدین در پایان سقوط رژیم نجیب بکابل داخل شدند و حکومت جهادی آغاز شد بشما گفتم که وقتی یک رژیم میتواند به افغانستان حکومت کند که مشروعیت داشته باشد ، هیچ یک از اقوام کشور به تنهایی و بزور به مردم افغانستان حکومت کرده نمی تواند بناء رژیم باید مشروعیت داشته باشد و شما قبل از ختم دورهٔ سه ماههٔ حکومت خود جرگه ایرا بنام مجلس اهل حل و عقد احضار نمودید ، من بحیث عضو این جرگه بشما رای دادم چه هدف من جلوگیری از تشتت دستگاه دولت و به مخاطره افتادن کشور بود ۰ بعداً بحیث نمایندهٔ شما در سال ۱۹۹۲ به اضلاع متحده امریکا و برخی از کشور های اروپایی مسافرت نمودم ۰ درین کشور ها موضع دولت شما را توضیح نمودم و این کشور ها شما را بحیث رئیس جمهور افغانستان شناختند مگر خواهش داشتند تا شما یک حکومت را با پایه های وسیع که در آن برای مخالفین و مردم افغانستان نیز موقع داده شود تشکیل نمائید ۰ من در بازگشت بوطن این واقعیت را بشما گفتم تاحکومتی دور از تنگ نظری منطقوی و محلی تشکیل گردد تا توقعات درست کشور های دیگر و خاصتاً آرزو های مردم افغانستان بر آورده شود ولی شما این کار را نکردید ۰ استاد محترم ! من هنوز از مسافرت امریکا و اروپا بر نگشته بودم که جناب شما بخواست رئیس جمهور وقت پاکستان به اسلام آباد تشریف بردید و با قبول فیصلهٔ اسلام آباد فیصلهٔ جرگهٔ اهل حل و عقد کابل را شکستید و مشروعیت انتخاب خود را از بین بردید ۰ من در کابل ضمن ملاقاتی که با شما داشتم نظر به لطفی که در بارهٔ من داشتید بشما گفتم که شما با رفتن به اسلام آباد و قبول فیصلهٔ اسلام آباد اشتباه بزرگی را مرتکب شده اید ۰ بار دیگر استاد محترم ما و شما شبی در خانه دکتور عبدالرحمن ملاقات کردیم و من بشما گفتم که اگر حکومتی با پایه های وسیع تشکیل نشود و رای موافق ملت افغانستان در آن تمثیل نگردد اوضاع کشور بیش از بیش وخیم خواهد شد ۰ چنانچه آن خواست ها برآورده نشد و اینک ملاحظه می کنیم که اوضاع چنان وخیم شده است که کشور ما را بر لبه پرتگاه نیستی کشانیده است ۰ بناء در اینجا باز تکرار میکنم که اجتماع نمایندگان مردم در یک لویه جرگه ، اگر نام لویه جرگه قابل قبول نباشد در یک جرگهٔ کبیر ملي حیاتی بوده باید بآن رجوع شود تا حل سیاسی بدست بیاید زیرا حل نظامی وجود ندارد چه انتخابات آزاد با رأی سری مردم درین مقطع زمانی ممکن نمی باشد» ۰ این اظهارات همایون شاه آصفی را اکثر حاضرین بشمول برخی از همکاران استاد ربانی تایید کرده و بعضی شان از وخامت مزید اوضاع اشاره کردند ۰

آقای ربانی در پایان انتقادات و پیشنهاد محترم آصفی خواست توضیحاتی بدهد و دامن مباحثه و تحلیل اوضاع فعلی افغانستان وسیع شود و مورد مذاکره قرار بگیرد و اشخاص دیگری که در آن مجلس حضور

یادداشت اداره — این راپورتوسط فاکس ازپاریس رسیده وعیناً نشرشده است

داشتند به مذاکره داخل گردیدند که متأسفانه محمد داود میر شارژ دافر سفارت رژیم از آقای ربانی خواست تا با نمایندهٔ جریدهٔ کدام کشور عربی مصاحبهٔ اختصاصی بعمل آرد، بناء این مباحثهٔ دلچسپ که انجام آن بین تعداد معدود افغانها حتماً مفید واقع میگردید به اثر مداخلهٔ مذکور قطع گردید.

بناءً ... بعد از ظهر آقای برهان الدین ربانی به سالون بزرگ سفارت آمده و بیانیه اش را که حالات سال های اخیر را توضیح میکرد طوریکه در مصاحبهٔ خود با رادیوی بین المللی فرانسه توضیح کرده بود مجدداً تشریح کرد. درین بیانیه از کمکی که از خارج برای جنبش طالبان میرسد اشاره نموده گفت که مبلغ سه صد ملیون دالر از خارج برای طالبان معاونت شده و پاکستان علناً درین جنگ دخالت دارد و ما تعدادی از اسیران پاکستانی را نزد خود داریم، و علاوه کرد که در مدت ریاست جمهوری شان پوهنتون های متعددی در کابل، بلخ، بامیان و ننگرهار افتتاح گردیده و تعداد محصلان از چارهزار به دوازده هزار محصل در پوهنتون کابل ارتقا یافت و او یک سیاست لیبرال را در پیش گرفته بود و آزادی زیادی را برای مردم داده بود. خلاصه ربانی بیلانس چار سالهٔ خویش را مثل یک شاگردیکه خودش پارچه امتحانش را اصلاح کند و برای خود ۱۰ بر ۱۰ بدهد برای حاضرین تشریح نمود.

بعد از بیانیهٔ موصوف که خیلی طولانی بود، خود آمادگی خود را برای جواب سوالات ابراز کرد. در ختم اظهارات او شارژ دافر سفارت وی عنان سخن را گرفته گفت که رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان در جریان کنفرانس مواد خوراکه جهانی منعقدهٔ روم با تعداد زیاد رئسای دول و صدراعظمان کشور های دوست ملاقات نمود و افزود که درین کنفرانس از اوشان بالاتر از یک رئیس دولت استقبال گردید. (نویسندهٔ این مضمون نمیداند که پذیرایی بالاتر از یک رئیس جمهور آنهم از یک رئیس دولتی که به رأی مردم انتخاب نشده و فعلاً هم برکنار شده گفته میشود چیست؟) نامبرده علاوه کرد که تمام نمایندگی های سیاسی و سفارت های افغانستان تا امروز در دست دولت اسلامی قرار دارد و قدرت طالبان را هیچ کشوری بشمول ملل متحد نشناخته است. صرف پاکستان نمایندگی های سیاسی افغانستان را بزور و جبر به اختیار طالبان گذاشته و کارمندان نمایندگی های دولت اسلامی افغانستان را خارج ساخته است.

اینجا سوال پیدا میشود که کدام دولت اسلامی؟ چه دو سوم کشور را نیروی جنبش طالبان به تسلط خود دارند و پنج یا شش ولایت افغانستان در تصرف جنرال عبدالرشید دوستم یعنی جنبش شمال است، ولایت کندز بدست حکمتیار و سیاف می باشد، ولایت بامیان به ادارهٔ حزب وحدت شاخهٔ خلیلی قرار دارد، باقی میماند یک قسمت کوچک ولایت پروان و ولایت بدخشان و تخار که تحت ادارهٔ استاد ربانی است بناء حق نمایندگی را از تمام افغانستان ندارد، ولی چون طالبان در آغاز کار شان در ارائهٔ پروگرام خود اشتباهات بزرگی را انجام دادند مانع شناسایی شان شده است در حالیکه همین پروگرامی را که طالبان تحت اجرا گرفته اند در موقع اینکه آقای ربانی در کابل بقدرت بود اول سیاف و بعداً حکمتیار تطبیق کرد، کار کردن زنان را در ادارات منع کردند و مدتی زنان به ادارات رفته نتوانستند، پخش موسیقی در رادیوافغانستان موقوف گردید و سینما ها مسدود شدکه تا روز سقوط رژیم کابل بدست طالبان مسدود بود مگر طالبان چون تجربه سیاسی و اداری ندارند اشتباهاتی رخ داد که نشد سفارت ها را از دست نمایندگان ربانی خارج سازند. تذکر دولت اسلامی افغانستان سوال برانگیز است! چرا که معیار های حقوقی یک دولت تحقق نیافته است. در تمام قلمرو افغانستان هیچ یک از طرف ها تسلط ندارند، انتخابات صورت نگرفته و مردم از حق مشروع شان که تمثیل حاکمیت ملی میباشد توسط تفنگداران محروم ساخته شده اند. بناء زیاد از دولت اسلامی سخن زدن دال بر عدم معلومات جناب شارژ دافر آقای ربانی به مبادی حقوقی میباشد. بهر صورت اگر امروز هم جناب برهان الدین ربانی بخواهد که دولت افغانستان بر پایه های حقوق اساسی تشکیل شود تا مطابق به پرنسیپ های حقوق بین المللی شناخته شود، بهتر است فوراً به تشکیل لویه جرگهٔ معنوی و تاریخی افغانستان تن بدهد و خود علناً تشکیل لویه جرگه را اعلان نماید و از طالبان و دیگر جناح های سیاسی و رهبر بزرگ ملت افغانستان محمد ظاهرشاه دعوت نماید تا درین لویه جرگه اشتراک نمایند و نمایندگان واقعی مردم بتوانند دولت قانونی و مشروع افغانستان را تشکیل دهند و مملکت عزیز ما بتواند مقام شایستهٔ شأن خود را در جهان احراز نماید. بناء فعلاً اگر بقول آقای شارژدافر ربانی قبول نمائیم که دولت اسلامی وجود دارد ولی چون اوتوریته در قلمرو افغانستان ندارد مورد سوال میباشد. بهر صورت بعد از اظهارات آقای شارژ دافر پاریس سوالات حاضرین مجلس شروع شد:

محترم آقای حامد اکرم که در سال های طولانی جهاد بحیث نمایندهٔ تنظیم محاذ ملی افغانستان مربوط جناب پیر سید احمد گیلانی در پاریس به جهاد افغانستان خدمت میکرد سوالات خود را چنین طرح کرد:

شمارهٔ مسلسل ۷۶

«جناب استاد ! من از شما سه سوال دارم که یقین دارم یک تعداد زیاد برادرانی که درینجا حاضر هستند به جواباب شما در برابر این مسایل علاقه دارند ·
هارون میر که یکی از کسانی است که با احمد شاه مسعود نزدیک بوده و در دفتر سیاسی او کار میکرد و ضمناً آمر امنیت جوانان کابل بود در مصاحبهٔ تاریخی ۲۱ نومبر ۱۹۹۶ خود با نمایندهٔ مجلهٔ هفته وار Evenements de Jeudi چاپ پاریس گفته است که علت اصلی سقوط شهر کابل این است که یک تعداد از قوماندانان جمیعت اسلامی از طالبان رشوت گرفته اند و جبهات خود را تسلیم کرده اند و همین خیانت آنها سقوط پایتخت را فراهم کرده است» ·
سوال اول : «من می خواهم بدانم که این اظهارات نامبرده واقعیت دارد و یا خیر ؟ اگر واقعیت دارد ، چرا شما چنین قوماندان های خائن و ملوس را بدور تان جمع کرده بودید» ؟
سوال دوم : «شما در بیانیهٔ خود گفتید که طالبان برای متشکل ساختن خود مبلغ سه صد ملیون دالر از منابع بیگانه دریافت کرده اند ، در جای دیگری از گفتار تان اعلان کردید که شما بخاطر جنگ با طالبان جبهات مختلف را در بامیان ، بادغیس ، خوست ، کنر ، لغمان ، ننگرهار و غیره مناطق باز کرده اید و امید وارید که بزودی درین جنگ ها فایق و پیروز گردید · من از شما سوال میکنم که آیا برای متشکل شدن خود و افتتاح این همه جبهات که فرمودید چه مبلغ و از کدام منابع بدست می آورید و توسط کی تمویل میشوید» ؟
آقای ربانی در جواب تمام این سوالات باختصار گفت که ما در خود افغانستان نوت نشر میکنیم و خود را تمویل مینمائیم ·

در حالیکه به همه معلوم است که پول افغانستان برای مدت طولانی که جناب ربانی بر کابل حکومت میکرد مطابق به قراردادیکه رژیم نجیب با روس ها داشت در ماسکو طبع میشد ، چنانچه چندین بار این کار مورد اعتراض شدید حکمتیار واقع گردید که بعد ها رژیم ربانی هیأتی را به پاریس ، سویس و آلمان فرستاد تا اگر بشود پول افغانستان در یکی ازین کشور ها طبع شود ولی طبع آن در فرانسه و سویس قیمت تمام می شد · بنا برآن طبع پول در ماسکو ادامه پیدا کرد · معلوم نیست که معاملهٔ دومی با ماسکو مستقیم صورت گرفته یا با میانجیگری کدام کمپنی آلمانی · حقایق آن به خود حکومت ربانی و هیأت فرستاده شدهٔ شان معلوم است · دیگر اینکه در افغانستان مطابع دولتی ، مطبعهٔ صکوک و مطبعهٔ معارف همه از بین رفته اند و تخریب شده اند ، نمی دانم در کدام مطبعهٔ افغانی نشر میشود · موضوع دیگر اینست که جنرال عبدالرشید دوستم خود به نشر پول اقدام کرد که حکومت ربانی بآن مخالفت ورزید و امر صادر کرد تا در ساحهٔ حکومت وی در چلند قرار نگیرد و کسی آنرا قبول نکند ، مگر حاجی عبدالقدیر والی سابق ننگرهار به چلند نوت های منتشرهٔ دوستم در ننگرهار اجازه داد ·
بهر صورت به نظر نگارنده آقای برهان الدین ربانی به سوال آقای حامد اکرم جواب قناعت بخش ارائه نکرد ·
سوال سوم : «شما در بیانیهٔ خود بر ضد نیروی جنبش طالبان تبلیغات کرده گفتید که این ها دست و پای مردم را قطع میکنند و سبب آزار مردم شده اند و آزادی های مردم خاصتاً آزادی زنان را سلب کرده اند ولی نگفتید که در وقت شما در مدت چارسال ایکه عنان امور اقلاً شهر کابل را قسماً در دست داشتید چرا در پاتک های شما قوماندانان تان و در دیگر ادارات و دوایر هواخواهان تان بر مردم کابل ، بر نوامیس آنها ، بر اموال آنها و بر اولاد آنها تجاوز کردند که اسناد آن موجود است · در بعضی از پاتک ها و نقاط تلاشی تان مکرراً عساکر و تفنگداران شما زنان ، دختران و پسران را اختطاف نموده و مورد تجاوز قرار داده اند حتی هفتاد عسکر به یک دختر و یا پسر تجاوز کرده اند» ·
درینجا آقای برهان الدین ربانی سخن آقای حامد اکرم را قطع کرده و گفتند که این چیز هائیرا که شما میگوئید بکلی حقیقت ندارد و دشمنان ما برضد دولت اسلامی تبلیغات کرده اند · البته من نمی گویم که در زمان ما همه چیز ها و کلیه امور کشور طور دلخواه بوده است · چند واقعهٔ که رخ داده باشد مجریان آن گرفتار و به جزای اعمال شان رسانیده شده اند · اما فتوای را که از طرف ستره محکمهٔ رژیم در آغاز قدرت شان در کابل در مورد حقوق زن صادر شده بود فراموش کردند · این فتوا که ازطرف هفت یا هشت مولوی های (بگفته آقای ربانی) برجستهٔ شان امضاء گردیده بود زن افغان را از کوچکترین حق آزادی محروم ساخته بود ، زن افغان را در خانه زندانی ساخته بود و برآمدن او را از منزل با شرایط شرعی و با همراهی محرم شرعی منوط و محدود ساخته بود · مکاتب و مدارس نسوان و دختران را بطور بیشرمانه و نامردانه فاحشه خانه ها نامیده بود ·

آقای حامد اکرم با طلب معذرت گفت که آیا داکتر عبدالحی الهی را که در ابتدای آمدن شما بکابل یکی از اعضای کابینهٔ شما بوده و در داخل رادیو افغانستان بر دختری تجاوز کرده که موصوفه از وی حمل برداشته و بالاخره در اثر تخویف و فشار برادران او آن وزیر بآن دختر منحیث همسر دوم عقد نکاح کرده است ، گرفتار نمود داید و به جزای این عمل شنیع اش رسانیده اید؟ آیا اشخاصی را که در واقعهٔ چنداول و افشار و

مسجد تیمنی مردم بیگناه را با آل و اولاد شان قتل عام کردند و بر باشندگان این مناطق فاجعه آفریدند گرفتار کردید و به جزای اعمال شان رسانیدید؟

استاد ربانی بجواب گفت که شما نباید به شخصیت های جهادی اتهام وارد کنید واز وی خواهش کرد تا خاموش شود • و علاوه کرد که داکتر عبدالحی الهی یکی از چهره های برجستهٔ جهاد افغانستان بوده و از احترام زیاد برخوردار است ، ما نسبت این ازدواج که در آن زمان بیموقع بنظر میرسید از نامبرده تنقید کرده و گله مند بودیم•

محترم نجیب الله جانباز یکی دیگر از حاضرین این مجلس بود که چنین گفت :

(بعد از تعارفات) اجازه بدهید بشما ابراز دارم که دل ما پر از درد است ، ما گله ها و شکایت های زیاد از شما داریم بخاطر آنکه انتظار ما از شما و رهبران جهاد بسیار بود • اما ما امروز گله ها ، شکایت ها و تفاوت های خود را کنار میگذاریم و ما را عقیده بر آنست که در مجلس امروزی حل و فصل مسئولیت ها ناممکن است و درین مورد نمیتوان به کدام فیصله ای نائل گردیم بناً با اختصار سوالات خود را مطرح میکنم :

سوال اول : بنا بر عرایض قبلی بنظر من مسأله مهم افغانستان و نجات ملت از مصیبت ها و مشکلات عظیم امروزی میباشد زیرا از همه مهمتر برای ما منافع علیای افغانستان است • پیشنهاد شما در مورد حل معضلهٔ امروزی کشور چه میباشد؟ تا ما بدانیم که درین راه امکان همکاری موجود است یا نه و اگر امکان پذیر باشد به چه نوع صورت پذیر خواهد بود؟

سوال دوم : من با طلب بخشش در مورد اظهارات شما در رابطه با مشکلات امروزی و مسئولیت کسانی که فعلاً در کابل مستقر اند موافقت ندارم • بشما بهتر معلوم است که قبل از امروز شرایط خیلی دشوار در افغانستان و بالخصوص شهر کابل حکمفرما بود ، مردم از هیچ نوع مصئونیت و آرامش بهره نداشتند و تجاوز بر ناموس خواهران و چور و چپاول مال مردم کار روزمره بوده و شاهد این بیان است•

آیا شما فکر نمی کنید که همان شرایط دشوار و بی مسئولیتی های که صورت گرفت باعث آن گردید تا زمینه برای آمدن طالبان آماده گردد؟

سوال سوم : من مجبورم این سوال را با شما در میان گذارم چه بسیاری از خواهران و برادران ما عین سوال را از شما دارند•

ائتلاف های که درین اواخر صورت گرفته برای ما غیر قابل درک است لطفا درین باره روشنی کافی بیاندازید•

اقای ربانی به سوالات آقای نجیب الله جانباز چنین گفت :

باید تمام افغانها یک جبههٔ وسیع علیه تجاوز خارجی در افغانستان تشکیل بدهند ، بعد از آن یک مجلسی که نمایندگی از تمام افغانها نموده بتواند صورت گیرد و در آن راجع به مشکلات کشور بحث شود و راه های حل آن مطرح گردد•

ما انکار نداریم که شرایط مشکل قبل از امروز در افغانستان مستقر بود ولی تجاوز بر ناموس مردم به آن صورتی که افواهات بیانگر آنست صورت نگرفته • ما یک تعداد تجاوزگران را به معرض محاکمه قرار دادیم و بعداً به جزای اعمال شان رسانیدیم ولی ما با مشکلات زیاد روبرو بودیم زیرا مملکت در حال جنگ قرار داشت • من خودم همیشه طالب اتحاد بوده و کوشش نموده ام با سایر جریان های جهادی روابط برادری و نیک برقرار نمایم•

باین ترتیب آقای ربانی از توضیح اینکه نسبت بستن اتحاد اولی با دوستم ، وشکستن آن ، اتهام کفر کردن بر دوستم و اعلان جهاد مقابل او ، واتحاد فعلی با نامبرده توضیحات بدهد آنرا با ابراز طرفدار بودن اتحاد با جناح های جهادی طرفه رفت و بنظر نگارنده جوابات آقای ربانی به سوالات آقای جانباز توضیحات لازم نداده و قناعت بخش نبوده است•

بعداً یکی از افغان های دیگر باشنده پاریس که بنا بر خواهش او از ذکر نامش درین مقال خود داری میکنم سوال کرد :

دولت ها همیش بر ملت ها و پشتیبانی آنها استوار میباشند ولی شما با اعمال ناهنجار خود وکار های بدی که از طرف قوماندانان و هواخواهان شما در حق مردم صورت گرفته هر گونه حمایت و پشتیبانی ملت را از دست داده اید . حالا چگونه میتوانید باز هم ادعا کنید که دولت آنکشور را بدست دارید ؟ و اضافه کرد که در حال حاضر ملت غرقه بخون افغانستان دچار هزاران بدبختی بوده و در عدم امنیت ، در قحطی و قیمتی ، در امراض گوناگون و در زیر باران راکت و مرمی قرار دارد ولی شما در غم گرفتن قدرت و زعامت مشغول جنگ و ویرانی هستید جواب این همه مسئولیت را در بارگاه خدا و مردم چگونه خواهید داد؟
که استاد ربانی در برابر آن جوابی نداشت و باز هم با حاشیه روی ها بفکر خودش خود را نجات داد .

بعداً چندین تن از باشندگان پاریس و حوالی آن سوالات متعددی از وی نمودند که متاسفانه این سوالات و جوابات بدست من نرسیده اند .

درک من از اظهارات و مذاکرات آقای ربانی اینست که او پیشنهاد و طرحی که منتج به حل معضلهٔ پیچیدهٔ افغانستان شود ، ندارد ، بناءً جنگ دوام میکند ، درد ها و رنج های مردم خاتمه نمی یابد ، دست های خارجی از شمال و جنوب ، شرق و غرب بر افغانستان دراز تر میشود . و یگانه آرزوی ما اینست که دستی از غیب آید و کاری بکند تا دست این همه جنگ جویان قدرت طلب به شمول تمام شان از سر ملت ستمدیده افغان کوتاه شود . ختم

پاریس مورخهٔ ۲۶ نومبر ۱۹۹۶

تصحیح ضروری : درمقاله اقای دکتورعلی محمدسعدزوی
درشماره ۶۳ صفحه ۵۹ یك جمله ازچاپ مانده است :
((ازنگاه سیاسی، ده نوع دولتهادربن مناطق دیده میشود))

ناکامي کنفرانس تهران 3

اول فروري ـ ژورنالست ایراني موسوم به جهانگیر بهروز درختم کنفرانس تهران بتاریخ ۲۹ جنوري اطلاع داد که کنفرانس تهران بدون کدام نتیجه بپایان رسید زیرا طالبان در آن اشتراک نکردند . قطعنامهٔ کنفرانس بطور تشریفاتي از استقرار آتش بس فوري و تاسیس یک حکومت داراي قاعدهٔ وسیع حمایت نمود. هکذا از کشورهای جهان تقاضا شد تا کمکهای بشري خود را بافغانستان ادامه بدهند. مولوي متقي سخنگوي طالبان گفت که چون دعوتنامهٔ کنفرانس نا قوت بانهارسیده بود ، اشتراک نکردند. زلمي خلیلزاد درواشنگن گفت که ناکامي کنفرانس تهران نتیجهٔ عدم اشتراک طالبان و حزب وحدت میباشد

گلبدین حکمتیارظاهرا بدعوت ایران بکنفرانس تهران اشتراک نموده اما ازمنابع حساس حزبي حزب اسلامي شنیده میشود که از طرف مقامات حزب با سفارش شده بود بملحوظ ملاحظات امنیتي از منطقهٔ قندوز خارج گردد. چنین بنظر میرسد که گلبدین برای مدت نامعلومي در ایران خواهد ماند ، زیرا یکتعداد قومانانهای او بجنبش طالبان پیوسته و یکتعداد دیگر ازحمایت و وفاداري بگلبدین منصرف شده بلکه خطر اینکه گلبدین را دستگیر و بطالبان تسلیم کنند بیشتر شده بود

تسخیر پروان وکاپیسا وآوارگي مردم

اول فروري ـ حدود ۹۰ هزار مسکونین شهر های شمال کابل در اثر تشدید جنگهادر سه هفتهٔ گذشته منازل خود را تخلیه وبطرف کابل آواره شده اند. این تزئید نفوس در کابل بهنگامي صورت میگیرد که نفوس اصلي کابل قبلا در مضیقهٔ قلت مواد خوراکي گرفتار میباشند. بقرار احصائیه ملل متحد ، بیشتر از نصف نفوس کابل بکمک ملل متحد ، موسسات خارجي و صلیب سرخ متکي میباشند. بحوالهٔ ریوتر ،بقرار یک سرشماري مقدماتي ونمونه ای، حدود ۳۵۰۰ نفر در چاریکار، ۱۷۵۰ نفر در استالف، ۱۴۰۰ نفر درقره باغ، ۷۰۰ نفر درکلکان و ۷۰۰ نفر درسرایخواجه دیده شده اند. درراپور گفته شده که اکثر اینها بسیار غریب، مسن یا مریض بوده و نمیتوانسته اند از محل مسکوني خود شور بخورند.

بقرار راپور دیگر درنتیجه ظلم دوستم بر اهالي بادغیس، حدود ۵۰ هزار نفر آواره شده، از آنجمله ۲۴ هزار نفر بهرات رسیده و ۱۸ هزار دیگر در سه کمپ جابجا شده اند. کمکهای ملل متحد شامل کمپل ، البسه وغیره به آنطرف نیز ارسال شده است .

اول فروري ـ رادیو شریعت ضمن شدیدترین حملات زباني بالاي دوستم بتاریخ ۲۹ جنوري از مردم سمت شمال تقاضاکرد که : « بمقابل دوستم، این خونخوار متجاوز واجیر روس قیام کنید... از هر فرصت ممکن برای حمله بالاي دوستم،این دشمن مردم افغانستان، قبل از آنکه خانواده های دیگر قرباني جنگ شوند ، استفاده کنید...» ملا رباني قوماندان طالبان قبلا با یکعده خوانین ولایت جوزجان ملاقات نموده از حمایت مردم شکران وامتنان نموده برایشان اطمینان داد که : « مردم ولایات شمال بزودي از ظلم واجحاف و الحاد دوستم آزاد خواهند شد...»

اول فروري ـ یک قوماندان طالبان موسوم به ملا امیرمحمد در گلبهار بمسکونین آن محل امر داد منازل خود را تخلیه کنند. اوگفت : « اگر اینهارا بگذاریم بمانند دست به تخریبات میزنند... آنها اسرار نظامي ما را بطرف دشمن میرسانند...» سپاهي دیگر طالبان گفت :« دفعهٔ قبل که چاریکار راگرفتیم و اینها بیرق سفید بالا کردند و تسلیم شدند ، ما هم باور کردیم، اما خیانت کردند و بسیاری از سپاهیان ما را کشتند ، همگي شان اسلحهٔ خو درا کشیده بالای ما فیر کردند. اکنون ما هم نمیگذاریم اینجاباشند...» اشخاص موسپید درگلبهار میگفتند :« بما امر شده خارج شویم اما ما نمیرویم...بهترمیدانم زیر راکت و توپ کشته شویم تا اینکه خانه های خود راترک بدهیم؛ نه پول داریم ونه جای دیگر برای رفتن...»
یک موسپید دیگر مسکونهٔ گلبهار گفت :« احمد شاه مسعود خودش با منفجر ساختن دو کوه ودره خود را مخفي ساخت وما را ایله کرد تا رنج ببریم. هر چیز که واقع میشود از دست مسعود است. قوماندانهای مسعود همه خانه ها و دارائیهارا لوت کردند واکنون ما بعوض آن میسوزیم ورنج میکشیم...

اول فروري ـ داکترنوربرت هول دربارهٔ ملاقات خود باملا رباني بتاریخ ۲۹ جنوري گفت : پیشرویهای اخیر طالبان بشمال برگشت از توافق در بارهٔ مذاکرات صلح تلقي میشسود. اوعلاوه کرد که : « من شخصا بملا رباني گفتم که این حرکت شما برگشت از توافق برای مذاکرات و آتش بس میباشد.» از هول پرسیده شد آیا طالبان بمذاکرات آتش بس علاقمند میباشد؟ او جواب داد :« همینکه بدور میز مذاکره حاضر میشوند برایمن اهمیت دارد؛ متباقي مسائل بین طرفین بالای میز مذاکره حل شده میتواند...»

۱اول فروري ـ قرارراپورمقامات ملل متحد ازمنطقهٔ شمالغرب افغانستان، ازجملهٔ پنجاه هزار نفریکه دراثر ظلم وکشتار دوستم از بادغیس مجبور بفرار و آوارگي شده و در قلعهٔ نو و هرات پناه برده اند ، روزانه ده نفر ازفاقگي و سردي هلاک میشوند.

حال د ماضي په پرتله

لیکونکی «قدوسي»

ترڅنګه چه افغانستان په منطقوی او سیمه ایز لحاظ حراړخیز ارزښت او ستراتیژیک اهمیت لری تل د وخت ښکیلاک ګروسیمه ایزو او نړیوالو ځواکونو د هغه د اشغال او ښکیلولو سوچونه وهلی او زیاریٔ ایستلی ترڅو چه په هره ممکنه وسیله وی هغه خپله مستعمره وګرزوی. یو وخت برطانوی استعمار چه د نړی په زیاته برخه ئی حکومت کولو او د چا په قول لمریٔ غروب نه کولو د هم د دی ناروا تفکر په اساس د شاه شجاع په ذریعه په دی ملک لښکرکشی کړی وه خو د هغه وخت د افغانی بهادره زلمیانو د شجاعانه مقاومت په نتیجه کی تبتی او په شاتګ ته مجبوره شوی وی.

روسانو هم د انګریزی استعمار په څیر د همدی شوم هدف د ترلاسه کولو په خاطر له معاصر تکتیک او طرز تفکر څخه په استفادی سره په افغانستان کی د خپلو اجیرانو په موندلو او روزلو پیل وکړ د هغه وخت د والمکنانو د تفافل څخه ئی ګټه پورته کړه او په یوه او بل نامه ئی د کمونیزم تخم وپاشلو. کمونستی خیره خوارانو د افغانستان د مسلمان ملت د معنویاتو او معتقداتو په خلاف د کرملین د بادارانو د خوشاله ساتلو په خاطر له یوی اوږدی او له فساده ډکی مبارزی وروسته په کابل کی کودتا وکړه او قدرت ته ورسیدل، کمونستانو د افغان مسلمان ملت د غولولو او تسخیر په خاطر د خپلو اربابانو په مشوره هغه جذاب خوسراب شعارونه په غوږو او تبلیغاتی وسائلو کی او د نشراتی ارګانونو له لاری خپره ول چه کواکی د ظلم او استبداد له یوی اوږدی توری ترږمی وروسته نور نو په هیواد کی د عدالت لمر راختلی خو له نیکه مرغه د هغوی نا ولی څیری لا له ځوانه پیژندل شوی زیاته ئی نشوای کولای د بی محتوا شعارونو تر پردی لاندی په کوره ګکړی د زهرو ګولی په افغانانو وخوری کمونستانو د ملت د عمومی قیام له ویری او د هغه د ځپلوی په خاطر په لمړی قدم کی د افغانی دینی شخصیتونو او روحانی قیادتونو له دی ویری چه دا د خطرزنګ د ملت غوږونو ته ونه رسوی د له منځه وړلو لپاره لیچی ورونغښتلی معروف روحانیون، مشهوره جید علماء کرام، متدین قومی مشران، په اسلامی عقیده او په دین مین ځوانان ئی په ډیره بیره یو په بل پسی ونیول او د تعذیب او شکنجی په خاطرئی د زندانونو تورو زیرخانو ته تیل وهل چه بالآخره ئی د روسی ښاورانو په لاس په انفرادی او دسته جمعی طور په شهادت ورسول رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَأَرْضَاهُمْ

په دی وخت کی چه کمونستانو د خپلی دلیوانو په شان د اسلام او مسلمانانو په دښمنی کی په هیڅ نامشروع عمل حرفه نکول د ملت له قیام څخه پرته بل هیڅ چاره نه وه، دینی زعامت یعنی علماء کرامو د دی احساس وکړ چه که وضعه ته وخت نور هم په موجوده شکل دوام وکړی او موږ چوپه چوپتیا غوږه کړو هم به د الله تعالی په نزد مسئول یو او هم به د افغانستان اسلامی هویت د تل لپاره ختم شی نو په دی اساس ئی سمدستی د اد خطرزنګ د ملت غوږونو ته ورساوه او د جهاد فی سبیل الله فریضه ئی اعلان کړه. چه کمونستان د روسانو په مرسته په افغانستان کی قدرت ته رسیدلی د افغانستان اسلامی هویت له منځه وړی که قیام ونکړو نو به افغانستان هم د منځنی آسیا د نورو سابقه اسلامی جمهوریتونو په شان د روسی بلاک یو تابع جمهوریت وی. په دی اساس جهاد په هر مسلمان فرض عین ده، په هر غیوره مسلمان افغان فرض ده له خپلو متوفره امکاناتو څخه په استفادی سره د دی ملحد رژیم په مقابل کی قیام وکړی د هغوی دا فتوی چه د کمونستانو په خلاف په افغانستان کی جهاد فرض عین دی د اسلامی نړی د نورو علماء کرامو له خوا هم تائید شوی او په تعقیب ئی د هغوی له خوا په عین محتوا فتوا ګانی خپری شوی.

طالبان ونابودي اخوانيان مكتبي

میرمحمدصابر انصاری
از سدنی - استرالیا

ظهور طالبان وپیشرفت برق آسای شان همه را در داخل وخارج بحیرت فروبرده که حتی ایران وروسیه هم تکان خوردند.

ظهور طالبان که در واقعیت اصل سر کوب نمودن اخوانیان مکتبی است، یعنی احزاب که در پشاور ساخته شدند وازحمایت (آی اس آی) وحکومت پاکستان وقاضی حسین احمد وهمراها برخوردار بودند، البته با تمام رسوائی های سیاسی قاضی حسین احمد و طرفدارانش نتوانستند که در افغانستا موفق شوند ودرنهایت پاکستان تصمیم گرفت تا یکتعداد از طالبان راکه البته افغان هستند وپیروقاضی مفتی محمود یکی از رهبران مذهبی پاکستان بسویه پاسیستم ملا ومولوی برعلیه حسین احمد ومکتبیان آن به تماشا روی صحنه بیاورد وبواسطه همین طالبا بساط اخوانیان مکتبی را از افغان ستان برچیند. ناگفته نباید گذاشت که همین طالبان بساط اخوانیان را بکلی جمع خواهند کرد وافغانستان را ازشر این بلا نجات خواهند داد. این گیرودارها در همین نکته بپایان نمیرسد وسخن بدراز امیکشد زیرا امریکا هم درین گرمی بازار میخواهد بنفع خود بهره برداری کند وهمینکه چندروز قبل طالبان ایران را اخطار دادند سخن ساده وبسیط نیست زیرا امریکا درهمین خدا خدا گفتن است تا اگر ایران را بشکلی از اشکال به واسطهٔ شخص سومی که همین طالبان باشند بکوبد وبرای آنکشور مشکلات بمیان آرد. اینکه ایران چه میشود ما به آن کدام سروکاری نداریم ولی مشکل ما باید روشن شود و طالبان دراین مرحله خطرناك از درگیری با ایران دوری کنند ورنه سرکلاوه بکلی گم خواهد شد.

رویدادهای اخیر درکشور وائتلاف ربانی با دوستم شکل قضیه افغانستا را بکلی تغیر داده وهمینکه حکمتیار وسیاف با ایشان یکجا نمیشوند یعنی ائتلاف را امضاء نمیکنند مطلبیست که همنوائی ایشانرا از نگاه زبان با طالبان نشان میدهد که بالبیك گفتن به اخوانیزم درصورت تجزیه افغانستان آنها با طالبان می پیوندند.

طالبان موره هائی هستند که برای نابودی اخوانیان مکتبی براه انداخته شده اند که کمك پاکستان

څرنګه چه د افغانستان په داخل کې د جهاد د قیادي مرکز د جوړېدنې امکان نه و، بناءً د ګاونډي مسلمان هېواد پاکستان له خاوري زمونږ علماء کرامو د جهاد قوماندې صادره کړه. جهاد پیل شو، د قربانیو لړۍ روانه شوه ملحد رژیم له ټولو امکاناتو څخه په استفادې سره د ملت د دې قیام ځپلو په خاطر وحشیانه عملیات اجراء کول روسانو مستقیماً د افغان ملت د عام کشتار لپاره مداخله وکړه د احالات هرچا د سر په سترګو ولیدل او ورته یاد دي.

په داسې یو حساس وخت کې چه د دښمن له خوا اسلامي ارزښتونه تر پښو لاندې کېدل په زرهاؤ بېګناه مسلمانان صرف د اسلام په جرم د خاد او کاجي بي KGB په بندیخانو کې په بې رحمانه طور شکنجه کېدل په برقي ډنډو وهل کېدل او بالآخره ژوندي تر خاورو لاندې کېدل، غرونه او رغونه لوېشت لوېشت په ډېورنګ و، ګاونډیو هېوادونو ته تلونکې لارې په زرهاؤ ماشومانو، مېرمنو، او بوډا ګانو ډکې وې، د ټنکیو ځوانانو تهرونه د دښمن په مرګو غلبیل کېدلې، په هر کور کلي او سیمه کې د ماتم ژړا ګانې آورېدلې کېدلې، په کار داوه چه د واحد دښمن په مقابل کې د جهاد د اهدافو د ګړندي تحقق په خاطر یو واحد جهادي قیادت رامینځته شي تر څو د مجاهدینو صفوف د اختلاف او بې نظمۍ له میکروب څخه پاک وساتل شي، او د دښمن د مجاهدینو لیکو ته رخنه پیدا کړي. خو له بده مرغه مختلف جهادي تنظیمونه جوړ شول، هر چا چه په معمولي امکانات ودرلودل ځانته به یې دفتر پاکوته په کرایه ونیوله او سبا ته به یې ګوند اعلان کړ، د ګڼ شمیر تنظیمونو جوړېدنت چه هر څه عوامل درلود لو هغه به زمونږ مشرانو ته معلوم وي خو مقصد دا چه په ابتداء کې د تنظیمونو شمیر تقریباً دېرشو ته ورسېدلو خو بیا د هغه چاکوروډان څخه چه نور ګوندونه یې ختم کړل او اوه یې پرېښودل. دښمن چه له څخکې نه د دې وضعې انتظار ایست د تنظیمو له تعدد څخه یې د جهادي صفوفو د کمزورۍ کولو استفاده وکړه او خپل جاسوسان او ایجنټان یې د تسلیم شوي او ارتباطي په عنوان په دستوري ډول ورولېږل او د جهادي تنظیمونو په لیکو کې یې پیاده کړل د انشقاق، نفاق او بدبختۍ لړۍ له همدې مرحلې څخه په عملي طور پیل شوه. د جهادي تنظیمونو سطحي اختلاف په حقیقي بدل شو د دښمن ایجنټانو د مجاهدینو له ګوندونو څخه د ننه د ملحد رژیم د بقا لپاره کار پیل کړ.

د تنظیمونو او جهادي قیادتونو بېلوالې صرف تر نامه پورې محدود پاتې نشو بلکه د دې اختلاف ریښې د افغانستان په داخل کې د مجاهدینو تر سنګرونو پورې وغزېدلې، په کار داؤ چه د دې جهادي تنظیمونو ترمینځ تفاهم تنسیق او تعاون موجود وای سره له دې چه د هرې یوې دلې په شعار کې د قرآن کریم دا آیت شریف لیکلی و: "وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا"، خو په عمل کې د دې آیت د مقتضا او مفهوم سرچپه کار کېدلو، د تنظیمونو اختلاف او په داخل کې د دې اختلاف په نتیجه کې بېښېدونکو جګړو په موجوده مصیبت سربېره نور مصیبتونه رامینځ ته کړل او ملت په پرهار یې نورې مالګې واچولې. په داخل کې د مجاهدینو ترمینځ د دې اختلافونو په نتیجه کې څو څو ځلې نښتې وشوې چه یکې په سلهاؤ انسانان له مینځه ولاړل، د یو بل په ضد بې ځایه تبلیغات کېدل، یو بل ته کمینونه نیول کېدل، تنظیمي تعصبونه او عداوتونه تر ځایې حده ورسېدل داخلي او خارجي ملي او بین المللي اسلامي شخصیتونو څو څو ځله د دې جهادي قیادتونو د یو بل ته نژدې کولو په خاطر د سولې او مفاهمې هلې ځلې وکړې او د دې هلو ځلو په نتیجه کې د مشرانو ترمینځ تعهدونه وشول، پیمانونه لاسلیک شول، په بخاري شریف او قرآن کریم لاسونه کېښودل شول، په بیت الله الحرام کې میثاقونه واخستل شول خو بیا هم په عمل کې څه نوبنت رانغی. لاس لیکونه، تعهدونه او میثاقونه تر هغه وخت وزمان او کاغذونو پورې محدود پاتې شو. او ځوارلس کاله وضعې په همدغه شکل جریان درلود.

رادرعقب آنها نمیتوان چشم پوشی نمود.

دوستم یگانه شخص مجهول وزیرك است که درهرلحظه مفادش رابصورت بسیار دقیق می سنجد و اوکسی است که بقای خود را رتجزیه افغانستان می بیند، اگرچه در مصاحبه خود میگویدکه ماتجزیه افغانستان را نمیخواهیم، ولی ایکه روی ورق است ودرپهلوی این سخن خود دوستم اینرانیز گفته که اگرطالبان می آید ویاکس دیگر من وحکمرانی مراغرضنگیرند من هم با ایشان کدام دعوای ندارم واین خودنشان میدهدکه اوقدرت و حکمروائی خود رابهیچکس تسلیم نمی کند وحکومتی درداخل حکومت می خواهد که درکشوری چون افغانستان غیرقابل قبول است .جنرال یوسف درمصاحبه خودبجواب سوالیکه ازوی درارتباط تجزیه افغانستان پرسیده شد گفت :طالبان کاری نکنندتامارا وادار به عملی بسازندکه بایدنشود (یعنی مارا به تجزیه وادارنسازند) اوهمیشه دادمیزندکه جنگ بالای شان تحمیلشده . علاوتا دوستم وربانی از سه کشورهمجوار اکمالات میشوندکه عبارتنداز ایران ترکیه وتاجکستان که البته هرکدام ازین کشورهامنفعت دارند، بخصوص ایرانکه ازموجودیت طالبان وشاه سابق سخت درهراس است زیرا ایران میداندکه با آمدن شاه سابق درافغانستان شاه طلبان درایران نیز بجوش می ایند وملاقات کلنتن باپسر شاه سابق ایران درامریکا رانیزنباید نادیده گرفت .

ترتیب جلسات درمزارشریف ودعوت کردن رهبران وبخصوص شاه سابق نیرنگ دیگری است تامردم فریب بخورند ورنه جنرال اسماعیلخان والی سابق هرات هم جلسه ای ترتیب داده بود وهمه راتکوت نموده بود لیکن ازطرف همین ربانی ومسعود سبوتاژگردیدتابالاخره باعث ازبین رفتن اسماعیل خان شد ، اگرچه مسعود موفقیت خودراپاناbodی حریف خود اسماعیل خان میدید، ولی نمیدانست که اسماعیل خان یکی ازپایه های محکم حکومت اوبود که بانابودی اسماعیل خان خودشنیز ازبین می رود. بهرحال اگراینها بگفته های شان صادق میبودندهمان وقت آن پروگرام والی اسماعیل خان را سبوتاژنمیکردند ویك آبروی برای خودنیزبجامیگذاشتند تاامروزنزد دزددیروز وپاسبان امروز یعنی دوستم زاری نمیکردند. تفو برتو ای چرخ گردون تفو

خو بیا هم دالله تعالی نصرت له مخلصینو مجاهدینو سره مل وُ دالله تعالی رحمت شامل حال وُ له دښمن سره دجګړو په ترڅ کی هغو خوارق العادات کرامات پلېښیدل چه په نړدی تیر تاریخ کی یې ساری ندرلود مجاهدینو دایمانی طاقت په زور بی مثاله بریالیتوبونه ترلاسه کړل . دشهیدانو په وینو اوبه شوی دلاله ګلان په غوړیدو شول دنړی دمسلمانانو دعاګانی داستجابت مقام ته پورته شوی ، دمظلوم ملت دکونډو رنډو او یتیمانو آهونه منظور شول ، دیونیم ملیون شهیدانو دوینو سیلاب ددښمن دټنګو پانونه ونړول ، او له ځوارلس کاله وحشیانه یرغل نه وروسته روسان دی نتیجې ته ورسیدل چه نورنو نشی کولای دمجاهدینو افغانانو ایمانی طاقت کمزوری او افغانستان تسخیر کړی . روسی ځواکونه په شاتګ ته مجبوره شول او له ډیری رسوا ماتی خوړلو څخه وروسته له افغانستان څخه ووتل . په زرهاوُ درندی او سپکی وسلی ، په زرهاوُ مړی ، دمجاهدینو په لاس رالویدلی الوتکی او تخریب شوی نقلیه وسائط او ټانکونه یې شاته پری ښودل یو څه وخت وروسته مزدور ملحدرژیم چه دروسی ځواکونو په اتکا ورپه پښو ولاړ وُ رپښو راپریوتلو . نجیب او دهغه ملګرو دتښتی لاره لټوله او کله چه یې لاره وُنه موندله د ملګرو ملتونو په دفتر کی دنجات په امید پناه واخستله .

دافغانستان مظلوم او کړیدلی وُلس له دی اوږدی فاجعی چه تقریبًا پوره نهٔ لس کاله یې په برکی وینول نور دحوصلی او تحمل تاب له لاسه ورکړی وُ ، هرافغان څه چه داسلامی نړی هرمسلمان دهمدی ورځی انتظار ایست چه روسی ځواکونه له افغانستان څخه ووزی ، کمونستی ملحدرژیم رانسکورشی او په ځای یې دمجاهدینو په لاس یو قوی اسلامی حکومت جوړشی ، دیونیم ملیون شهیدانو آرمان تحقق ومومی ، دکونډو یتیما او بوړو میندو اوښکی وچی کړای شی . دملت قاتلان او مجرمین دخپلو اعمالو په سزاورسیږی او دځوریدلی ملت سینه وربانذی یخه شی ، اسلامی قوانین په ټولنه کی پلی شی ، داسلام دنیکمرغی لیښونکی نظام په سیوری کی دملت هرفرد ته خپل حقوق ورسیږی او هرافغان دخپل هیواد په بیا ودانولو او دټولنی په نیکمرغه جوړولو کی فعاله ونډه واخلی .

خو متأسفانه ددی هرڅه په خلاف دتنظیمونو دمشرانو قلبی قساوت او داقتدار هوس دومره اوج ته رسیدلی وُ چه په همدی حساس وخت کی هم ددی احساس ورسره پیدانشو چه نورنو که هوس ده زیاتی بس ده راځی خپل زاړه اختلافات شاته پریږدو ، یوبل ته دوروروَلی لاسونه په صداقت سره ورکړو او دملت په پرهارونو نوری مالګی ونه دوړوُو . بلکه په ډیره بی حیائی سره یې دملت په برخه لیک نوری لوبی پیل کړی . دیو او بل دله منځه وړلو لپاره یې نوری نوی طرحی جوړی کړی ، داقتدار دترلاسه کولو لپاره هرطرف دنامشروعو وسائلو څخه کاراخست . دهغو چا چه ځوارلس کاله منکولی دملت په وینو سری وی او پیژندل شوی کمونستان وُ ددی په ځای چه قضاته دمحاکمی لپاره وړاندی شی په غیږو پوستونو وګمارل شول ، مختلف القاب یې نصیب شول . چا جنرالان او چا فاتحین بلل نور بیا ته کمونستان چه ددی ټولو مصیبتونو اصلی عوامل وُ هماغو دقدرت حریصانو ورته دخپلو تنظیمونو په غیږو کی ځایونه او پناه ورکړه . دمجاهدینو او شهیدانو آرمانونه تر پښو لاندی شول . دلته دشیخ مصلح الدین شیرازی رح داشعر ښه مناسبت لری چه وائی .

شنیدم گوسفندی را بزرگی — رهانید از دهان و دست گرگی
شبانگه کارد بر حلقش بمالید — روان گوسفند از وی بنالید
که از چنگال گرگم در ربودی — چو دیدم عاقبت خود گرگ بودی

پیشهاد ریش سفیدان وسالمندان افغان مقیم کلفورنیای شمالي

هموطنان بهایت شریف،

خواهران عزیز وفرزندان، سلام!

بسم الله الرحمن الرحیم

دالتوقتبارکشور یادی ازخاك آبائی خانه وکاشانه ازیکطرف، ویرانی کشور محبوب وخبرشهادت مسکونین شهرهای مختلفه خصوصاکابل زیبا ازجانب دیگر، هرلحظه وجود ضعیف وناتوان مارا خوردساخته همه انتظارمرگ قبل از وقت را میکشیم . تشویش ما ازمرگ نیست، مرگ حق است وهرجنبده باید لذت مرگ را بچشد . اندوه وپریشانی ما ازینست که بعد ازمرگ جسدبیجان و بیروح ما بچه سرنوشت وچارخواهد شد، درکجا وچگونه دفن خواهیم شد، آیا تکفین وتدفین ما باساس دین مقدس اسلام صورت خواهدگرفت، آیا کسی بالای جنازه ما آیتی ازقرآن مجید راقرائت خواهد کرد یانه ؟ ماهمه که باین مسائل می اندیشیم جریانات چهارسال اخیرکشور و رویداد های اخیر درداخل وخارج کشور سبب فشارهای روحی وبدنی ما گردیده است ما می بینیم که دستان نابکار وناپاك دشمنان قسم خورده ملت افغان درایجاد فاصله میان ملت واحد (افغان) شده، میخواهدملت افغان رابنام لسان، مذهب، منطقه وقوم جداسازد . چگونه ماميتوانيم نظاره گرباشیم ونبینیم که فرزندان مارابجان هم انداخته ازین اوضاع نابسامان داخلی کشور مااستفاده سوء نمایندو نفوذ خودرا درمنطقه و کشور ماحاکم سازد .

ماموسفیدان وسالمندان برای رهائی ازعذاب وجدان وترس ازخداوندتصمیم گرفتیم تاهمین پیشنهادیه راترتیب داده بشمافرزندان اصیل افغان و نواسه های احمدشاه، محمود، میرویس ملالی ونازو اناتقدیم نمائیم . به تاکیدعرض میداریم که ما ازهیچ جریان سیاسی و گروپ مسلح درکشور حمایه نمیکنیم زیرا هردوطرف موافق ومخالف، ظالم ومظلوم، صالح وناخلف فرزندان ماهستند مادربین شان ازنگاه پدری تفاوت قایل نیستیم مابرای وصل کارمیکنیم، نه برای فصل .

ازجانب دیگر عمرهمه ما ازشصت سال وهفتادسال گذشته، نه درفکرچوکی مقام، جاه وجلال هستیم ونه کدام هواهش مادی داریم . ماهمه خیر ملت مومن افغان راخواهانیم .

ملت ملول په توره تربږمې په بې سرحده بېدیاکې دیونا معلوم منزل په لور روان د افغانستان دخاورې تمامیت ته د تجزیې خطرونه متوجه شول ، حلته داقتدار لوبغاړی دقدرت په مسابقه بوخت ؤ دلته ځینو ازو مفسدینو لدغه بې نظمې څخه په استفادې سره ځای په ځای تاړاکونه چپاولونه لوټمار او دمظلومو انسانانو په عزت اومال لوبې کولې . ددې وضعې په لیدلو او آوریدلو سره دهر افغان اوهر مسلمان ترزړه وینې څڅیدلې .

دهمدې زړه بوږنوونکې وضعې دپایته رسولو لپاره هرچا دنجات دفرشتو انتظار ایست د الله تعالی په حضور کې دعجز ونیاز لاسونه پورته ؤ داځکه چه بې نظمې اوګډوډۍ دې حدته رسیدلې وه چه په ظاهره محسوسو حالاتو یې چاته ددې تصور نشو کولای چه په لنډ وخت کې دوضع نارمل حالت ته راوګرځي .

ځکه نوشپې اوورځې وې چه عرش عظیم په لړزه شو لوو مظلوم ملت دعاګانې او د بوډاګانو اهونه د استجابت مقام ته پورته سول اوداافغانستان دکړیدلې ولس لپاره یو ځل بیا د الله تعالی درحمت دروازې خلاصې شوې . دفساد او وحشت توري شپې خپل پېځول ونغښت دافغانستان له افق څخه دطالبانو داسلامي تحریک لمر وځلیدو اووروورومایوس ملت زړه ته دامیدونو وړانګې ورسیدې لږ ژړوونکې خزانه وروسته دآزادۍ او اسلامي عدل اووروروولي پسرلي په وطن راغی اوراځپل نسیم سره یې دهیلوغوټۍ ته دسپرلو زیری راوړ . او دهرې ځل لپاره درژیدلې بڼ بلبلانو دخوبنې نغمې وغږولې .

دطالبانو داسلامي تحریک ظهور کړ لریوی خوا دمیوادوالو لپاره دامن اوهوسا ژوند تحفه لځانه سره راوړه خوا بله یې دظالمانو او قطاع الطریقو لپاره په څنګ کې توپانونه هم درلودل چه دتل لپاره یې دمفسدینو دفساد مراندې ورغوځ کړل اودفساد اډې یې لمینځه یوورې کومې چه دوطنوالو دځورولو لپاره جوړې شوې وې .

دطالبانو اسلامي تحریک که څه هم په ابتدائي مرحله کې ورو کی کمزوری او لږ یو وړې نقطې څخه شروع شو خو ځوریدلې ملت لدیره وخته داصیبی ددامی سیځلي غورځنګ اوصالح قیادت انتظار ایست اودحق پلویان او جهادي وفادار مخلص مسلمانان په ډیره بیړه ددې تحریک ترڅنګ ودریدل .

محترم أمیرالمؤمنین ملا محمد عمر آخوند دخرقې مبارکې په تاریخي غونډه کې چه دقندهار په ښار کې جوړه شوې وه علماء کرامو ته په خپله وینا کې د طالبانو داسلامي تحریک دظهور ابتدائي مرحله داسې بیانوي :

" زه هم دنورو طلبهٔ کرامو په شان په یوه مدرسه کې په درس بوخت وم کله چه م دوطن دادردوونکې حالت ولید نوم فکر وکړ چه نور لوست اوزده کړه څه ګټه نلري سمدستي دقندهار په مربوطاتو کې دطالبانو نورو درسګاهونو ته په همدې عزم ورغلم چه هغوی هم لځان سره ملګري کړم او دفساد او مفسدینو په خلاف جهاد پیل کړو په دې م یقین درلود چه الله تعالی به ددې تحریک مرسته او نصرت کوي ، یو څو میله سپکه وسله مو په عاریت وموندله او په خپله مبارزه مو پیل وکړه ، نه ددې تحریک دجوړولو لپاره کوم سابقه طرح او نه دچا حمایه وه لهمدې نقطې مو په توکل محض په کار شروع وکړه اود الله تعالی دبرپالیتوب په مرسته نو دې مرحلې ته ورسیدلو "

په همدې شکل دطالبانو اسلامي تحریک ظهور وکړ ، طالبان او دطالبانو جهات دڅوارلس کلن جهاد په دوران کې په بلیسارې قرباني ، فداکارۍ اوایثار باندې پیژندل شوي هغوی به لدښمن سره دجګړې په ملړې کربنه کې هروخت په ډیراخلاص اومتانت سره جنګیدل او س په کلې بیا هغوی میدان ته راووداننګل څرنګه چه نیت یې

په همدې شکل دطالبانو اسلامي تحریک ظهور وکړ ، طالبان او دطالبانو جهات دڅوارلس کلن جهاد په دوران کې په بلیسارې قرباني ، فداکارۍ اوایثار باندې پیژندل شوي هغوی به لدښمن سره دجګړې په ملړې کربنه کې هروخت په ډیراخلاص اومتانت سره جنګیدل او س په کلې بیا هغوی میدان ته راووداننګل څرنګه چه نیت یې

بیگانه آرزوی مافعلا ختم این سیه روزی و آمدن صلح درافغانستان بلا کشیده وبالاخره آرزوی شخصی همه ما است تادرخاك خود بعزت واحترام مطابق دستوردین مقدس اسلام بخاك سپاریده شویم تابعدازمرگ صدای ملکوتی اذان محمدی بگوش های ما طنین انداز باشد.

چه رامیخواهیم خدمت تان عرض کنیم ؛

در طول ۱۸ سال اخیر وخصوصاً چارسال اخر دشمنان رنگارنگ سوگندخورده ملت افغان برای نابودی ملت مومن وحد ا پرست افغان، ازبین بردن اردوی ملی، نداشتن حکومت باقاعده وسیع ومقتدر، وویرانی کشور عزیزمادست بکارشده باوجود آوردن تعصبات قومی، لسانی مذهبی، منطقوی، شالوده وحدت ملی افغان رابرهم زدند. تاجائیکه پدران نیك اندیش وپاك سرشت ماحکایه می کردند دران زمان انگلیسهای متجاوز وشیطان صفت روزی خرمرداری را گرفته هنگام شب آنرادرمحوطه مسجد انداخته فردای آنروز همه جا آوازه می انداختند که پیروان مذهب دیگر این عمل ضدعقاید اهل تسنن راانجام داده، درنتیجه پیروان هردومذهب بدون تعقل بجان هم می افتادند ازکشته های همدیگرپشته میساختند، چندروزبعد خرمرداردیگری راپیدا کرده درتکیه خانه میانداختند و آوازه سرمیدادند که پیروان ان مذهب دیگر چنین کارخلاف راعلیه برادران اهل تشیع انجام داده اند، انگلیسها خود درغندی بلندنشسته نظاره گرکشتن افغان توسط افغان می بودند و بجهالت وکم عقلی شان تمسخرمیکردند وبرای ادامه جنگ ناخنهای خودرا جنگ ناخنك می انداختند. ببینید که چه نوع استعمارگران برادرراعلیه برادراستعمال کرده وبخون یکدیگر تشنه نگهداشته شده _ انگلیسها در طول تفرقه افگنی وجنگ اندازی نسبت بهمه ماهر بوده وتجربه کافی درافغان کشی داشتند. مگرباوصف این همه کثافت کاری سرانجام بدست فرزندان اصیل مرزوبوم ما شکست خوردند وامپراطوری شان برای ابد توسط افغان سقوط داده شد. با خجالت وسرافگندگی ازخاك مقدس افغان رانده شدند واستقلال افغان ستان بهمت والای فرزندان صدیق بدست امد. انگلیسها انتقام شکست مذبوحانه خود رابا ایجاددسایس وتوطئه های شیطانی ادامه دادند تااینکه نهضت امانیه راتوسط عمال پلید خود ازبین بردند. وحال که اضافه ازثلث قرن ازان زمان میگذرد روسها وممالك همجوار ما باساس همان متل مشهور انگلیسی

صفا او مخلصانه ؤ او هدف یې د فساد له منځه وړل او د الله تعالی په زمکه کې د الله تعالی د نظام حاکمول ؤ الله تعالی د دې تحریک نصرت وکړ او په ډیر کم وخت کې یې د افغانستان سیاسي او نظامي نقشه داسې بدله کړه چه عقل یې تصور نشي کولای.

هغوی د قندهار له مربوطاتو څخه خپل تحریک شروع کړ او په لنډ وخت کې د افغانستان کوټ کوټ ته ورسیدو، هغه وسلې چه د جهاد په دوران کې د مجاهدینو لاس ته ورغلې وې او اوس د بې نظمۍ، کډوډۍ او غارتګرۍ اصلي عامل ګڼل کیدلې نورنو د مجاهدینو په نظامي مرکزونو او متفرقه لاسونو کې د هغې د بقا څه مبررات او مجوزات نه ؤ

د دې تحریک مجاهدینو په لمړي قدم کې د هغوی نه درنې او سپکې وسلې راغونډې کړې او بیا یې د هرې سیمې د تصفیې څخه سملاستي ورودسته په هره سیمه کې قضائي مراجع تأسیسول او شرعي نظام یې نافذولو.

د دې تحریک مجاهدینو څرنګه چه ملت ته د خپل اخلاص عملي امتحان ورکاوه او د اسلامي نظام په سیوري کې یې د افغانستان څخه د امن زانګو جوړوله پدې اساس د ملت له خوا هر کلې ورته ویل کیدلو او هرې نوې سیمې ته چه به ورتلو د هغه ځای د عامو خلکو له خوا به د ګلونو هارونه په غاړه کې ورلویدلو مخلصو مجاهدینو به وسلې په زمکه ورته بنودلې او د دې تحریک ترقیادت لاندې به د نورو سیمو د تصفیې لپاره ورسره ملګرې کیدل.

زموږ د جهادي تنظیمونو ځینو مشرانو چه تل به یې د اسلامي حکومت نارې سورې وهلې ورته په کار داوه چه د دې تحریک ملاتړ یې کړی وای او د اسلامي حکومت د لپاره د دې تحریک تر څنګ دریدلی وای او د اسلام ته یې خدمت کړی وای، په دې سوچه تحریک یې دلګول. د هغه په لاره کې یې خنډونه ایجاد کړل او کله چه د دې تحریک لمن د هیواد تمولو خنډو ته پراخه شوله هغه په ضد یې اتحادونه او ائتلافونه جوړ کړل او کله چه د اسلامي تحریک مجاهدینو د الله تعالی په نصرت د کابل دروازو ته ورسیدل او هغوی تښتې ته مجبور شول د هغوی د نفاق څېره لا ښه وپیژندل شوه او له دوستم سره یې چه مشهوره جنایتکار ده د دې تحریک د مجاهدینو په مقابل کې مشترکه جبهه پرانستله. خو د الله تعالی په نصرت به د هغوی د دروستمه هڅې هم له ناکامۍ سره مخامخ کیږي. او نږدې ده چه د شمال مسلمان خلک به د رباني دوستم د ناولي ائتلاف له غلامۍ څخه آزاد او د اسلامي حکومت په سیوري کې د امن او اخوت له نعمت څخه بهره من شي. وماذلك على الله بعزيز.

نړیوال خبري آژانسونه، نشراتي ارګانونه او د خبرو لو وسائل چه د مخالفینو د تبلیغاتو او بنکره ورو دروا غوتراغیږي لاندې راغلي کله ناکله د دې سپیڅلي تحریک ته هغه شیان منسوبوي چه هیڅ حقیقت نلري، تر هغه ځایه چه عملاً ثابته ده او د دې تحریک قیادت له څرګندونو څخه معلومه ده د طالبانو اسلامي تحریک په لمړي قدم کې د ټولو افغانانو لپاره له هر ډول لساني، قومي او تنظیمي فکرونو څخه پاک ټولنه چه د امن او سولې ژوند وکړي جوړول غواړي، دیونیم ملیون شهیدانو او څوارلس کلن جهاد اهدافو ته چه مقصد یې د ژوند په هره نقطه کې په انفرادي او اجتماعي طور د بشپړ اسلامي نظام پیاده کول دي تحقق ورکړي. او د اسلامي نظام په سیوري کې د ملت ټولنې پرګنې خپل حقه حقوق ترلاسه کړي. افغانستان چه ځګړو وران کړي او ټول منابع یې له منځه تللې دي په ملي او بین المللي سطحه د هغه بیا ودانولو لپاره کار پیل کړي، د تعلیم و تربیې نظام چه په بشپړه توګه له منځه تللې د اسلامي اصولو په رڼا کې بیرته را ژوندې کړي تر څو د علم له رڼا څخه د ټولنې ټول اقشار مستفید شي. د افغانستان د خاورې تمامیت وساتل شي، له ګاونډیو هیوادونو او له نورو اسلامي او دوستو هیوادونو سره د نړیوالو منل شویو معیارونو په اساس ښې اړیکې وساتي.

(تفرقه انداز وحکومت کن) افغان های ساده لوح رابجان هم انداخته باصطلاح (آب را خت نموده ماهی می گیرند).

ماکه این همه رامیدانیم، کبرسن، ضعف جسمی، توان مقابله رویاروئی راخداوند علیه دشمنان خاك ملت و ناموس مشترك نداریم، مجبورهستیم برای رفع رسالت ملی، عذاب وجدان دست بکارشویم. بهمین علت است که این چند پیشنهادرابرای نجات ملت افغان ورهائی شان ازین درداستخوان سوز خدمت شما تقدیم نمائیم، اگر خداوندلطف نماید تاکارگرافتدوملت بلاکشیده، مافرشته صلح رادرآغوش گیردوهمه افغانهاهمچوگذشته درخانه مشترك خود بصلح وامنیت درفضای اخوت بین الافغانی زیست نمایند، عوض تخریب وطن خود راآبادنمائید.

روسها وهمسایه ها (چه شرقی، چه غربی چه شمالی، چه جنوبی) دریافته اندکه هرگز درمقابله رویاروئی باملت افغان پیروزنشده ونمیشوندبنابران برای تطبیق اعمال وامیال پلید و شیطانی خودمتاسفانه افغانهای سست عنصر، جاه طلب، ضعیف اراده وخاینین را دربدل پول استخدام نموده، افغان را توسط خودافغان بجان هم می اندازند ویاهم افغان رابدست افغان خودش میکشد وبرای رسیدن بارمان نامقدس وغیرانسانی بیك سلسله نشرات و تبلیغات ضداسلامی وضدافغانی دست زده تفرقه مذهبی، لسانی، قومی و منطقوی را دامن میزنند.

مانظرباخلاق اسلامی وافغانی خودبه هیچکس سوءظن نداشته وبدگمان نیستیم واینقدرخودوهم هم نیستیم که خودتحت تاثیر چنین تبلیغات برویم. ازانجا ئیکه دیده میشودهفته نامه (امید) و رادیوی اقای محترم فیضی ازمدت ها به نشر مطالب ضداسلامی (مسئله معراج حضرت رسول اکرم صلعم ومضمونی در باره خلیف دوم) وضدافغانی دشنام باقوام نجیب دیگر افغان متوصل گردیده اندکه صرف باعث ایجادتفرقه، بدبینی واحساس کدورت دربین افغان ها میشود، حاصل دیگری ندارد.

مایان چندین باربامدیرمسئول امید محترم اقای کوشان وقبله گاه شان جناب غلام حضرت کوشان تیلفونی تماس گرفتیم وتقاضا والتجا، تمناوعذروزاری نمودیم که دیگربانشرات زهراگین خودملت مظلوم افغان راازین زیاد تردربدر وآواره نسازید.

نگذارید آن شالوده جامعه افغان دربین دیار غربت که درشادی وغم یکدیگر برادروارسهم میگیرندتوسط این تبلیغات ازبین برود. بازهم مکررجناب غلام حضرت کوشان رادیدیم وعرض مکررنمودیم عذرو زاری بخاطر

د طالبانو اسلامي تحريک د ملت آواز ده، د هغوی قيام د ملت قيام ده . د هغوی غوښتنې د يونيم مليون څخه زيات شهيدانو ارمانونه دي او د مظلوم ملت غوښتنې دي . د هغوی فتح او بری د اسلام او مسلمان ملت بری ده نو په دې اساس هر مسلمان افغان ته په کار ده چه د يونيم مليون شهيدانو او زريدلو يتيمانو په خاطر د مظلوم او کړيدلي ملت په خاطر په خپلو ټولو هغو امکاناتو سره چه په واک کې يې لري د دې تحريک او د هغه په ذريعه د جوړيدونکې اسلامي حکومت څخه ننګه او دفاع وکړي او په تېلنګه د هغه شاته ودريږي او هغه څوک چه زړه يې مطمئن نه وي ولاړ دې شي او په داخل کې د وضع عملاً مطالعه وکړي چه ملت څومره خوشاله ده او له سابقه حالاتو سره د وضع مقايسه وکړي .

اسلامي نړۍ او بشر دوسته هيوادونه چه څوارلس کاله د قطبي خرس د وحشيانه يرغل په مقابل کې يې د دې مظلوم مجاهد ملت مرسته کوله اوس چه د دې ملت په غوښتنه د طالبانو د اسلامي تحريک په لاس اسلامي حکومت جوړ شوې ده او د افغانستان ۹۰ فيصده څخه زيات خاوره په لاس کې لري بايد اوس هم د دې ملت آواز ته لبيک ووايي . هغه د په رسميت وپيژني او د افغانستان په بياودانولو کې د دې تحريک پروژې فعالي او تمويل کړي .

(اللهم هل بلغت فاشهد)

قاري احمد گل لاوني

۲۲ / ۱۲ / ۱۹۹۶م

دبي . الامارات العربية المتحدة

U·A·E· Deira Dubai Po: BOX:14082

Ghulam Ghaus
1141 Tiffany Street Apt# 27
Bronx, New York, 10459

Phone (718) 617-4737

۲ اکتوبر ۱۹۹۶

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب محترم فضيلتماب ملا محمد غوث
وزير امور خارجه دولت اسلامی افغانستان

با عرض سلام

به حيث يک فال نيکو برای افغانستان، رويکار آمدن زعامت طالبان را برای هموطنان که طالب صلح و لوی جرگه باشند تهنيت ميگويم . خداوند متعال ج برای طبقات خدمتگزاران با ديانت وصداقتمند وطن در امور خدمت به بهبود و اعتلای افغانستان توفيق مزيد عنايت فرمايد و ماتوفيقی الا بالله

با احترام غلام غوث ترجمان

ملت خودسر داديم که از تفرقه افگنی وجنگ اندازی، دشنام دادن وکم بينی دست برداريد، اگر خير تان نميرسد شر مرسانيد .
افغانها بدون در نظر داشت قوم، مذهب، لسان ومنطقه برادر وبرابر هم اند و افغانستان خانه مشترک همه افغانها است . او ان بهمه اين اشک های ماريش سفيدان وقعی قايل نشدند . مجبور شديم عرض خود را به شما عزيزان تقديم نمائيم .

فرزندان عزيز هموطنان نجيب !

آيا ميشود که با اين تبليغات خصمانه انهمه پيوندهای عميق خانوادگی و بين الافغانی خود را از بين بريم ؟
برای وحدت ملی دست بکار شويد، ملت ما زخمهای زيادی برداشته ديگر کارد با استخوان رسيده، بس است، بلحاظ خدا، قران وخون افغانی، بس است !
آيا ميتوان بخاطر تبليغات (هفته نامه اميد) عدهٔ ما افغانهای تاجک که همسرهای پشتون داريم وصاحب ده ها فرزند وصدها نواسه وکواسه شده ايم و يا برعکس، ما افغانهای پشتون که همسران تاجک، هزاره، اوزبک وغيره داريم از ناموس خود جدا شويم . اگر ما جسما جدا شويم خون ما را کی جدا ساخته ميتواند فعلا خون پشتون در بدن تاجک وخون تاجک در بدن پشتون ممزوج شده محال است که انرا جدا کرد .

پس چه بايد کرد ؟

(۱) شما هم ای فرزندان صديق افغان ازين محترمان (حلقه اميد) بخواهيد که بزودی ازين نوع تفرقه افگنی دست بردار شوند .
(۲) اگر نشدند با نشريه (اميد) ونشرات مشابه ان مقاطعه نمائيد بدين معنی که انرا نخريد ونخوانيد .
(۳) بمالکان مغازه ها گوشزد نمائيد که بخاطر منافع ملی بين الافغانی ونه بخاطر کدام تنظيم مشخص يا گروه وگروپ خاص سياسی نشريه (اميد) را اجازه فروش ندهيد .

(٤) اگر مالکان مغازه باز هم به عرض ما گوش ندادند با اوشان هم مقاطعه نمائيد يعنی از دکان شان خريد وفروش نکنيد .

اينهمه را صرف برای خدا وبخاطر ايجاد صميميت بين برادران وخواهران افغان نمائيد . با عرض احترام .
امضا حدود دوصد نفر از موسفيدان وکلان سالان افغان مقيم کلفورنيای شمالی منطقه سانفرانسسکو
از تمام نشرات افغانی خواهشمنديم بخاطر خوشنودی وحق وطن اين عريضه وپيام ما را نشر کنند .

تبريکات عيد سعيد فطر را بهموطنان محترم تقديم مينمائيم

افغانستان درگرو کدخدایان نابکار وگرگان خونخوار

46

عبدالصمد وهابزاده(فریار)

(قسمت دوم ـ بسلسلهٔ شمارهٔ ۶۲ ،صفحهٔ ۵۹)

اما گرگ خپ گیر دیگر هند است که تااخیر سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه دوست تاریخي افغان و افغانستان بود وبدوستي تاریخي بسیار قدیمي خود باافغانستان افتخارمیکرد (آنوقت بود که «پتان» برای هندوها بلا تشبیه خدای شان بود وازنام شان چنان خوف داشتند که اطفال شان درگهواره می ترسید وپیران شان درگور) اما چون هند نیزباروسیه سروسری درطول دولت نهروها داشت، همینکه کمونست ها برافغانستان مسلط شدند هند آنرا تسلط دایمي پنداشت ودرصدد دوستي با کمونست ها شد واز آنطرف روسیه هم با فروش سلاح جنگي و ساختمان کوره های ذره وي برای هند وطرفداري ازموقف هند درمجامع بین المللي مخصوصا مسئله کشمیر بارقابتی که با امریکا داشت هند را رفیق و دوست جاناجاني خود ساخت تاازامریکا نیز دورش کند وازطرف دیگر چون پاکستان در دوره جهاد میزبان مجاهدین شد ، برهند این مسئله خیلي دشوار آمد ومخصوصا اندیشه اش در حفظ و استحکام بیشتر کشمیر زیاده تر گردید . لهذا هند ازترس جان خود رفاقت روس رابرگزید وباستشارهٔ روس طرف کمونستها رادرافغانستان گرفت. دیدیم ومی بینیم که درخلال جهاد وبعد از آن درحکومت (سیاه محاهدین) هندوها هرچه توان داشتند افغانها راضرررساندند وکمونستها ودولت رباني را برعلیه سائر مسلمانان ازهرنقطه نظرمخصوصارسانیدن مواد سوخت و اسلحه وفرستادن پیلوتهای جنگي کمک زیادی کرده ومیکند . هنگامیکه رباني برکابل مسلط بود، قراریکه دیده شده پیلوتهای هندي بایکعده پیلوتهای نو وارد روسیه دربگرام موجود ودربمباریها ومسلمان کشیها سهم بارز داشتند که دولت رابا این کمک های خود بادامه جنگ و عدم صلح تشویق میکردند .

اماچرا این همه معضله ایجاد شده؟ چراهند مداخلات خود رادرامور افغانستان عمیقتر ساخته میرود؟ چراروسیه هرروز باهوای دیگری ظاهرا بنام کمک برژیم مسعود ولی درحقیقت بکمک کمونستهامي شتابد؟ تابرای نموی بیشتر و دوباره بعث بعدالموت کمونستها خاک افغانستان رااز مسلمان خالي کند وتنهاآنهائیرا درین خاکیکه (سرشانرا خورده ومیخورد) باز یکباردیگر درهوا وفضا ونام ونشان دیگری تحت عنوان قلابي (دیموکراسي) پرورش دهد که باردیگر درافغانستان بیخدائي را تعمیم بخشد .
چراپاکستان کدخدای افغانستان شده(چگونه غلام دیروزبربادارامروز حکمروائي میکند)؟ چراایران خودراملک وقریه دار وعلاقه دار و حاکم ما ساخته است ؟ اگرتمام علتهای فرعي دیگر راکه نوشته آن یک کتاب ضخیم میشود یکسو بگذاریم وعلت عمده وکلي راکه سبب دست درازي وحاکمیت همسایه های ما بر افغانستان شده ذکر کنیم، بحیث علت العلل ومصدر وعامل تمام علتها کفایت خواهد کرد وآن اینست که :
زمامداران رژیم رباني برای اینکه تخت نشاني مزهٔ شان داده و(یا تخت ویا تابوت میگویند) براین تخت باقي مانند وحرص جاه طلبي وشهوت مقام وعیش دنیوی چشم دل شانرا کور ساخته حقیقت وایمان وفکر وتدبیر راازدل ودماغ ومغز شان بیرون کشیده (چنانکه رسول اکرم(ص) پیشوای دین ودنیای بشریت ومامیفرماید که « حرص وایمان هر دو در دل مومن نمیگنجد »)، حرص دل ودماغ شانرا اشغال کرده و آنها رااز تمام محسنات وارزشهای دیني وایماني و افغاني برهنه ساخته ، حتی هیچ فکر درست کرده نمیتوانند ، دوست ود شمن راشناخته نمیتوانند ودودسته گاهي خود را به پاکستان وگهی بایران وهم گاهي مثل امروز بهرسه آن و مخصوصا به کاجي بي تسلیم کرده اند وکاجي بي عمال ویرانگر خود رادرپهلوی شان جاداده وبوسیله آنها دست وپا و دل ودماغ شانرا چنان بسته است که مثل مگس درتار جولا حالا خود را ازجال کاجي بي نجات داده نمیتوانند ، چون اسپ گادي چشم بسته هر طرف جلوشانرا کاجي بي کشید بهمان سو میدوند ، خود از تشخیص خلاص شده اند ، پس درچنین حالت هرکس که دلش بخواهد به بهانه ای بازار سرخ وسبز را بایشان نشان میدهند وآنها رابزعم خود رهنمائي میکنند . اینها چراغ سبز وسرخ را نمیشناسند ، اینها وچراغ ها ومسیر حرکت شانرا نیز مولی های شان تعین میکنند . بعبارهٔ دیگر ازالف تا یای دین و ایمان وکلتور وعنعنه ونگ وناموس ومقدسات ملي افغاني را بانها تسلیم کرده اند ، لهذا آنها را در چنین خانه ئی صاحب ودربرابر چنین بیکفایت هامعلومدار خودرا کدخدا و اختیاردار و ولي و وصي ومیراث خورمیدانند . چون آنهائیکه بیطرف اند از سلسلهٔ مجاهد وپناهندگان سائر ممالک کسی با این بی همتی ها ساخته آنرا سیاست حفظ تاج و تخت و چوکي وکرسي ومنافع مادي گفته تائید میکنند وعدهٔ ای نه خوب میگویند ونه بد ، وعده ایکه اعتراض میکنند در بین دیگران ودنیا اعتراض هایشان نیز بنظر شک وتردید دیده میشود واین جانبداري ها وغرضداریها وتجاهل عارفانه وماده جوئیها ونفع خواهیها وبی تفاوت بینیها وبدبینیهای نا حق وبیجاو غرض آلود وپیش بینیها ودم غنیمت دانستها وروزخودرا تیرکردنها است که نه آنها راازجال کا جي بي نجات داده میتواند ونه جوانب دیگر را قناعت داده میتواند، پس هرکه بهر سویه در افغانستان حتی بسویهٔ ملل متحد نماینده میفرستد، چون قدمها عندي ونفسي وبروی رشوه ها ورشوه خوریها وحفظ منافع شخصي مانده میشود، نتیجه نمیدهد .

زمامداران رژیم رباني تاجائیکه ازبهانه تراشي های دورهٔ تسلط غاصبانهٔ آنها معلوم میشود بهیچصورت اجازه ندادندبا مسلمانان دیگر صلح کنند ؛ درحقیقت امر شعار (یاتخت است یا تابوت)، شعار کمونستهای موتلف با رژیم رباني ـ مسعوداست زیرا آنها میدانند اگر رباني و مسعودبا مخالفین خود صلح کنند شاید (کمونستها) زنده بمانند ، ولی

حیات آنها را کي تضمین میکند؟ باز کی خواهد بود که مثل سابق آنهارا مشمول عفو عمومي بخواند؟ چون میدانند اکنون دیگر هرکس زمام امور افغانستان را بعهده بگیرد این عفو عمومي را حق ملت دانسته وبدون محاکمه احدی را ازمجازات آزاد کرده نتوانسته ونمیکند. لهذا تا که یکنفر هم درحیطهٔ تسلط آنها زنده و اسیر بماند، کمونستهای کاجي بي رباني ـ مسعود را بصلح اجازه نمیدهند، ورنه استاد رباني ومسعود و امثال شان که هزارها مردم مسلمان بیگناه یعني درحقیقت برادر وخواهر وپدر ومادر خود را همه روزه میکشند و نمیدانند که این گناه های شان اکبر الکبائر واین موقعیت اجتماعي شان صدمرتبه بدتر از شاه شجاع وامثال شان میباشد؟؟؟ پس یکروز نی، یکروز ودرحالتي باید بخود می آمدند وبخودي خود رجوع میکردند وتخت کابل را بمنتخب ملت میگذاشتند ودیگر از کابل ویرانه که قبرستان بیش از چهل هزار باشنده گان بیگناه آن شده شهداء صالحین نسازند ومثل روس درهرقدم ماین فرش نکنند تاخود رامحافظه وهزاران دیگر را بکام مرگ فروبرند.

شما که همه تاریخ خوانده اید، جبارترین ستمگران تاریخ ازهلاکو وچنگیز وتیمور تا هتلر وستالین وگوربچوف هم یکروزی بالاخره ازانسان کشي پشیمان شدند وبرگشتند، ولی رژیم رباني از آنها هم بدتر اند که هرقدر برادرها وپدرها ومادر هاوخواهرهای شان کشته میشود هنوزهم از قتل عام سیر نمیشوند ؟؟؟سوال بزرگیست که انسانیت وعواطف انسانیت، خوی وخصلت واخلاق و آداب انسانیت واسلامیت رازیر سوال قرار میدهد. من فکر میکنم اینهائیکه ازجنگ و آدم کشي وقدرت طلبي سیر نمیشوند یامطلقا دیوانه شده اند وتمام حواس انساني خود را از دست داده اند ویا اینکه آنقدر درجال شیطان حرص وماده گیري یاکاجي بي وغیره درگیر اند که در خفا شب وروز فریاد میکنند اماکس ایلا دادني شان نیست. پس وظیفهٔ تمام منورین راستین (نه حریفان وماده گراها وگرفتار شهوت جاه ورشوه خواران ومقام طلبان وطماعان روزگار) اینست که در هرنقطهٔ از دنیا که هستند همه یکدست ویکدل ویکزبان و متفق شوند و ازهمه قاره ها بوسیلهٔ برگزیده هائي با هم بپیوندند واین بیچاره های درگیر جال عنکبوت کاجي بي راکه نام اسیر دولت واین وآن را بالای شان مانده اند، ازدام روس و کا جی بی چنان نجات بدهند که دولت شانرابوسیلهٔ اتحاد ملي و لویه جرگه براندازند وعوض شان به آرای ملت دولت عام قبولي را بیاورند که تمام مردم افغانستان را راضي بسازد ودرتمام نقاط افغانستان صلح راستین ودایمي رویکار آید ودرین مورد وظیفهٔ ایماني هرفرد است که تا قدرت دارند سعي کنند رسالت انساني و اسلامي و افغاني تاریخي خود را انجام بدهند ورنه با ادامه اغراض سیاه و طماعیهای این کدا خدایان نابکار واین گرگان خونخوار افغانستان از نقشهٔ دنیا محو میگردد وما وشما دردین ودنیا نزد خداوند (ج) وخلق مسئول میباشیم! و فرزندان مابرما نفرین خواهند فرستاد ومارا بحیث نامردترین وذلیل ترین، بی احساس ترین وجبون ترین پدران شان درتاریخ آینده محکوم خواهند ساخت که ما نتوانسته ایم امانتي راکه پدران ما بخون خود بفرزندان خود برجا گذاشته بودند ودراین دورمجاهدین قهرمان ونامي ما اعم ازپسروجوان وزن ومرد با هفده سال سربازي و ایثار وفداکاري و دادن دونیم ملیون شهدا مومن وپاک وجنت مکان، ننگ وناموس وطن را بجا ومیهن عزیز مارا ازکام خرس بیخدای روس کشید، حفظ کنیم وخونبهای آنهارا با افتخارات بیسابقه وبی بدیل شان بفرزندان خود انتقال بدهیم، بلکه درین طریق ناکام مانده ایم. ورنه بگفته حکیم نظامي:

در چاره برچاره گر بسته نیست — همه کار ها با تیغ پیوسته نیست
چو زهری به تن کان در آرد شکست — بزهر دگر بایدش راه بست
بسا قفل کانرا نیابي کلید — کشاینده ای ناگه آید پدید

والسلام علی من اتبع الهدای
بن ـ آلمان، مطابق ۱۷ جنوري ۱۹۹۶

یادداشت اداره: چنانچه از تاریخ انشاد این مقاله مشهود است یکسال واندي پیش که هنوز خوجه ئین رباني برتخت کابل غرش داشت و پکتیا وننگرهار وکابل بدست طالبان فتح نشده بود،نوشته شده وقسمت اول آن در شماره ۶۲ این مجله چاپ شده بود.از یکطرف ما وعده نشر متباقي مقاله راداده بودیم وازجانب دیگر قسمت دوم این مقاله متضمن یک سلسله پیشگوئیها و راست گوئیهائیست که خاصهٔ فکر وقلم جناب آقای فریار میباشد؛ لهذا قسمت دوم آنرا نیز اکنون نشر کردیم.

اعانه به نیازمندان

یکعده هموطنان خیرخواه وسخاوتمند بقرار ذیل به نیازمندان اعانه داده اند:

محترم عبدالوهاب فرزانه ازویرجینیا	۱۰۰ دالر	محترمه ماری شریف ازاناهیم	۱۰۰ دالر
محترم محمدصابرپوپل ازسیمی ویلی	۴۰ دالر	محترم محمدانوردستگیرزاده ازاناهیم	۱۰۰ دالر
محترم دکتورمحمدنادرعمر ازفرانسه	۱۰۰ دالر	محترم محمد فاروق تمیز	۲۰۰ دالر
محترم اقای تابش از سویس	۲۰ فرانک	یک هموطن ناشناس	۲۰ دالر
محترم خانم مرحوم دگروال ارسلا	۱۰۰ دالر		

مجموع این اعانه ها ۷۶۰ دالر و ۲۰ فرانک سویس را من شخصا بمستحق ترین هموطنان توزیع خواهم کرد. خداوند متعال باعانه دهندگان هزارچند اجر درهردودنیا نصیب فرماید.

طالبان او لانجې ئې 48

محترم دکتور استاد هاشمیان !

داکتر عبدالرزاق پالوال

ما څه دوې میاشتې ترمخه د **آیينهٔ افغانستان** له پاره د "**طالبان او افغانستان**" په نامه یوه مقاله لیکلی او در استولې ده. په دغه مقاله کښې ما په دوو برخو کښې پر طالبانو باندې انتقاد کړئ دئ چې دوی باید یو دښځمنو په برخه کښې د نوري اسلامي نړئ غوندې سلوک وکړي. یعني هم ونجونو ته د ښووني او روزني موقع مساعده کړي او هم و ښځو ته د کار لار ویرانیزي. دوهم دا چې طالبان باید وموزیك او نور هنر ته توجه وکړي چې د فرد او ټولني په روح کښې ډیري ژوري اغیزي لري. بل دا چې هنر په جهان او تاریخ کښې د ثقافت ډیره مهمه برخه جوړوي. بازئ یا لوبې هم روحي ستوماني لیري کوي او وبدن ته ګټه لري چې د سړي ژوند اوږدوي. بل دا چې لوبغاړي او خلګ خوښ ساتي او هم ئې له آدمه تر دي دمه دوام مؤندلئ دئ. دغه راز ویناوي او افکار طبعاً تر عقیدوي دائرې دباندې دي، خو علوم ئې مني. دغسي په لویدیځ جهان کښې هم د عقایدو او علومو تر منځ تضادونه موجود دي، خو دوی ورسره عادي سویدي؛ زغم او تحمل ئې وده کړې ده، خو مؤږ لا تر اوسه نوکیان یو.

نن د جنوري پر دریمه باندې ما له امریکا ږغ څخه له ښاغلي ملا محمد غوث اخوند سره یوه مصاحبه واوریدله. ده د نجونو د ښووني او روزني او هم د ښځو د کار په برخه کښې درې معقول دلایل وړاندې کړل چې عقیدوي dogmatic مخالفت نه پکښې لیدء کیږي:

۱–ښاغلي محمد غوث اخوند وویل چې «افغانستان په اضطراري حالت کښې دئ. دباندنیانو پر ملت باندې جنګ تپلئ او تحمیل کړئ دئ، او طالبان ورسره لاس په ګریوان دي». دغه مانا دوی دوې هندوانې په یوه لاس کښې نسي اخستلای چې هم به جنګ کوي او هم به ښوونه او روزنه بامې او پالي.

۲–طالبان دونده عوائد نه لري چې په هغو سره دې هم جنګ تمویل کړای سي او هم ننګ (ښوونه او روزنه ډیر مصارف غواړي چې دوی په اوسني حالت کښې ورته تش لاسي دي).

د مکاتبو کرکیاني کښلي سوي او یا ئې هنداري ماتي دي. میزونه او چوکئ یا سوځلي سوي یا غلا کړل سویدي. خوني توديدنه غواړي چې دوی وسایل او بودجه نه ورته لري. کتابونه نسته، څه چې سته هغه له پخواني رژیم څخه پاته دي چې د طالبانو له مشي او پروګرام سره سر نه خوري. یعني دوی نه کمونیستي نه بل درسي نصاب پریږدي؛ چې وي هغه به د دوی خپل وي. دوی له نوري دنیا څخه کومکونه غواړي، خو وخارجي مؤسساتو ته د دي اجازه نه ورکوي څو د ښووني او روزني یا نور څرخونه ئې پخپله څرخولي وي لکه څنګه چې ئې پخوا دغه کار کاوه. یعني مار د بل چا په لاس نه وژني.

۳–طالبان داسي پرسونل یعني مسلکي او فني اشخاص نه لري څو هغوی پرچاو کړل سوي کارونه چلولي او تر سره کړي وي. دغه خلاء په سړي سره د ښځمنو په پله کښې له دوی سره د اندیښني وړ ده. دوی داسي ښځمني نه لري چې هغوی دي له نورو سره پرڅنګ ښوونه او روزنه او هم نور کارونه پر مخ بوزي. یعني طالبان پر هره ساحه باندې حاکمیت نه لري، او کارونه وداسي کسانو ته، که ښځمني وي که نارینه، چې پر هغوی باندې دوی اعتماد ونه لري، نسي ورسپارلای. په منطقي توګه سره هیڅ څوك دغسي کار نسي کولای، او طالبان به خود ترخې تجربې لاهم ځني لري. مؤږ ډیری اشخاص د ډیرو دغسي ناخوالو تجربې لرو، نو دوی د یوه لوی سیاسي خوځښت په توګه به ئې ولي نه لري.

٤–د موزیك په برخه کښې ښاغلي محمد غوث اخوند د افغاني دود او چال او هم خود یو اسلامي مثال وړاندې کړ چې سړی مخ نسي ځني اړولای. ده وویل چې کله به په کلي کښې مړئ وسؤ، ښځیر کلي به میاشت (لا ځلوینښت ورځي) ساز او سروز نه کاوه. په دغه توګه سره دوی له غمجني کورنئ سره غم شریکي ښوولې. اوس چې ملت په جنګ کښې ولاړ دئ، یوه او بل کور ته شهیدان یا ژوبل کسان ور وړل کیږي، څوك که نوره غم شریکي او خواخوږي نه ورسره کوي یا ئې نسي کولای، د غمجنو په غم خو دي خوښې او ښادې هم نه کوي! افغانان باید یو دبل پر زخمونو باندې ملهم کښیږدي، نه دا چې پرځای ئې مالګه پر وردوړولې وي. مؤږ چې په دغه ستړي او سره ورځ کښې یو دبل سره خواخوږي ونکړای سو بیا به ئې کله کوؤ. رښتیا هم ډیری هغه افغانان چې په نورو هیوادونو کښې اوسیږي، په افغانستان کښې ئې د افغانانو درد او ماتم هیڅ کړئ دئ. د خوارانو ویني دمستانو شرابونه دي. ما لیدلي دي چې دوی لا ملندې هم په وهې –– مصنوعي ږیري ئې ایښي وي، له ساز او سروزه سره ایشلي کوي.

ایرانیان او نور شعیه ګان د عاشورا په ورځو کښې نه یوازي موزیك نه ږغوي او نه ئې اوري، خو لا ځانونه هم په ځینګیرانو سره وهي څو ژړا او واویلا په ګوه سوي وي، او ټولنیزي ساندي وایي. په اسلامي حساب سره د دغه ماتم ۱۳۰۷ کاله کیږي. خو هنری ماسی وایي چې پیښنه ډیره پخوانئ ده او د سیاوش له وختو څخه ایرانیان سیني ټکوي او ساندي وایي. زه وایم چې پیښنه تر سیاوش لا هم ډیره دمخه ده. مانا شعیه ګانو زړونه کلونه د خپلو نازولو مرګ نه دئ هیر کړئ، خو مؤږ ئې د مړيني په لومړنئ ورځ اتڼ کوؤ. دغه داسي مانا لري چې یا مؤږ دغه مړه او ژوبل د ځان نه بولؤ، یا بې شعوره، بې احساسه، بې باکه او بې پروا وګړي او نیمګړي یو.

د روحیاتو علماء او شاګردان ښایي ووایي چې ډیر غم زغم غواړي، که نه وي غمجن تباه کوي. د شعیه ګانو غم مراسمیز ټولنیز عمل دئ او د لسو ورځو له پاره چې سر ؤ پای ئې معلوم دئ، ګاله کیږي. بل دا چې دغه غم نه دئ خو لا خروبش دئ. د ناورین غم depression فرد او جامعه خواپوړته کوي، سوځي ئې، او ننوي ئې؛ له ښور او حرکته څخه ئې اچوي؛ افراد ګوښي او منزوي کوي. د روحیاتو علماء کوښښ کوي چې فرد او ټولنه له دغه راز غم څخه وژغوري ولې چې

سړی، کورنۍ او ټولنه له ژونده باسي. په لویدیځو ټولنو کښي هغه غم چي نور نه زغمه کیږي په ځان وژنه او انتحار سره انجامیږي. دغسي غمجن کسان یا ونشیي موادو ته مخ ور اړوي یا ټولنیز موزیك ته. د وړاندني نتیجه هم یا تدریجي مړګ وي یا آني انتحار. ټولنیز مراسمیز خروښ، ټولنیز موزیك ئې په فلسفي او علمي ارزیابي سره مثبت کار دئ، خو دا چي اخلاق او دین ئې ښنګه ارزیابي کوي، په وخت او زمان، شرایطو، فهم او لیرلیدني پوري اړه لري.

پیښه معما ده. ځیني په زړه پوري نازولي به د جنګ په میدان کښي وژل کیږي، او خواخوږي به ئې په کور کښي له غمه ښخه خواستخي کیږي -- ناورینۍ غم depression به ئې وژني. لکه ښنګه چي د ښادۍ ساز او سروز سته، دغسي هم د غم او ماتم ساز او سروز سته. د دې له پاره چي نه مؤ په غم کښي ښادي او په ښادي کښي غم اچولی وي؛ ځو نه مؤ د غم واور ته لمني وهلي وي چي هم به غمجن او هم به نور په سوځلي وي، ومؤږ ته یوه داسي منګامنځ لار یا وسیله په کار ده چي هم مؤ مړه ویاړلي وي او هم مؤ د ژوندیو غمجنو غم ورغلط کړئ وي. زما په فکر او فهم سره په دغه برخه کښي، د لویدیځ هغه کلاسیك موزیك ښه سم کاري ثابتیدلای سي چي اوریدونکئ پر وجد او احساساتو باندي را ولي. له دغو سره ځو لؤمړی الفاظ نسته؛ بیا چي وي هغه پورنوګرافیك نه دي چي طالبان ئې منع کړي، او دریم ځوك ئې په سندرؤ یا الفاظو پوهیږي هم نه. د سندرؤ لویه برخه ئې دمرغه ریز غوندي ستونیزي بولني دي چي دزړه زنګ په هوا کوي. دغه هم د غم موزیك دئ هم د ښادئ. دغه هم روحي آرامي چاپیروي او هم وجد او احساسات پر ښور راولي. ښه او سمه به ئې دا وي چي مؤږ نه له غمه ښخه ښادي جوړه کړي وي، او نه مؤ له یوه ناورینه ښخه دوه ناورینه جوړ کړي وي.

د لویدیځ کلاسیك موزیك په ښنګ کښي هندي کلاسیك موزیك خورا تصوفي اړخ لري. دغه داسي موزیك دئ چي خلګ یوازي سر ورته ښوروي، نه نور بدن. د هندي کلاسیك موزیك سندري هم ستونیز ویل دي یا مجرد الفاظ لکه "سه ره ګمه په دنه، ده ده ري ده ..."، یا قوالي ده چي پورنوګرافیك ویل پکښي نسته او ځوك په پوهیږي هم نه. که چا کله د افغانستان وګړي او نیمګري په شرقي او غربي کلاسیك موزیك روږدول، دغه ئې وخت دئ؛ هم خرما هم ثواب.

ادامه صفحه 14 (اعلامیه)

خلاف دی بی اساسه اوبی حقیقته ریپوټونه نه خپروی. ځکه دا دمطبوعاتو لپاره یوغیرعادلانه اوبی انصافه عمل دی

په پای کی موږ دملګری ملتونو ځخه په کلکه غوښتنه کووچه دطالبانو داسلامی تحریك اداره په رسمیت وپیژنی اودملګروملتونویه موسسه کی دافغانستان چوکی دوی ته وسپاری

په درناوی،

(تاریخ صدور اعلامیه ۱۱ دسامبر ۱۹۹۶)

ادامه صفحه 15 (قطعنامه)

حصهٔ خاک افغانستان مسلط بوده ، مردم راضي و امنیت برقرار میباشد، بحیث نمایندهٔ مردم افغانستان شناخته، چوکي افغانستان در ملل متحد را به نمایندهٔ طالبان بسپارد. ما عقیده داریم این اقدام ملل متحد نتایج مثبت را در افغانستان در قبال خواهد داشت .

از طرف افغانهای نیویارک و نیوجرسي مورخ دسامبر ۱۹۹۶

غیر نظامي ساختن کابل طرح خوبی است

بشرطیکه موئید صلحی باشد که طرف فاتح خواستارآنست !

پوهنوال دکتور محمد عثمان روستار تره کي از فرانسه
سابق استاد علوم سیاسي در پوهنتون کابل

بسم الله الرحمنٰ الرحیم

پس از فتح شهر کابل توسط طالبان درگیر ودار لشکر کشي مخالفین بسوی پایتخت، طرح غیر نظامي ساختن شهر موضوع بحث برانگیز شده است .مفکورهٔ غیر نظامي ساختن کابل تازه نیست . بار اول درین مورد در ماه سپتامبر ۱۹۹۴! کمیسیون مشورتي کویته، ابتکار عمل را بدست گرفت. این کمیسیون مرکب از قریب بیست شخصیت افغاني بود و به محمود میستري نمایندهٔ خاص ملل متحد برای افغانستان برای دریافت را حل سیاسي بمعضلهٔ کشور مشوره میداد.

اول فروري ـ بعد از اشغال چاريكار وتگاب توسط طالبان ، احمد شاه مسعود اسلحه ثقيله و مركز قومانداني خود را از پنجشير به اندراب انتقال داده است . مسعود درحالت عقب نشيني بوده از تكتيك انفجار كوه ها وبستن دره هاو راه ها بمنظور جلوگيرى از پيشرفت طالبان كار ميگيرد.

اول فروري ـ سيد احمد غفوري رئيس افغاني سره مياشت دركابل بخبرنگاران گفت كه كمكهاى بشري ملل متحد بسياركمتر از مايحتاج مردم فقير ونيازمند ميباشد. وى از كشور هاى جهان خواست خصوصا بمردم كابل كمك كنند زيرا درين زمستان سخت آذوقه و مواد سوخت ندارند. در كابل علاوه برنفوس نيازمند خود شهر كه نسبت بلند رفتن سرسام آور قيمت ها توان خريد ندارند، هزار هانفر مهاجر از سمت شمالي نيز بكابل آواره وسرازير شده و حدود چهار هزار بيوه نيز درين شهر زندگي دارند كه اكثر شان متكفل اولادهاى صغير ميباشند.

راپور وزارت خارجهٔ امريكا

اول فروري ـ راپور وزارت خارجه امريكا بارتباط اوضاع افغانستان ديروز صادر شده وبالاى تخطي از حقوق زن انتقاداتي دارد. جان شاتك معين وزارت خارجهٔ امريكا بخبرنگاران گفت كه بعد از قيام طالبان در افغانستان حقوق زن به پيمانهٔ بزرگ تلف شده است. وى اظهار داشت : « چنانچه وزير خارجه خانم مادلين اولبرايت و معين وزارت خارجه تم ويرس هردوگفتند، توجه بيشتر مساعي امريكا در ارتباط بحقوق بشر بالاى حقوق زن متمركز ميباشد . اين مساعي درهيچ مورد ديگر در سال گذشته بان شدت وجديت دنبال نشد كه دربحران افغانستان بارتباط طرز معامله با زن ابراز گرديد. » راپور وزارت خارجهٔ امريكا همچنين خاطر نشان ميسازد كه طالبان در مورد مجرمين از جزا هاى شرعي از قبيل بريدن دست وپا نيز كارگرفته اند . راپور علاوه ميكند كه طالبان و هم مخالفين طالبان (يعني مسعود و دوستم) اكثر اوقات بالاى مواضع ونفوس ملكي بمب پرتاب ميكنند.

۳ فروري ـ به تعقيب فتح بگرام، چهاريكار وجبل السراج، نيروهاى طالبان امروز درهٔ چهارده غوربند را كه در ۷۵ كيلومتري كابل قرار دارد از سپاهيان حزب وحدت متصرف شدند . حزب وحدت متشكل از يكقسمت اهل تشيع افغانستان با رشيد دوستم و احمد شاه مسعود در ائتلاف نظامي و سياسي برعليه طالبان شامل ميباشد.

تناقضات جدي در روشهاى طالبان

۳ فروري ـ يكعده خبرنگاران و نقادان افغان كه همه تحصيليافته ودانشمند بوده وبراى سرويسهاى بين المللي خبر تهيه ميكنند (از قبيل آقايان ملكزى و عمر زاخيلوال) نظرات و انتقادات شانرا بارتباط روشهاى اجتماعي طالبان بزبان انگليسي نشر نموده بالاى قيودات چادري، موسيقي، ريش وغيره از نظر تاريخ اسلام و عنعنات افغاني به تفصيل صحبت كرده اند كه ترجمه و گزارش آن چند صفحه را دربرخواهد گرفت. اينها منحيث افغانهاى وطندوست و خيرخواه طالبان در اخير همه شان بيك استنتاج رسيده ميگويند : « آيا لازم است درين مرحله حساس خود را بموضوعات چادري، كاست هاى موسيقي احمد ظاهر يا موى ريش مردان مصروف و متوجه بسازيم يا اينكه توجه وحواس خود را بيشتر بموضوع حفظ تماميت ارضي و حاكميت ملي افغانستان كه بشدت بطرف تجزيه روان است، معطوف گردانيم ؟ طالبان عوض مسائل بيلزوم فوق الذكر بايد بموضوع اساسي و بنيادي موجوديت افغانستان بحيث يك دولت متوجه گردند... »

۴ فروري ـ قواى طالبان كه سني مذهب ميباشند ديروز ولسوالي سرخ وپارسا رانيز از تسلط قواى كريم خليلي وحزب وحدت متصرف شدند . خبرنگاران خارجي خبر دادند كه قواى طالبان اكنون بطرف منطقهٔ شبر كه موقعيت ستراتيژيك ولايت باميان در افغانستان مركزى ميباشد به پيشروي شروع كرده اند. تحليلگران نظامي گفتند اكنو ن باميان از سه جناح : ولايت غور درغرب، وردك در جنوب و غوربند در مشرق تحت محاصره قرار گرفته است . تحليلگران گفتند اگر باميان توسط طالبان فتح شود، آنگاه آنها ميتوانند جبههٔ جديدى بمقابل دوستم ازطريق افغانستان مركزى باز كنند . بموجب خبر ديگر منطقهٔ شيخ علي نيز توسط طالبان فتح شده است. بحوالهٔ راديو شريعت از كابل مردم بهسودو چند موضع ديگر از مربوطات ولايت وردك بمقابل كريم خليلي قيام وطغيان كرده اند، اما اين خبر از طرف منابع بيطرف تائيد نشده است

دعوت ازكوشان براى تجربهٔ عملي

۳ فروري ـ اميد شماره ۲۵۰ خبر دروغيني تحت عنوان « طالبان جوانان شمالي راعقيم ميسازند » نشر واز قول يكنفركه از كابل فرارنموده مدعي شده است كه طالبان او را توسط پيچكاري عقيم و مقطوع النسل ساخته است . دروغ اين خبر بحيث يك تبليغات بسيار بازاري از محتويات همين شمارهٔ ۲۵۰ مشهود است كه اصل خبر درصفحهٔ اول و سه مقاله در باره همين موضوع در عين روز ودرعين شماره نشر شده (نگاه مقالهٔ سعيد فيضي، غلام حضرت كوشان و غيره در صفحهٔ ۲)! روش معمول در مطبوعات اينست كه او ل يك خبر نشر ميشود و خوانندگان بعد از اندك تحقيق وجستجو در آنباره مقاله يا تبصره نشرميكنند ، اما تبليغات بازارى اميد بقسم يك حمله وپلان طرح شده در يك

طرح غیر نظامي ساختن کابل بیرون کشیدن گروهای مسلح را از شهر احتوا میکند. آنگاه ادارهٔ شهر را یک قوهٔ نظامي بیطرف بدوش میگیرد. دراه تطبیق این طرح با ظاهر دلچسپ آن عجالتا دو مشکل تکتیکي و سیاسي وجود دارد:
اول) مشکل تکتیکي در احاطهٔ دو مطلب قابل بررسي است: یکي توجه باستقرار بالفعل قوای متخاصم در اطراف کابل ودیگری غور برچگونگي سازماندهي قوای بیطرف موظف به تامین امنیت در داخل شهر کابل.
(الف) توجه باستقرار بالفعل قوای متخاصم در اطراف کابل موضوع مناقشه برانگیز میتواند تلقي شود. باین معني که هر گاه قرار باشد طالبان قوای خود را در بیرون شهر متمرکز بسازند، این بیرون شهر چه فاصله ئی را از حاشیهٔ آبادیهای اطراف شهر در بر خواهد گرفت؟
فرض کنیم طرفین درگیر جنگ قبول نمایند که قوای شان در حاشیهٔ نهائي آبادیهای شهر متمرکز باشد. دربنحال، طالبان با ملاحظهٔ اینکه سه جناح شهر رادرچارآسیاب، میدان شهر وسروبي در محاصره دارند؛ در موقعیت ممتازی نسبت بگروه های مخالف که صرفا در شمال شرق شهر کابل (جبل السراج) موضع گرفته اند، قرار میگیرند. آیا شناسائي چنین امتیازی به طالبان که مستلزم فشار دایمي نظامي بر شهر کابل غیر نظامي شده است، از جانب گروه های مخالف قابل قبول است؟

قدرمسلم اینست که طالبان بهیچ وجهه حاضر نخواهند بود که قوای خود را از سه جناحي که کابل رادر محاصره گرفته است، بدور ببرند. چه این امر آنها راز نظر موقعیت نظامي در وضع دشواری قرار میدهد. درین حال از طرف قوای مخالف چه امتیازی باید بطالبان پیشکش شود تا آنها متقاعد به ترک مواضع خود در بیرون شهر گردند وبالنتیجه شهر غیر نظامي شدهٔ کابل دستخوش تهدیدات احتمالي نظامي نگردد؟

چنان بنظر میرسد که اصولا چنان امتیاز سیاسي یا نظامي که قناعت طالبان رادر انحلال پایگاه های نظامي در اطراف شهر کابل فراهم کند، اصلا وجود ندارد. چه این پایگاه ها در عین حالیکه مواضع تعرض بر شهر کابل میتوانند بحساب روند، از آنها برای دفاع ولسوالیها وولایات همجوار تحت تصرف طالبان نیز استفاده میشود.

از آنچه متذکر شدیم برمی آید که اعطای تضمینات لازم برای غیر نظامي ساختن شهر کابل مستلزم توجه بامنیت اطراف شهر کابل است. امنیت اطراف شهر ایجاب بدور راندن قوای متخاصم را از اطراف شهر کابل بغرض جلوگیری از حملات احتمالي گروهای در گیر برشهر مینماید. ترک سنگر های اطراف شهر کابل لا اقل از جانب نیروي نظامي ایکه در موقعیت خوب برای ایجاد فشار نظامي بر کابل قرار دارد، بعید بنظر میرسد. از آنچه گفتیم چنین استنباط میشود که مخالفین چاره ئی ندارند جز آنکه واقعیت تفوق نظامي طالبان را بپذیرند وبا شناخت همین واقعیت در مذاکرات حاضر شوند.

(ب) چگونگي سازماندهي قوای موظف بتامین امنیت در شهر کابل موضوع متنازع فیه دیگری است که دریافت یک فورمول مورد تائید برای همه هرگاه نا ممکن نباشد، چندان آسان هم نیست. درین مورد سه آلترناتیف میتواند قابل بحث باشد: تشکیل قوای صلح از منسوبین گروه های درگیر درجنگ، استقرار قوای صلح موسسهٔ ملل متحد وتشکیل قوای امنیتي از قوت های بیطرف.

در صورت تشکیل قوای امنیتي از گروهای در گیر در جنگ، موضوع جنجال برانگیز تعداد نفرات و تجهیزات هر یک ازین گروه ها در ترکیب قوای امنیتي مطرح میگردد. گروهیکه بخش بیشتر قلمرو افغانستان را در کنترول خود دارد، ممکن مدعي سهم بیشتر در ترکیب قوای امنیتي شود. احتمال دارد این مطالبه برای گروه های رقیب قابل پذیرش نباشد.

فورمول اشتراک مساویانه در قوای امنیتي ممکن برای گروهیکه ازنظر موقعیت نظامي در اطراف شهر کابل دست بالا دارد ویا در ترکیب اجتماعي مجموع نفوس کشور در اکثریت قرار دارد، مورد تائید نباشد. استقرار قوای صلح موسسهٔ ملل متحد نه مورد علاقهٔ کشور های دینفوذ در موسسهٔ ملل متحد است و نه هم گروهای متخاصم به آن تمایل نشان میدهند. همین چندی قبل ناربرت هول نمایندهٔ موسسهٔ ملل متحد موظف بدریافت فورمول صلح برای افغانستان از قول نطاق طالبان اظهار کرد که آنها مخالف جابجا شدن قوای صلح موسسهٔ ملل متحد در کابل اند.

یگانه راه حل ظاهر ساده ایکه باقي میماند، تشکیل قوای امنیتي از نیروهای بیطرف است. درصورتیکه وابستگي قومي و محلي شخصیت های نظامي بیطرف که کدر اردو را تشکیل خواهند کرد، زمینه های اختلاف و بی اعتمادي را میان طرفین در گیر منازعه فراهم نکند، فورمول اعطای صلاحیت تامین امنیت بیک کدر اردوي بیطرف، دلچسپ است و اما در مورد عملي بودن آن نباید با خوش باوري زیاد اغواء شد: توقعات بیرون از موازین دیموکراسي که دوران بحران

وجنگ در کشور برای اقلیت های قومي خلق کرده است، آنها را همیشه به در دست داشتن سر رشتهٔ راس هرم تشکیلات سیاسي یا نظامي، تحریک میکند. چنین ادعا با خواست اکثریت بمثابهٔ رکن دیموکراسي مطابقت ندارد.

طالبان که سه ربع قلمرو افغانستان را در تصرف خود دارند واز نظر نظامي در موقعیت بهتری نسبت برقبا قرار میگیرند، بخود حق میدهند تا در مورد تائید یا تردید کدر رهبري اردو حرف هائي را بزنند. آیا چنین حق و امتیازی از جانب مخالفین که در همه موارد ادعای مساوات میکنند، قابل شناسائي است ؟

دوم ـ مشکل سیاسي غیر نظامي ساختن شهر کابل : از نظر سیاسي غیر نظامي ساختن کابل وقتي میتواند عملي باشد که بخش های عمده شهر علي السویه بالوسیلهٔ گروه های مختلف تحت اشغال قرار داشته باشد. در آنصورت عملیهٔ بیرون کشیدن قوا از شهر مبتني بر یک معاملهٔ متقابل شامل حال کلیهٔ گروهای مسلح میشود. هر یک ازین گروه ها با بیرون کشیدن قوای مسلح خوداز شهر، مطمئن است که آنچه رااز دست میدهد فقط یک سنگر نظامي است و آنهم در شرایطی صورت میگیرد که رقبای نظامي وی بخاطر کمک بداعیهٔ صلح عین عمل راانجام میدهند.

امکان غیر نظامي ساختن شهر کابل تحت چنین شرایط درست در سال ۱۹۹۲ که حکومت کمونیست سقوط کرد و ادارهٔ اسلامي شبه اسلامي جمعیت، پرچم، ستم زمام امور رادرشهر بدست گرفت، متحقق بود. چه ادارهٔ شبه اسلامي فقط یک بخش کوچک شهر را تحت کنترول داشت . سائر بخش های شهر بالوسیلهٔ قوای گروهای دیگر چون حزب اسلامي، حزب اتحاداسلامی، حزب وحدت، جنبش اسلامی وغیره اشغال شده بود. مانع کلی غیرنظامی ساختن شهرکابل در آنوقت اداره کابل بودکه بامخالفین بازبان سرنیزه صحبت میکرد. هرگاه در انزمان اداره کابل توانائیهای نظامي و سیاسي خود را بمثابهٔ یک اقلیت قوي در ترکیب نفوس جامعهٔ افغاني در کنترول مجموع قلمرو ملي در حد واقعبینانه و منصفانه آن ارزیابي میکرد وبه پلان غیر نظامي ساختن شهر کابل تن میداد، صرفنظر از جلوگیری از خرابیهای پنج سال بعدي، جان زاید از ۴۵ هزار نفري را که طي جنگ ها در همین مدت تلف گردیدند، وقایه مي نمود.

قابل تاثر است که نیروهائیکه امروز زیرنام باصطلاح شورای عالي دفاع از افغانستان ؟(روی سخن مابگروه دوستم، مسعود وخلیلي است که سه زاویهٔ یک مثلث شیطاني را میسازند)، برای غیر نظامي ساختن شهر کابل علیه طالبان موضع خصمانه گرفته اند، در طول پنج سالیکه ادارهٔ جمعیت، پرچم وستم زمام امور کابل را در دست داشت، هیچگاهی مدعي غیر نظامي ساختن کابل نشده اند. امروز مثلث شیطاني از طرح غیر نظامي ساختن کابل بمثابهٔ یک تهدید علیه طالبان کار میگیرند. باین معنی که منتفي ساختن حمله برشهر را با بیرون شدن قوای طالبان از کابل مشروط میسازند.

استفاده از طرح غیر نظامي ساختن شهر کابل بعنوان یک وسیلهٔ تعجیز و تخویف طالبان موجب گردید که اخیر الذکر بقول امیر خان متقي تا آخرین طالب و آخرین مرمي از شهر دفاع نمایند. این دفاع بدلیل اینکه تا همین اکنون اقلا دوازده حمله مثلث شیطاني بالای شهر کابل را بعقب زده است، کامیاب معلوم میشود.

طالبان مدعي اند که کابل ومردم آنرامانندادارهٔ شبه اسلامي گذشته بخاطر ارضای تمایلات فرقوي و سکتارستي ملهم از تحریکات ستم ملي به گروگان نمیگیرند. بلکه از طریق تشکیل حکومت مرکزي در کابل وحدت قومي وتمامیت ارضي افغانستان را تامین میکنند و از کابل مجددا پایتخت افغانستان میسازند. هدف طالبان در ساختن مجدد افغانستان بعنوان یک کشور داراي اعتبار ملي و بین المللي، بر خلاف اهداف مبتني بر ارمان های ستم ملي مثلث شیطاني، داراي قدسیت است . همین قدسیت هدف، استفاده از وسائل ظاهرا خشونت آمیز (مثلا استفاده از قوهٔ قهریهٔ برای دفاع از کابل) را قابل توجیه میگرداند. خروج قوای نظامي طالبان از کابل با دست آویز قرار دادن غیر نظامي شدن شهر، با هدف تاسیس حکومت مرکزي و تامین استقلال و تمامیت ارضي افغانستان در تناقض آشکار قرار میگیرد وباعتبار طالبان بمثابهٔ یک نیروي پیشرو، مصلح و سازنده صدمه میرساند.

بیرون ساختن قوای طالبان از کابل بهدف غیر نظامي ساختن شهر، تعادل قواء راکه تاامروز بنفع طالبان بعنوان رزمندگان احیای هویت افغانستان بوده است، برهم میزند وبا محروم ساختن طالبان از کابل بمثابهٔ سنگر قوي پیشروي نظامي وسیاسي مورد استفاده برای یک پارچگي افغانستان، بداعیهٔ صلح سراسري زیان میرساند. طالبان باید بدفاع کابل که آنرا در ازای قرباني های بیشمار بدست آورده اند، نه تنها ادامه دهند، بلکه میباید از آن بعنوان یک سنگر محوري بقصد احیای افغانستان بصفت یک کشور پایدار وماندگار استفاده نمایند.

درشرایط جنگ، سرزمین های اشغال شده توسط محاربین، زمینه های مساعد داد و ستد را برای مذاکرات صلح فراهم

تبریکات عید سعید فطر راىهموطنان محترم تقدیم میدهائیم

مینمایند . بنحویکه طرفیکه بیشترین ساحات را تحت اشغال خود دارد، میتواند موضع نیرومند تر در فورمول بندي پیمان صلح داشته باشد. طالبان که سه ربع قلمرو افغانستان بشمول پایتخت کشور را در تصرف خود دارند، نسبت بگروه های رقیب در موقعیت بهتر نظامي و سیاسي قرار میگیرند. آنها میتوانند با استفاده ازین موقعیت در جریان مذاکرات صلح بنفع ایدیال های عمومي خود (استقرار حکومت مرکزي، تامین یک پارچگي کشور وغیره) اعمال نفوذ کنند. برای تامین این مامول بایست از موضع قدرت در مذاکرات صلح سهم بگیرند وتا زمانیکه فورمول صلح خود را بالای طرف متخاصم نقبولانده اند، نبایست حتی یک وجب، از آنچه با فتوحات نظامي بدست آورده اند، عقب نشیني کنند.

غیر نظامي ساختن کابل طرح خوبی است، بشرطیکه موید صلحي باشد که طرف فاتح (طالبان) خواستار آنست . و من الله التوفیق .ختم.

یادداشت اداره: تاریخ انشای این مقاله ۱۲ دسامبر ۹۶ وتاریخ وصول آن بدفتر مجله ۲۰ دسامبر ۹۶ میباشد.

مسئلهٔ شناخت دولت و حکومت در حقوق بین الدول

پوهندوی دکتور محمد طاهر هاشمي
سابق استاد علوم سیاسي در پوهنتون کابل

بسم الله الرحمن الرحیم

دولت یک پدیده سیاسي و حقوقي است و از لحاظ حقوق بین الدول هنگامي ظهور وبحیث یک شخصیت حقوقي داخل مراودات سیاسي و حقوقي میگردد که حایز عناصر متشکلهٔ خاص خود باشد. مطابق بمادهٔ اول کنوانسیون (MONTEVIDO) سال ۱۹۳۳) عناصر متشکلهٔ دولت عبارت است از (۱) ساحهٔ خاک یا قلمرو، (۲) نفوس) ، (۳) حکومت و (۴) حاکمیت (یا SOVEREIGNTY). با آنکه هریک از عناصر متذکره در تشکیل دولت بحیث یک شخصیت حقوقي نقش ارزنده دارد، معهذا عنصریکه دولت را بمنزلهٔ یک بازیگر فعال در سطح بین المللي معرفي میدارد، داشتن یک حکومت و حاکمیت (یا SOVEREINTY) است . صفت حاکمیت باین مفهوم ارائه شده است که دولت از کنترول سیاسي سایر دول آزاد بوده و ظرفیت آنرا داشته باشد تا مستقلا داخل مراودات بین المللي شده و مکلفیت های بین المللي خود را ایفاء نماید.

حکومت ممثل اراده و حاکمیت مردم (نفوس) یک سرزمین معین جغرافیائي (قلمرو) است و بنا برهمین تمثیل ارادهٔ مردم است که قدرت حاکمه یا (SOVEREIGN) نامیده میشود. واگر حکومت این حاکمیت را مطابق بقانون اساسي و بشکل دموکراتیک و مشروع در قلمرو معینه تامین نمیتواند، از یکطرف قانونیت حکومت منحیث ممثل ارادهٔ مردم خدشه دار میشود وحکومت صلاحیت خود را بحیث قدرت عالي و حاکمهٔ دولت از دست میدهد و ازجانب دیگر تعهدات بین المللي خود را نیز ایفاء نمیتواند. چه دولت ها اصولا متکي بقانونیت و مشروعیت همدیگر متقابلا داخل مراودات حقوقي ودپلوماتیک میشوند. و بنا بر همین دلیل است که دولت ها بنا بر پرنسیپ، شناخت یک حکومت جدید را تا زماني که بقانونیت و مشروعیت آن یقین حاصل نکرده اند، ملتوی میگذارند؛ و روی همین ملحوظ است که شناخت (DE FACTO) و (DE JURE) در حقوق بین الدول عرض وجود کرده است. شناخت (DE FACTO) شناخت موقت یک حکومت جدید است و در صورت دوام حکومت بحیث قدرت حاکمه قانوني، مشروع و مسلط بر اوضاع بشناخت (DE JURE) ارتقاء میبابد.

باید ملتفت بود که شناخت یک حکومت بحیث مظهر قدرت حاکمهٔ دولت نه تنها باب تفاهم و روابط دپلوماتیک، کلتوري و اقتصادي را میان دولتها باز مینماید، بلکه منحیث یک ضرورت تشریفاتي شناخته شده است، ولهذا حکومات جدید چه بشیوهٔ قهر آمیز و یا مسالمت آمیز عرض وجود نموده باشند، شناخت رسمي جامعهٔ بین المللي را تقاضا مینمایند. ولي تصریح باید نمود که حکوماتي که بشیوه های قهر آمیز همچون کودتا، انقلاب و امثال آن بوجود می آیند، با فهم اینکه حاکمیت خود را از طریق ارادهٔ آزاد مردم کسب نکرده اند، تلاش میکنند تا یک آن اولتر شناخت بین المللي کسب نمایند تا با تکیه و تمسک بان حاکمیت خود را برمردم تحمیل کنند.

متوجه باید بود که روابط دول در عصرحاضر تنها به روابط دپلوماتیک و سیاسي منحصر نبوده ودر مقیاس وسیعتری مطمح نظر است . دولتهای کنوني بیشتر متوجه پخش فرهنگ، زبان، تجارت، تکنالوژي و امثالهم میباشند که این مسئله، ضرورت روابط دول را ولو در نازلترین سطح آن ایجاب مینماید. بنابرهمین علایق است که در عصر حاضر دول

حتی بماهیت دموکراتیک و قانوني حکومات توجه نداشته و حکوماتیرا که خلاف اراده و میل ملت و با شیوهٔ های قهر آمیز حاکمیت را برقرار میسازند، نیز برسمیت شناخته و بتاسیس مراودات سیاسي، کلتوري، تجارتي و غیره میپردازند. دکتاتوریهای کشور های امریکای لاتین و شرق میانه که از شناخت اکثریت کشور های جامعهٔ بین المللي و ملل متحد برخوردار استند، ماهیت قانوني و مشروع ندارند وصرفا حاکمیت قهري و متکي بقدرت نظامي را قایم ساخته اند، مثالهای خوبی در این زمینه بحساب میروند. بهمین ترتیب، حکومت تجرید شدهٔ استاد رباني که فاقد هر گونه پایگاه اجتماعي و مشروعیت سیاسي بود، از تامین حاکمیت در قلمرو کشور عاجز و قادر بانجام مکلفیت های بین المللي خود نبود، خلاف دکتورین مشروعیت و صرفا روی ملاحظات سیاسي از طرف حکومت ایران برسمیت شناخته شد.

شناخت حکومت پاکستان از جنبش طالبان نیز مبتني بر مقاصد سیاسي بوده وبربنیأ مصالح ملي پاکستان استوار است .زیرا تا هنوز قدرت طالبان قانونین و مشروعیت کسب نکرده و حکومتی بر مبنای آراء و ارادهٔ ملت تشکیل نداده اند تا ممثل ارادهٔ ملت باشد.

(MONTEVIDEO)

عضویت در موسسه جهاني ملل متحد اصولاواز نظر حقوقي، حق دولت هائیست که مطابق بدستور کنوانسیون حایز شخصیت آفاقي حقوق بین الدول بوده و آرزو مند عضویت این موسسه باشند. ضمنا باید حکومات دول عضو ملل متحد توانائي و آرزومندي آنرا داشته باشند تا مکلفیت های بین المللي خود را از طریق قبول چارتر ملل متحد بعهده بگیرند. چارترملل متحدموضعگیری آنموسسه رادرقبال مسائلتصریحوآنرا صرفاً بامور وروابط میان دولت هامنحصرنموده است. ضمناپاراگرافهفتم ماده دوم چارترملل متحد این موسسه را ازمداخلت درامور داخلي کشور ها برحذر میدارد.

مسئله قانونیت و مشروعیت حکومت، تامین امنیت و حاکمیت ویا منازعات ودرگیري های داخلي بغرض کسب قدرت سیاسي؛ مسائل داخلي یک کشور پنداشته میشود وبناء ملل متحد اصولا مجاز نیست تا باین امور مداخلت نماید. بنا برهمین دلایل است که کرسي نمایندگي یکتعدادی از دول در سطح نمایندگي یک حکومت غیر قانوني و غیر مشروع تنزل کرده است. ملل متحد با فهم این واقعیت که نمایندگي یکعده کشورها در این موسسه ماهیت حقوقي نداشته، حایز اعتبار و مشروعیت ملي نمیباشند، برحق نمایندگي آنها اعتراضی نکرده و کرسي عضویت آنها را به تعلیق نگذاشته است (علاوتا با تکیه بهمین طرز دید عملیات رژیم هائیرا که با نهایت قصاوت در برابر مردم یک کشور انجام شده است نادیده گرفته است.) زیرااز یکطرف ملل متحد در تشخیص قانونیت و مشروعیت حکومات فاقد صلاحیت است و از جانب دیگر ملل متحد روی ملحوظات عملي و زمینه سازي برای تسهیل امور بچنین مسامحه تن در داده است. ضمنا عده ای از کشور های عضو سازمان ملل متحد که فاقد حکومات قانوني و مشروع بوده و از طرق غیر دموکراتیک قدرت حاکمه را کسب کرده اند نیز هرگونه تلاش ملل متحد رادررابطه با قانونیت و مشروعیت حکومات مداخله درامورداخلي و تخلف از پرنسیپ حاکمیت ملي تلقي مینمایند (طور مثال ،شوروي سابق، چین، دکتاتوریهای امریکای لاتین و شرق میانه). این طرز تلقي و موضعگیري کشور ها در موسسه ملل متحد، موجبات جبن وعدم علاقمندي ملل متحد را بمسائل نهایت عمده و انساني سبب شده است. ملل متحد برویت چارتر این موسسه صرفا منحیث یک اورگان مصالحه، حافظ صلح و تقویت همزیستي مسالمت آمیز میان دولت ها شناخته شده و داعیهٔ صلح و امنیت را در مقیاس جهاني دنبال میکند. اما ملتفت باید بود که در نظم کنوني بین المللي مسائل داخلي کشور ها بانحاء مختلف با روابط آنان در سطح جهاني گره خورده است. روابط دپلوماتیک که اصولا با شناخت متقابل وتبادلهٔ هیات های کوردپلوماتیک آغاز میگردد، نخستین قدم در جهت تاسیس مراودات و همکاري های دوجانبه در یک فضای مطمئن سیاسي پنداشته میشود. این فضای مطمئن سیاسي با موجودیت یک حکومت ملي، قانوني و مشروع و حکومتی که منحیث قدرت حاکمه دولت ظرفیت تامین حاکمیت و امنیت را در سطح ملي و توانائي انجام مکلفیت های بین المللي را در مقیاس جهان داشته باشد، عرض وجود مینماید. بهمین منوال تامین صلح جهاني و پایدار، ایجاد فضای همزیستي مسالمت آمیز و تقویت بنیان روابط ملل در مقیاس وسیعی بسته بماهیت و چگونگي حکوماتی است که تمثیل قدرت حاکمه دولتي را در سطح ملي و بین المللي بعهده دارند.

اگر علي اکبر ولایتي وزیر خارجهٔ ایران در مورد آشوب افغانستان ابراز تشویش نموده و آنرا تهدیدی بیرای تمنیت ملي ایران میداند؛ و اگر کشور های آسیای میانه دوام جنگ های کشور ما را عامل نگراني جدس یبرای ثبات کشور های خود میدانند، نشانهٔ آنست که مسائل و رویداد های داخلي افغانستان صلح و امنیت را در منطقه و حتي در سطح بین امللي متاثر میسازد. وبنا برا آنکه موسسه ملل متحد اورگان حافظ صلح و امنیت است، اخلاقا نمیتوانند با تمسک بچارتر این موسسه از پرابلم هائی که صلح و امنیت رابنحوی او انحاء، مستقیم ویاغیر مستقیم تهدید مینماید چشم پوشي نماید. بنابر همین ضرورت است که ملل متحد در شرایط نظم نوین جهاني و از هنگامیکه دنیا بیک قطبي گرائیده است، مسائل داخلي کشور ها را نیز در رابطه باثرات منطقوي و جانبي آن بررسي مینماید (نقش ملل متحد در مثسیلهٔ سومالیا، کمبودیا، بوسنیا، کردستان و اخیرا در مورد پرابلم زائیر دیده شود). مسئلهٔ تامین حقوق بشر،

مهاجرتهای جمعي، کنترول سلاح ذروي، کیمیاوي وبیولوژیک، حمایت از حقوق اقلیت ها و قاچاق مواد مخدره زمینه های دیگری است که پای ملل متحد را تا سرحد قضایای داخلي کشور ها میکشاند، زیرا عدم توجه باین مسائل در نهایت موجبات اخلال صلح را پدید خواهد آورد.

درارتباط بمعضلهٔ افغانستان، موسسه ملل متحد از سال ۱۹۸۰ باینطرف موقف قاطع و جدي اتخاذ نکرده و با وجود حضور نظامي شوروی در افغانستان، اسامبلهٔ عمومي ملل متحد اعتبار نامهٔ هیات نمایندگي حکومت ببرک کارمل را پذیرفت و دفتر این موسسه را بحیث یک مرکز شبه دیپلوماتیک و منبع مستقل اطلاعاتی برای سرمنشي ملل متحد در کابل باز نگهداشت. شناخت حکومت ببرک کارمل از طرف اسامبلهٔ عمومي ملل متحد نیز بنا بر ملحوظات سیاسي و بخاطر حل قضیهٔ افغانستان تحت نظر ملل متحد وانمود شده است. ما دلایل کافي برای مشروعیت و قانونیت این حکومت وجود نداشت تا در جامعهٔ بین المللي به نمایندگي از مردم افغانستان شرکت نماید. این شرکت نمایندگان حکومات بعدی نیز فاقد هر گونه دلیل و تمسک حقوقي و قانوني بود ولی مورد اعتراض ملل متحد واقع نگردید.

مردم افغانستان حکومات دو دههٔ اخیر کشور را بنابرماهیت ضد ملي آن بحیث حکومات قانوني و مشروع تلقي نکرده و متکي بان مخصوصا در سالیان اخیر خواستار تصامیم قاطع و صریح ملل متحد بودند که متاسفانه کمتر مورد توجه قرار گرفت.

عروج طالبان درمسند قدرت بدوا خوشبیني های کاذبی را در بعضي حلقه های سیاسي منجمله مقامات وزارت خارجهٔ امریکا بوجود آورد که نشانهٔ عدم توجهٔ بماهیت اصلي طالبان و بعد ضد دموکراتیک این جنبش بوده و بقول جنگن خبر نگار آمریکائي مبتني بر اطلاعات سطحي ونادرست امریکائیان از کنهه وقایع افغانستان بوده است. اعمال پالیسي های قهر آمیز وخشونت بار طالبان درارابطه به آزادیهای عامه، تطبیق آني و بنیادي دساتیر، انحصار قدرت و مخصوصا اظهار تمایل بصدور احتمالي طالب کراسي به کشور های همسایه (۱) و عدم تمایل به منع تولید مواد مخدره یعني مسائلي که آشوب افغانستان را درماورای سرحدات و کشور های منطقه رهنموني نموده و جهان را نیز متاثر میسازد، تازه توجه مسئولین امور بین المللي، مخصوصا امریکا وملل متحد را جلب نموده است که بالاثر آن درخواست طالبان مبني بر اعزام هیات بملل متحد بمخالفت مواجه گردید (ملل متحد بایست با حکومات قبلي نیز این روش را اتخاذ میکرد.)

بهر صورت از آنچه گفته آمدیم باین نتیجه میرسیم که: دولت ها واحد های سیاسي و حقوقي بوده حایز امتیاز و حقوق نمایندگي در جامعهٔ بین المللي میباشند. حکومت منحیث عنصر متشکلهٔ دولت عبارت است از اورگان ممثل ارادهٔ ملت (نفوس) وسازمان تمثیل حاکمیت یا (SOVEREIGNTY) دریکدولت. بنابرهمین تمثیل ارادهٔ ملت و حاکمیت دولت است که حکومت صلاحیت نمایندگي حقوقي و سیاسي دولت را در موسسات بین المللي به عهده دارد. ولي این نمایندگي مشروط است بمشروعیت و قانونیت حکومت. باین مفهوم که عملکرد حکومت متکي بقانون اساسي بوده اراده و خواستهٔ مردم در هر سطحي از اعمال حکومتي مطمع نظر باشد. بتاسي ازین امر، حضور یکدولت در موسسات بین المللي اساسا مبتني بر ارادهٔ مردم بوده و این اراده از طریق قدرت حاکمهٔ آن یعني حکومت ابراز میگردد وطوری که گفته شد باید حکومت از قانونیت و مشروعیت برخوردار باشد.

موسسهٔ ملل متحد در سال ۱۹۴۵ در شرایط و اوضاعي پا بعرصهٔ وجود گذاشت که تا هنوز هیولای جنگ، ترس و ارعاب ومخاصمت برجو سیاسي بین المللي حاکم و فضای روابط بین الدول آمیخته با عدم اعتماد ونا باوري ها بود. مسئلهٔ آني در امر تاسیس ملل متحد قطع جنگ و ایجاد مصالحت و تامین روابط مسالمت آمیز میان کشور ها بود. این ضرورت درمادهٔ اول چارتر ملل متحد تصریح و مضمون اساسي و اصلي چارتر متذکره را تشکیل میدهد. بنیان گذاران موسسهٔ ملل متحد که عمدتا بتامین صلح ورفع مخاصمت توجه داشتند نه تنها مسائل داخلی کشور ها واثرات آنرا در سطح روابط متقابل ملل و در مقیاس جهاني نادیده گرفتند بلکه ملل متحد را از مداخلت در امور داخلي کشور ها اکیدا هوشدار دادند (مادهٔ دوم، پاراگرف هفتم).

طوریکه گفته شددر شرایط کنوني مسائل داخلي دربسا موارد با مصالح وتامین صلح در سطح جهاني ارتباط نا گسستني دارد که ملل متحد باید بناچار ویا برحکم مسئولیت و یا اینکه باثر توصیهٔ قدرتهای بزرگ در اینگونه قضایا دخالت نماید. رسیدگي باین امور مستلزم تجدید نظر بر چارتر ملل متحد وعیار نمودن آن با شرایط و نظم نوین جهاني میباشد که در روشني آن مسئلهٔ قانونیت ومشروعیت حکومات نیز بر رسي و کرسي نمایندگي دول به نمایندگان واقعي مردم تفویض خواهد شد. و من الله التوفیق

---

(۱) نقل قول است از یکتن از طالبان که گفته بود: «ما اول قزاقستان، بعد ازبکستان و سپس مسکو را اشغال میکنیم».

بسم الله الرحمن الرحیم

55

طالبانو ته د افغانانو د هیئت یو راپور

٩ جنوري ١٩٩٧

لیکوونکی: ډاکټر رحمت ربی زیرک یار

Dr. Rahmat Zirakyar
5750 Via Real #305
Carpinteria, California 93013
U.S.A. Phone: (805) 684-9962

د طالبانو مشرانو زموږ په هیئت ټینګار وکړ چې نورو افغانانو او نړۍ والو ته هغه واقعیتونه ووایو چې موږ په افغانستان کې لیدلي دي. زه (زیرک یار) د دوی ټینګار روغ ګڼم، درناوی یې کوم، او هڅه کوم چې خپل راپور د دوی د ټینګار په رڼا کې وړاندې کړم.

زه پوهېږم چې زما راپور به د هرچا په طبع برابر نه وي. ځکه لومړی بخښنه غواړم که له لوستلو څخه یې ستومانه شوئ. کیدای شي چې ځینې دوستان زما په راپور نیوکې هم وکړي. زه د دوی عکس العمل ته په درنه سترګه ګورم او داده یم چې زده کړه به ورڅخه وکړم. هغه څښتن دې موږ ټولو ته دومره انصاف راکړي چې خپل تمتو او بل اشخاص سره برابر نه کړو. دادی خپل راپور ستاسې کتنې او قضاوت ته سپارم.

طالبان د خپلې کلکې اسلامي عقیدې سره، د افغانانو د تاریخ او د یووالي پیبرکه په درشل کې ولاړ دي. د همدغه حساس موقعیت له کبله د دوی مسئولیت ډېر درون دی او علمانو شمیر یې کم.

د هیئت غړي او د وظیفو ویش

ښاغلی محمد حسن ولسمل له ناروې څخه، ښاغلی سید مسعود پوهنیار له جرمني څخه، ښاغلی محمد علم بخړکی له دنمارک څخه، ډاکټر فضل ربي شاین له جرمني څخه، ښاغلی امام الدین صافي له جرمني څخه، او ډاکټر رحمت ربی زیرک یار له امریکې څخه. امام الدین صافي د هیئت د معرفي، تخنیکي او امنیتي چارو مسئول و. سید مسعود پوهنیار په کندهار او کابل کې د طالبانو د مشرانو سره په جرګو کې زموږ د هیئت د سپین بیرې په حیث جلسې د پرانیستلو مسئول و. محمد حسن ولسمل د طالبانو سره د هیئت د مباحثو ویاند و. زیرک یار د هیئت مشاور و.

د هیئت اجنډه

د طالبانو د مشرانو سره په مباحثو کې باید په لاندینو ټکو ټینګار وشي:

① طالبان واکمني د یو چا حق نه ګڼي، بلکې یو امتیاز او درونه امانت یې ګڼي. دغه امانت باید د ټول افغان ملت له خوا هغه چاته وروسپارل شي چې امانت د ساتلو اعتبار پرې کیدلای شي.

② طالبان د یو موقتي افغانستان غوښتونکي دي او باید ژر تر ژره یو موقت حکومت جوړ کړي.

په خته هوتک دئ، د ارزګان ولایت په (دېراوت) ولسوالۍ کې زېږېدلی دئ، کوماندان کوم چې (۳۷) کلن به وي، جګ سړی دئ، او ښئ ګسترګه یې په جهاد کې له لاسه ورکړې ده. د طالبانو امیرالمومنین ارام او صابر سړی برېښي. زمونږ خبرو ته یې کلک غوږ نیولئ و. په یوې کوچنۍ او عادي کوټې کې به یوه کټ کې چې یوه زړه بړستن پرې خپره شوې وه ناست و. د کټ په مخ کې یو خړ او کوچنی مېز و لاړ و چې پر سر یې د وه دیني کتابونه پراته وو. د مېز لاندې دوه ټلفونونه پراته وو چې یوې سور رنګ لاره او بل یې سپین. زمونږ په لیدلو خوښ شو او مونږ ته یې دعا وکړه چې د اسلام او افغانستان د خیر او مشورې لپاره طالبانو ته ورغلي وو. ستړي مشي او خدای په امانی یې راسره په تینګې غېږې وکړل. د محمد عمر اخوند د ژوند ساده، طبیعي، او غیر تشریفاتي طرز د نورو طالبانو او افغانانو لپاره د سمسمکي ژوند (egalitarian life) یوه پخه نمونه او د تشریفاتي ژوند د جلال او تکبر پر ضد یو سپېڅلئ پاڅون دئ.

هیئت د ۱۹۹۶ زیږئ کال د دسمبر په (۲۷) کابل ته په الوتکې کې ورسید. دلته مو د دسمبر په (۲۸) د مولوي صاحب احسان الله احسان (د عالي شورا غړي او د افغانستان بانک رئیس) او ورپسې د دسمبر په (۲۹) د مولوي صاحب محمد حسن (د دولت د رئیس معاون) سره اوږدې خبرې وکړې. د مولوي صاحب احسان الله احسان سره د خبرو په اوږدو کې یو افغان ازبک کوماندان را ننووت، زمونږ سره یې ورینه ښه خبرې وکړې او زمونږ خبرو ته یې کلک غوږ نیولی و. ما ورڅخه پوښتنه وکړه چې: «قوماندان صاحب! شما چه می خواهید؟» ده راته په کړندې او لنډه ډول وویل: «شریعت!» د کابل ښار په ټولو برخو کې (له کوټه سنګي څخه د څرخي پله د بازار پورې) په ټکسي کې وګرځیدم. په وزیر اکبر خان، شهر نو (خاصتاً مرغ بازار)، د پل باغ عمومي او پل خشتي په شا وخوا کې هم په پښو وګرځیدم. په هره خوا کې امنیت ټینګ و، ناموس خوندي و، تجارت چلیده، کمه نمونه زیاته وه— خو د پیسو شرشاموونکې پرسوب (Hyperinflation) د حکومت اقتصادي اغیزمنتوب او د خلکو امید و نه یرغمل کړي دي. د غه اژدها د افغانانو یو اځنۍ غښتلی دښمن دئ چې د چارسره جبهه نه جوړه وي او په ټول افغانستان کې حاکمیت لري. د پل خشتي او پل باغ عمومي په منځ کې مې د وه ډلې افغان سیکان هم ولیدل. د دسمبر په (۲۹) په الوتکې کې جلال آباد ته ورسیدو او د ننګرهار والي مولوي صاحب عبدالکبیر مو زمونږ د بحثونو په موضوع خبر کړ. ده زمونږ سفر او مباحثې ارزښتناکې او د افغانستان په خیر وګڼلې، او لکه د طالبانو د نورو مشرانو په شان یې زمونږ سره په غاړې ستړي مشي او خدای په امانی وکړل. د دسمبر په دېرشمه (۳۰) له جلال آباد څخه تر پېښوره په موټر کې لاړو، او له هغه ځایه د ۱۹۹۷ د جنورۍ په دریمې (۳) وایس انګلستان ته راورسیدو. British Airways زمونږ د تګ راتګ وسیله وه.

د طالبانو ځانګړتیاوې

(۱) طالبان قومي مسایل په طبیعي ډول حل کوي او سړئ داسې محسوسوي چې طالبان د تبعیض سره نا اشنا دي. د پکتیا والي یو بدخشئ افغان دئ او پکتیاوال ورڅخه خوښ دي.

(۲) د طالبانو د ژوند طرز ډېر ساده دئ او د کوچنۍ او غټ طالب د ژوند په سویې کې انډول توپیر لید ل کېږي. طالبان وایي: «د جنګ لومړۍ کرښه نور خلک بېلوي، خو طالبان یو شانته کوي.» طالبان د مادي ژوند په امتیازاتو عبادت، خدمت او ناموس لوړ ګڼي.

(۳) د طالبانو مشران چې د مولوي درجې ته رسیدلي وي، عموماً د (۳۵—۴۰) کلونو عمر لري او عملاً غیر تشریفاتي، ولسي ژوند لري.

(۴) طالبان د کتاب سره سروکار لري او د خپلو دیني مطالعاتو پر اساس د جنګ په میدان کې هم بې انصافي نه کوي. دوی د او سنئ زماني د علم او تخنیک د بریالیتوبونو الهام هم په خپلو دیني کتابونو کې لټوي.

(۵) طالبان د بحث په اوږدو کې د چا خبرې نه غوڅوي او په ډېرې حوصلې سره د نورو خبرو ته غوږ نیسي. له نورو څخه هم عین توقع لري.

(۶) طالبان په غوڅ ډول کړېږي او د مقابل اړخ څخه هم هیله لري چې غوڅې خبرې وکړي.

د طالبانو د سیاست اساسات

(۱) د طالبانو سیاست درې څنډې لري: «اسلام—افغانستان—جهان». دوی د نړۍ سره اړیکې یوازې هغه مهال ګټورې ګڼي چې د اسلام او افغانستان ښېګڼې په کې خوندي شوې وي. خو که د غسې نه وي، نو بیا ډیپلوماتیک نامطلوب دي.

(۲) د طالبانو له نظره، د شک په حالت کې باید سکوت اختیار شي او تحقیق وشي، نه قضاوت. نړیوال د طالبانو په هکله د شک حق لري، خو د شک په حالت کې باید د سکوت او مطالعې څخه کار واخیستل شي او وروسته له هغه پر طالبانو قضاوت وشي. طالبان ګیله من دي چې له بدې مرغې نړیوالو بې له مطالعې پر طالبانو قضاوت کړی دئ.

(۳) په سیاست کی باید دوه مختوب ونه شي، هغه څه چې طالبان یې عقیده لري، باید خپل ملت یې هم پوه کړي او د نړیو غوږونو ته یې هم ورسوي.
(۴) هر هیواد خپل عقاید او کلتور لري. باید نور دولتونه د بل هیواد په دین او کلتور کی لاس ونه وهي.

څو ټینګار

ما (زیرک یار) د طالبانو د مشرانو سره په خپلولیدنو کتنو او مباحثو کی په دې ټکو ډیر ټینګار وکړ:

(۱) د الفاظو اداره: په مسلکی موضوع ګانو کی غیر مسلکی توضیحات ورکول د ناروا تبلیغاتو لپاره لاره خلاصوي. خاصتاً د ښځو د حقوقو او د بهرنی سیاست په هکله د الفاظو په استعمال کی باید ډیر فکر څخه کار واخیستل شي.
(۲) د موقت حکومت د جوړولو سره جوخت، د اقتصادي جرګې (Economic Council) جوړول حتمي دي. طالبان باید د مروجو معیارونو په تله د منلو وړ یو موقت حکومت جوړ کړي. که دوی موقت حکومت ونه لري، نو خطر به یې داوي چې د طالبانو حرکت به یو موقت غورځنګ معرفي شي.

د پیسو سرشاموونکي پړسوب (Hyperinflation) د مرکزی حکومت او د خلکو غټ غلیم دی. د دغه غلیم د پیژوان کولو لپاره باید د مسلکی اشخاصو اقتصادي جرګه (Economic Council) رامنځ ته شي.
(۳) طالبان باید زرتر زره، په غربي نړۍ کی ګرځنده (سیار) ډیلوماتان و ټاکي. ګرځنده ډیلوماتان باید پیژندل شوي هلکي، او متجرب افغانان وي، نه طالب افغانان.
(۴) د کابل په ښار کی باید د میرمنو ټولنه جوړه شي چې د ښار د ټولو ناجیو استازې په کی ناستې وي او د طالبانو حکومت او د ښار د ښځو په منځ کی به د مشاور رول لوبوي.
(۵) طالبان باید زرتر زره د افغان متخصصینو په هکله خیله کړنلاره په یوه لایحه کی مشخص کړي او دوی ته په مشخص ډول بلنه ورکړي چې د هیواد په ودانولو کی برخه واخلي.

د طالبانو ستونځې او بریالیتوبونه

سربیره پردې چې طالبانو د کمونستي رژیم د پاتې برخو (ستمیانو او ګیلم جمانو) پر ضد توده مورچل ټینګ کړی دی او د ټوپکیانو او ټوپکیانو د ایرزولو لپاره یې د یوه موثر مرکزی حکومت د رامنځ ته کیدلو لپاره زمینه برابروي، د و اکنۍ د اغیز منتوب لپاره لازمه انرجي یې په نورو شاخو کی هم مصرفیږي:
(۱) طالبان د رباني د رژیم څخه د وړپاتې بلا سره لاس په ګریوان دي چې د پیسو سرشاموونکي پړسوب نوموږي او د هر افغان ملکیت او په ټول افغانستان کی د راتلونکي نسل مجموعي ژوند ته ګواښیږي. د بیلګې په ډول:
د طب یو (۵۳) کلن ډاکتر چې عسکری رتبه یې «جنرالی» او علمی رتبه یې «پوهنوالی» ته رسیدلی ده، په میاشت کی خلور لکه دیارلس زره (413000) افغانی معاش
اخلي. خو نوموړي «جنرال ــ پوهنوال ــ ډاکتر» چې د کابل ښار څخه لري په یوه خټین کوړکی او سپږی ددی وښ نه ډک لړلي (چې کورني مې په تیرکال کی خلور ځلی غوښه وخوړي.) د زیاتو معلوماتو لپاره (۸) مخ وګوری.
(۲) په غیرله پاکستان څخه طالبان بل چا په رسمیت نه دي پیژندلي او له بهر څخه اقتصادي او تخنیکی مرستی هم نه لیدل کیږي.
(۳) سړکونه ډیر ویجاړ شوي دي او له دی امله د اموالو وړل-راوړل ډیر وخت نیسی او زیات لګښت غواړي.
(۴) طالبانو خپل بانک نوټونه نه دي چاپ کړي او عوام اندیښمن دي چې پخواني بانک نوټونه به تر څه وخته او په کومی اندازې اعتبار ولري.
(۵) د اوضع چې طالبان نه خپل بانک نوټونه چاپوي، نه د بهرنیو دولتونو له خوا په رسمیت پیژندل شوي دي، او نه ددوی د کنترول لاندی سیمو کی کومی اقتصادي او تخنیکي پروژي چلیږي ــ عوام الناس ته ددي داډ نه شي ورکولی چې طالبان یو دایمي حرکت وګڼي.
(۶) د زیري په پرینبودلو ټاکید کول، په ټنګ تڼکور بندیز لګول، او د ښځو د تعلیم او کار ساحه تنګول (که څه هم مالی او تخنیکی ستونځې او دیني دلایل به موجود وي) هغه ټکي دي چې د طالبانو لپاره یې په کورکی ګڼلي زیاتی کړي دي او په بهر کی یې د طالبانو ستونزو بریالیتوبونو ته سترګه خیره کړی ده.

خو سره له ټولو ستونځو، طالبانو غټې کارونه سرته کړي دي:

(۱) طالبان د هیواد غټه برخه اداره کوي او د ژوند دعادي کیدنې لپاره زمینه برابروي. د هیواد په غټې برخې کی د هیواد غټه برخه نفوس ژوند کوي او د طالبانو اوامرو په کی په اغیز من ډول چلیږي.

(۲) د هیواد غټه برخه او پایتخت کابل د طالبانو په کنټرول کې دی. دغه واقعیت د عوامو په ذهن کې د مرکزي حکومت شعور بخښي.

(۳) د هیواد په هغو سیمو کې چې د طالبانو واکمني په کې چلیږي هیوادوال په بشپړه امنیت سره د ژوند چارې پرمخ بیایي.

(۴) طالبانو نه یوازې دا چې د چا په ناموس یې تجاوز نه دئ کړئ، د هر افغان له ناموس څخه یې دفاع هم کړې ده. افغانان له پېړیو راهیسې د مادي غربت په غیږ کې لوی شوي دي، خو هیڅکله یې بې ناموسي نه ده زغملې. دا چې طالبان د ناموس په ساتلو کې میړني دي، د عوام الناس په طبع برابر دي.

(۵) طالبانو د خپلې واکمنۍ په سیمو کې د پاکتیانو او ټوپکیانو بې شتنې ورتوله کړې دي او د وسلو په راټولولو کې یې ستر کامونه پورته کړې دي.

(۶) د دا په ماړانو حاکمیت پای ته رسول، د شتم ملي او ګیلم جم زاره څوکول، د بېوتوغارونو څخه د شتم ملي او ګیلم جم د هغه زادانو راویستل، د امنیت ټینګول، د ناموس ساتل، او د وسلو راټولول په راتلونکې کې د قوي مرکزي حکومت او ملي اردو په جوړولو کې اغیزمن رول لوبولئ شي.

د کابل په ښار کې نرخونه

د ۱۹۹۶ د دسمبر په (۲۸) په کابل ښار کې:
یو امریکایي ډالر په (۲۳) زره افغانیو بدلیده او (۵۵۰) افغانیو یوه پاکستاني کلداره راښوله شوه. یو امریکایي ډالر په (۴۱) پاکستانیو کلدارو بدلیده.

د افغانیو په حساب نور نرخونه په دې ډول وو: یوه جوړه بوټ نوموړی ۱۵۰۰، یوه (۳۰۰) ګرامه وچه ډوډۍ ۱۵۰۰، یو من (۷ کیلو) د غنمو وړه ۳۸ زره، یو کیلو بوره ۱۳ زره، هګۍ یوه دانه ۱۸۰۰، غوړي یو کیلو ۲۳ زره، د غوايي غوښه یو کیلو شل (۲۰) زره، د پسه غوښه یو کیلو ۲۷ زره، یو د رخت اورلګیت دری (۳) زره، تور چای یو کیلو شپیته (۶۰) زره، شین اعلی چای یو کیلو نوي (۹۰) زره، لرګي یو من (۷ کیلو) اته زره، سکاره یوه بوجۍ سل (۱۰۰۰۰) زره، مالګه یو کیلو دوه زره، د لاس مینځلو عادي صابون یوه دانه اته زره، عادي رخت (تافته) یو متر لس (۱۰) زره، د اودس ماتي کاغذ یوه کړه پنځه زره، وریجې یو من نوي (۹۰) زره، او یو ډبلی امریکایي (مارلبورو) سګرټ پنځلس (۱۵) زره.
د ۱۹۹۶ د دسمبر په دیرشمه (۳۰) نیټه: په جلال آباد کې یو پاو جلغوزي په شل (۲۰) زره افغانیو خرڅیدل.

پای — زیرک یار

بسکه در کام اثر کرد دست ذوق اتفاق
باورم ناید که زاهد با برهمن دشمن است
(عرفی)

نوشتهٔ: م. ا. نگارگر

پاسخ ظلم کشتگان افغانستان را کي میدهد ؟

من در شماري از نگارش های قبلیي خود براین نکته اصرار ورزیده ام که اسلام ایدیولوژی نیست، دین است و اگر سروکارش با ایدیولوژی بیفتد ارزش های اساسیي آن را از درون تهي مي کند وگریبانش را به دستِ تروریزم، آدم ربایي، دزدی وقتلِ نفس مي اندازد واین مفاسدِ اخلاقي نه تنها از دیدگاهِ فلسفهٔ اخلاق بلکه از دیدگاهِ خودِ اسلام نیز قابلِ توجیه وتفسیر نیست.

نخست ببینیم ایدیولوژی چیست و حرفِ حسابش کدام است: متأسفانه ایدیولوژی گرایان مرزهای موجود در میانِ مفاهیمِ مختلفِ فلسفی را به هم می آمیزند و از طریقِ تحویلِ یکی به دیگر از مفاهیم فلسفی نوعي شوربای ترکاری درست می کنند که در آن مفهوم های جداگانه اصالتِ خود را از دست مي دهند. به طورِ مثال اگر کسي بگوید ایدیولوژی چیست می گویند جهان بینی یعنی بینشِ عمومی یا کلّی درباره جهان (Cosmos view) واگر بپرسی جهان بینی چیست می گویند نوعي شیوهٔ دید [illegible]

وبه همین ترتیب تا آخر وحالانکه بسیار ممکن است آدم در بارهٔ جهان و پدیده های گوناگون آن نظری خاص داشته باشد ولی آن نظر به هیچوجه ایدیولوژی نباشد (کیهان شناسی یا cosmology به عنوان یک علم) و یا بخواهد جامعهٔ انسانی را برمبنای یک ایدیولوژی جبراً درجهتی سوق بدهد اما جهانبینی نداشته (ر فاشیزم هتلر و دیگر دیکتاتوری های نظامی ازهمان قماش)

من قبلاً از این موضوع نیز به شیوهٔ گذرا یادآوری کرده ام که ایدیولوژی خصلت تحزّب وسازمانده‌ی دارد و افراد را به دور یک باور داشت گرد می آرد و به آنان دستور می دهد که دریچه ذهن خود را بر روی باورداشت های دیگر ببندند. ایدیولوژی مدعی داشتن سیاست، اقتصاد و فرهنگ واحد است (سیاست فاشیستی، اقتصاد و فرهنگ فاشیستی سیاست، اقتصاد و فرهنگ پرولتری / سیاست، اقتصاد و فرهنگ اسلامی) بدین ترتیب جهان ایدیولوژی خویشتن را درپناه دیوار آهنین از جهان غیر ایدیولوژی جدا نموده دروازهٔ ابتکار و نوآوری را برخویشتن می بندد و برای پیروان خود لستی طولانی از کتاب های ممنوعه می دهد واگر دستش برسد آن کتاب ها را طعمهٔ آتش نیز می نماید.

بیش از بیست سال شد که مردم ما در دوزخ ایدیولوژی می سوزند وهنوز هم این جا و آن جا ایدیولوژی- گرایان را می بینی که دست بر سبیل می کشند و با تبختر می خواهند برایت ثابت کنند که دوای تمام دردها در کیسهٔ ایدیولوژی آنان است ونسخه های پیش ساخته شدهٔ آنان یک شبه تمام دردها را دوا می کند. ایدیولوژی گرایان وقتی ایدیولوژی خود را درعمل معروض به شکست می بینند خواب تطبیق کمونیزم واقعی، ملت گرایی واقعی و این یا آن واقعی را می بینند وچنانکه مشاهده می شود بدبختانه غمداستان ما را پایانی نزدیک نیست زیرا، ایدیولوژی گرایان بدون اینکه نظر یا موافقهٔ مردم را با خود داشته باشند خویشتن را رهبر و رهنمای شان می پندارند و درست مانند قرچه که می گویند پاهای خود را هنگام خواب رو به آسمان می کند تا جلو سقوط آن را بگیرد؛

ایشان نیز تصور می نمایند که با نبودن آنان مردم نیز از میان می روند (به یاد بیاورید که نجیب و ربانی هردو جز خودکسی را نمی یافتند که قدرت را برایش انتقال بدهند ولی نخستین سر خود بر سر همین لجاجت بر باد داد و دومین نیز چون برگ خشکی که در چنگ تند باد خزانی بیفتد درحالی که از دیگران می خواست برضد طالبان قیام کنند خود پا به گریز نهاده بود اما مردم یعنی این سنگ سنگین همچنان برجای خود باقی مانده است.) ایدیولوژی گرایان به جای خداپرستی کیش خودپرستی و رهبرپرستی را رواج می دهند ومن برای اینکه ژرفای فاجعهٔ ایدیولوژی را نشان داده باشم از خوانندهٔ گرانقدر خود می خواهم تصور خانواده‌ای کثیرالولد را پیش روی خود بگذارد که خانه‌ای کهنه دارند ودرپناه آن از گزند باد و باران ایمن استند، دست شان تا دهن شان می رسد ولی امکانات فراوان دارند که آهسته آهسته و گام به گام خانه خود را ترمیم کنند و زندگی خود را بهبود بخشند. درمیان اعضای خانواده گروهی جاه طلب و شیفتهٔ قدرت پیدا می شوند که خود در رأس نشستند و همانند سنیر بینانی که عقل چهل وزیر را دارند، ارزش های خانواده را دربست رد می کنند وتصویر یک وضع

شماره از جانب چند اجیر یکجا نشر میشود. هنگامیکه درین موضوع از طالبان درلاس انجلس پرسان شد، یکنفر شان با خنده گفت : « ماخوش میشویم دشمنان ما اینطور اخبار نشر کنند، تا اشخاص با بصیرت خودشان ماهیت دشمنان ما رابشناسند...» یکنفر افغان در یک صحبت تلفوني از پشاور بخبر نگار آئینه گفت : « برای رد یا ثبوت این ادعای امید که ساکنین منطقهٔ چاریکار خصي یا مقطوع النسل میشوند، آقای غلام حضرت کوشان خود شان برای یکهفته طور مهمان بچاریکار بیایند وعملا تحمل این تجربه رابکنند، نه تنها از هر قلعه یکي دو نفر مرد دراختیار شان گذاشته میشود، بلکه مصئونیت شان هم تضمین میشود...»

مثال دیگر این نوع تبلیغات بازاري، نامهٔ یک دختر است که قاچاقبر ودزد مشهور، داود میر دلال معاملات رباني از پاریس برای نشر به امید فرستاده ودرصفحهٔ دهم زیر عنوان « مرگ بهتر اززندگي است » نشر شده است . درین داستان دروغین وبازاری میخوانید که یکدختر کابلي بمنظور انتحار یکمقدار پودر (!؟) رابا آب مخلوط و دربازوی خود تزریق کرده که دراثر آن بیهوش شده، او رابشفاخانه برده اند ،دو روز زیر تداوی بوده ومرخص شده، درراه بازگشت بخانه طالبان او راچوبکاري کرده اند که در اثر آن گوشت واستخوان دستش سیاه وقیچي شده، همان لحظه که از عملیات خلاص شده توسط همان دست عملیات شده، نامه ای برای نشر به امید نوشته است !!! مردمیکه این داستان را خواندند،گفتند که این دختر معجزه کرده وحتما کدام تعویذی از (ناشوک) گرفته خواهدبود، وعلاوه کردند که اگر قرار باشد (GAYS - گـي هاي) امریکا برای خود رهبري انتخاب کنند، باید بسراغ حلقهٔ امید در منطقهٔ سانفرانسسکو بروند.

۳ فروري - تبلیغات دروغین امید دربارهٔ اخراج اجباری ساکنین چاریکار دوام داشته، در شبنامه هائیکه امید درامریکا پخش میکند نوشته اند که در تمام ولایت پروان یک قلاده سگ یا یک پشک یافت نمیشود. شخصیر در یک نشریهٔ انگلیسي بجواب یکنفر تبلیغگر مسعود نوشته است: « آنچه مسعودیان یا اوڈر های شما درکابل کردند، ثبت تاریخ شده است . اوڈر های شما نه تنها ساکنین وزیر اکبر خان را بزور وجبر ازخانه هایشان بیرون ساختند، بلکه عین فاجعه را درباغ بالا و خیرخانه هم انجام دادند. قوم فاتح پنجشیري همه درخیرخانه سکونت اختیار نمودند...نفوس اقلیت هندو که درکابل بود چه شد؟ بروید از پنج فامیل هندو که درنیوزیلاند مهاجر شده اند بپرسید که (قومای) شما در حق شان چه کردند....شما احصائیه داده میتوانید که چه تعداد از (قومای فاتح) شما قبل از سقوط نجیب در خیرخانه، باغ بالا ، کارتهٔ پروان و وزیر اکبر خان سکونت داشتند ؟ بعد ازفتح کابل بدست طالبان آنها کساني از (قومای) شما را از وزیر اکبر خان و خیر خانه برون کردند که منازل مردم برا بزور تصاحب کرده بودند...

چرا مسعود عموزادهٔ خود احمد جان را کشت؟ امید و دستگاه تبلیغات دروغین رباني میگویند که احمد جان مامور قتل احمد شاه مسعود شده بود، اما درکدام مجلس علني یا محکمهٔ قانوني احمد جان محاکمه یا محکوم شد، وچرا مخفیانه کشته شد؟ اگر شما میگوئید احمد جان دراثر فتوای (صاحب رسوخان پنجشیري) اعدام گردید، اینکه نه قانون اسلامي است و نه حقوق بشر !!؟؟

چرا وبچه منظور احمد شاه مسعود وقتیکه حکومت نجیب سقوط کرد برای حفاظت دستگیر پنجشیري یک واحدگارد مسلح را بدهن خانهٔ او مقررنمود؟ و این همان دستگیر پنجشیري بود که حکومت کمونستي با استفاده از نفوذ محلي او بیشتر از نصف پنجشیر راکمونست ساخته وبمقابل مجاهدین استعمال میکردند!!! پس قتل پسر عموي مسعود بزیرنام خیانت و حفاظت یکنفر کمونست کا جی بي و دادن امتیازات باو با کدام محک وباکدام معیار ها سنجش شده میتواند ؟ امید و مسعود هم مانند نصیر احمد وزیر سهورت رژیم داکتر نجیب در عالم خیال پلو زندگي میکنند؛ نصیر احمد هم میگوید که مبارزهٔ کمونست ها هنوز شروع نشده، قیام عمومي کمونستي حتمادوباره آغاز میشود، این جبر دیالکتیک است !!! امید هم شعار میدهد که فرمانده مسعود دوباره کابل، ننگرهار، پکتیا، قندهار وهرات را میگیرد : تاجک فوق همه، یا تخت است یا تابوت !!!

۵ فروري - بعد از تسخیر منطقهٔ شیخ علي و ولسوالي سرخ پارسا، طالبان ادعا کردند که مقدار زیاد سلاح ثقیله بدست شان افتیده است . شیخ علي حدود ۱۴۰ کیلومتر از کابل و ۵۰ کیلومتر ازمرکز نظامي کریم خلیلي در بامیان موقعیت دارد. خبرعلاوه میکند که تعداد زیاد قوماندان های مسلح محلي که از طرز معاملهٔ کریم خلیلي شکایت داشتند ب طالبان پیوسته ووعدهٔ هرگونه کمک را داده اند.

کنفرانس طالبان در پوهنتون کولمبیا در نیویارک

۵ فروري - دپارتمنت امور شرق میانه یونیورسیتي کولمبیا محفلي براي شناخت وديدار با هيات عاليرتبهٔ طالبان در تالار پوهنتون کولمبیا دایر ساخته پروفیسر روبین ریاست مجلس را بعهده داشت . تعداد زیاد افغانها و خارجیان درمولس۳ اشتراک داشته سوالات و انتقادات خود را آزادانه مطرح میساختند. بیشتر سوالات روی موضوع حقوق زن وحقوق بشر دور میخورد و اکثر سوالات را مولوي وکیل احمد متوکل جواب میداد. مولوي متوکل و مولوي

مطلقاً ایدیالی را در برابرِ مردم می گذارند وبدونِ این که مانند
یک اداره چی یا منیجر وارد وخبیر عمل نموده میزانِ سود وزیان
وامکاناتِ مالی خانه را با دقتِ ریاضی بسنجند باشعارهای
احساساتی وساده فریب از اهلِ خانه دعوت می کنند تا خانه را
از تهداب ویران کنند وبه جای آن خانه ای تازه به شیوه ای
دیگر آباد نمایند. وقتی که اهلِ خانه به گلوپاره کردن های
احساساتی آنان اهمیتی نمی دهند مانندِ موش زیرِ زمین
نقب دوانی می کنند ونیروی خرابکاری تازه جوانانِ احساساتی
را به خدمت می گمارند وبالاخره بر اجنبیانِ منافقی که به
خاطرِ منافعِ خود پُشتِ دروازه منتظر نشسته اند تکیه وخانه
را ویران می نمایند وهنگامی که پای آبادی دوباره بمیان می آید
هویدا می شود که آقایانِ انقلابی فکرِ امکاناتِ مالی را هرگز
نکرده اند وهیچ چیزی تازه به مردم نمی توانند عرضه نمایند
و شیوه ای که اینان برگزیده اند موردِ پسندِ دیگر اعضای خانواده
هم نبوده است. اعضای خانواده مجبور می شوند مدتی در
بیابان ها آواره بگردند ودست بر آستانِ این وآن دراز
نمایند؛ اما ویرانی خانه ونابودی ارزش های آن افرادِ خانه
را چنان به جان همدیگر می افگند که دیگر در امکانِ همزیستی
دوبارهٔ خود نیز دُچارِ شک وتردید شده اند وچون ایدیولوژی
به حقانیتِ خود ایمانی مُحکَم وتزلزل ناپذیر دارد بنابر آن
همه ایدیولوژی گرایان به اصطلاحِ خود شان "تا آخرین قطرهٔ
خونِ خود" می جنگند ومصالحه وگذشت نزدِ شان معامله در
اصول است؛ اگرچه خود اصولِ اعتقادی خود را بارها زیرِ
پا می کنند. اینست تصویرِ دقیقِ آنچه که ایدیولوژی ها بر سرِ
جامعهٔ ما ودیگر جوامع آورده اند ودر واقع میانِ کمونیزم
ایدیولوژیک واسلام ایدیولوژیک سیما های مشترک
فراوان وجود دارد وبه همین دلیل می توانند باهم کنار آیند
وحتیٰ دریک سازمان متحد شوند. کمونیست ها خیال پلو
انقلابِ پرولتری جهانی را می زنند ومسلمانانِ ایدیولوژی گرا
خیال پلو انقلابِ جهانی اسلام را. کمونیست ها هم پیمانانِ
سیاسیِ خود را رفیق می خوانند وبازبان بی زبانی به مردم

می گویند که جُز هم پیمانِ سیاسی دیگری رفیقِ شان نیست
ومسلمانانِ ایدیولوژی گرا هم پیمانِ سیاسیِ خود را برادر.
آن یکی سنگِ پشتیبانی از پرولتاریای جهان را بر سینه می کوبد
واین یکی یاورِ مُستضعفانِ جهان است. آن یکی اصولِ
اخلاقی را تابعِ تقاضای مبارزهٔ طبقاتی ومنفعتِ پرولتاریا
می کند واین یکی اصولِ اخلاقی را که در عینِ زمان اصولِ اسلامی
نیز است تابعِ منافعِ انقلاب وبه اصطلاحِ مردمِ مُستضعف.
آن یکی مردم را در طبقاتِ متخاصم روبروی هم قرار می دهد
تا خونِ همدیگر را بریزند واین یکی به نام اسلام واقعی وغیرِ واقعی

آن یکی هنگامی که می بیند مردم به خیالِ پلوهای که کمونیزم برای
شان می پزد وقعی نمی گذارند واز پیه آبهٔ موجود (پیه چربو
وپیه آبه غذای فقیران وتهیدستان است که پیاز را در
از کی چربو سُرخ کرده بر آن آبِ فراوان می ریزند. این کلمه
در زبانِ گفتار پیاوه شده است) به خاطرِ شوربای چربِ آینده[5]
نمی گذرند؛ در اوجِ نومیدی به زور توسل می جویند ودسته
های تروریستی ایجاد می کنند تا از راهِ اعمالِ وحشت و
ارعابِ مردم را در اردوی انقلاب بسیج نمایند ودرست
همین کار را مسلمانانِ ایدیولوژی گرا نیز می کنند ولی در این

میان یک فرق بزرگ وجود دارد که دست کمونیست ها را در آنچه می کنند آزاد می گذارد و دست مسلمانان ایدیولوژی گرا را می بندد و آن اینکه برای کمونیست ها انقلاب هدف غایی است و هدف پاک وسایل ناپاک را توجیه می کند. به بیان دیگر کمونیزم قبلاً جامعه را به دو طبقهٔ ستمگر و ستمکش تقسیم و خود را در موقع ستمکش فرض نموده تمام اصول اخلاقی را تابع منفعت همین طبقه می سازد و می گوید: «دزدی عملی زشت نیست به شرط اینکه منفعت انقلاب و ستمکشان آن را ایجاب نماید.» و اگر در راه انقلاب دریا های خون هم جاری شود او معتقد به خداوند خبیر و دانا نیست تا از عمل خود عرق شرم بر جبین بیارد و خویشتن را مسؤول احساس کند، ولی مسلمان ایدیولوژی گرا این آزادی را ندارد. او نمی تواند اسلام را تابع انقلاب و اصول آن را فدای منفعت مستضعفان نماید اما مگر مسلمانان ایدیولوژی گرا بدین امر وقعی می گذارند؟ متأسفانه پاسخ منفی است زیرا، همین اکنون در برخی از کشورهای اسلامی (مصر، الجزایر وغیره) به تقلید از شیوه های مبارزهٔ کمونیستی دسته های مبارز تشکیل گردیده اند که داعیهٔ اسلام و رژیم اسلامی دارند ولی در مجامع عمومی، تفریحگاه ها، سرویس های شهری، دفاتر حکومتی وغیره بم می گذارند و عده ای افراد بیگناه را می کشند. این عمل قتل نفس است و قرآن کریم آن را در موارد متعدد مردود می شمارد. قرآن کریم می گوید:

ترجمهٔ آیت: «هرکه بکشد کسی را به غیر عوض کسی (قصاص) و به غیر فساد (ارتداد) پس چنانست که کشته است مردمان را همه یک جا و هرکه سبب زندگانی کسی شد (به عفو از قصاص، یا منع از قتل یا رهانیدن از مهالک) پس چنانست که زنده ساخت مردمان را همه یک جا.» (المائده آیه ۳۲) و درباره قتل مومن هم می گوید:

ترجمهٔ آیت: «و هرکه بکشد مؤمنی را به قصد پس جزای او دوزخ است جاوید آن جا و خشم گرفته است بر او خدا (ج) و لعنت کرده است او را و آماده ساخته است برای او عذاب بزرگ.» (النساء آیه ۹۲)

ممکن تروریست های مسلمان نمایند که در عمل شان عنصر قصد دخالت ندارد و آنان بم را به نیت کشتن بی گناهی کار نمی گذارند ولی این استدلال راه به جایی نمی برد زیرا که اینان از وسایل کشتار دستجمعی کار می گیرند وقبل از انجام عمل نتیجهٔ آن را به خوبی می دانند وانگهی از دیدگاه قرآن هیچ فرد یا گروهی حق ندارد که به ابتکار خود انسانی را گناهکار و واجب القتل بشمارد. تثبیت این امر صلاحیت قاضی شرع است و قاضی شرع هم باید از جانب اولو الامری که بیعت مسلمانان را باخود دارد انتخاب شده باشد و فیصلهٔ آن گونه قاضی از جانب این گونه امیر باید تأثیر شود. به همین ترتیب جنگسالاران افغانستان بلا استثناء مکلفند پاسخ ظلم کشتگان افغانستان را در برابر قاضی شرع و خداوند متعال (ج) بدهند. از دیدگاه اسلام جنگ حتی اگر به منظور قطع فساد هم باشد با وسایل مودرن کشتار دستجمعی سبب اسراف در قتل می شود که قرآن کریم بر آن صحه نمی گذارد بنابرین، جنگسالاران ایدیولوژی گرا اگر می خواهند عمل خود را با اسلام هماهنگ سازند باید اختلاف خود را به خدا (ج)، رسول و اولو الامر راجع نمایند و چون در حال حاضر در افغانستان امیری که بیعت مردم را باخود داشته باشد عملاً وجود ندارد و در واقع اختلاف جنگسالاران نیز برای کسب امارت

است، بگذریم از اینکه گروه های متخاصم حریف سوبر آوردگان
خود را امیر می خوانند و تعدد امراء خود همان بی امیری است.
یگانه مرجع حل اختلاف مسلمانان دیگر، اجماع امت می تواند
باشد. اصولاً امروز مشکلی که در افغانستان وجود دارد مشکل
مردم افغانستان نیست بلکه مشکل گروه های جنگ طلب است
که می خواهند به زور بر مردم حکومت کنند و اگر ایشان بر مواضع
خود پافشاری نمایند و باز هم سبب قتل بی گناهان و اسراف
در قتل شوند اجماع امت به حکم قرآن کریم حق دارد از آنان
سلب اعتماد نموده به زبان گرُدگی به آنان بگوید که قاتلان
مؤمنان بی گناه بر مردم صلاحیت امارت و وزارت ندارند.
اجماع امت که ما در فرهنگ خود آن را لویه جرگه می خوانیم
می تواند به وسیلهٔ مصلحان خیرخواه (که ضرور نیست انتخابی
باشند بلکه به پیشنهاد مردم یا ابتکار خود می توانند وظیفهٔ
آشتی دادن گروه های جنگاور را به عهده بگیرند) فراخوانده می شود
و وظایف فوری ذیل را در دستور کار خود قرار می دهد:

1) قطع مخاصمت فوری میان گروه های جنگاور زیرا که ممانعت از
قتل بی گناهان امر بالمعروف و وظیفهٔ تمام مسلمانان صالح می باشد.
2) انتخاب قاضیان و اعضای محاکم داوری و گرد آوری نظر گروه های
جنگاور به منظور قضاوت در میان آنان.
3) تأسیس دوبارهٔ بیت المال و جلب معاونت های بی غرضانهٔ کشور
های مسلمان و ملل متحد.
4) انتخاب کمیته های انفاذ یا جرح و تعدیل قوانین و از آن جمله
قانون اساسی و قانون انتخابات.
5) تعیین رئیس و اعضای یک حکومت مؤقت برای یک دورهٔ
انتقالی کم از کم سه ساله.
6) ابقای لویه جرگه به عنوان شوری برای یک دورهٔ انتقالی سه ساله.
7) تأسیس اردو، پلیس و دیگر تأسیسات امنیتی.

اگر طالبان آن سان که می گویند خود به راستی داعیه ای
برای قدرت طلبی نداشته باشند باید از یاد نبرند که قرآن کریم
در وصف پیامبر اسلام و همراهانش می گوید: «در جنگ با کفار
شدت می ورزند ولی در میان خود مشفق و مهربانند...» (الفتح ۲۹)

جنگ کنونی در افغانستان هر پیرایه ای که بدان
بپوشانند و هرچه مسلمانان ایدیولوژی گرا برضد این یا آن
اعلان جهاد بدهند در آخرین تحلیل همان جنگ در میان مسلمانان
است که تا امروز سبب قتل هزاران بی گناه گردیده و اسراف
در قتل نیز به اندازهٔ کافی صورت گرفته است بنابراین قطع
فوری آن نه تنها وجیبهٔ دینی است بلکه با منافع علیای افغانستان
نیز سازگار است زیراکه دوام جنگ تخم های انتقام، نفرت
و بدبینی را در دل های مردم می کارد و برای اتحاد ملی زیان

می رساند. از سوی دیگر با قدرتی که طالبان کسب کرده اند
می توانند انجمنی از مصلحان خیرخواه را دعوت نموده به همکاری
آنان اجماع امت یا لویه جرگهٔ اضطراری را فراخوانند و گره
کور مشکلات وطن خود را بگشایند. من فکر می کنم که این کور گره
را افغان ها خود ایجاد کرده اند و خود می توانند باز شکنند.
ملل متحد و همسایگان خیراندیش (اگر واقعاً خیراندیش
باشند و شرانداز نی) می توانند با ما همکاری نمایند ولی نمی توانند
و نباید بتوانند که به جای افغان ها تصمیم بگیرند و یا تصمیم

خودرا بر افغان ها بقبولانند. اگر طالبان به این یا آن بهانه از این وظیفهٔ خطیر ملی شانه خالی نموده جنگ را ادامه دهند مسلماً دستی قوی تر ایشان را به سرنوشت کسانی مبتلا می کند که پیش از طالبان برای مردم سرود انا ربکم الاعلیٰ می خواندند ولی اینک تاریخ برایشان قهقهٔ تمسخر سر داده است. فاعتبروا یا اولوالابصار.

محمد نگارگر
۶.۱.۹۶

استاد
محمد اسحق
نگارگر

ادامه صفحه 21 (ز گروگان گیری)

سپاهیان مسعود میخواستند اسلحه گروگانهای تاجک راازنزد شان بگیرند، اما مجاهدین تاجک مقاومت کرده و درنتیجه جنگ شدیدی بین دو طرف رخ داده که در اثر آن شش نفر گروگان تاجک و پنجنفر از گارد شورای نظار بقتل رسیده اند.
آئینه افغانستان باگرفتن خبر فوق از دو مرجع افغاني در پاکستان درزمینه استیضاح نمود. آنهاگفتند که دولت روسیه طرفدار رهائي گروگانهای تاجک نبود زیرا قبلا در زندان پنجشیر نمایندگان کاجی بي و وزارت دفاع روسیه از گروگانهای تاجکي تحقیقات نموده آنها رازجر جسمي ولت وکوب داده بود، روسیه میترسد که با رهائي گروگانها تاجک تمام اسرار مربوط به حضور و موجودیت آنها در پنجشیر افشا خواهد شد، لهذا کاجی بی چند نفر از قوماندانهای مسعود راکه تنحواه خور کاجي بي میباشند هدایت داده تا گروگانهای تاجک را قبل از تسلیمي بدولت تاجکستان بقتل برسانند، لهذا این قتل باثر هدایت روسیه صورت گرفته اما مجاهدین تاجک از خود دفاع نموده پنجنفر از صاحب منصبان مسعود رابقتل رساندند که در نتیجهٔ این حادثه عملیهٔ تسلیمدهي گروگانهای تاجک متوقف شده است. از جانب دیگر، خبر رسیده که بهرام سدیروف از جملهٔ چهارنفر اعضای ملل متحد که گروگان گرفته بود، یکنفر شانرا که یک جنرال کمونست شوروي بود، بعد از شنیدن خبر قتل پنجنفر گروگان تاجک در تالقان، اعدام کرده است.

بموجب آخرین خبردرین باره که بتاریخ ۱۷ فروري از مرکز قوماندهٔ مجاهدین تاجک نشر شده،بهرام سدیروف گفته است که نشرخبراعدام جنرال روسي یک عمل تکتیکي بوده هدف آن ترساندن روسها و ملل متحد بود که دررهائي رضوان سدیروف اززندان گروگان گیری احمد شاه مسعود از سرعت کاربگیرند. اما حالا که رضوان سدیروف اززندان مسعود نجات یافته هالان میکنند که جنرال روسي باوجودیکه یک جنرال کاجی بی بوده اعدام نشده وحیات دارد والبته مطابق به توافق قبلي دربدل گروگانهای تاجک تبادله و رها خواهد شد.

ادامه صفحه 27 (ز خنجان تمدن)

شاملین این کنفرانس تاریخي باتفاق آراء عقد قرارداد خنجان را تقبیح نموده وامضاء کنندگان آنرا عناصر ضد حاکمیت ملي، منافع ملي و تمامیت ارضي کشور عزیز مان افغانستان دانسته بتکرار تذکر دادند که امضاء کنندگان این قرارداد میخواهند با استفاده از کمک های خاینانهٔ مالي، نظامي و سیاسي کشور های روسیه، ایران و هندوستان قدرت از دست رفته سیاسي خود را باز بطور غیر قانوني احراز نموده مردم صلحدوست افغان را یکبار دیگر بخاک وخون نشانند.

در پایان محفل جناب سراج وهاج از جناب دکتور قیوم کوچي رئیس کلتوري تولنه خواهش نمود تا مقالات وبیانات ایراد شده در محفل راکه همه ارزش ملي و تاریخي داشتند ضمن یک رسالهٔ خاص تحت عنوان « قرار داد خنجان» طبع و تکثیر نمایند. پیشنهاد مذکور باتفاق آراء مورد قبول واقع گردید و جناب وهاج نیزدر زمینه وعده همکاری دادند. محفل بساعت دوازده نیم شب با بیانیهٔ امتنانیهٔ داکتر کوچي بسیار موفقانه بپایان رسید.

وفیات و ضایعات

د محمد سرور پوپل بیوخته مړینه

په خواشینۍ سره مو خبر واخیست چې د افغانستان یو تحصیل یافته او په وطن مین ځوان محمد سرور پوپل د آگست ۱۹۹۶ د پنځمه نېټه د ۴۸ کلنۍ په عمر په ناڅاپه ډول د سکته قلبي په اثر د فاني دنیا څخه سترګې پټې کړې. انا لله و انا الیه راجعون.

مرحوم محمد سرور پوپل د الحاج غلام دستګیر پوپل زوی په ۱۳۲۷ کال په کندهار کې زیږېدلی او د سالمه رد لیسه له فراغت نه پس په حربي پوهنځي کې شامل او په ۱۳۴۹ کال کې د (ح ب) په داول نمره په درجه فارغ او بیا د افغانستان په اردو کې او هم دررهدار دپوهنځي د استاد او په آخر کې دحربي پوهنتون د عمومي قوماندان د باور په حیث وظیفه اجرا کړله. دی په امریکا او شوروي اتحاد کي هم دعسکري عالي تحصیلات بشپړ کړي او د (لیاقت) او (خدمت) نښانونه اخیستي وو. د کمونستي نظام په رانګ سره، دی دعلمي چاروڅخه منفک او دیوان حرب ته تبدیل سره او بیا پخپله مجبور شوه چه دخپل تقاعد درخواست وکړي. مرحوم محمد سرورپوپل کله چه د کندهار څخه پاکستان ته مهاجرت کاوه په سپین بولدک کي دستګیر او دیره موده په زندان کي پاته شوه او بیا ددوهم ځل دباره موفق سو چه خپل ځان پاکستان ته ورسزي او په ۱۹۸۵ کال امریکا ته مهاجرت وکړه. مرحوم دلته په سوشل سرویس کي کار او دمهاجرینو سره ئي دیرکمک کاوه. دده همکارانو او آمرینو دده مرحوم دجنازي په ورځ دډیری خوشبینو په څرګندولو سره دده لیاقت، شخصیت او عالي کرکتر توصیف کړل.

مرحوم محمد سرور پوپل یو مطیع، خوش خلق او خوش صحبت، وطن دوست، نهایت مهربان او دلسوز افغان وو او دده پلار ورته بښنه او دعائي کړله. ددغه مرحوم په جنازه کي ډیر افغانان برخه اخیستي او ډیښه دعائي کړلي.

آئینه افغانستان دمرحوم محمد سرور پوپل د بیوخته مړیني څخه خپل تاثرات او تسلیت د محترم غلام دستګیر پوپل او ددوي نورو اقاربونه وړاندې کوي.

وفات المناک
یک خدمتگار صادق وطن

اطلاعیهٔ وفات وسوانح مختصری مرحوم محمد حسین مساء!

باتاسف به اطلاع هموطنان عزیزرسانیده میشودکه انجنیرمحمد حسین مساء یکی ازخدام صادق کشورکه بتاریخ ۱۱ دسمبر۱۹۲۴ درشهرکابل متولدگردیده وبتاریخ ۱۱ دسمبر۱۹۹۶ بااثرحادثهٔ ترافیکی پوره به عمر۷۲ سالگی درتورنتوی کانادا پدرودحیات گفت اناالله واناالیه راجعون.

مختصرسوانح: مرحوم محمدحسین مساء درسال ۱۹۴۳بعدازطی دورهٔ تحصیلی ابتدائیه وثانوی موفق به اخذسند باکلوریا ازلیسهٔ عالی حبیبیه گردیده ورهسپارفاکولتهٔ ساینس شد بعدازمدت سه سال تحصیل درجریان تحصیل نظربه استعدادولیاقت که ازخود نشان داده بااستفاده ازبورس تحصیلی درسال ۱۹۴۷ غرض ادامهٔ تحصیلات عالی عازم آمریکا شد ودرسال ۱۹۵۴ دررشتهٔ انجنیری بطرول بااخذ دیپلوم ماستری موفقانه بوطن

عودت نموده وبحیث مدیرامورکاروکارگردروزارت معدن وصنایع الی آخرسال ۱۹۵۹ شامل خدمت گردیددرسال ۱۹۶۰ بحیث معاون ریاست تفحصات ودرسال ۱۹۶۱ عهدهٔ ریاست تفحصات پطرول سمت شمال کشوررامتقبل شدند، موصوف باثرزحمت کشی وابرازاهلیت درپیشبردامورمحوله درسال ۱۹۶۳ بحیث وزیرمخابرات عزتقررحاصل نموده ودرسال ۱۹۶۴ بادرنظرداشت رشتهٔ تحصیلی بحیث وزیرمعدن وصنایع اخذ موقف نموده وهمچنان مدت قصیری عهده داروزارت داخله ومشاوریت صدارت عظمی هم بودند درسال ۱۹۶۶ نظربه ایجاب وظیفه بحیث والی بلخ مصدرخدمت بآنولا گردید ومتعاقباً بحیث وزیرفواید عامه الی سال ۱۹۶۸ اجرای وظیفه نمودند بعد ازآن باساس تمایل خودشان ازامورات دولتی کناره گرفته الی سال ۱۹۸۰ مقارن تجاوزشوروی به افغانستان عزیز دربخش سکتورخصوصی درپهلوی سایرزحمت کشان وطن ازمصروفیت سالم برخورداربودند درآوایل ۱۹۸۰ نظربه جبرزمان به مهاجرت ترجیح داده تا ختم حیات مقیم کانادا بودند، مرحوم انجینرمساء درطول دورهٔ خدمت موفق به اخذمکافاتهاونشانهای ستوردرجه اول ونشان بوندس فردینست کراس (Bundes VerdienstKreus) ازطرف دولت فدرال آلمان شدند، مرحوم محمد حسین مساء بروزیکشنبه ۱۴ دسمبرکه جمع غفیرازدوستان وعلاقمندان افغانی وکاناداٸی شان وجودداشتند درشهرتورنتوی کانادا بایک عالم ازتاثروتاءلم بخاک سپرده شد. قابل یادهانیست که مرحوم محمد حسین مساء چه درزمان تحصیل وچه درایام خدمت به پستهای دولتی وسکتورخصوصی دربین دوستان وهمردیفان باساس سلوک خوب وپیش آمد نیک شان محبوب قلوب همگان قرارداشته وازذکرخیربرخوردارهستند وفات شان ضایعهٔ جبران ناپذیر برای کشورعزیز، دوستان واقارب شان تلقی شده خداوند (ج) روح وروان شان را شاد داشته باشد. آمین یا رب العلمین

آئینه افغانستان با اتحاف دعا و طلب بخشایش بروح مرحومي نسبت وفات المناک انجنیر مساء تاثرات و تسلیت بخانواده وبازماندگان مرحومي تقدیم میدارد.

وفات یک مربي و دانشمند افغان
پوهاند دکتور محمد عثمان انوري

با کمال تاثر ازوفات جناب پوهاند محمد عثمان انوري بتاریخ دوم جنوري ۱۹۹۷ در شمال کلفورنیا اطلاع یافتیم که دراثر بیماري طویل المدت جهان فاني را بسن هشتاد سالگي پدرود حیات گفته اند . انا لله و انا الیه راجعون

مرحوم پوهاندانوري هنگام تحصیل در لیسهٔ نجات و فاکولتهٔ طب فوتبالیست خوب و یکتن از ستاره های فوتبال افغانستان در مسابقات بین المللي بود. وی بعد از چند سال تدریس درفاکولتهٔ طب، ابتدا رئیس آن فاکولته وبعد ها رئیس پوهنتون شد ،یک دوره وزیر صحیه ویک دوره هم وزیر معارف وچند سالي هم رئیس سره میاشت بود. فقط یکنفر دیگر در افغانستان بعد از او مثل او وزیر این دو وزارتخانهٔ مهم کشور بوده است . هنگامیکه وزیر صحیه بود من یکبار مرحوم را ناوقت شب زحمت داده بمنزل خود بردم، اگرچه در یک کوچه بودیم وصد متر فاصله دربین بود، اما وزیر طبیب باکوت ولباس خواب بکس کلان داکتري خود را به دست گرفته همرایم قدم زنان بمنزل مارفت و هیچ بمن نفهماند که چرا مزاحم یک وزیر شده ام. اگرچه در صحیه و معارف هر دو، از عده ای زیر دستان آزردگي و گله مندي شنیده شده، اما مرحوم داکتر انوري بامریضان خود و مردم رویهٔ بسیار نیکو و متواضعانه داشت . ظاهرا چهرهٔ جدي داشت و کمتر میخندید، اما دل پاک و سلهٔ رحم داشت ، از مریضان نادار وفقیر نه تنها فیس نمیگرفت بلکه دوای مجاني هم برایشان میداد. روزی بمعاینه خانهٔ شان رفته بودیم که نا وقت تشریف آوردندوبمن گفتند که وقت زیاد شان به ارگ صرف میشود اما بدون مزد !

شخصیکه دو ثلث عمر خود را در تربیهٔ اولاد وطن و در خدمات صحي و عرفاني صرف کرده بود، بالاخره در غربت و آوارگي چشم از دنیائی ببست که در آن بسیار لیل و نهار ونشیب وفراز دیده بود. پنجسال پیش بشمال بودم میخواستم بدیدن استاد بروم، تلفون زدم، خود شان جواب دادند وگفتند فعلا هیچکس بخانه نیست، اگر فردا آمده بتواني، اما من همان شب مراجعت میکردم، گفتم مقصد از زیارت استاد این بود که میخواستم پیشنهاد کنم خاطرات خود را بنویسند. بخنده فرمود: « باردیگر که آمدي، بیا که از نزدیک باهم گپ بزنیم...» خدا کند پوهاند صاحب مرحوم خاطراتي از خود مانده باشند زیرا به بسیار اسرار واقف بودند.

آئینه افغانستان وفات استاد محمد عثمان انوري را یک ضایعهٔ علمي دانسته، برای مرحومي ازخداوند متعال طلب آمرزش وبرای بازماندگان شان صبر جمیل مسئلت مینماید. با تقدیم تسلیت. دکتور هاشمیان

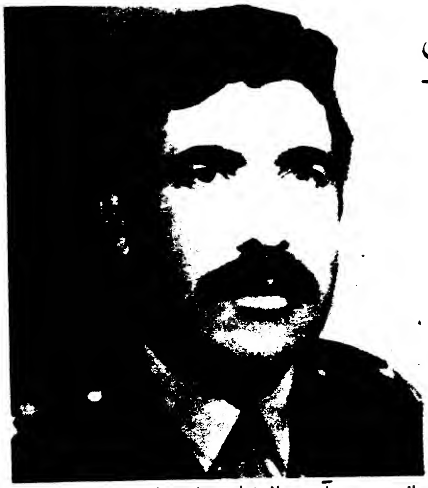

وفات افسرمجاهد احمد ضیاء ناصری

احمد ضیاء ناصری پسر مرحوم حاکم عبدالخالق ناصری درسال ۱۳۲۹ شمسی درکابل تولد یافته بعد ازانجام دورهٔ ابتدائیه، دورهٔ ثانوی را در حربی شوونحی به اتمام رسانیده ودرسال ۱۳۴۸ شامل پوهنحی زرهدار حربی پوهنتون شد ودر آخر سال ۱۳۵۰ دورهٔ پوهنتون را موفقانه سپری نموده واولین گام خدمت را دربست فرقهٔ ۷ قوای مرکز اردوی افغانستان عزیزگذاشت،درسال ۱۳۵۱ به فرقهٔ ۸ قوای مرکز تبدیل ودرسال ۱۳۵۳ به رتبهٔ لمړی بریدمن ترفیع ودرسال ۱۳۵۴ به قوای پکتیا تبدیل ومدت ۲ سال بحیث قوماندان تولی قرارگاه فرقهٔ ۲۵ خوست ایفای خدمت نموده درسال ۱۳۵۶ به رتبهٔ تورن ترفیع نموده بحیث قومندان تولی تانک محاربوی بهٔ قوای گردیز تبدیل وتوظیف گردید درسال ۱۳۵۷ بعد از بوجود آمدن افتضاح هفت ثور وروی کار آمدن اجنتهای روس دراولین مرحله أیکه جنبش مردمی درولایت پکتیا صورت پزیرفت، مرحوم تورن ضیاء با جزوتام محاربوی اش برای باصطلاح فرونشاندن شورش وظیفهٔ محاربوی را بصوب کوتل حُتی کندو گرفت، چون موصوف باداشتن مفکورهٔ وطندوستی وعدم مفکورهٔ کمونستی وافغان کشي با پلان قبلاً طرح شده اش با مهارت خاصی باعدهٔ از همکاران هم مفکوره اش به صف مجاهدین پیوست با این حرکت ازیک سو صفوف مجاهدین را باوسائط محاربوی مودرن مستحکمتر ساخت وازسوی دیگرقوای دولت دست نشانده را متزلزل ساخته وراه پیوستن سایر افسران وطندوست را با قوای مجاهدین هموار نمود.

تورن احمد ضیاء مجاهد مدت ۳ سال سهم فعالانهٔ خودرا درجهاد گرم وداغ خاص برضای خدا،مردم ووطن درپهلوی سایرمجاهدین صدیق انجام داده بعداً طبق تعامل آن زمان با درنظرداشت ضرورت تعلیم وتربیهٔ اولاد عازم ایالات متحده شده وتاکنون درایالت (اتلانتا) حیات مهاجرت را سپری نمود موصوف بتاریخ ٦ جنوری ۹۷ روز دوشنبه ساعت ۴ صبح باثرسکته قلبی داعی اجل را لَبَّیک گفته پدرود حیات نمود (انا لله وانا الیه راجعون).

ازتورن مجاهد ۲ پسر جوان ویک دخترخوردسال تحت سرپرستی خانم جوانش باقی مانده که پسران موصوف درانتهای دورهٔ تحصیلی کالج قراردارند وتا الحال الحمد لله مانند نیاکان شان بدین مبین اسلام سخت معتقد وپیروی عنعنات افغانی خود هستند باید متذکرشدکه احمد ضیاء مرحوم بر علاوهٔ اینکه افسر ورزیده ومجاهد دلیر بود ازمزایای اخلاقی، مهمان نوازی وکرکتر ثابت نیز برخوردار بوده وبه همین سبب بود که دردلهای همه خصوصاً افغانهای شریف مقیم اتلانتا مقام ومنزلت خاص داشت آنچه که قابل یاد آوریست همان احساسات گرم وبی شائبه حضار بودکه اکثراً بر تابوت این افسرمجاهد مهاجربی اختیار اشک می ریختند، درمراسم تجهیز وتدفین مرحوم احمد ضیاء ناصری برعلاوه اقارب مذکور، افغانهای نجیب وبا احساس اتلانتا، عدهٔ زیادی از دوستان وعلاقمندان شان که ازسایرایالات آمریکا، استرالیا واروپا قدم رنجه نموده بودند اشتراک نموده وبایک عالم ازتأثر وتألم درحضیرهٔ مسلمین اتلانتا بخاک سپرده شد ودرانجام به نماینده گی ازافغانهای مقیم اتلانتا موسفید محترم تورپالی(عثمان) سابق مامور وزارت امورخارجه وافسرمحترم سید وحید سابق استاد حربی پوهنتون که سمت استادی را بالای احمد ضیاء مرحوم داشت پیرامون شخصیت وکرکتر شان سخنرانی نموده وفات شانرا ضایعهٔ جبران ناپزیرخواندند، همچنان به روز یکشنبه ۱۲ جنوری مراسم شاندار فاتحه خوانی در مسجد افغانهای اتلانتا برگذارگردید خداوند(ج) روح شانرا شاد گرداند.

بازماندگان ضیاء ناصری وفامیل مرحوم سپه سالارسیدال ناصری ازذوات محترم أیکه درمراسم تجهیزو تدفین وفاتحهٔ آن مرحوم دراتلانتا وکالیفورنیای جنوبی اشتراک نموده بودند ابراز قدردانی می نمایند خاصتاً همدردی وغم شریکی خواهران وبرادران با احساس مقیم اتلانتا قابل یاد آوری وستایش بوده از بارگاهی خداوند (ج) برای شان اجردارین می خواهند آمین یارب العلمین

آئینه افغانستان با اتحاف دعا وطلب بخشایش بروح مرحومي نسبت وفات نا بهنگام تورن احمد ضیاء ناصري تاثرات وتسلیت بخانواده وبازماندگان مرحومي تقدیم میدارد.

مرگ استاد کریم نصرتي
یک ضایعهٔ ادبي وفرهنگي

از وفات استادمحمد کریم نصرتي بتاریخ ۱۶ جنوري ۱۹۹۷ در اوائل ماه مبارک رمضان در شمال کلفورنیا با تاثر عمیق اطلاع حاصل نمودیم. استاد ازدیر زمانی به تکلیف قلبي مبتلا و سالیان متمادي مردانه و مومنانه با مرگ مبارزه کرد وسرانجام تسلیم بحق شد « و کل نفس ذائقه الموت » انا لله و انا الیه راجعون.

مرحوم استادمحمدکریم نصرتی

من مرحوم کریم نصرتي را شخصااز چهل سال باینطرف میشناسم و این شناخت درسالهای مهاجرت در امریکا به مراودات وتماسهای ادبي و فرهنگي مبدل شد که مرحوم استاد نصرتي از هردو بهرهٔ کافي داشت. صفت بارز وقابل تمجید مرحوم کریم نصرتي وسایر اعضای متوفي و موسپید فامیل نصرتي درینست که در حالیکه اینهاپیرو مذهب تشیع بوده و هستند، و مرحومي از مذهب خود دفاع هم میکرد، اما درتمام کردار، گفتار و آثارمرحوم استاد کریم نصرتي یک صحنه یا یک سند نمیتوان یافت که او مذهب را برملیت و افغانیت مرجع و مقدم قرار داده باشد، یااینکه بخاطر مذهب از سیادت وقیادت ایران تمجید کرده باشد. استاد کریم نصرتي هر وقت بافغانیت خودافتخارداشت و تاآخرین رمقِ زندگي دل طوفاني او برای وطنش افغانستان می تپید و میسوخت:

مرحوم کریم نصرتي از هر نوع تبعیض متنفر و گریزان بود؛ در اشعار او وحدت ملی، وحدت قومي و حفظ تمامیت ارضي افغانستان بتکرار سفارش شده ودرطرد تعصبات قومی و مذهبی و رجوع بوحدت وهمدلی نکات زیاد نهفته استکه چندنمونه آنرا به تجلیل از شخصیت افغانی استادکریم نصرتی ذیلا گزارش میدهیم :

سني وشیعه راست نبی شمع وراهبر توهین این دو هرکه زکین میکند اگر
او غافلیست جاهل و اوجاهلیست کر ••این هردوبند در ره• اسلام پی سپر
سنگ وکلوخ تفرقهٔ شان درمسیرنیست ••

سنی وشیعه هست یکی جان در دوتن اسلام روح این دو تنست آخرِ سخن
این هردو مَرغزار ومحمد گل چمن ••خنجر کشی بروی مسلمان همَ وطن
جز کارمردفاسق ودزد شریرنیست ••

هم میهنان باشرف و خوش مسالکیم گر راه اتفاق نپوئیم هالکیم
یعنی که سیدیُم و قزلباش و اوزبکیم ما ملت هزاره وپشتون وتاجکیم
یك موی در مجانست این خمیر نیست ••

استاد کریم نصرتي مانندهرافغان وطندوست دیگر از بدبختیهای افغانستان (کینه وبدبینی ونفاق) آگاه وبرای دفع آنها پیوسته دعا میکرد:

بهرکس کوستمگار است چون گوئیم افغانش که زین بیرحم افغان ننگ آیدقوم افغان را
الهی نیست گردان کینه وبدبینی ازمُلکم هدایت کن خدایاعاملین جنگ وعصیان را
الهی دورکن ازکشورم ازپهلوی احسان تعصب های بیجائیکه همسنگ اند طوفان را

یــا

کـارملت زار شـد از اختلافات زیـاد — زیـن نـفاق خانه ویـران حاصلی درکـارکو ؟
گرتـعصب های بـیجا رشـتـه وحدت نسوخت — کـشـور افـغان کـجا و حـیطهٔ اغیارکـو ؟

نـصرتی مرحوم همیشه در غـم وطن و دوری از دیـار مینـالید وبرای ویرانیهای وطن میگریست :

یك خانه نیـست (نصرتی) بیدرد دروطن — یك گوشه ئی نیابی که در غـم دوچارنیـست
یك ده ندیده ایم که در نـوش بوده است — یك حیطه نبیـنی که با نـیش یار نـیـست
درکشورم زظلم عـدو آتشی بپاست — مُـلکم خراب گـشت ویکی را دیـارنـیـست

یـا

تا وطن شد در کـف بیگانگان — سردچار ذلـت و خواریستیم
یـاور ناراحتی درخاك غـیر — مونـس آلام و بـیکاریستیم
غـرق در طوفان دوری از وطن — گـیر در امـواج بـیماریستیم

استاد کریم نصرتي مسلمان صادق و معتقد بود؛ نعت های متعدد و عالي او در حمد وستایش پروردگار رب العالمین و رسول محبوب او محمد مصطفي (صلعم) در جراید برون مرزی دورهٔ مهاجرت بکثرت نشر شده است،ازیک نعت او به

تقریب میلاد نبی (صلعم) چندبند آنرا ذیلاً درثبوت اخلاص او به پیغمبراسلام (صلعم) نقل میکنیم :

ز وجود تو نـصارا ویهودان حیران — عالم مادی ـ دنیای مسلمان حیران
مَـلَك واختر گـرنده ٔگـردان حیران — کره ٔشمسی واقـمار فروزان حیران
تـوهمانی که جـهان دگری آوردی
بـهر ابنای بـشر لـطف تری آوردی

زتـو دنیای مسلمان سروسامانی شد — زتـو وزپرتو روی تو زر افـشانی شد
ز تـو منظومهٔ خُور روشن ولمعانی شد — حسن خلقت همه جاهادی انسانی شد
قـیمت بـتکده وقـدر کـلیسا بشکست
چـو بـمیلاد تو معمورهٔ کسرای بشکست

مـکه ازمقدم تو تالی فردوس برین — صـاحب دیـن نـبی گشت جهان بـیدین
حق بر انـهاسـت که خوانند ترامردامین — می سزد تا بـکف پای تو سائیم جبین
تـوچراغ شب یـثرب مه بـطحی هستی
رهـنمای دگری نیست تو تـنها هـستی

باهمه عـظمت وآن حـشمت وآنقدرت وجاه — باکه خورشید کندوصف تو) مداح تو ماه
تو به آن وسعت فکری وتوباین طرزنگاه — آگـهی اینکه مـرا نـیسـت بجز ازتوپناه
ماپریشان شدگان تابع فرمان تو ایم
غـرق دریای گـناهیم وبـقربان تو ایم

استاد کریم نصرتي در ماموریت های دولتي شخص پاکنفس و نیکوکار بوده، درمناسبات شخصي تواضع، خوش صحبتي، خیر خواهي وحسن اخلاق او همه دوستان را شیفته و شایق او ساخته بود.مرگ او برای مردم وکشور افغانستان یک ضایعه است . خداوند بهشت برین را بر او بگشاید و از رحمت خود غریقش سازد. به همسر مرحومي ، فرزندان و برادرهایش تعزیت و تسلیت میرسانیم. (مجله آئینه افغانستان)

عرض تسلیت

باتاثر عمیق از وفات آقای عبدالمجید راغب درشمال کلفورنیامطلع گردیدیم. مرحوم راغب یک شخص شریف و داراي اخلاق حمیده بوده دراثر مریضي طولاني داعي اجل را لبیک گفته است .اناللہ وانا الیه راجعون . برای مرحومي دعای مغفرت وبازماندگان شان عرض تسلیت میرسانیم.

باتاثر عمیق از وفات مرحومه خانم استاد عبدالغفور شرر درفرانسه اطلاع حاصل نمودیم.انا للہ وانا الیه راجعون . برای مرحومه دعاي مغفرت وبخدمت استاد شرر وسایر بازماندگان مرحومه عرض تسلیت میرسانیم.

باتاثر عمیق از وفات والدهٔ داکتر سید عبداللہ کاظم در شهر سان هوزي اطلاع حاصل نمودیم. انا للہ وانا الیه راجعون . برای مرحومه دعای مغفرت و بجناب داکتر سیدعبداللہ کاظم، دختر ها و داماد های مرحومه، فامیل محترم سکندرو سایر فاتحه داران محترم عرض تسلیت میرسانیم.

در رثای شاعر شهیر مرحوم استاد محمد کریم نصرتی
از طبع محمد طاهر هاتف

فلک با بشر راه یغما گرفته — که بر هستیش خط منها گرفته
بهرخطه جاریست حکم قتالش — باین دستبرد از که فتوا گرفته
گهی جنگش از کشته ها پشته سازد — که از صلح خون شکل دریا گرفته
هزاران تنی غرق طغیان آبست — بهر جا که از سیل پهنا گرفته
فرو میکشد خلق در کام آتش — بدان هیزمش شعله بالا گرفته
پدرها بمرگ پسر داغدار اند — ز فرزند ها ظل مولا گرفته
بمرگ زنان شوهران خانه ویران — بسی وامقی را ز عذرا گرفته
غمی نیست از علم و جهلش شنیدم — که جان از تن مرد دانا گرفته
مهین شاعر بذله گو نصرتی را — روان از تن رنج فرسا گرفته
ز آسیب قلب اوستاد از میان رفت — جهان را ولو پور سینا گرفته
بماتم نشسته عزیزان و یاران — همه ناله ماتم آرا گرفته
چنان نوحه و گریه بر پاست از غم — که شورش ثرا تا ثریا گرفته
همه اهل و اولاد این خاندان را — گره بر جبین است و سیما گرفته
بسی بیقراریست دلکوب یاران — که طاقت ز صبرو شکیبا گرفته
یکی مویه دارد دگر میکند مو — ازین خانه آسودگی پا گرفته
مصیبت بلای فرا گیر عام است — نه این خانه راخاص و تنها گرفته
ملولست دلها بگلشن نگه کن — که از غنچگی بوده گلها گرفته
هوا و فضا پر ز گرد و غبار است — گل آلوده کف روی دریا گرفته
فلک نیلگون و زمین قیرگونست — جهان از غم و غصه سودا گرفته
افق بزم سوگست بنگر شفق را — که درخون فلک را سرا پا گرفته
بقتل کواکب کمر بسته گردون — که تیغ از هلال آشکارا گرفته
ز موج این صدا ! چیست آب روان را — یقین نوحه بر حال دنیا گرفته
زند آبشاران سر خویش بر سنگ — که نتواند از رفتنش پا گرفته
در آتش اگر کوه ننشسته باشد — شرر از چه در سنگ خا را گرفته
خسف میکشد ماه را در سیاهی — کلف مهر را در سوید ا گرفته
د من داغ گردیده از لاله زارش — که طوفان آتش بصحرا گرفته
همه مرغکان با شر و شور ماتم — زمین و زمان را به آوا گرفته
بپیچم مگر دفتر درد و غم را — قلم را سیاهی بانشا گرفته
خطا از هدف نیست تیر اجل را — نشان گر بسیمرغ و عنقا گرفته
بظاهر گر از دیده ها نصرتی رفت — بباطن به اعماق دل جا گرفته
جوانان صالح بسَسْتَ حاصلش کا و — بهفتاد سال عمر دنیا گرفته
نه تنها بخلق خوشش من رهینم — که دل از کف پیرو برنا گرفته
برفق و مروت میان عزیزان — مقام سزاوار والا گرفته

خدا ترس مردی شناسم مر او را — که دایم کنار از هوسها گرفته
خداوند بخشاید آن بنده اش را — که امروز بیمش ز فردا گرفته
چه شیرین غزلهای شیوا نوشته — سرود قصاید چه غرّا گرفته
بهار آفرین گشته شعرش چو خامه — بحمد خداوند یکتا گرفته
گهر سفته در رشته آورده نظمش — ز نعت نبی قدر والا گرفته
بدرد وطن زخم ناسور بودش — که ناسور نتوان مداوا گرفته
خیال وطن راحتش کی گذارد — اگر هم بجنات مئوا گرفته
ز اخلاق نیکش دراینجا چه گویم — که این تحفه را بهر آنجا گرفته
از آنجا که با گریه و ناله نتوان — نشانی ز گمگشته عنقا گرفته
عنان سبك سیر حکم اجل را — نه خضری بگیرد نه عیسا گرفته
ز راز حقیقت کس آگاه نبود — نشد پرده از این معما گرفته

همان به ره صبر و تسلیم جوییم — مبادا شود طبع مولا گرفته
چه حاصل دهیم اشك و آه و فغان سر — بگیریم راهی که دانا گرفته
فرستیم بر وی دعایی که مومن — بفیض دعا اجر عقبا گرفته
تو یارب بحفظ کسانش توانی — بد حادثات و قضایا گرفته
بر آنان ببخشای صبر جمیلی — کز آن بندگانت تسلا گرفته
قلم بود جویای تاریخ هاتف — که کی صورت این مرگ جانکاگرفته
(نخست حرف افسوس افزود و بنوشت — کریم جان بدارالبقا جا گرفته)
١ — هجری، شمسی ١+١٣٧٤=١٣٧٥
زبرج دهم نیم بگذشته بودش — که مرحوم ما دل ز دنیا گرفته
به شهر هیواد و ببستان رحمت — بخاك سیه خفته سکنا گرفته

عبدالحکیم مجاهد هر دودربیانات شان بحقوق زن اعتراف نموده گفتند قران بزن حقوق وسیع قایل بوده و دولت اسلامي طالبان نیز با استقرار امنیت در افغانستان حقوق اسلامي و آزادیهای بیشتر بزنان قایل خواهد شد.

۵ فروري - ماکس رستون خبرنگار صدای امریکااطلاع میدهد که یک هیات دولتي طالبان براي دفاع از موقف و روشهای دولت خود بامریکا آمده با مقامات ملل متحد پیرامون برسمیت شناختن جنبش طالبان و بامراجع دولتي و مردم برای توضیح موقف های خود تماس گرفته اند . اعضای

هیات میگویند که اکثر راپورهای منتشره در باره تخطي از حقوق بشر در افغانستان حقیقت نداشته است. اینها هکذا هرگونه تبعیض بمقابل زن و حقوق زن را تکذیب کردند. ساغلي وکیل احمد متوکل رئیس هیات دربرابر سوالاتیکه بارتباط حقوق زن ومحرومیت زنها از کار ومکتب شد چنین جواب داد:

« این اخبار واقعیت ندارند بلکه مولود تبلیغات دشمنانه علیه دولت طالبان میباشد... البته طالبان مخالفین ودشمنان دارند ، آنها نه تنها مخالفت خود را باسلاح تبارز دادند بلکه به تبلیغات وسیع علیه طالبان نیز متشبث شدند...»

یک عضو دیگر هیات طالبان گفت : سوء تفاهمات نیز وجود داشته ودارد ، واین ناشي از تفاوتهای فرهنگي بین افغانستان و کشور های جهان غرب میباشد...
در تالارپوهنتون کولمبیا هنگامیکه گروپ طرفدار حقوق بشر بارتباط روشهای تبعیضي بمقابل زن بالای طالبان انتقادات جدي نمودند ، وکیل احمد متوکل مداخله کرده چنین گفت :
« ما هم بحقوق بشر عقیده وباور داریم وما هم میخواهیم وضعي رادر افغانستان بوجود بیاریم که حقوق بشر رعایت شود...

بیانات نوازشریف درمورد افغانستان و واکنش طالبان

۷ فروري - نوازشریف که درانتخابات پاکستان به نماینده - گي از مسلم لیگ برنده اعلان شدهو بزودي حکومتیرا تشکیل خواهد داد، گفت که او دربار؛ سیاست پاکستان بمقابل کشور همسایهٔ افغانستان تجدید نظر خواهد کرد.
اوعلاوه کرد: « مامجبورهستیم نظر تازه ای بموضوع افغانستان بیفگنیم. پالیسي پاکستان درین مورد محتاج تغیر وترمیمات است . بیک توافق عمومي ضرورت است . باید گفتگوهای جدید بمنظور نتایج خوبتر براه افتد...» نواز شریف یکروز قبل از اعلان نتایج انتخابات گفته بود که حزب او « یک گروپ را بمقابل گروپ دیگر حمایت نمیتواند. من نمیدانم که پاکستان از طالبان حمایت کرده است یا خیر ، اگر پاکستان پالیسي حمایت از طالبان را تعقیب کرده باشد ، اکنون وقت آنست که آن پالیسي تغیر یابد.»
مولانافضل الرحمن ،رئیس جمعیت العلماء پاکستان، که حامي جنبش طالبان شناخته شده، در انتخابات اخیر پاکستان بازنده شده است. خبر نگار علاوه میکند که مغلوب شدن مولانا فضل الرحمن توام با موفقیت نواز شریف واصرار او براي یک توافق عمومي و آغاز دیالوگ بین گروه های متخاصم افغان، شاید برای طالبان درد سرهائي در برداشته باشد.

نواز شریف همچنان بخبرنگاران گفت که حزب اوطرفدار بهبودمناسبات باهندوستان از طریق دیالوگ میباشد: « ما باید یادبگیریم چطور میتوانیم بحیث همسایه های خوب زندگي کنیم . اکنون وقت دیالوگ جدي فرارسیده است .»

۷ فروري - مولوي امیر خان متقي وزیر اطلاعات دولت اسلامي طالبان بارتباط انتخابات اخیر و برنده شدن نواز شریف گفت که نتایج انتخابات اخیر مربوط باوضاع داخلي پاکستان بوده و بالای مناسبات کابل با اسلام آباد کدام تاثیر نخواهد داشت. مردم پاکستان بامردم افغانستان مناسبات حسنه دارند. ما از آنها توقع داریم بقرار اساسات اسلام و مناسبات نیک همجواري با ما معامله کنند...» بجواب این سوال که آیا ازحکومت جدید پاکستان تقاضای برسمیت شناختن را خواهند کرد یا خیر ، متقي گفت : « اکنون تمام دنیاباید ببینند که ما حکومتي داریم که واجد تمام صفات حکومتداري میباشد...»

بقرار اطلاعات واصله از کابل، در یک هفتهٔ اخیر(۱۵ تا ۲۲ فروري) رادیو کابل ابتدا گله وشکایت بارتباط معامله گري مقامات پاکستاني با حزب وحدت خلیلي و بعد از آن اخطار های پی در پي بدولت نو تاسیس پاکستان بزعامت

ازنیکان به نیکي یادکنیم

یادی از یک خدمتگار صادق وسابقه دارمعارف

نوشتهٔ خلیل الله ناظم باختری

نیکنامی تا قیامت زندگیست بدنامی مردن وشرمندگیست

بسال ۱۸۹۴ع در وقتیکه عطامحمدخان مسکونهٔ قریهٔ ملاخیل بازارک پنجشیر یکی از قضات ورزیده و سرشناسش بحیث قاضی در ولایت لوگر ایفای وظیفه می کرد، مالک هردوجهان فرزندی را برایش بخت لیش فرمود که اسمش را عبدالاحمد مقدر داشته بود، عبدالاحمد بعدازآنکه آمادهٔ پذیرش درس وتعلیم شد تعلیمات ابتدائی خود را در ولایت لوگر به پایان رسانیده وسپس در کابل شامل مکتب حبیبیه گردید وازآنجا درسال ۱۹۱۴ع بدرجهٔ عالی شهادتنامهٔ فراغت گرفت و به صوابدید وصدارت امیر حبیب اله خان شهید وظیفه حاصل داشت تا انجنیر جاویت A.C. Jewett را درساختمان وبکار انداختن برق جبل السراج همرائی نماید، عبدالاحمدخان متخلص به عطائی بعدازخدمات قابل وصف دربنیانگذاری وساختمان فابریکهٔ جبل السراج به شعبهٔ نظارت وزارت معارف مؤظف شد و در تشکیلات وپلانگذاری اهداف آن وزارت با دیگر مامورین یکجا سعی بلیغ نمود، نامبرده درسال ۱۹۲۱ بحیث مدیر معارف ششکروهي ولایت کابل مقرر وبنابر موفقیت وصداقت در وظیفه مورد توجه اعلیحضرت امان الله خان قرار گرفته وترفیعاً درسال ۱۹۲۳ بحیث مدیرمعارف مناطق شمالی ارتقاء یافت که ساحهٔ کارش ازکوتل خیرخانه تاکوتل خاواک رادر برمیگرفت. درآنوقت مشکل کار درین بود که ازیکطرف بودجهٔ کافي مبني برتهداب گذاري واعمار مکاتب موجود نبود وازطرف دیگر اهالی گرد ونواح آن مناطق به هیچ وجه حاضر نبودند تا اولاد های آنها بمکتب شامل شوند، ولی محترم عطائي توانست با بیانات قناعت بخش، حرکات مدبرانه وخدمات شبانروزی خود ومساعي چندنفر معدود ازهمکاران خویش مکاتبي را درساحات قره باغ، جبل السراج، گلبهار، کوهستان ودرهٔ پنجشیر اعمار وافتتاح نماید (بعدازگشایش مکاتب مذکور دراول از ملاهای مساجد واشخاص باسواد محل منحیث معلمین کارگرفته میشد تا اینکه معلمین مسلکی جاگزین آنها گردیدند). وجناب عطائي آن شخصیت دانشور ودانش پرور رامیتوان مؤسس وبنیان گذار مکاتب مذکور خواند، چنانکه بالاثرهمین خدمات فراموش ناشدني اش اعلیحضرت امیرامان اله خان غازی شخصاً نشان افتخار رابوی اعطاء ودرسال ۱۹۲۷ موصی الیه رابحیث مدیریکی ازشعبات دارالتحریر شاهی مقرر نمود «دردوران سلطنت حبیب اله کلکاني لسبب مریضي روماتیزم بیکار بود.» اما اعلیحضرت نادرشاه شهید بازهم محترم عطائي رابحیث مدیر در دارالتحریر شاهی تعیین کرد که تاسال ۱۹۳۴ وظیفهٔ محوله را پیش می برد واعلیحضرت محمدظاهرشاه با قدردانی فرمان تقرر آن خدمتگار صادق معارف رابحیث معین وزارت جلیلهٔ معارف اصدار وعالیجناب موصوف تاسال ۱۹۶۱ به استثنای سه سالیکه امور مشاوریت معارف به عهده اش بود وظیفهٔ معینی را در آنوزارت به کمال صداقت ولیاقت بدوش داشت وبالنوبت وزرای معارف هریک والاحضرت محمدنعیم خان، فیض محمدخان زکریا، نجیب الله خان توروایانا، دکتور عبدالمجیدخان ودکتور صاحب علی احمدخان پوپل رایاری رسانید.

اهداف شورای معززین ومشران افغانستان

برادرمحترم سیدخلیل الله هاشمیان منشی کنفرانس نیویارك وناشر مجله ائینه افغانستان

قبل ازهمه صحت وموفقیت های مزید شمارادرجهت مساعی ایجاد تفاهم بین افغانها بمنظور یافتن راه حل عملی قضیهٔ افغانستان ازخداوندبزرگ استدعامینمایم. شورایمعززین ومشران اقوام افغانستان مساعي جمیله شما رابدیده قدرنگریسته به آن ارج فراوان میگذارد.

مکاتبه مورخ ۱۵اکتوبر۱۹۹۶ شماهمدست جناب محترم اقای محمداصف ظاهر عضو شورای معززین ومشران اقوام افغانستان که ضمنا ازمشترکین کنفرانس نیویارك نیزمیباشند برایما رسید، ازکلمات مخلصانه که به آدرس ما تحریرنموده ایدمشکوریم. جای مسرت است که عضویت خویش رابه شورا اعلام مینمائید. شورای معززین عضویت شخصیتی همچون شمارا افتخارواعتباری برپیکر فعالیت های خویش تلقی نموده بالنتیجه شمارابحیث عضو باپرستیژ وهمکاربادرایت خود صمیمانه می پذیرد.

شورای آرزومنداست تااهدافش راازطریق رسانه های مطبوعاتی، سیاسی وهمکاری های قلمی خویش بسمع افغانهاوجهانیان برسانید. برای وضاحت بیشتر اینك مختصرا اهداف شورا قرارذیل ارائه میگردد:

۱) چون جهادرامات افغانستان به پیروزی رسانیده است وفرزندان مردم بخاطرآرزوی آزادی و استقلال کشورشان قربانیها داده اند ازینرو حق تعین زعامت وسیستم سیاسی اینده کشورنیز حق ملت ومردم بوده تمام انواع مداخلات خارجی وداخلی دربن امر گنجایش ندارد.

۲) تاسیس یك حکومت ملی واسلامی افغان شمول ازطریق لویه جرگه.

۳) افغانها اعم ازپشتون، تاجك، ازبك، هزاره، بلوچ پشه ئی، نورستانی وغیره درازای تاریخ کشورشان مانندبرادران یکجا باهم زندگی کرده اند ویکجا دربرابرتهاجمات بیگانه گان جنگیده وقربانی داده اند

جناب محترم عطائی درهنگامیکه منحیث مشاور وزارت معارف ایفای وظیفه می کرد نظارت امور تعلیمی واداری دارالمعلمین را نیز به عهده گرفته بود واکثراً خودهم شاگردان را تدریس مینمود. علاوتاً مضمون اصول خطنویسی را با وجود مخالفت بعضی از اراکین وزارت معارف به پروگرام درسی شامل ساخت وخطاطان معروف وطن جنابان محترم سید داؤد آغا وسید الیشان آغا در آنجا بکار تدریس گماشته شدند. معین صاحب عطائی در سال ۱۹۳۱ بسبب مریضی قلبی که برایش عاید شده بود تقاعد گرفت ولیکن باضعف بنیهٔ مالی نتوانست غرض تداوی بخارج برود وپس از آن به عبادت ومطالعهٔ کتب مختلف از جمله تاریخ ادبیات پرداخت وهم بخواهش خداوند وکومک ومعاونت یکی از پسرانش که بخارج تحصیل می کرد حج بیت الله شریف نصیب وی گردید. الحاج عبدالاحمد خان عطائی که در دوران ماموریت به اخذ نشانهای درجه اول معارف همانند ستور، نشان خدمت، مینه پال وغیره موفق شده ویک شخصیت به تمام معنی خدمتگار وپرهیزگار بود. آخرالامر در سال ۱۹۶۶ به اثر سکتهٔ قلبی داعی اجل را لبیک گفت، روانش شاد وخلد برین مکانش باد. بازماندگان آن مرحوم مغفور عبارت اند از محمد طاهر عطائی سابق معاون مکتب میخانیکی معارف، عبدالقادر عطائی سابق مدیر پشتنی تجارتی بانک، عبدالعزیز عطائی سابق رئیس خزائن وزارت مالیه، محمد صدیق عطائی سابق مامور وزارت مالیه، هاجره نوابی سابق معلمه، ونجیبه راحل سابق معاونهٔ یکی از لیسه های اناث شهر کابل وماشاءالله همه تحصیل یافته و مانند پدر به دین، ملک وملت صادق می باشند.

مرحوم مغفور الحاج عبدالاحمد خان عطائی
سابق معین وزارت جلیلهٔ معارف

آئینه افغانستان با تائید کامل این نبشته وتمجید از خدمات عرفانی مرحوم مغفور معین صاحب عبدالاحمد خان عطائی دربنیان گذاری تهداب معارف عصری در آن منطقهٔ افغانستان که امروز ولایات پروان و کاپیسا نامیده میشوند، اینقدر بارتباط سوانح مرحومی اضافه میدارد که ماموریت اول شان در دارالانشاء مرحوم سردار عنایت الله خان معین السلطنه بوده که در حلقه ادبی همان دارالانشاء یکتعداد بیدل شناسان ویکعده جوانان متمایل به بیدل شناسی (به شمول پدر هاشمیان و معین صاحب عطائی) شامل استخدام بودند. این موضوع وخاطرات دورهٔ کار هردو مرحوم دردربار معین السلطنه دربازدید های دوستانه تکرارمیشد. علاوتاً مرحوم عطائی در دارالتحریر شاهی بعضاً به تفسیر ابیات ابوالمعانی بیدل باعلحضرت محمدنادرخان میپرداخت و شاه فردهای انتخابی از دیوان بیدل را بخط مقبول خود بطور برجسته مینوشت که نمونه های آن درکتابخانه ارگ وهم دو نمونه ازخطاطی شان که طوریادگار بپدر هاشمیان (مرحوم سیدمحمدسرور کنری) اهدا شده بود، من دیده ام یکی آن این بیت بود :

زنان باردار ای مرد هوشیار اگروقت ولادت مارزایند

از ان بهتر بنزد یك خردمندکه فرزندان ناهموارزایند

معین صاحب مرحوم اگرچه درظاهر یك شخص محجوب بنظر میرسید، اما در صحبت با حلقهٔ دوستان از مزاح ها وظرافت های ادبی کارمی گرفتند. خداوند متعال روح معین صاحب مرحوم را بدیدار حضور رسالت در بهشت برین شاد داشته باد. [illegible]

وازآزادی واستقلال کشورشان دفاع وحراست نموده اند. بنا بران تمام انواع تبعیضات، بخصوص تبعیضات نژادی، لسانی ومنطقوی که درشرایط کنونی وضع ناگواری را بوجود آورده است نزدشورای معززین ومشران اقوام افغانستان مردود بوده، توجه جدی شما وهمکاران محترم شما را درپیش پا زدن وعقیم ساختن تمامی این تبلیغات زهراگین که مسلماً نیت سوء دشمنان کشورما در آن دخیل است معطوف میدارد.

بااستفاده ازین فرصت یکبارِ دیگرموفقیت جناب شما وهمکارا شما را ازدربار خداوند توانا آرزومینمایم. بااحترام

مولوی سید آغا

شیخ الحدیث اشرف المدارس تره خیل

عرض تسلیت

باتاثرعمیق از وفات بی بی عربی صبیه مرحوم غلام جیلانی خان چرخی، زوجهٔ آقای عبدالقدیرتوخی وخالهٔ آقای همایون جاله وان درجنوب کلفورنیا اخبرشدیم. انالله واناالیه راجعون. برای مرحومه دعای مغفرت و بفامیلهای محترم چرخی توخی نعیمی پایند نوابی وجاله وان عرض تسلیت می رسانیم.

هکذا وفات جوان ۱٤ ساله سلیمان منصوری رابفامیل محترم منصوری وسایربازماندگان شان تسلیت میگوئیم.

همچنین وفات مرحوم دکتورانور سلطان سابق استاد پولیتخنیك را بفامیل مرحومی وبازماندگان شان تسلیت عرض میداریم.

قران مسئولیت انسان با خرد وعاقل

میرمن سیمین خطاب عمر

به آیاتش ترا کاری جز این نیست   که از یاسین او آسان بمیري (اقبال)

خواهران وبرادران مسلمان: اگر قران را نخوانده اید ویا اگر خوانده اید ومعني آنرا نمیدانید، قسم بخداوند که اسلامیت خود را نشناخته وازبزرگترین نعمت خداوند که سواد است سودی نبرده اید. قران خودبتکرارمیگوید که این کتاب را کسانی میدانند که اهل خرد ودانش و تفکر باشند. وزیاده ترین استفاده از آنرا دانا ترین مردم که چشم دل شان کورنباشد بعمل آورده میتوانند. قران کتابیست که با نام خدا آغاز میشود وبا نام مردم بپایان میرسد. قران کتابیست آسماني، اما برخلاف آنچه مومنین امروزي مي پندارند وبی ایمانان امروز قیاس میکنند بیشتر توجهش بطبیعت است و زندگي و آگاهی، عزت وقدرت، پیشرفت، کمال و جهاد. قران کتابیست که نام بیش از هفتاد سوره اش از مسائل انساني گرفته شده و بیش از سي سوره اش از پدیده های مادي، و تنها دو سوره اش ازعبادات آنهم حج ونماز. این کتابیست که حاملش یک امي است که به تعبیر قران نه کتاب میدانسته و نه ایمان میشناخته، ونوشتن وخواندن هم نمیدانسته، وانگاه در اولین سورهٔ قران قسم میخورد بقلم و نوشته. این کتابیست که شمارهٔ آیات جهادش با آیات عباداتش قابل مقایسه نیست کتابیست که نخستین پیامش خواندن است.

ولی با کمال تاثر باید گفت امروز درمیان اکثریت مسلمانها قران کتاب شناخته ناشده است که با حیلهٔ دشمن وبجهل دوست لایش را بستند وکتابیرا که خواندن، اندیشیدن وفهمیدن وروشن شدن وراه یافتن وبرخاستن وعمل کردن است، یک شي مقدس و متبرک گردید که وظیفهٔ پیروانش هم در برابر آن تعظیم وتجلیل و بوسیدن وبی وضو بدان دست نزدن، بالای سر مرده خواندن و برسروروی مسافر مالیدن وبرای درد سر وچشم تعوید ساختن شد.

اگر یک روزی عامي متعصب که قران را نخوانده ونشناخته ونفهمیده بدان ایمان داشت، امروز خواهر وبرادر روشنفکر وباسواد بیخبری از قران وآنرا متعلق بملاوعالم دیني شمردن، گناه بزرگی است. اسلام که درست در تضاد با جهالت مقام دارد، برای مسلمان بیخبری از برنامهٔ زندگي اش قانونامه حیات وهدف از زندگي وبرگشت را ندانستن، بگمان بنده سخت مسئولیت ونابخشودني است.

قران خود میگوید شفاء است برای درمان کمر ویا وفشار خون وشکر ونا بینائي چشم، کمي یا زیادي وزن ودیگر بیماریهای جسمي، اما ما نزد داکتر رفته چارهٔ درد را میجوئیم ونسخهٔ او راتطبیق میکنیم. ولی هرگز نگران حال بیمار جامعهٔ مسلمان، خانواده های بیمار، دستگاه های بیمار وپیوند های بیمار خود نیستیم. دردهای فکري و روحي همه مارا در بستر فلاکت افگنده، ازخشم وخودخواهي، حسادت وشهرت طلبي، حرص ونفرت، بدبیني وغیبت، تهمت واغراض جامعه وخانواده ها درتب سوزان میسوزیم و قران را که شفاء است برای درمانها ودردهای انساني نخوانده، چون نسخه ایکه از طبیبي گرفته بالای بستر گذاشته ایم و آنرا مي بوسیم و میگوئیم هرگاه این دوارا بگیریم صحت میشویم، ولي تطبیق نمیکنیم.

بیائید معجزهٔ قران را درحیات روزمرهٔ خویش بچشم سرمطالعه کنیم، درین ماه مبارک که برکت وفیض آن بی پایان است باقران خود را آشنا سازیم وصفحه ای از قران را خوانده دراعمال روزمرهٔ خود نشان دهیم. قران را باربار خواندن ومعني آنرا ندانستن، خصلت انسانهای امروز که همه وسائل ترجمه وتفسیر باهرزبان را بدسترس دارند، نمیباشد. قران مسئولیت هر با سواد است و اولین کتاب خواندني مومن مسلمان.

ازهنگامیکه قران از سخن گفتن با پیروانش بازماند وتنش راپرستیدند و روحش وفکرش و سخنش را رها کردند، مسلمانان به خرافات پرستي، ضعف اجتماعي، جمود فکري وتعصب های شبه مذهبي و انحطاط علمي و اقتصادي وسیاسي افتادند، قران را از میان زنده ها دور واثرش را از زندگي قطع کردند ونثار روح گذشتگان میکنند وندایش از قبرستانهای ما بگوش می آید. قران کتاب معمائي و اسرار آمیز وغیر قابل فهم نیست بلکه حدیث پیغمبر است که فرموده هرکس بانظر خودش ورای خودش قران را تفسیر کند. و وعدهٔ خدای بزرگ است که فرموده: ((همانا این قران انسانها را رهبري میکند به بهترین راه.)) بخاطر با معنی زیستن و لحظات زندگي را عبث سپري نکردن و مقام انسان را شناختن قران را باید خواند.

امیدوارم خواهران وبرادران عزیز معجزهٔ قران را امتحان کنید وباهر وسیله که امکان دارد قران راکه تا حال نشناخته ایم باید از نو بشناسیم. ازسرنوشت انسانهای نافرمان آگاه شویم، داستانهای صبر، استقامت، همت و پایداري وپیروزي انسانهارا ازپیامبران بیاموزیم ودریابیم که این کتاب درایجاد انقلاب انساني چه اعجاز گریهای شگفت انگیزی کرده است. ازخواندن قران ملتفت خواهیم شد چه روح انقلابي درکالبد قطعه قطعه بشریت دمیده وچه تمدن علمي و روحي ومادي با انگیزه تقوی وعدل درمیان توده های همیشه محروم از سواد و سعادت پروریده است؟ به یقین که قران شفاء است برای درمان دردهای روحي وفکري جامعهٔ امروز وبرای معالجه بیماریهای اخلاقي آن، تنها راه

وچاره همانا تطبیق نسخه های شفا بخش قران است . قران را بهرجا ، کنار بستر خواب ، روي میز کار ، درموترو آشپز خانه ودر سفر وراه کار رویدست نگاه دارید ، آنرا مطالعه کنید و به آن گوش دهید . تنها بادرک قران میتوان شیفتهٔ اسلام وبندهٔ فرمانبردار خداوند شد ، وباتعلیم قران میتوان سربلند زیست ، سربلند هردو جهان ویقینا سربلندي هردو جهان در پرتو قران نصیب همهٔ ما شده میتواند . ومن الله التوفیق .

تجلیل ازصدمین سالگرد حیات جناب عبدالمجید زابلي

محمد عمر صدیقي از سان هوزي

در گذشته های دور مضموني بقلم توانای جناب عبدالمجید زابلي پیرامون خصایل جوان افغان خوانده بودم وسالیان بعد خودش بهرات آمد ودر دوسه گردهم آئي ومجالس بزرگیکه بافتخار وی برگزارشد ، خطابه های غرا وجامع اورا شنیدم که بیانگر بزرگي و دانش فراوان اودر هررشته بود . درایام جواني همواره درتلاش بودم تا صحبت بزرگان و اهل دانش را دریابم واز اندوخته های باارزش وتجارب سودمند آنها مستفید شوم ، بنابرآن آرزوی صحبت این مرد بادانش بدلم جای گرفت ، دیرزماني این چانس میسر نگردید تا اینکه درابتدای صدارت جناب دکتور محمد یوسف یکعده بزرگان هرات جهت دیدار وتبادل نظر با صدراعظم جدید بکابل دعوت شدند وبمناسبت ورود هیات منورین هرات دعوت های شب نشیني از طرف بعضی هراتیان مقیم کابل ترتیب داده میشد . درین شب نشینها جناب زابلي هم اشتراک میکرد وبرای من فرصت صحبت جناب زابلي بیشتر از آنکه توقع داشتم میسر گردید وهرشبی که صحبت در میان می آمد وسعت معلومات ، دانش وبینش وسیع اودرهمه امور بخصوص در اقتصاد جلوه گر نبوغ این مرد متفکر ومکتب ناخوانده بود ؛ از آنرو شبي با آنکه ازاکثر اهل مجلس خوردسال تر وکم دانش تربودم ، بالاتر از همه در پهلوی زابلي نشستم تابیشتر بتوانم با او گفتگو کنم .

اوکه علاقهٔ مرا بشنیدن حرفهایش درک کرد ، ازهر طرف صحبت در میان آمد ، جناب زابولي گفت : « درجواني مرید صاحبزادهٔ نمدپوش (درشیندند هرات) بودم ، رفت و آمد های تجارتي در روسیه تفاوتهای فوق العاده وچشم گیر بین وطن من وکشور روسیه بعالم دیگری و طرز تفکر دیگری آشنایم ساخت ورشته های پیري ومریدي راقطع کرد ، مدتی بدین حال گذشتاندم تا اینکه سفرهائي دراطراف و اکناف جهان برمن میسر گردید ، سیرحوادث وبرخورد ها باعجایب وغرایب جهان مراغرق اندیشه وتفکر میکرد ودر نتیجه عقیده خداشناسي وخدا پرستي روزبروز برمن افزوني میگرفت وثابت میساخت که خلقت اینهمه عجایب ودگرگوني روزگار دلالت بروجود خالق کاینات وقدرت بی منتهای اومیکند ، این عقیدهٔ استدلالي که ازاندیشهٔ عمیق سرچشمه میگرفت بفکر من ثابت تر وبالاتر از عقیدهٔ پیری ومریدي دورهٔ جواني بود ، اکنون که دیده میشود عده ای کورکورانه بدون دانش ومعلومات دیني به بیراهه میروند وازحقایق فاصله ودوري میگیرند ، متاثر میشوم وباخود میگویم ایکاش علماء و آنانیکه این مسئولیت سنگین متوجه شان است برای جلوگیري از این اندیشه های مسموم کننده و بی بندوباریهای نامطلوب عاملانه دست اندرکار شوند تاباشد که بیش از پیش جلو این مرض ساري وتباه کن راگرفته باشند ... »

جناب زابلي دردوران تصدي وزارت اقتصاد طراح وبنیان گذار طرق اقتصاد وسرمایه گذاري های فعال وسودمندی شد وتوانست شکل تجارت های خورد وریزه وخصوصي را بشکل عصري و فعال در صحنه بیرون بکشد واستعداد های خفته رابیدار وفعال سازد ؛ وی درشناخت اشخاص و بکار انداختن استعداد های آنها مهارت خاصي داشت وازهرکس بقدر لیاقت آن میتوانست در رشته های مختلف کاربگیرد .

زابلي زمانیکه میخواست مفکوره های مترقي اقتصادي خود را ازنظرعملي پیاده کند ، کمتر کسي حاضر بهمکاري وهمراهي با وی میشد ، همان بودکه در هرات شهرمسقط الراس خود آمد وباسرمایه داران وتجار آنجا که بشکل انفرادي فعالیت داشتند درتماس شد و مفکورهٔ تاسیس بانک ملي وشرکت های تجارتي رابا آنها درمیان گذاشت وتوانست یکعده راباخود همکار وهمنوا سازد وبالاثر بانک ملي رادرکابل وشرکتهای متعددی رادرهرات بیشتر بسرمایهٔ همین تجار هراتي تاسیس کرد ودر راس بانک وشرکت ها اشخاص لایق ومعتمدی را بمشورهٔ سهمداران تعیین نمو ودرمرحلهٔ نخست مرحوم غلام حیدرمختارزاده راکه مزید برینکه سرمایه گذار بزرگ بانک ملي بود ، از دانش وبینش فراواني هم بهرهٔ کافي داشت ، بحیث کفیل ریاست بانک ملي برگزید ونیز یک عده تجار کارآگاه ودانشمندان هراتي رادرکابل وشرکتهای هرات در راس دوائر مقرر کرد ، مرحوم ذبیح الله رسا نویسندهٔ چیره دست ومولف رسالهٔ (دهقان هرات) را بحیث مدیر عمومي قلم مخصوص وکفیل ریاست گمرک کابل ، مرحوم منشي عبدالکریم احراري دانشمند معروف رابحیث مدیر عمومي دربغلان ، مرحوم سید نعیم عظیمي رابحیث رئیس قندسازي وچندین تن دیگر از این قبیل اشخاص که ذکر نام همهٔ شان درین سطور گنجایش ندارد ، در راس دایر اقتصادي مقرر نمود واین تلاش وتپش های حاذقانه سبب رونق تجارت و حصول نام نیک روزافزون جناب زابلي گردید .

مگر با اینهمه ایثار معنوي ومادي اهل هرات ، جناب زابلي درایام قدرت خود بامور اجتماعي وخیریه هرات توجهي نکرد وهیچنوع پروژه ایرا که رفع نیازمندیهای اولي مردم آندیار راکرده بتواند درآنجا درنظر نگرفت، علاوه برین درزمان سلطنت مرحوم شاه امان الله یک عده سرمایه داران هرات مبلغي کلي را جمع آوري کردند و هیاتي را تحت ریاست مرحوم حاجي محمد عظیم جهت خریداري فابریکهٔ ها به آلمان فرستادند وهیات چندین فابریکه خورد و ریزه یی که یک اندازه میتوانست احتیاجات اولي هرات رابرآورده سازد از قبیل برق، نساجي، یخ سازي و امثال آنها خریداري و در هرات وارد کرد واکثر این فابریکه ها بقوهٔ ذغال سنگ که در هرات معدن آن موجود بود بکار انداخته میشد ، بمجرد رسیدن ماشین آلات مذکور در هرات انقلاب سقاوي آمد وهمه چیزرا دگرگون ساخت، از یکطرف بدچانسي هرات وازجانب دیگر بدبیني حکومت بعدي بدورهٔ اماني، این ماشین آلات سالها زیر برف وباران در میدان افتیده بود، هرقدر از طرف واردکنندگان ماشین ها برای بکار انداختن آنها ازمرکز تقاضا بعمل آمد، بي نتیجه ماند تااینکه سالها بعد پروژهٔ تاسیس فابریکه های گلبهار رویکار شد، این ماشین آلات مربوط هرات بامر جناب زابلي وبالاتر از آن به گلبهار نقل داده شد ودر آنجا مورد استفاده قرارگرفت. خوب بهر حال، هرگوشه وکنار کشور عزیزما که معمورمیشد باعث مسرت بود، مگر این قبیل بی عدالتي ها در بعضی اذهان بی تاثیرنماند.

بهر صورت، شخصیت های کارآگاه وخدمت گاران لایق وصادق کشور سرمایه های بزرگ معنوي ملي محسوب میشوند وقابل قدرداني هستند ، سعادت دارین نصیب شان باد ، خداوند(ج) ما را توفیق بخشد تا بحد توان بوطن تباه شدهٔ خود مصدر خدمتي شویم تا آیندگان برما نفرین نکنند.

یادداشت اداره: بندهٔ الله دکتور هاشمیان آقای زابلي راازنزدیک ندیده ونمیشناخته است . حدود ده سال قبل که وی در پالم سپرنگ بود، باثر مکالمهٔ تلفوني قراربرین شد که بدیدن اوبروم وبوقت موعود رفتم، اما او خود را پنهان ساخت . پسان خبر شدم که آقای سرور عمر زابلي را ازدیدار با من برحذر ساخته حتي ترسانده بود. سال بعد در یک فاتحه بازابلي برخوردم و جبن ونامردي او رابکلمات درشت برویش آوردم وگفتم اگر تو اخلاق افغاني میداشتي باید یکروز قبل حتي درهمان روز بایست خودت یا توسط شخص دیگربمن تلفوني اطلاع میدادي تا چهار ساعت راه سرگردان نمیشدم. همان بود اولین وآخرین دیدار من با آقای زابلي.

اما ازآنچه در بارهٔ او خوانده و شنیده ام (بشمول نظریات اقتصادي او که در سال ۱۳۳۰ بطور سریال در روزنامهٔ انیس چاپ شد) و آنچه ازبناها وتحولات اقتصادي که در اثر ابتکار او در مرکز وولایات کشور پدید آمده ودیده ام، انکار نمیتوان کرد که زابلي برای کشور خود خدمات قابل تمجید انجام داده ، و البته درپهلوي آن برای خود و گروه سرمایه داران شامل حلقهٔ خود نفع وسود نهایت هنگفت هم تامین کرده است .
سیستم اقتصادي که زابلي درافغانستان پیاده کرد(کاپیتالزم) بود ازنوع جرمني آن که نفع جوئي درآن حدودي ندارد ،اماآلمان از لحاظ اجتماعي درآنوقت هزارچند بتناسب افغانستان بجلوقرارداشت، درآلمان بمنظور توزیع عادلانهٔ ثروت ورشد صناعت قوانین متناسب مالیات وگمرکات وجود داشت که از طرف دولت مسئول،مقتدر وآگاه برموزاقتصادي تطبیق وکنترول میشد؛امادرافغانستان نه تنها این قوانین وجودنداشت بلکه شخص زابلي وقتا فوقتامقرراتي برای سهل گردانیدن چرخ اقتصادي خود وضع و تطبیق میکرد، گویا از حقوق عامه چشم پوشي اما بحلقه های ذینفوذ سلطنت رشوه هائی بقسم اسهام بانکي وامتیازات تجارتي میداد (از قبیل امتیاز تورید ادویه ،فیل مرغ و چیز های دیگر به محمد هاشم خان صدراعظم) . در مملکت فقیری مانند افغانستان که طبقهٔ متوسط اصلا وجود نداشت، ۹۵ فیصد فقیر وفقط ۵ فیصد توانگر وجود داشت وسیاست اقتصادي هم توسط توانگر وبقسم انحصاري به نفع توانگر ساخته میشد ، رشد نفع به پیمانهٔ سرسام آورنتیجهٔ بدیهي این نوع پالیسي بود. زابلي اینرا میدانست وهنگامیکه دید بحد کافي سیر آب شده است، درفکر تلافي برآمد، اما آنوقت دیر شده بود، زیرا موجودیت نظام کمونستي در همسایگي افغانستان مردم رابااصطلاح چگونگي توزیع ثروت آشنا ساخته بود؛ دستگاه سلطنت هم بدون مطالعهٔ علمي وضع اجتماعي کشور به تشویق لیوني سردار کورکورانه بطرف سوسیالزم متمایل شد ونام آنرا گذاشتند « اقتصاد رهبري شده» . زابلي برای بقای کاپیتلزم خود در چوکات اقتصاد رهبري شده چانس نمیدید، همان بود که خود وسرمایه های خود را از افغانستان بیرون کشید.

دردورهٔ تصدي طویل المدت زابلي، درحالیکه یکعده پروژه های روبنائي از قبیل نساجي، زرع پخته ولبلبو وامثالهم بمیان آمد وانکشاف کرد، اما دربهبود وانکشاف اقلام صادراتي عنعنوي کشور ازقبیل قره قل وقالین هیچ تحولي رخ نداد؛ قالین افغاني که نیم قرن پیش دربازارهای دنیا خریدار داشت دربهبود جنسیت ،رنگ آمیزي و دیزاین آن مطابق بمیل بازارهای جهان، سعي بعمل نیامد وباین صنعت بسیار غنیمت جنبه علمي و آموزشي داده نشد که درنتیجهٔ آن قالین افغاني امروز دربازار های دنیا متاع کس مخر شده است . همین انتقاد درمورد اقلام زراعتي افغانستان خصوصا میوه جات خشک (کشمش، پسته، بادام وغیره) وارد است که وزارتهای زراعت واقتصاد هردو مسئولیت مشترک دارند.

بقیه درصفحه 126

اعــلان فــوتي

انائیتا معشوقهٔ ناکام، محمود بریالي برادر، محمد خان جلالر همکار کا جي بي، عبدالرشید دوستم همنشین حزبي وجانشین حزب دیموکراتیک خلق، انجنیر محتاط سابق معاون رئیس جمهور پرچم فعلا مشاور سیاسي رژیم مخلوع ملا رباني در دهلي ، آصف دلاور سابق لوی درستیر فعلا آتشهٔ نظامي ملا رباني در تاشکند، عبدالوهاب آصفي سابق عضو پرچم اکنون سفیر رباني در ماسکو، برهان الدین رباني سابق رئیس جمهورفعلا سرپرست منافع حزب پرچم و کلانتر کمونستهای پرچمي درتالقان، شهنوار تني سابق وزیر دفاع فعلا کلانتر کمونستهای خلقي در پشاور، احمد شاه مسعود اجیر صادق کاجي بي وجیره خور وفاشعار احزاب کمونست ماسکو و کابل فعلا کفیل علاقدار پنجشیر، ولي مسعود گدامدار ودلال معاملات قاچاقي خوجه ئین رباني در لندن، مسعود خلیلي سفیر خوجه ئین دردهلي وروابط مناسبات بین احزاب کمونستي افغانستان و حزب کمونست هندوستان ، روان فرهادي و عبدالغفور پیخال مدافع غاصبان و پرچم بدستان حزب کثیفوکراتیک خلق جناح پرچم، یونس باذل شارژدافیر ملارباني و دوسیه بردار رحیم پیخال در نیویارک ، فرید مزدک و داود کاویاني اعضای کمیته مرکزي حزب پرچم فعلا مشاورین سیاسي احمد شاه مسعود، جنرال فهیم سابق عضو کاجي بي وبعدا رئیس خاد فعلا مشاور استخباراتي احمد شاه مسعود ، غلام حضرت کوشان دلال معاملات خصوصي جنرال حسین وپسرش لعنت الله علیه، اعضای فامیل عیاشخانهٔ ناشوک ، کارگردانان قوی الجثهٔ(امید) ناشر افکار حزب دیموکراتیک مخلوق لینن وبرژنف، سعید فیضي خدمتگاربا ناموس خلق وپرچم بوکالت از عبدالله امین لعنت الله علیه وسکرترها واهل دربار او، داکترسید مخدوم رهین شاعر توده ئي و جوشکچي مترقیون دیالکتیک خلق وپرچم سابق مشاور ادبي حزب کثیفوکراتیک خلق، قدیر سراج ناشرشوخک سابق پشقل پران حزب کثیفو کراتیک خلق، عمر صمد سابق پیاله بردار حزب کثیفوکراتیک اکنو ن وضو باشي و کلوخ بردارخوجه ئین رباني، عنایت سادات سابق فراشباشي فسادخانه های حزب در کابل و بعدا سفیر پودر فروشي وقاچاقبري حزب کثیفوکراتیک در بن، جنرال اسمعیل خان وارث حزب توده ایران، شتر جنرال نادري بوکالت از کمونستان چراغ کش، قاطر جنرال خلیلي بکفالت از لاشخوران بتهای با میان و آخوند های ایران، و سایر باده کشان، قطاع الطریقان، داره ماران، قاتلان ، وطنفروشان و جنایتکاران خلق وپرچم و تبع تابعین شان ،باطلاع هم مسلکان ، همرزمان ، همسنگران وقوله کشان حزب کثیفوکراتیک خلق میرسانند که :

بمناسبت در گذشت بیموقع ببرک کارمل،
این ملحد نامدار، وطنفروش غدار، خاین بیمقدار، لینن پرست کفار، سگ بارگاه برژنف مردار، جاسوس نابکار، قاتل ملیونهاافغان پر افتخار، که دراثر مریضي طولاني ناشي ازابتلا بامراض قرابتي و ساري در ماسکو صورت گرفته ...

باساس فرمان مقام ریاست جمهوري دولت قوی شوکت تالقان که توسط رفیق آصفي خزانه دار در ماسکو و رفیق داودمیر بوقچه بردارپاریس شرف وصول گردیده ، مجلس غمزه کشي و قوله کشي متوفي ملعون در امریکا در حرمسرای خدمتگار غلام حضرت کوشان واقع در خرابات منطقهٔ سانفرانسسکومنعقد میگردد. علاوه بر گـی ها و اوباشان این منطقه، توقع میرود یکعده از اعضای اکادمي بشمول ارشدالعلماء، با قرائت آثار و افکار کارمل ملحد ملعون ،بافتخار این سوگواري بیفزایند. ترتیبات نان شب بمصرف احمد شاه مسعود باصرف ودکای روسي گرفته شده است.

در افغانستان فاتحهٔ مردانه برای یکروز درهوتل تاریخي خنجان واقع سالنگ شمالي از طرف جنرالقونسل روسیه ، رشید دوستم، نمایندگان ایران و هند و کساني گرفته میشود که بهنگام معاهده خنجان حاضر بودند.

فروخت افغانستان با مردمانش　　خودش هم برده و ادبار تر مُرد

ندیده مردهٔ بد را کسی لیک　　ولیک ببرک که بَد کردار تر مُرد

ببیں (هادي) تو هم این مردهٔ بَد　　بگیر عبرت که پر گفتار تر مُرد

تکرار احسن

محترم حبیب نثاری ازایلینائ

محترم داکترهاشمیان مدیرمسئول مجله ائینه افغانستان

خودرا خوشبخت میدانم که ازجمله مشترکین سابق مجله ائینه هستم و از اولین شماره تا نمبر ٦٣ انرا دارم وقتی اقارب و دوستان بدیدن ما می ایند این کولکسیون ائینه خوبترین وسیله سرگرمی مهمانان ما میشوند .کارتونهائیکه شما نشر کرده اید بفکرمن هرکدام برای نسلهای اینده سند معتبری خواهد بود برای‌اشنا شدن بواقعیت‌های دوره جهاد وبدبختیهای افغانستان .

در چند شماره گذشته چند نفر ازهموطنان بقسم تکرار احسن بعضی کارتونهای شمارا برای تجدیدنشر انتخاب کرده بودند که بنظر من کار خوبی بود زیرا از حافظه ها فراموش شده بودند. اینك من هم از مجله شماره ۳۰ تاریخی فروری سال ۱۹۹۳ ائینه کارتون (والدالشیاطین) را برای تجدیدنشر انتخاب وارسال میکنم تا خوانندگان در شماره اینده ببینند که مفهوم این کارتون چهار سال قبل چقدردر شرایط افغانستان صادق بوده است . بنظر من مفهوم این کارتون برای شناخت ربانی و دوره کار اوکاملا صدق کرده زیرا بحران الدین جنگانی بعد از نفاق اندازیها در ولایات افغانستان و بین مردم انولایات بالاخره چوکی ریاست جمهوری خود را در ولسوالی تالقان گذاشته و اکنون علاوه از گروه های شیاطین داخلی گروه های شیاطین خارجي هم به اشپلاق شیطان ربانی پشپلاق میزنند. من دربین ماه مبارك رمضان دعا میکنم خداوند این شیطانها رانابودبسازد. آمین یارب‌العالمین

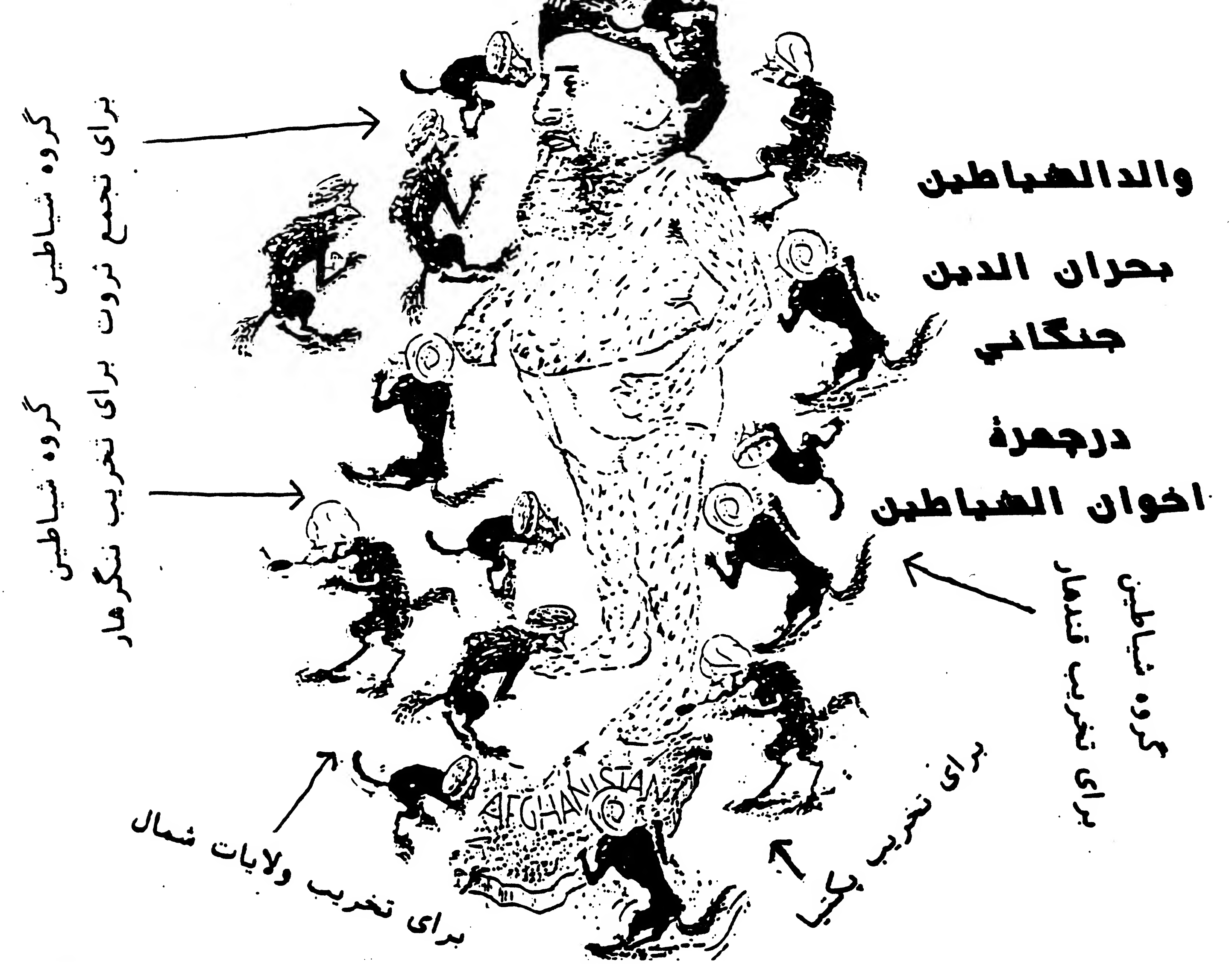

فـروخـت افغانستان با مردمانـش — خودش هم بـرده و ادبـار تر مُـرد

ندیده مـردهٔ بـد را کـسی لیک — ولیک ببرک که بَـد کردار تر مُـرد

ببیں (هادي) تو هم این مردهٔ بَـد — بگیر عبرت که پـر گـفتار تر مُـرد

تـکرار احـسن

محترم حبیب نثاری ازایلینای

محترم داکترهاشمیان مدیرمسئول مجله ائینه افغانستان

خودرا خوشبخت میدانم که ازجمله مشترکین سابق مجله ائینه هستم و از اولین شماره تا نمبر ٦٣ انرا دارم وقتی اقارب و دوستان بدیدن ما می ایند این کولکسیون ائینه خوبترین وسیله سرگرمی مهمانان ما میشوند .کارتونهائیکه شما نشر کرده اید بفکرمن هرکدام برای نسلهای اینده سند معتبری خواهد بود برای اشنا شدن بواقعیت های دوره جهاد وبدبختیهای افغانستان .

در چند شماره گذشته چند نفر ازهموطنان بقسم تکرار احسن بعضی کارتونهای شمارا برای تجدیدنشر انتخاب کرده بودند که بنظر من کار خوبی بود زیرا از حافظه ها فراموش شده بودند. اینک من هم از مجله شماره ۳۰ تاریخی فروری سال ۱۹۹۳ ائینه کارتون (والدالشیاطین) را برای تجدیدنشر انتخاب وارسال میکنم تا خوانندگان در شماره اینده ببینند که مفهوم این کارتون چهار سال قبل چقدردر شرایط افغانستان صادق بوده است . بنظر من مفهوم این کارتون برای شناخت ربانی و دوره کار اوکاملا صدق کرده زیرا بحران الدین جنگانی بعد از نفاق اندازیها در ولایات افغانستان و بین مردم انولایات بالاخره چوکی ریاست جمهوری خود را در ولسوالی تالقان گذاشته و اکنون علاوه از گروه های شیاطین داخلی گروه های شیاطین خارجی هم به اشپلاق شیطان ربانی پشپلاق میزنند. من درین ماه مبارک رمضان دعا میکنم خداوند این شیطانها رانابودبسازد. آمین یارب العالمین

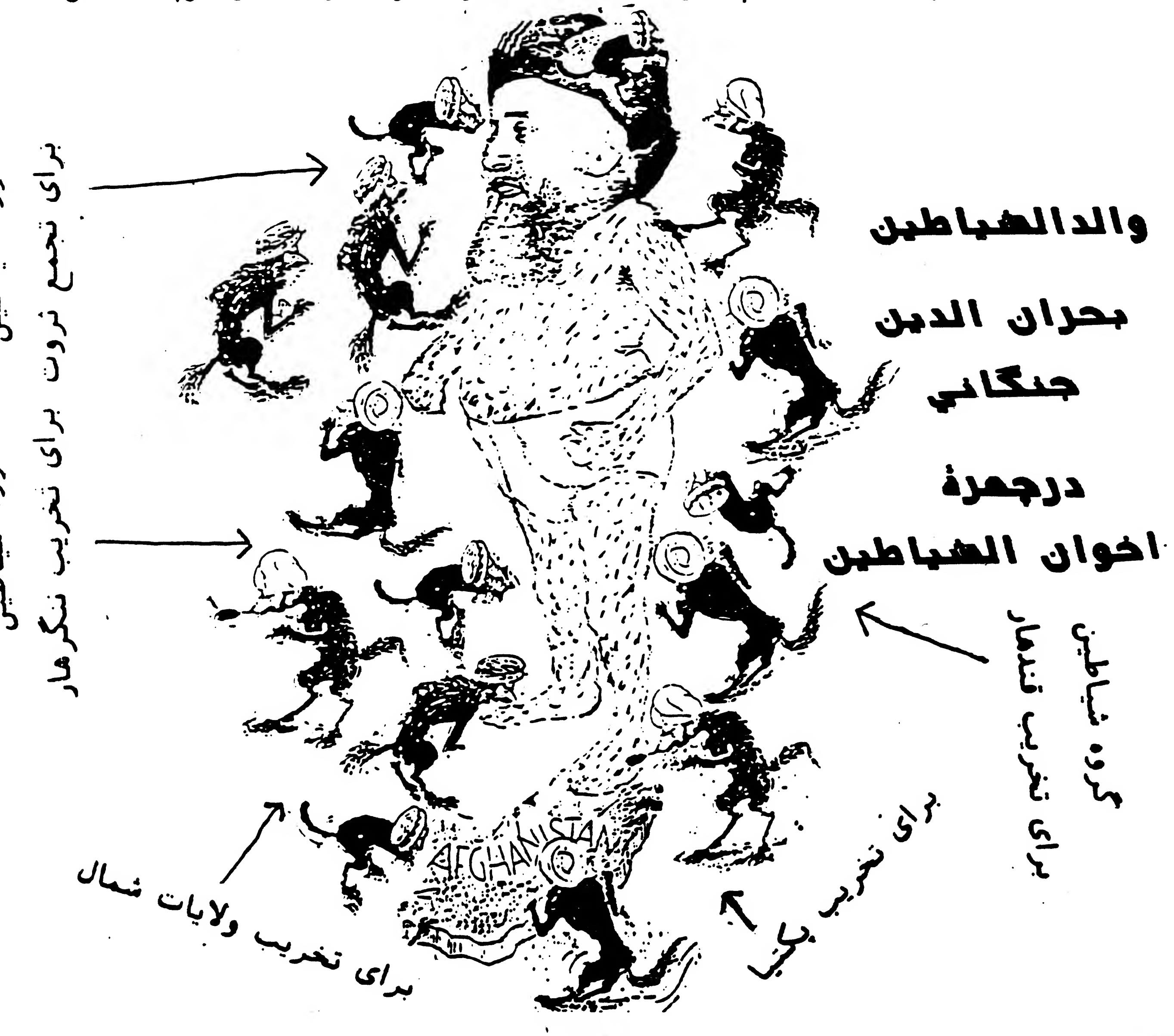

شامی
نیویارک
۲۶ سرطان ۱۳۷۵

اعطای لقب /نعوذ باالله/ به آقای ربانی 78

"طنز"

همینکه جناب حکمتیار صاحب با تنظیم حاکم بر سرنوشت مردم کابل به سردمداری پروفیسور برهان الدین ربانی مشهور به ملا ربانی پیوست، خون دررگ های ملا ربانی به دویدن گرفت، خود نظر به سابق سرحال یافت و نیز همه پرابلم ها را بدوش صدراعظم انداخت، خود در فکر آن شد تا چند صباحی استراحت کند. همان بود که با بالله های خاص خود مشوره کرد که باید در یک جای که صدا و اثرات راکت های حریفان در امان باشد مجلسی را ترتیب اثر دهند تا باشد چند نقطه نظر مفید نزد بالله ها موجود است ومیتواند در آینده برای دوام سلطه ملا ربانی مفید واقع شود با بالله ها تبادل نظر نمایند، همان بود که در یک ته کاوی BASEMENT یکی از تعمیرهای ارگ شاهی کابل همه بالله ها دعوت شدند. مجلس با قهقهه های وشادمانی های متداوم بالله ها آغاز بعداز چند لحظه ای ملا ربانی با صدای آواز یکی از بالله ها که صدا می زد، هشیار هشیار، خاقان اعظم کابل تشریف آوردند داخل مجلس شد با صدای رنگارنگ خاقان اعظم بدرقه شد مثلاً یکی صدا می زد، مانده نباشی دیگری هورا، دیگرش خوش آمدید، خلاصه صدا یکنواخت نبود دربین صدا ها هورا زیاد به گوش می رسید معلوم می شد بالله های ملا ربانی زیاد تحت تاثیر بالله های رحمانوف و دیگران رفته باشد، بعد از لحظهٔ سماوار بزرگ از آب جوش داده آورده شده چای های سیاه ،سبز هیل دار دم شده هر کدام پیاله های چای های سیاه و سبز هیل دار را به سلامتی خاقان اعظم بالا کردند. بعداً یکی از بالله ها که از جمله کلدن کاران دسترخوان بود لگام جلسه را بدست گرفته در مورد ضرورت لقب پاشاهان کابل و پادشاهان ممالک اسلامی شرح مبسوطی را به حاضرین ارائه نموده، گاه به عمق تاریخ دویده گاه به طول و گاهی هم به عرض آن چنان می نمود گویا ضرورت زنده شده، وبر ضرورت داشتن لقب به پادشاهان اسلامی مخصوصاً پادشاهان کابل تاکیدات کرد، چند نکته اساسی ومهم بیانیه موصوف چنین بود :

حاضرین گرامی ! از زمان خلفای راشدین به اینطرف برای عموم زمامداران ممالک اسلامی یک لقب برای زمامداران لازمی بوده ومیباشد، دور نرویم به تاریخ خود نظر بیندازیم امر لازم و ضروری بوده برای تحکیم سلطه زمامدار همین موضوع دربدری همین امیرعبدالرحمن خان چقدر ظلم کرد ازکله های مردم منار ها ساخت، چقدر مردم را دربدر کرد وفرار از مملکت از کله او نشات کرد وقتی زمام امور مملکت را بدست گرفت، باوجودیکه همه مردم کشور

تبریکات عید سعید فطر را بهموطنان محترم تقدیم مینمائیم

از ظلم و ستم و کشتارهای بیمورد او به داد آمده بودند وقتی لقب ضیاء الملت والدین را بخود گرفت ، مردم سرتاسر کشور بدور او جمع شده به صدای او لبیک گفتند ، پسرش امیر حبیب الله خان که یک مرد عیاش و خوشگذران بیش نبود با داشتن لقب سراج الملت والدین که به او داده شد ، در تمام مملکت سلطه او برقرار و آرامی عام و تمام حکمفرما گردیده بود ، بیائید زمان پسرش امیر امان الله را ببینید وقتی به قدرت رسید ، کلتور لقب و لقب گذاردن را از بین برد ، گرچه با وجودیکه قدم های مثبت بخاطر رفاه سرتاسری مردم برداشت ولی چنانکه مردم نخواستند کار او خراب شد تا اینکه اورا مجبور به ترک وطن کردند ، ولی ما و شما با این کار هم راضی نیستیم . بعد او همه میدانید که یک رهزن و دزد بنام حبیب الله بچه سقو قدرت را گرفت او که یک مرد بی سواد و یک رهزن بیش نبود باز هم به موضوع لقب گذاشتن اهمیت قایل بود برخود لقب خادم دین رسول الله را گذاشت او برای اینکه لقبش با مسمی نبود همان بود زمامداری اش ادامه نکرد در مدت کوتاهی گلیمش توسط محمد نادرشاه جمع شد ، اشتباه محمد نادرشاه شهید چه بود که او هم بی لقب بود هنوز آب در معده اش گرم نیامده بود که به شهادت رسید ، پس از شهادت محمد نادرشاه پسر ارشدشان محمد ظاهرشاه که هنوز بوی شیر از دهانش می آمد به تخت سلطنت تکیه زد و لقب المتوکل علی الله به او داده شد ، مدت زعامت او نیم قرن را در برگرفت همه ما و شما به یاد داریم که دوره زعامتش با و نمونه مثال امنیت ، آرامش ، فراوانی نعمات مادی بود که در جهان مشهور است ، باز هم ناشکری همین مردم بود که خداوند (2.) سایه اورا از سر مردم افغانستان کم کرد و مردم به غضب الهی دچار شده اند ، به تعقیب آن هر زمامداریکه آمد با نداشتن لقب زمامداری محکوم تاریخ و منفور مردم شده . حاله برای اینکه دوره زمامداری استاد ربانی که امروز حیثیت پادشاه ورژیم را دارد دوامدار باشد و تاریخ و مردم گرچه دوره او را فراموش نخواهند ولی باز هم برای اینکه او هم چون دیگر زمامداران گذشته لقب برازنده داشته باشد باید همین ما و شما یک لقب که مناسب حال و احوال او باشد انتخاب و برای او برگزینیم و او را به آن لقب مفتخر سازیم . حاله بخاطر آسانی و سرعت در کار تمام حاضرین مجلس به گروپ های مساوی تقسیم شده ، هر گروپ یک لقب را که مناسب به حال و احوال استاد باشد . درست و دقیق انتخاب بعداً آنرا در معرض رأی گیری قرار میدهیم . باید همه بدانند که لقب مناسب به حال و احوال استاد باشد باید فکر کنید . سه چهار ساله دوره زعامت استاد ربانی بهترین نمونه ها را به شما تلقین خواهد کرد تا برای یافتن لقب مناسب موفق شوید

بالآخره حاضرین جلسه به گروپ های شش نفری تقسیم شدند در مجموع شش گروپ بمیان آمد از جمله شش گروپ یک گروپ شش نفری لقب « فی سبیل الله » و متباقی پنج گروپ شش نفری ، لقب « نعوذ بالله » را انتخاب نمودند دو لقب در معرض رای گیری قرار داده شد ، با لقب « فی سبیل الله » همه حاضرین و حتی ملا ربانی هم مخالفت کردند زیرا که لقب مذکور مغایر با اهداف ، حال و احوال خصلت های ذاتی ملا ربانی بوده صداها بلند شد ما یک نیم ملیون مردم افغانستان را فی سبیل الله کردیم دیگر ضرورت نیست ازمایان فی سبیل الله شویم ما زمامداران هستیم . زمامداران فی سبیل الله

نواز شریف را صادر نموده باو اخطار داده اند که اگر در مسائل داخلي افغانستان مداخله کند، طالبان نیز آرام ننشسته برویه بالمثل خواهند پرداخت. حتی ستانکزی اخطار داد که درصورت لجاجت پاکستان طالبان با هندوستان روابط دوستانه برقرار خواهندکرد.

۷ فروري - سارا هورنر ازمزارشریف اطلاع میدهد که مردم از صعود قیمت ها واینکه توان خرید غذا راندارند شکایت دارند؛ مردم ازبلند رفتن قیمت دالر به بالاتر از صدهزارافغاني بدوام رژیم دوستم نا مطمئن شده اند. مردم عقیده دارند که حکومت طالبان قیمت های موادغذائي وسایر مواداولیه رامتعادل خواهد ساخت، اکثر مردم بطالبان خوش بین بوده اما عده ای هم توقع دارند دوستم با طالبان بجنگد. خبرنگارمینویسد که درمزار زنهاحق کار واستخدام را دارند و ۴۰ فیصد شاگردان پوهنتون مزار رادختران تشکیل میدهد. دوستم بیک هیات زنان اطمینان داد که با طالبان خواهد جنگید و آنهارامغلوب خواهد ساخت.

تشویش امریکاازوقوع جنگ بین هندوپاکستان

۷ فروري - بحوالۀ ریوتر، آقای تینیت رئیس جدید ادارۀ استخبارات مرکزی امریکابسنای امریکا گفت که احتمال یک جنگ بین هند و پاکستان موجود است. او گفت «علا یمي موجود است که بطرف یک درگیری جدی اشاره میکنند. اگرچه هر دو طرف جنگ نمیخواهند، اما باحتمال اغلب درنتیجۀ سوء تفاهمات متقابل یا موقف های نظامي ،دورقیب بجنگ کشانیده خواهد شد...اگر تحمل و حوصلۀ متقابل در تحت فشارهای ناشي از بحرانات برهم بخورد ،وقت وزمان میسربرای زعمای ملي طرفین و قدرتهای خارجي که بتوانند جنگ را خاموش سازند، بسیار محدود خواهد بود.»

جنرال پاتریک هیوز مدیر موسسه استخبارات دفاعي امریکا رقابت بین هند و پاکستان را برای امریکا مهمترین تشویش امنیتي در قارۀ آسیا خواند و افزود که اگرچه ظاهرا هردو طرف جنگ نمیخواهند اماهردوطرف راکتهای بالستیک قصیرالفاصله داشته و میتوانند به تبادلۀ اسلحۀ ذروي پرداخته قوای بزرگ انساني را بمقابل یکدیگر متمرکز سازند که از کنترول خارج خواهد بود. او گفت: «باتصادمات مضاعف ولو جزئي باشند، زمینه برای تولید اشتباهات و تسریع وتزئید خصومات مساعد تر میشود.»

کنفرانس طالبان در لاس انجلس

۹ فروري - هیات عالیرتبۀ دولت اسلامي افغانستان متشکل از چهارنفر بریاست ښاغلي عبدالوکیل متوکل بتاریخ ۵ فروري بمیدان هوائي لاس انجلس وارد گردیده از طرف نمایندگان گروه های مختلف افغانهای مقیم جنوب کلفورنیا استقبال شدند. هیات بعد از دیدار وصحبت های دوستانه با گروه های مختلف افغانها، بروز جمعه ۷ فروري عازم منطقۀ شمال کلفورنیا شده بعد از دوشب اقامت ودیدار با افغانها در آنجا بتاریخ ۹ فروري بلاس انجلس مراجعت ودر محفل بزرگیکه درتالار کوستا میسا بافتخار شان ترتیب شده بود اشتراک نمودند. درین محفل حدود هشتصد نفر افغان اعم از زن و مرد حضور بهم رسانیده، بعد از تلاوت آیات قران مجید توسط محترم داکتررستگار، جناب الحاج پوهاند داکتر عبدالغفار متوکل سابق رئیس موسسات صحي پوهنتون کابل باستقبال و معرفي هیات چنین گفتند:
« بسم الله الرحمن الرحیم : قل الحمدالله وسلم وعلي عبادالذین اصطفي ء الله خیرا اما یشرکون.
افتخار دارم که بحیث سخنگوی تمام افغانهای مهاجر مقیم کلفورنیای جنوبي از هیات عالیرتبۀ دولت اسلامي افغانستان استقبال و به آنها خوش آمدید میگویم.
هموطنان نهایت محترم وگرامي ازوقایع وطن عزیز مطلع میباشید وخبرهای وطن عزیز را همیشه تعقیب مینمائید که این دلالت بدلچسپي و وطنپرستي شما مینماید. نشیب وفراز هائیکه وطن عزیز ما را بخاک وخون کشانیده است، همه میدانیم که منشاء اصلي آن کمونست های ملحد وپپت های آنها بود که تا هنوز هم دوام دارد. اما مشاهدات عیني برادران مهاجر ما از افغانستان عزیز حکایه مینمایند که تحریک طالبان بکمک و حمایت مردم افغانستان موفق شده اند که چور وچپاول، فسق و فجور، اختطاف، قتل و قتال وفساد های اخلاقي را از بین ببرند وبعوض عدالت اسلامي و امنیت را رویکار بیاورند که این خود دلالت بحسن نیت مردم افغانستان مینماید که باطالبان همکار و آنها را حامي ونجات بخش وطن عزیز میدانند. امروز نماینده های همان طالبان بحیث هیت عالیرتبۀ حسن نیت دولت اسلامي افغانستان برای دیدار افغانهای مهاجر و انتشار اهداف دولت اسلامي تشریف آورده اند که اسمای شان قرار ذیل قرائت میشود...» راپورتاژ مفصل این مجلس و معرفي اسمای هیات حسن نیت دولت اسلامي را در گزارشي تحت عنوان «دیدار اولین هیات دولت اسلامي افغانستان از لاس انجلس» در همین شماره بخوانید.

۹ فروري - اعضای هیات عالیرتبۀ دولت اسلامي افغانستان در جوابات شان بسوالات هموطنان درلاس انجلس که تفصیل آنرا در راپورتاژ علیحده درین شماره میخوانید، گفتند که تحریک اسلامي طالبان افغانستان اخیرارژیم خود را بعنوان « دولت اسلامي افغانستان» عنوان و اعلان کرده اند.

نمی باشند کلدن کار مجلس که خود را منشی مجلس میخواند چنین به درف نی آغاز کرد :
از جمله شش گروپ صرف یک گروپ لقب فی سبیل الله ، متباقی پنج گروپ لقب نعوذ باالله را انتخاب کرده اند ، ازینکه لقب
فی سبیل الله اکثریت با اهداف ، حال و احوال استاد کلی مغایر داشته از آن صرف نظر و لقب نعوذ باالله که کلاً از نگاه
لغت ومعنی با اهداف ، حال و احوال استاد معظم پروفیسور برهان الدین ربانی مطابقت داشته و از طرفی با لقب یا دشاهان
گذشته کشور ما هم قافیه بوده لذا مطابق رای گیری که صورت گرفت اکثریت آرا مطلق فیصله نمودند که لقب نعوذ باالله (تعین و تصویب میکنیم)
با حال احوال واهداف نه تنها استاد معظم پروفیسور ربانی مطابقت داشته بلکه با حال و احوال اکثریت نزدیکان و حکام ان
شان تطابق داشته (وتوافق) لقب مذکور برای استاد ربانی تصویب شد در تمام امور رسمی و فرمان های دولت باید چنین حک و درج
شود (پروفیسور برهان الدین ربانی نعوذ باالله پادشاه ارگ کابل)

مورخه ۲۶ سرطان ۱۳۷۵

زنده باد آزادی ، زنده باد علم و دانش

چتیم

مرگ بر شاه ولان

مرگ بر نوکران ارتجاع

مرگ بر جهالت

زنده باد افغانستان عزیز

زنده باد ملت قهرمان افغان

برادرهموطن اقای سپاهی از نیویارک

نوشته تانرا که شکل طنز ومطایبه را داردعینا نشر کردیم اما باتجویز شما وفیصله ایکه بقلم شما از طرف یکعده بیرون (بالکه های) ربانی صورت گرفته و لقب نعوذباالله (نعوذباالله) رابرای او پسندیده اند قطعا موافقت نداریم زیرا قبلا از طرف اکثریت مردم افغانستان لقب (خوجه شین) برای اقای ربانی قبول و استعمال شده وعامه مردم همه او را (خوجه شین) مینامند لهذا تازمانیکه اقای ربانی یك شورای اهل حل وعقد را در طالقان دایر نسازد و درآن شورا از لقب (خوجه شین) رسما استعفی ندهد تصویب وفیصله چند نفر از بالکه های او شرعا و عرفا مدار اعتبار قرارگرفته نمیتواند. (یادداشت اداره).

این بود نظر اداره اما ما بدیموکراسی ونظر مردم احترام قایل هستیم واین موضوع رااینك باقتراح میگذاریم و از مردم میپرسیم که ایاحاضر هستند لقب (خوجه شین) را ترك و لقب (نعوذباالله) را برای خوجه شین ربانی بپذیرند ؟ نظریات واصله به ترتیب نوبت نشر خواهد شد.

ادامه صفحه ۱۳

برداشت اقای داودموسی ازبیانات رافایل

خانم رابین رافل درگفتار خود گفت که ماهیت سیاست دولت امریکا درقبال افغانستان مثل پالیسی دولت او در منطقه اززوال امپراتوری شوری تاحال تغییر ننموده. این سیاست برای افغانستان در چند اصل آتی خلاصه شده میتواند:

۱. تضمین تمامیت ارضی افغانستان.
۲. یک حکومتی که ازهمه اقشار مردم افغانستان نمایندگی بنماید.
۳. یک حکومتی که امنیت وحقوق انسانی را مراعات نماید.
۴. یک حکومتی که ازتصدیر مواد مخدر و تروریزم جلوگیری نماید.
۵. یک حکومتی که افغانستان را بیک مقناطیسی برای بنیادگرایی تبدیل نکند.

درمقابل یک سؤالی درموضوع تهیهٔ اسلحه توسط روسیه به حکومت جنرال دوستم، خانم رافل گفت که ما (همچنان) میدانیم که حکومت پاکستان نیزبه طالبان اسلحه تهیه میکند امادرعمل متقابل غلط رانمی توان معادل به یک کاردرست خواند.

خانم رافل همچنان اظهارنمود که پیشنهاد طالبان درمورد استیجاز افتتاح یک دفترغیررسمی بمنظوراجراء امورکنسولی برای افغانهای امریکایی زیرغوروتدقیق حکومت وی میباشد.

درجواب این سؤال که اگرحکومت طالبان بتواند سلطهٔ خود رابر تمام کشورافغانستان گسترش دهد، آیاحکومت امریکا آن حکومت را برسمیت خواهد شناخت، خانم رافل گفت که قوام سلطهٔ طالبان بر سرتاسرافغانستان به هیچ وجهی دلیل کافی برای شناسایی آن حکومت توسط دولت وی نبوده بلکه قبل ازین شناسایی باید حکومت طالبان از یک نوعی ازقانونیت (اعم ازانتخابات یا رفراندم) به نفع خود برخوردارشوند. درغیرآن ودرشرائط فعلی دولت امریکا آن حکومت را برسمیت نخواهد شناخت. خانم رافل درین مورد ازذکرنام (لویه جرگه) یاکدام مفهوم معادل آن خودداری نمود.

درافازمجلس هریکی ازاعضای فوق بیانیه ای درمورد بررسی اوضاع کنونی افغانستان وموقف مؤسسات خودشان درین معضله ایراد نمودند. ازجمله، یکی ازهمکاران دفترکانگرسمن روهرباخربیانیه ایرا به نمایندگی وی به حاضران قرائت نمود که نکات عمدهٔ آن قرارذیل بود:

-برگشت محمد ظاهرشاه یگانه راه حل معقول برای حل مشکل فعلی بنظرمیخورد. این موضوع راهم جنرال دوستم وهم قومندان مسعود به وی شخصاً اطمئنان داده بودند.

-منافع دولت امریکا درمعضلهٔ افغانستان بامنافع مؤسسهٔ ملل متحد فرق دارد، چه تاوقتی که مؤسسهٔ م م بخود بجنبد، افغانستانی وجود نخواهد داشت. برای همینست که امروزسازندگان سیاست خارجی امریکا برای باراول موضوع برگشت محمد ظاهرشاه راجداً تحت غورقرارداده اند.

- حکومت طالبان کشور افغانستان را هفتاد قرن به عقب بر میگرداند.
- حل مشکل افغانستان در وجود یک شخص واحد یا کدام گروپ منفعتی سراغ شده نمی تواند.

اسکلیت پدرها...!

گزارشگر باشهامتی از سرزمین فلکزدهٔ ماميآیدو چشمدید و"گوش شنیدش " را چنین به امواج می سپارد : « مورال طالبان قوی است ، ولی فقر و بدبختی در آن دیارخداداد بیداد مینماید!... نرخ مایحتاج سرسام آوراست و عواید مردم در حد صفر قرار دارد ! »

طالبان کرام که مظفریت شانرابرغاصبان منفور، در واقع پیروزی سیاسی برای خود میدانیم ، عزم دارند در چنین وضعی ، نخست کُل کشور را از دست ریاکاران نجات دهند وبعد، یك حکومت مؤقتی بسازند...!

می بینیم که « راه باریك ، شب تاریك و منزل بس-دراز » است و چشم عجول تمنای ملت با نسخهٔ فرماندهی طلبهٔ عُظام برکل کشور ، (هردو) بر شاخ آهو دوخته شده است ... از اتکاء به مفهوم یك ضرب المثل- من حیث وجه-شبه نکتهٔ بالا – عذر میخواهم که بایدگفت : بز های مُشرف به مرگ سرزمین ویران ما فرصت انتظار « جو-لغمان » را دیگر از دست داده اند !!... تازه هم روشن نیست که چنان یك « حکومت مؤقتی » متشکل از مکرّمانیکه تاهنوز از طرف مجامع بین الملل رسمیت نیافته اند و تا آنگاه نیز محتملاً ناشناس باقی خواهند ماند – عقربهٔ عواید هموطن مظلوم و اقتصاد ملی کشور را که تا آن فاصلهٔ زمان یقیناً چند درجه زیر صفر خواهد رفت ، با چه سرمایه و با کدام منبع تولید ، بالا خواهد کشید ؟ ... اگر این قلمزن پر تقصیر ، یکی از اولیاءالله میبود ، با کمال خضوع التجا مینمود که : الهی ، ده ملیون فقیر مارا تا آنگاه میران که طالب ارجمند بر همه دشمنان دین ودولت مظفر گردند... و بعد، تا وقتی برسر پا نگاه-شان دار که حکومت مؤقت هم جای خود را به حکومت مسلط و مستحکم تفویض نماید !!

محل ذکر قصهٔ دوست دیگری که تازه از وطن برگشته همینجاست که گفت : در آنجا تباین نیروی معنوی نونهالان کشور را که فشار زندگی ومصیبت جنگ و برادر-کشی‌ها ایشانرا به « گور کنی » واداشته است ، با آن خود که با ناز و نعمت زیسته ، حتی صرف با شنیدن نام «گور » برخود میلرزیده ایم ، به وضوح مشاهده کردم ... آن کودکان قبر ها را می شگافتند و استخوانهای کشته-شدگان معرکه ها را پارچه پارچه بیرون کرده ، بین جوالهای پُر پینه می افگندند، به امید روزیکه با سودای آن در دیار بیگانهٔ " شناسا ! " ، لقمه نانی کمایی کنند.

تشویش دوست ارجمندم بقدری بجا بود که فوراً به این بندهٔ خدا سرایت کرد و بعید نیست که بر روح شما نیز اثر گذارد ، اینکه : دور نیست آنروز که گور پدرم را شگافته ، کلهٔ آن مرد خدا را در بازار قصه خوانی به دو روپیه سودا کنند !!

با احترام به همه راه گشایان حکومت مردم

سراج وهاج " شاهین "

کتاب خواندني

کتابیکه انتظار آنراداشتید :
کتابیکه خیانتها بجهاد، وطن ومردم افغانستان راباسناد غیرقابل انکار دربر دارد؛
این کتاب باترجمه دري آن توسط دکتور هاشمیان ومجلهٔ آئینه افغانستان طبع وتوزیع شده است .
کتاب « سیاست روسیه درماورای قفقاز، آسیاي مرکزي و افغانستان» رادرمغازه های افغاني یافته میتوانید .
قیمت آن فقط ده دالر است وتحفه ای بدوستان بهتر واقتصادي ترازین، یافته نمیتوانید .

نامهٔ وارده: طرزدید مردم

هموطنان گرانقدر،

حوادث اخیر کشور نشاندهندهء تغییرات عمیق در توازن نیروهای درگیر و تشنهء قدرت بوده و صفآرایی های جدید و پیمانهای نوین و نوکران اجنبی در حالت شکل گرفتن است. افغانهایی که قضاوت عجولانه و تمایلات قومی ، لسانی و سمتی را ضد منافع ملی دانسته، مراقب جدی تحولات کشور جنگزدهء خویش میباشند. بدین عقیده اند که جریانات کنونی رابطهء ناگسستنی با حوادث هژده سال اخیر دارد. علت کلیه حوادث را باید در درازنای هژده سال گذشته جستجو نمود. مداخلات کشور های همسایه به تنهایی نمیتواند علت اصلی حوادث اخیر باشد. روسها در مدت ده سال مداخلهء بیشرمانه نتوانستند یک قریهء کوچک را تحت تسلط خویش درآورند و به گفتهء یک هموطن ما پاکستان این قدرت افسانوی را از کجا به دست آورد. آنها که حتی در سه سال گذشته قادر به حفظ امنیت شهر کراچی نشده و روز به روز شیرازهء امنیتی آن شهر از هم میگسلد. چطور میتواند در یک کشور دیگر شهر ها را فتح نماید. ناپلیونها را شکست بدهد. خطهای ماژینو را درهم شکند و طالبها را به قدرت برساند. مساله چنین ساده نبوده و نارضایتی مردم را نباید کم بها داد. مگر نمیدانیم که آه یتیمان و بیوه زنان عرش را به لرزه میآورد؟ آنهایی که فقط و فقط مداخلهء پاکستان را علت اصلی جریانات متذکره وانمود میسازند، در حقیقت از پذیرفتن واقعیتهای تلخ در بارهء تنظیمهای مورد تایید خویش و همدستان خلقی و پرچمی آنها گریز مینمایند.

تحولات اخیر موید این حقیقت است که تنظیمهای درگیر، روز تا روز از ملت فاصله میگیرند. حرص قدرت طلبی چشمان حریص شان را کور نموده، هیچ در غم مردم و غم کشور نمیباشند. نه از خود مشی ملی معینی دارند و نه هم به اصول و ضوابط اسلامی پابند میباشند. زمانی علیه یکدیگر اعلان جهاد مینمایند و بعدا میبینیم که با هم یار و یاور میشوند. گلبدین حکمتیار زمانی موجودیت دوستم را در ائتلاف شمال- مسعود- پرچم بهانه قرار داده کابل را به خاک یکسان نمود. ولی بعدا با همین دوستم کمونست و ملیشهء ملحدش در یک شوری نشسته و شورای هماهنگی را تشکیل دادند.

استاد ربانی زمانی گلبدین را به حیث قاتل ملت قلمداد نمود و لی بعدا بنابر سفارش قاضی حسین احمد پاکستانی به حیث صدراعظم خویش قبول کرد. همین چندی قبل استاد ربانی دوستم را دشمن درجه یک ملت دانسته علیه وی اعلان جهاد نمود. ولی دیروز، پای پیاده ، به ملاقاتش شتافته ، عذر و زاری نمود تا متحدا علیه طالبان بجنگند.

قرار یک خبر نیویارک تایمز، جلسه یی تحت ریاست نمایندهء دولت روسها الیچ نیولوف در خنجان تشکیل شد که در آن دوستم ، احمدشاه مسعود و ربانی اشتراک داشتند تا پلان جنگی مشترکی علیه طالبان طرح و عملی نمایند. و اکنون شورایی را به نام دفاع مادر وطن تشکیل داده اند. قرار یک خبر بی بی سی و تایید نیویارک تایمز یونس قانونی نمایندهء احمدشاه مسعود و ربانی هفتهء قبل به ماسکو سفر نمود و از دوستان سابقهء خویش استمداد نمود.

این رهبران فروخته شده و تشنهء قدرت چه سوگند هایی را در مکهء معظمه و دیگر جا ها نخوردند و نشکستاندند؟! اگر آنها لحظه یی در غم وطن و مردم خویش میشدند، ملت غیور و با شهامت ما امروز در آغاز قرن بیست و یکم با مصیبتهای گوناگون مبتلا نمیشدند. در و دیوار و خانه و کاشانه ، مکتب و مدرسه و سرک وطن ما با خون مردم آلوده نمیگشت. وحدت ملی ما چنین درهم و برهم نمیشد. مخالفت و تضاد های لسانی ، قومی و سمتی چنان شدت نمییافت. آنها به روسیه (دشمن دین و خاک ما. قاتل دو ملیون شهید افغان) پناه میبرند و تاوان جنگ به آنها میبخشند.

البته درین مساله هیچگونه شکی نیست که همسایه های ما به خصوص پاکستان بالای نیرو های درگیر نفوذ بسیار عمیق دارد. این حقیقتی است که هیچکس از آن انکار کرده نمیتواند ولی هیچ تنظیم جهادی ازین داغ ننگین ضد ملی مستثنی نیست. هموطنان ما هیچگاه فراموش نخواهند کرد که استاد ربانی در منزل شخصی خود گلبدین حکمتیار را با قاضی حسین احمد پاکستانی به حیث رئیس جمهور گزید. صدراعظم افغانستان تعیین و با استاد ربانی آشتی دادکه عکس ننگین و خجالت زدهء شان در مجلات و اخبار جهان چاپ و نشر گردید.

قاضی احمد حسین پاکستانی در سالگرد به اصطلاح شان تجلیل انقلاب اسلامی افغانستان ، آن هم در جبل السراج در پهلوی استاد ربانی در لوژ ایستاد و عساکر مسعود از مقابل آنها میگذشتند و سلامی میزدند. خبر متذکره، در اخبار امید نیز درج است.

استاد ربانی جنرال حمیدگل را به حیث وزیر دفاع افغانستا پیشنهاد و تفنگچهء تاریخی وزیر اکبر خان را به وی اعطا نمود که این خیانت ملی هرگز فراموش ملت نمیگردد.

ملت به دقت مشاهده نمود که بعد از سقوط ادارهء ربانی در کابل، اولین کسی که فغان نمود، الکساندر لیبد نمایندهء مخصوص یالتسین بود. صاحبان بصیرت این آه و فغان را نباید سطحی بنگرند.

هموطنان آواره. رهبران تشنه به خون و دلباخته، چوکی در غم تمامیت ارضی کشور نبوده راهی را جستجو مینمایند تا از طریق آن بر کرسی قدرت تکیه زنند و باز هم ملت را چور و چپاول نمایند.

ای هموطن. تشکیل بندیها و ائتلافات جدید را سرسری ندانید. کشور تان با خطر تجزیه و خونریزیهای بیشتر مواجه میباشد. موقف ملی و اصولی را حفظ نمایید. به تبلیغات میان خالی و تنظیمی و ظاهرا دلسوزانه گوش فرا ندهید. بگذارید چهره ها باز هم نمایان و نمایانتر شود. تاچند این ملت هردم شهید انتظار بکشندتا این قاتلین مردم پیمانها بسازند. و بعد آن را بشکنانند و مردم را به آتش و خون بسوزانند؟

اعتماد ملت بالای این رهبران که هریک از آنها دوسیه، ضخیمی در آی اس آی پاکستان و ک. گ. ب. روسیه و سی آی ای امریکا دارند. از بین رفته است. دیگر مردم نمیتوانند به وحدت و ائتلاف آنان فریب خورند. اگر این سران تنظیمی ظرفیت و توانمندی ائتلاف را میداشتند. در همان آغاز خروج روسها از افغانستان ضرورتی برای پراکندگی نبود. همان وقت امکان یک مرکزیت قوی وجود داشت. ولی واقعیت این است که اساسا این سران تنظیمی هیچگاهی به منافع مردم و مملکت نه اندیشیده . بلکه به هدایت اربابان روسی و پاکستانی خود عمل کرده اند. اگر آنها شمه یی به منافع ملی تو جه میداشتند. ضرورت به میان آمدن اردوی طالبان نمیبود. در واقع اردوی طالبان روی ضرورت احیای وحدت ملی در افغانستان تشکیل گردید و اگر اشتباهاتی هم ازین گروه سر میزند به معنای وطنپرستی مزدوران روس نمیتواند تعبیر گردد.

هموطنان عزیز ما که با نام « ستم ملی » آشنایی دارند. به خوبی میدانند که اساس ایجاد تفرقه، قومی و لسانی در افغانستان یک سیاست روسی است که روسها در استراتژی رسیدن به آبهای گرم بحر هند. پلان تسخیر افغانستان و یا حد اقل تصرف نصف شمالی این مملکت را در سر داشتند. روی همان پلان شوم . در کنار مزدوران خلقی و پرچمی خود سازمان ستم ملی را در افغانستان تشکیل و حمایت کردند. چنانکه در طی جهاد مردم مسلمان ما اعضای خاین به وطن این سازمان در داخل« جبهه، پدروطن » وطنفروشان فعالیت داشتند. از جمله، فعالیتهای آنان جاه وسی در بین مجاهدین و رهنمایی پیلوتان روسی هنگام بمباردما قراء و قصبات وطن عزیز ما بود.

سازمان ستم ملی در زمان کارمل و نجیب با تغییر نام (سازا) یعنی « سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان» رسمی شد و رهبر این سازمانم یعنی آقای محبوب الله کوشانی به حیث معاون صدارت افغانستان مقرر گردید. بناء سیاست تفرقه، لسانی پشتو و دری دنباله، سیاست روسها در افغانستان است.

در واقع هریک از همسایه ها و سایر کشورهای منطقه که با ایجاد یک رژیم مقتدر در افغانستان . منافع خویش را در خطر میبینند. به وسایل گوناگون دست میبرند تا آتش نفاقهای قومی، لسانی و مذهبی را در داخل این کشور گرم و گرمتر نگه دارند. در داخل این حرکات توسط افراد خود فروخته به اجنبیها صورت میگیرد- به خصوص عمال روس.

وقتی سلطان علی کشتمند از قاری محمد امان نوایی میخواهد که مراسم منقبد خوانی را در مسجد پل خشتی برگزار کند. خود بخود نفاق بین اهل تشیع و اهل تسنن را باعث میگردد. و یا همان که اردوی افغانستان در زمان داکتر نجیب به پشتو زبان و دری زبان تقسیم میگردد. معلوم میشود که « مرحله، سوم انقلاب ثور » یعنی دوران حکمروایی سازمان ستم ملی نزدیک شده است و دیری نمیگذرد که کودتا علیه پلان صلح ملل متحد در انتقال قدرت از وابستگان روسیه . عملی میشود.

اردوی مزدور، وزارت خارجه، مزدور، وزارت داخله، مزدور، وزارت سازمان جاسوسی مزدور (وزارت امنیت دولتی) همه پا برجا مانده . رفقای ستمی و به ظاهر مسلمان شان روی صحنه و خود شان زیر پرده به ادامه، حکومت شرمگین خود ادامه میدهند. سرانجام از اسلامیت انکار میکنند و با قیامهای وحدت ملی و اسلامخواهی هموطنان ما مواجه میکنند.

پس ای هموطن عزیز . اوضاع جاری در کشور از آن قراری نیست که با معیارهای احساساتی و عاطفی ارزیابی گردد. هوشیاری را از دست ندهیم. کوشش ما در همه جا این باشد که صمیمیت های خود را حفظ کنیم .

تفرقه اندازی های ملی را ازبین ببریم وهیچ یك ازهموطنان خودرابادیده کوچك غیرلسانی غیرقومی وغیرمذهبی نبینیم . اتفاق ما ولوبادست خالی بزرگترین مشت کوبنده بردهان دشمنان خاك ومردم ماست . ومن الله التوفیق

تبصره بردوخبرمنتشرهٔ امید: 84
موقفهای حکمتیار وپادشاه سابق

محمد رسول تابع از یوربه لیندا

دو موضوع منتشره درشماره های ۲۲۹ و ۲۴۰ امید مرا وادار میسازد دربارهٔ آنها اظهار نظرکنم. یکي مصاحبهٔ جلالتماب معظم علام غوث خان وزیري صاحب وزیر مشاور در روم در صفحه ۸ شماره ۲۴۰ که گفته اند ((اعلیحضرت پادشاه سابق افغانستان باین امر شان مصمم اند وهمیشه مصمم بوده اند که جهت برآورده شدن اهداف علیای کشور در موقع مساعد بوطن بازگردند... موقع مساعد ، ایجاد یک تفاهم بین الافغاني ضروری است ...)) سوال من اینست که در بیانات جلالتماب وزیري صاحب یکمقدار خلاها ، مبالغه ها و مردم فریبي هادیده میشود چونکه اگر اعلحضرت پادشاه سابق ((همیشه مصمم بوده اند)) دربین ده سال چرا حتی برای یکبار این تصمیم خود را عملي نساخته اند. سردار صاحب محمد داود خان یک ضرب المثل داشتند که ((تصمیم شرط اول موفقیت است)) و من چند بار از زبان جلالتماب معظم عزیزالله خان واصفي صاحب که مشاور ایدیولوژیکي سردار محمد داود خان بودند همین ضرب المثل را تکرار شنیده ام، چونکه من در وزارت زراعت بودم وهروقت که وزیر صاحب بمامورین نصیحت میفرمود همین ضرب المثل قائد بزرگ را تکرار میکردند. لهذا نمیدانم حضور اعلحضرت ضرب المثل مذکور راگاهي شنیده اند یا که خیر؟ و اگر این گفتار جلالتماب معظم وزیري صاحب راست باشد که اعلحضرت اکنون هم ((باین امر شان مصمم اند))، پس مانع تطبیق امر چیست و چرا تصمیم را عملي نمیکنند؟ و درباب تفاهم بین الافغاني که اگر این تفاهم بین گروپهای در گیر در جنگ بمیان بیاید ، در آنصورت خو رفتن پادشاه بکلي غیر ممکن میشود چونکه هیچیک از قدرت های درگیر طرفدار برگشت پادشاه سابق نمیباشد ، رفتن پادشاه قبل از این تفاهم بخاطری ضروري است که او خودش این نوع تفاهم را بین گروپهای در گیر ایجاد کند؛ ثانیا بحضور اعلحضرت بهتر از هر کس دیگر معلوم است که این تفاهم بین الافغاني قطعا بوجود آمده نمیتواند.
از مجلهٔ آئینه خواهشمندم این عریضهٔ مرابحضور اعلحضرت برساند که برای خدا ملت و مردم تباه وبرباد شد ، آیا جان وحیات اعلحضرت از ملیونها انسان ارزش بیشتر دارد ؟ درصورتیکه اعلحضرت تصمیم دارند که بافغانستان نمیروند(وحق هم دارند چنین تصمیم بگیرند) یا رفته نمیتوانند ، بلحاظ خدا مردم رااز امید وانتظار برون سازند ـ این نوع بیانیه ها توهین بزرگ است بمردم و ملت افغانستان و در تاریخ چند هزار سالهٔ افغانستان هیچ زعیم یا پادشاهي با سرنوشت ملتي که در خاک وخون آغشته باشد با چنین بی اعتناهی وبی مسئولیتي معامله نکرده است.

موضوع دوم بیانات آقای حکمتیار است در شمارهٔ ۲۲۹ امید بقلم آقاي زین العابدین عثماني بحواله روزنامهٔ البدر که ((یک ژورنالست خارجي از آقای حکمتیار سوال کرد که جناب شما مبلغ شش صد ملیون دالر ملت افغانستان را در یکي از بانکهای خارج ذخیره نموده اید ، این پول چه وقت و درکجا بمصرف خواهد رسید؟ جناب شان در مقابل اظهار نمودند که: درست است، این پول بحساب امانت در یکي از بانکهای خارج گذاشته شده، وقتیا بکابل بروم ازین پول برای احیای مجدد افغانستان استفاده خواهد شد.))
متعاقبا یکهفته بعد ازین مصاحبه آقای حکمتیار بکابل تشریف برده صدراعظم هم شدند ولی هیچ خبری نشر نشد که ازذخیرهٔ دالري خود حتي یک دالر هم به فقیران ونیازمندان کابل کمک کرده باشد یادرراه احیاء مجدد مصرف کرده باشد ، بلکه ازافواه بازار کابل شنیده شد که ۲۰ لاري پرازبانکنوت ده هزاري و بیست هزاري را حکمتیار صاحب همراي خود از کابل به قندور انتقال داده، چونکه وزیر مالیهٔ حکمتیار جلالتماب آقای عبدالهادي ارغندیوال در کدام قسمت لاس انجلس زندگي دارد ، میگویند دوبرادر خود را بحیث رئیس مقرر کرده بود که بوقت گریز از کابل برادران ارغندیوال هم چند لاري بانکنوت را غصب و توسط دوستان خود به پاکستان انتقال دادند . حالا از مجلهٔ شما خواهش میکنم از آقای حکمتیار سوال شود که هنوز هم در نظر دارد پول ذخیره بانکي خود را که در حقیقت پول امانت جهاد است بالای عمران مجدد افغانستان صرف کند ؟ و از جلالتماب آقای هادي ارغندیوال هم در باره مقدار ذخیرهٔ بانکي و پولهائیکه در وقت گریز از کابل غصب کردند معلومات خواسته شود. بااحترام (محمد رسول تابع سابق مدیر درریاست جنگلات)

یادداشت اداره: نامهٔ شما را عینا نشر کردیم . درباب بیانات ښاغلی وزیري، اکثربیانات او غیر مسئولانه بوده ودر مدتیکه در روم بحیث سکرتردفتر کارمیکرد، کارهای خودسرانه انجام داده مسئول خراب ساختن مناسبات پادشاه سابق با رژیم رباني وهم با طالبان شخص ښاغلي وزیري میباشد زیرا بدون هدایت ومشوره با پادشاه سابق بطور خودسرانه هدایت نامه ها بیک تعداد از دوستان خود صادرنموده وبعضي از دوستان او که دوطرفه کارمیزدند، عین همان هدایت نامه ها رابطرف مقابل رسانده بودند. این هدایت نامه ها بخط وقلم خود اودر همان وقت صدور، به رباني وطالبان رسیده و اثر منفي خود را بخشیده است . ښاغلي وزیري درین اواخر از روم سبکدوش گردیده ودرشمال کلفورنیا بحیث مهتمم جریدهٔ (افغان زمین) مصروف بوده سرمقاله های جریده رابضد طالبان تحریر ونشر میکند.

در باب دارائیهای ساغلي حکمتیارالبته آقای هادي ارغندیوال اطلاعات مکمل دارد، یکمقدار دارائي هنگفت او زاید از هفتصد ملیون دالر در جاپان سرمایه گذاري شده، یکمقدار سرمایهٔ های کوچک حکمتیار توسط پیروان او درامریکا و ازوپاسرمایه گذاري شده مثلا برادران (ارغندیوال) در منطقهٔ لاس انجلس چند تجارتخانهٔ صادرات واردات و دکانها وقصرها دارند، گروه های دیگرپیروان اونیزتجارتخانه ها وبیزنس هادارند ودرصددخریداری مساجد و مراکزفرهنگی میباشندهرکدام بقیمت بیشترازنیم ملیون دالراکنون حکمتیاردرایران پناهنده شده شایددر اینده بحیث امام یکی ازین مساجدمقررشود! حکمتیار در سویس وهالیند نیزبیشتر از ششصد ملیون دالر ذخیره دارد. بقرار یک سندیکه در اوائل سال ۱۹۹۶ درباب دارائي خوجه ئین رباني نشر شده، تنها سود (انترست) سال ۱۹۹۵ دارائیهای رباني در اروپا زاید از پنجاه ملیون دالر بوده است. شما بهمین منوال تصور کرده میتوانید که سود دارائیهای حکمتیار دوچند رباني بوده باشد. یک دزد دیگر جهادي رسول سیاف است که بقول یکنفر افغان برابر هرتار ریش خودیک ملیون دالر دارد ودارائیهای او اکثر در کویت، امارات عربي وسعودي میباشد.

جواب داکتر رشتیا بداکتر پالوال

توضیح مختصر دربارهٔ سوالات دوکتور پالوال

سیدقاسم رشتیا از سویس

جناب دوکتور عبدالرزاق پالوال درشمارهٔ ۶۳ مجلهٔ ارزشمند آئینه افغانستان بیکي از مقالات اخیر اینجانب که زیر عنوان « محفل دیپلوماتیک در قصر استور » در همین مجله انتشار یافته بود، اشاره نموده، درحالیکه محتوای مضمون رامورد ستایش قرارداده اند ضمنا سوالاتیرا که از خواندن آن نوشته در ذهن ایشان خطور نموده بود بیان کرده واز روي کمال قدرداني وحسن نظر ازنویسنده جواب سوالهای خود را خواهان گردیده اند که اینک باابراز تشکر ازاین یادآوري آنها تاجائیکه معلومات دارم درموضوع روشني می اندازم.

اما پیش از آن در رابطه بموقف نا مساعد وخلاف حقیقت و واقعیت نویسندگان ایراني در مورد تاریخ ومفاخر تاریخي افغانستان اعم ازرویداد ها وشخصیت ها بتائید نوشتهٔ اولي خود وهم برداشت دوکتور پالوال تذکر میدهم که این بدبیني و سوء نیت مخصوص دورهٔ پهلوي نبوده بلکه تا امروز باوصف تحولات عمیق وبنیادي که در آن کشور رونما گردیده کما کان از طرف آن دسته چیز نویسان بدبین وبدخواه ایراني در نشرات تازهٔ شان نیز منعکس میگردد وعلي الرغم سانسور شدیدی که از جانب رژیم فعلي برتمام انواع نشرات حاکمیت دارد، باینگونه نشرات ضد افغان وافغانستان اجازهٔ پخش داده میشود که حتی کتابهائیرا که بیش از نیم قرن پیش برای مغشوش ساختن اذهان دربارهٔ تاریخ ومردم افغانستان از طرف اشخاص مغرض انتشار یافته باردیگر بچاپ میرسانند ،ازقبیل کتابهای سراسر غلط ودشمنانهٔ مهدي فرخ، سفیر سابق ایران در عصر امانیه درکابل که در عهد پهلوي از نظر حفظ روابط حسنه دوکشور همسایه سانسور شده بود ویا نشر کتاب بیمایه و مبتدل « تاریخ وزبان درافغانستان» اثر نجیب مایل هروي بچهٔ نا خلف افغان که سراسر بکشور ومردم خوددرمقابل دریافت درجهٔ دکتورای بی ارزش جعلي دشنام داده وتاریخ وزین افغانستان را سراپا وبالتمام بایران بخشیده است و امثال آنها که دوام نشرات سوء ایرانیها را نسبت بکشور ما عیان میگرداند ومتاسفانه تنها این نیست، بلکه برعلاوه امروز دولت ایران فرزندان معصوم افغان را که صرف از لحاظ مذهبي با ایرانیها قرابتي دارند با استفاده از پراگندگي و عدم وجود دولت مرکزي در افغانستان بسوي خود جلب نموده و آنها را علیه مصالح وطن و مردم شان استعمال مینمایند که نمونه های آنرا همه روزه بچشم سر مشاهده مینمائیم.

و اما درمورد سوالات مشخص دکتور محترم در رابطه برویداد محفل دیپلوماتیک قصر استور و اظهارات شجاعتمندانهٔ مرحوم عبدالرحیم خان نایب سالار خطاب بوزیر خارجهٔ ایران، اینقدر باطلاع شان میرسانم که نایب سالار صافي در آنوقت از طرف حبیب الله کلکاني در هرات حکروائي میکرد ولي با وصف این حکومت او کاملا مستقل ومطابق صوابدید خود او بود، چنانچه اخراج جنرال قونسل ایران نیز برطبق ارادهٔ خود او صورت گرفته بود وزمانیکه سلطنت نادري برقرار شد درهمان روزهای اول با وصف استقلالي که از آن برخوردار بود، اطاعت خود رابرژیم جدید اعلام وتا چند سال دیگر بهمین وظیفه ادامه داد، وبعد بمرکز احضار وبحیث وزیر فوائد عامه مقرر شد. ازاینرو روابط او با حکومت سردار محمد هاشم خان حسنه بود که از این گفتار بیملاحظهٔ او نه تنها آزرده نشد بلکه تا جائیکه در آن مجلس از وجناتش پیدا بود قلبا از آن احساس خوشنودي نمود و پس از مدتی بمعاوني صدارت ارتقاء یافت.

ولي چندین سال بعد دردوران شورش مردم صافي کنر (۱۹۴۳)، عبدالرحیم خان باپسر وخواهر زاده و دامادش (استاد خلیلي) باتهام همدستي با شورشیان صافي دستگیر وزنداني گردید وچندین سال در حبس بودند تا اینکه در دورهٔ صدارت شاه محمود خان غازی بدلیل عدم موجودیت اسناد مقنعه رها وحیثیت او اعاده گردید، چنانچه در موقع وفاتش

در سال ۱۹۵۶ از جنازهٔ او با تشریفات کامل نظامي با حضور سردار محمد داود صدراعظم و اعضای کابینه بحیث یک قهرمان ملي در جوار آبدهٔ استقلال مشایعت بعمل آمد.

یادداشت اداره: جناب استاد رشتیا که تاریخ زندهٔ عصر حاضر افغانستان بشمار میروند، باوجود اطلاعات وسیع وقلم رسا وبیان شیوائی که دارند، در بعضي موارد روی بعضي ملاحظات آنطور که لازم است روشني نمي اندازند، شاید این همه اسرار درکتاب خاطرات شان به تفصیل درج باشد که همه پژوهشگران تاریخ افغانستان با بیصبری توام با علاقمندي خاص انتظار طبع ونشر آنرا دارند.
درپاراگراف اخیر توضیحیهٔ استاد رشتیاعلت توقیف وزنداني شدن نایب سالار مرحوم اتهام همدستي با شورش صافي تذکار یافته است و در همین فقرهٔ (شورش صافي) یکعالم اسرارنهفته است که باجازهٔ استاد رشتیا من در زمینه روشني بیشتر می اندازم. شورش صافي قیامي بود مردمي بمقابل استبداد دورهٔ هاشمخان وخصوصا ضبط احوالات سفاک آن که ریشه های سرطاني آن مردم ولایات مشرقي افغانستان را مسموم ساخته بود. شخصي بنام میرزا محمد شاه که اصلا از منطقهٔ سرخرود ننگرهار بود ودرزمان نایب الحکومگي محمد هاشم خان بولایت مشرقي در دورهٔ سلطنت اعلحضرت امان الله خان ابتدامیرزای دفتر تحریرات وپسانتر بحیث مامور استخبارات محمد هاشم خان کارمیکرد، در دورهٔ صدارت محمد هاشم خان بحیث رئیس ضبط احوالات مقرر گردید. در مدت چند سال حیات اعلحضرت نادر شاه صدارت چندان قدرت نداشت، چونکه شخص پادشاه بامور مهم طور مستقیم رسیدگي میکرد. اما بعد از شهادت نادرخان تا زمانیکه شاه محمودخان صدراعظم شد، محمد هاشم خان هم پادشاه بود وهم صدراعظم. درین دوره بود که میرزا محمد شاه آنقدر قدرت پیداکرد که ولایات افغانستان همه توسط شبکهٔ جاسوسي او اداره وکنترول میشدند، بخصوص ادارهٔ ولایات مشرقي افغانستان را که در آنوقت یک ولایت و مرکز آن جلال آباد بود، بخاطر شناختیکه محمد شاه ازمنطقه ومردم وارتباطات اجتماعي شان داشت، صدراعظم به او سپرده بود.

محمدشاه دردورهٔ ماموریت های سابق وگذاره در بین مردم مشرقي دوستان و دشمناني داشت که بوقت تقرر بحیث رئیس ضبط احوالات همه دوستان خود را درشبکه جاسوسي داخل ساخت واز دشمنان خود درصدد انتقام برآمد. سیستم ضبط احوالا آنوقت از رقم قرون وسطائي بود که هرطور اداره تشخیص میکرد همان میشد. هزاران نفر فقط باثر یک پرزهٔ بدون امضاء یا امر شفاهي تلفوني بازداشت و غایب میشدند. میرزامحمد شاه شخص قد کوتاه وبدقواره بود، درزمان امان الله خان دختر خوبصورت یکي از خوانین (صافي) منطقهٔ سرخرود را طلبگاري کرده بود، ولي خان مذکور بخاطریکه محمد شاه را کفو خود نمیدانست، دختر خود را بشخص دیگری داد. در دورهٔ ریاست ضبط احوالات محمد شاه، خان مذکور ودامادش تار ومار شدند. مرحوم نایب سالار عبدالرحیم خان هنگامیکه وزیر فواید عامه بودو سفارشات تحریري میرزا محمد شاه برا ی تقرر گماشتگان او دروزارت فواید عامه چند بار نه تنهارد کرده بود، بلکه بانها گفته بود بمیرزا محمد شاه بگویند اوامر خود را بوزارت فواید عامه نفرستد. مرحوم نایب سالار از خانزادگان صافي بود وبه پیروي از ارزشهای محلي هرگزبمیرزا محمد شاه تن نمیداد. هنگامیکه نایب سالار مرحوم بچوکي تشریفاتي معاون صدارت مقرر وهر روزاز صبح تا عصر باطاق خودحسب الوظیفه حاضر میبود، روزي عریضهٔ عارضي را برای تحقیق وبازپرسي بریاست ضبط احوالات امر تحریري داده بود. مدتي گذشت وعارض دوباره بنایب سالار عرض کرد که در باب عرض او غور رسي نشده است. نایب سالار گوشي تلفون را برداشته به میرزا نیاز محمد که از محرمان محمد شاه خان بود سخت گفته بود. چند روز بعد صدراعظم محمد هاشم خان به نایب سالار گفته بود که شما بکار های ضبط احوالات مداخله نکنید. میرزا محمد شاه نه تنهاباطاق معاون صدارت (نایب سالار) نمیرفت ونزد او کار نمیبرد، بلکه اطاق و تماسهای او را نیز زیر نظر خود میداشت.

تا اینجا آنچه گفتیم ارتباط داشت بموقف مرحوم نایب سالار در دستگاه ادارهٔ صدارت آنوقت وهستند و الحمدلله حیات دارند کسان دیگری مانند استاد رشتیا که ازاین حقایق خبردارند وباید واقعیت هارا بگویند. اکنون میپردازیم بشورش صافي که یک قیام خود جوش داخلي بود بمقابل شبکهٔ قرون وسطائي ضبط احوالات میرزا محمد شاه درولایت مشرقي. باساس سیاست محمد هاشم خان که سر وخان نباید درافغانستان باقي بماند، در ولایت مشرقي تشخیص اینکه کدام خان و مشر و مَلک محو ونابود گردد بدست میرزا محمد شاه بود. شبکهٔ ضبط احوالات با خلق کردن توطئه های تصنعي و پلان شده از یکطرف در بین مشران و خوانین ولایت مشرقي نفاق و بی اعتمادي تولید میکرد، وازجانب دیگر بین سران، مشران وخوانین ولایت و دستگاه سلطنت بدبیني خلق مینمود، خاندان مرحوم محمد زمانخان از منطقهٔ کنر اولین قرباني این نوع سیاست قرار گرفت، زندانهای ولسوالیها ومرکز ولایت مشرقي از زندانیان استخباراتي مشبوه شده بود وهزاران نفر بزندانهای کابل انتقال میافت. درآنوقت زراعت وصناعت در ولایات مشرقي انکشاف نکرده بود، دولت یگانه دستگاه استخدام بود باگنجایش ناچیز وکساني هم که باستخدام حکومت شامل میشدند میبایست از طریق ضبط احوالات منظور میگردید. گرسنگي، مرض، بیکاري وهمچنان فساد اجتماعي (دزدي نوع مشرقي که آنرا داره میگفتند و قمار) عمومیت داشت. مردم نزد سران و خوانین قوم شکایت

میبردند وتقاضای چاره جوئي و گشایش را میکردند. بعضی از خوانین وسران که خود هم از اوضاع ناراضي میبودند، حکومت را بدمیگفتند و انتقاد میکردند، و جاسوسات میرزا محمد شاه این بیانات را راپور میدادند. برخی دیگر از خوانین نردنایب الحکومه میرفتند وشکایات مردم رامیرساندند؛ نایب الحکومه عوض آنکه بحکایات وشکایات خوانین وسران گوش کند ودر صدد چاره جوئي شود، اینها را درزمرهٔ شاکیون وناراضیون بمرکز فهرست میکردند ودستگاه ضبط احوالات شروع میکرد به توقیف وحبس و تبعید هردوطبقه: آنکه از حکومت ناراض بودند وبد گفته بودند؛ و آنکه شکایت مردم را بحکومت رسانیده بودند.

ضبط احوالات در صدد گرفتاري خوانین برآمد ویکتعداد را گرفتار ساخت، یکتعداد مامورین دولت توسط دستگاه ضبط احوالات باساس حب وبغض شخصي میرزا محمد شاه به همکاري با خوانین مشرقي متهم شدند. از آنجمله است سید جلال پاچا حاکم کلان کنر ها (عم هاشمیان) و دگروال سید امیر خان قوماندان امنیه ولایت مشرقي (پسر عم هاشمیان) که اول الذکر مدت چهار سال در صدارت توقیف و جزن شیخ فاني بزد رها شد اما دومي چهارده سال حبس شاقه در ده مزنگ راگذشتاند. نایب سالار عبدالرحیم خان صافي؛ شیراحمد خان لوگري؛ سید محمد سرورخان کنري (پدرهاشمیان) و تعداد دیگر در کابل بدون هیچنوع تحقیقات و سند وثبوت متهم به همکاري با قیام صافي و فقط باساس امر شفاهي بحبس خانه یا حبس زندان رفتند. محمد علم خان و محمد افضل خان دوبرادرشینواري که سران قوم بودند باساس عرف و عنعنات محلي و ارادتیکه خوانین ومردم مشرقي بسادات کنر دارند، هریک یکدختر خود را بوقت ولادت به برادر وپسر عم هاشمیان نامزد کرده بودند. برادران شینواري محمد علم خان و محمد افضل خان از رهبران قیام صافي بودند، به اینها توسط دوستان شان از داخل دستگاه حکومت احوال رسید که ضبط احوالات در صدد دستگیري شان میباشد. آنها بصورت فوري آل وعیال خود را بسرحد آزادمنتقل ساخته خود شان هم بکوه ها سنگر گرفتند و جنگ صافي از همینجا، یعني دراثر تشخیص های نادرست وغرض آلود وتشبثات بیمورد شبکهٔ ضبط احوالات میرزا محمد شاه آغاز گردید و هزاران نفرمردم بیگناه دراثر بمباردمان طیارات و تهاجم فرقه های عسکري درکوه ها ودره های مشرقي نابود شدند. صد ها نفر از مردانیرا که ضبط احوالات قبلا بعلل دیگر مضر تشخیص کرده بود، بعد از قیام صافي به اتهام همدستي با قیام صافي بازداشت و محبوس ساختند. سید عبدالهادي (پسرعم هاشمیان که نامزد دختر محمد علم خان بود) چون زبان تند داشت و بحکومت دشنام میداد در زندان دهمزنگ بسن ۲۶ سالگي مسموم و شهیدشد. برادر هاشمیان از ترس حکومت از نامزد خود منصرف و در کابل ازدواج نمود و حدود بیست سال قبل وفات یافت. پسران اشخاص مظنون از لیسه های کابل اخراج شدند، باشخاص مظنون و اهل خانواده و اقارب شان در دستگاه دولت کار و استخدام میسر نبود، تبعید ازدیار وسیلهٔ دیگر مردم آزاري قرار گرفت، یکعده از سران و مشاهیر ولایت مشرقي (بشمول پدر هاشمیان) که در لست سیاه ضبط احوالات بودند، در طول دورهٔ صدارت محمد هاشمخان اجازهٔ رفتن بجلال آباد را نداشتند، زمین وجایداد اینها برای اینکه تعلقات شان ازمردم ومحیط قطع شود توسط ضبط احوالات بخریداران سفارشي عرضه وباثر فشار و تهدید ضبط احوالات قباله گرفته میشد. اولاد واقارب وخانه هایشان درکابل تحت مراقبت قرارداشت، و...و...

آنگاه درمشرقي نوبت رسید بخوانین و سرشناسان دیگر ازقبیل حسن خان مومند، ملک قیس و امثالهم. اینها هیچ گناه دیگر نداشتند جز اینکه استغاثهٔ مردم رامیشنیدند، ظلم حکام وجبر ضبط احوالات را باولیای امور گوشزد مینمودند. برای دستگیری حسن خان مومند و تسخیر قلعهٔ او یک لوا سوق یافت. لوامشر قطعه که ازسرسپردگان لیوني سردار ومثل او لیوني بود از قلعهٔ حسن خان مومند حدود نیم سیر طلا باب وایراق زنانه که حتي خلاف عنعنات افغاني واسلامي از انگشتان زنها کشیده شده بود، تصاحب کرد. حسن خام مومند با پسران وبرادرانش به ضبط احوالات کابل منتقل وبعد اززجر وشکنجه برای سالیان متمادي زنداني بودند. معاملهٔ بدتر با ملک قیس صورت گرفت که چند نفر از اهل خانواده و اقارب او بهنگام دفاع از قلعهٔ شان کشته شدند، صاحب منصبان عسکري علاوه بر ایراق و طلاباب زنانه، برای چند روز از قلعهٔ ملک قیس قالین ودیگ وبرنج بلاریها بارمیکردند. حسن خان مومند، ملک قیس وسید امیر خان قوماندان در محبس دهمزنگ یکدیگر رادیدند، و واقعات دلخراش محبس داستان دیگری دارد برای جای دیگر...

این بود شمه ای از موجبات قیام صافي و اثرات بعدي آن بالای خانواده های متهم بهمکاري با این قیام. مرحوم نایب سالار عبدالرحیم خان صافي یک عمر بصداقت کار وبرتبهٔ معاوني صدارت (سومین مقام در هایرارکي دولت بعد از پادشاه و صدراعظم) ارتقا یافته بود، اما در یک لحظه باثر راپور های ضبط احوالات توقیف وبرای چندین ماه توسط همین ضبط احوالات زیر شکنجه و تحقیقات بود، نه تنها خودش بلکه دونفر افراد مردینه درفامیلش بعین سرنوشت دچار گردید؛ تمام جایداد آنهاضبط شد؛ اما بعد از چندین سال زجر واهانت که اینها و تمام اعضای فامیل شان در داخل زندان ودر بیرون زندان متحمل شدند، وقتي بیگناهي آنها که معلوم بود وبعدا ثابت هم گردید، حکومت یکنفر از ضبط احوالات رامحاکمه نکرد و جزا نداد؛ یک اعلامیه رسمي بقسم معذرت و اعادهٔ حیثیت یک شخصیت نامدار وخدمتگار مملکت صادر نگردید، فقط بهمین قدر اکتفا شد که جنازهٔ مرحومي با تشریفات نظامي دفن گردد. اندرین راه کشته بسیارند قربان شما.

موجبۀ انتقال مرکز امید بواشنگتن 88

قبل از انتقال مرکز (امید) از شمال کلفورنیا بمنطقه واشنگتن، در ویرجینیا سه موسسه وجودداشت که هر سه از طرف رژیم ربانی و بسرمایۀ آن تاسیس شده بودند ؛ سفارت ربانی، افغان اکادمی و دستگاه تبلیغاتی که زیر نظر داکتر رهین دروغ پراگنی میکرد و اخیراً عنوان انجمن صلح و دیموکراسی را اختیار نموده است . این سه موسسه را قبلا مثلث ربانی - مسعود میخواندند و اشخاصی از قبیل قدیر سراج، عمر صمد و امثالهم پرازیتهای داخلی مثلث قبول شده، از ترسبات آن سیراب میشدند.

بقرار افواهاتیکه از بازار ویرجینیا برخاسته است موسسه (CIA . سی آی ای امریکا) در بودجۀ خود سر از سال ۱۹۹۷ وجوه هنگفتی برای مصرف بالای اهداف خوددر افغانستان تخصیصه دارد و برای این قلم مصرف یك ایجنت مطمئن و موثر بکار داشت . چند نفر امریکائی دوستان رژیم ربانی که خود نیز در استخدام (سی آی ای) بودند، موضوع را با غفور زی و داکتر رهین در میان گذاشتند. داکتر رهین بمقامات سی آی ای وانمود ساخت که برای انجام موفقانه اهداف و هدایات، باید یك دستگاه مجهز تبلیغاتی در پهلوی شان باشد. سی آی ای پیشنهاد رامعقول یافته مصرف را متقبل گردید. آنگاه داکتر سید مخدوم رهین مثلث سابق موجود در واشنگتن را به مربع ارتقاءداد که در چهار کنج آن سفارت - افغان اکادمی - امید و انجمن صلح ودیموکراسی قرار دارد. این مربع که هر زاویه آن توسط یك فرد مشخص اداره وکنترول میشود (انتخابات اخیر افغان اکادمی و تجدید انتخاب گرگ قدیم جزءهمین پلان بود)، اکنون کاملا در خدمت (سی آی ای) قرار داشته مرکز (امید) بهمین ملحوظ بمنطقه ویرجینیا کوچ کرد تا چهار ضلع زاویه بقسم متمم و مکمل یکدیگر از نزدیك همکاری بتوانند. قرار مسموع پولیکه طور ماهوار باین مربع پرداخته میشود زاید از یکصد هزار دالر است و تقسیمات آن بقرارلایحه ایکه ازطرف هیات رئیسه افغان اکادمی ساخته شده صورت میگیرد . قرار داد بین مربع ربانی و سی آی ای برای مدت چهارسال اعتبارداشته درسال دوم اجرت ماهوار دوچند ودر سال سوم سه چند خواهد شد چونکه هردوطرف متقاعدین مستشعر استند که رژیم تالقان و جنبش دوستم تا ماه مارچ سقوط خواهد کرد، لهذا در مربع جدید التاسیس برای اشخاصی از قبیل وهاب آصفی سفیرربانی درماسکو(داماد راشدسلجوقی) غفورزی، ولی مسعود، داود میر، مسعود خلیلی، روان فرهادی و امثالهم جای و معاش پیشبینی شده است . سی آی ای امریکا چنانچه خصلت آن است، اگرچه میداند این گروه منفور ملت بوده در افغانستان آینده قابل محاکمه و مجازات میباشند، اما برای اینکه بمقابل حکومت ملی طالبان یك خار بغل و برای خود یك منبع اطلاعاتی و تبلیغاتی برای روز مبادا و تولید فشار بالای طالبان تاسیس کرده باشد، باین اقدام مبادرت ورزیده - از آنجائیکه نمك حرامان شامل درین گروه غیر از امریکا و سی آی ای ملجاء و پناهگاهی ندارند، باین خفت و پستی تن درداده اند که البته بمجرد رسمی شدن حکومت ملی طالبان، سفارت از نزد انها برون خواهد شد و مربع فعلی باردیگر بیك مثلث استخباراتی تغیر شکل خواهد داد.

شعبات این مربع بزیر نام نمایندگیهای (انجمن صلح و دیموکراسی) در لاس انجلس، هیوارد، نیویارك و اتلانتا تاسیس شده یکتعداد افغانهای بیخبر را بزیر عنوان (صلح ودیموکراسی) دربین دستگاه جاسوسی شامل میسازند . صلح و دیموکراسی رژیم ربانی را در مدت چهار سال حکومت او مردم افغانستان و دنیا دیدند. حالا بهتر است نام این موسسه را در واشنگتن (لانۀ جاسوسی) بگذارند.

بنام خداوند بخشاینده و مهربان

استاد ربانی گفت که تا پله پله زینه های ارگ در مقابل تجاوز پاکستانی ها دفاع خواهد کرد! غفورزی در نیویارك گفت که بخاطر جلوگیری از حمام خون عقب نشینی شده است !! و مسعود خلیلی در هندوستان گفت که این عقب نشینی تاکتیکی است و ما به زودی حمله کرده انها را از کابل بیرون خواهیم کرد !!!! در همین ویرجنیا انجمن نامنهاد صلح ودیموکراسی که در بین افغانها بنام انجمن بغض و یکسونگری (یعنی همیشه طرفدار یك جنبه خاص و برضد اکثریت ملت) شهرت یافته اند با اعلان جنگ!!! برضد تجاوز پاکستان!!!! بر جلال اباد هنوزهم مشغول جمع اوری قوا است !!!! لچون خارج شدن از صلح وداخل شدن در جنگ یك کمکی وقت میخواهد!!!؟ مگر از بخت بد این خواهران و برادران ما و خوشبختی ملت مسلمان و رنجکشیده افغانستان یك کمکی دیر شده و قوای فاتح طالبان این فرزندان غیور ملت مسلمان افغانستان امروز در سالنگ و پنجشیر پیشروی دارند !!!! از اخبار امید بخش کلتوری شورای نظار سمت شمال که بهتر است یاد نشود چونکه سفر شان از سانفرانسیسکو به الکساندریه چندان شگوم خوب نداشت !!!!! و معلوم نیست ان هموطنان عزیزی که هموطن مسلمان ما نماینده طالبان ستانکزی را در مسجد سپرنگفیلد به تمسخر گرفته و تسخیر هرات را توسط طالبان ناجوانمردانه!!! خواندند امروز که همان ستانکزی در کابل از نمایندگان ملل متحد و امریکا ودنیا پذیرایی میکند در نظر اینها چندین مراتبه دیگر ناجوانمرد تر

شده است ؟؟؟!!!!!! به هر حال از شوخی بگذریم چونکه به دار کشیده شدن نجیب گاو این نوکر روس این کمونیست دو اتشه و این جانی وقاتل هزاران هموطن ما توسط طالبان (کاری که رژیم ربانی در ٤ سال نتوانست طالبان در ٤ ساعت کردند و خداوند برای شان توان بدهد که تمام مجرمان را به سزای اعمال شان برساند) چنان سرمست ما کرده که بحث جدی را مشکل میسازد !!!

و اما برای ماافغانانیکه در امریکا هستیم و خواهی نخواهی از اوضاع اینجا میشنویم در استانه انتخابات جدید ریاست جمهوری اینجا یك شعار که در بالای دروازه مرکز انتخاباتی کلنتون در ارکانسا در سال ۱۹۹۲ با حروف درشت نوشته شده بود و با ارتباط به ان انتخابات را برد هنوزهم به یاد همه است به این معنی که ((احمق این وضع اقتصادی مملکت است که برای مردم اهمیت دارد)) چونکه در ان زمان جورج بوش لاف از کامیابی خود در کویت و عراق میزد و از مشکلات اخلاقی کلنتون یاد میکرد و از گریز کلنتون از خدمت عسکری در جنگ ویتنام یاد میکرد و در هر حالت مردم امریکا که وضع اقتصادی شان برای شان مهم بود کلنتون را انتخاب کردند اینکه چه شد و چه میشود مطرح نیست چیزی که قابل یادر اوری است این است که در مقابل این اعتراضات مدافعان یکشبه حقوق بشر و حقوق مجرمان قاتل کمونیست ومدافعان حقوق زن و مدافعان حقوق بی ریشان وغیره وغیره باید یاد اوری شود که این ظلم وبی امنیتی وفساد و چور و چپاول و خانه جنگی ها و تجاوزات به ناموس و جان و مال مردم و پاتك بازی ها بود که طالبان را به تحرك اورد و موفق ساخت و میسازد، اگر مثل ان شعار ۱۹۹۲ کلنتون شعار نوشته شود میشود گفت که برقراری امنیت و صلح و وحدت ملی و تمامیت ارضی افغانستان در نظر است احمقها) زیرا به همانگونه که بعد از کودتای ۱۹۷۸ جهاد. و مجادله برضد کمونیزم و نفوذ روز افزون شوروی ها ضرورت وقت بود و بعد از دسمبر ۱۹۸۰ جهاد و مجادله برضد قشون متجاوز شوروی و کمونیزم ضرورت وقت بود و بعد از شکست شوروی و اخراج قشون شوروی در فبروری ۱۹۸۸ از پا درانداختن رژیم دست نشانده ووطنفروش و مجرم نجیب ضرورت وقت بود بعد از اپریل ۱۹۹۲ ختم جنگ وپایان هرج ومرج و ختم فساد و تجاوزات به ناموس و جان و مال مردم و ختم خانه جنگی ها و تباهی ها و پاتك بازی ها ضرورت وقت بوده است که تنها در یك زورگویی و جنگ انحصار قدرت بین احمدشاه مسعود و انجنیر حکمتیار زیاده تر از ۲۰۰۰۰ هموطن مسلمان ما شهید شده اند و با در نظرداشت انهمه قتل و کشتار و با در نظرداشت انهمه فریب و ریاکاری و سوگند خوری های ناحق هیچ انسان معقول حل مشکلات افغانستان را از ان اشخاص توقع نداشت چه که انهارا مسیول و مجرم یك قسمت عمده تباهی های وطن عزیز ما میدانند حرکت طالبان به بسیار خوبی جوابگوی این مشکلات امروزی افغانستان بوده است و در هر جایی که طالبان تحت اداره خود اورده اند امنیت و صلح برقرار شده است پاتك ها از بین رفته است ناموس و جان و مال مردم بیچاره و بیگناه در امان شده است و تباهی ها جای خود را به ابادی ها داده است و برای مردمی که از زورگویی و فساد به تنگ امده بودند نفس راحت مهیا شده است و زمانی که امنیت و صلح در سرتاسر افغانستان برقرار شد و خطر دست اندازی های مغرضان از بین رفت و زمینه ایجاد دولت اسلامی و ملی مساعد شد انگاه دعوی حقوق ها و قوانین درست است چون در شرایط اضطراری بسیاری مسایل در درجه دوم اهمیت قرار میگیرد و بعضا زیاده روی ها و اشتباهات هم صورت میگیرد در خود همین امریکا در زمان جنگ جهانی دوم که با جاپان در جنگ بودند زن ومرد و طفل جاپانی را که سالها در این سرزمین زندگی کرده بودند و بسیاری که حتی تولد هم شده بودند در دشت ها به داخل محوطه های بسته شده با سیم خاردار زندانی کرده بودند که در این اواخر از انها معذرت خواسته برای شان تاوان پولی دادند از اینها گذشته اینقدر غالمغال و دعوی که پاکستان طالبان را رهبری میکند کپ مفت است و برای خود طالبان توهین امیز اگر بیاد هموطنان ما باشد در همان مجلس مسجد سپرنگفیلد که نمایندگان طالبان با هموطنان خود صحبت میکردند یکی از انها چنان متاثر شد که اشك از چشمانش سرازیر شد و همه با شدت و دلایل معقول این اتهامات را رد کردند نماینده ملل متحد مستر گولدنگ که بعد از استقرار طالبان در جلال اباد، افرین بر حاجی قدیر که جلال اباد را در این ٤ سال بیطرف نگهداشت و در این موقع حساس از خانه جنگی و

طالبان حماسه کاران قرن ۲۰

بقلم اقای سخیزاد ازغرب کاوینا

ای طالبان، ای ظفرمندترین طایفه افغان، سلام برشما. ازبارگاه رب العالمین خالق کون ومکان برایتان سعادت وکامیابی بی پایان درراه اعتلای افغانستان عزیز خواهانم. شمارادمردان افغان هستیدکه به همت و زور ایمان توانستید دشمنان دین و کشور راقریه بقریه، شهر به شهر، ولسوالی به ولسوالی وبالاخره ولایت بولایت شکست های پی در پی داده مردم مظلوم ورنجدیده کشورتانرابرای ابد ازشرخلق پرچم واخوانیان وشورای نظار نجات دهید. جهاد ونصرت برهر یکی تان مبارك باد.

شیران کاغذی مردان سلاح بدست که در دو دهه اخیرامنیت کشور رایکی بعد دیگری مختل نموده بودند، چون تاب مقاومت شما رادمردان راه حق وظفررانداشتند، درروز روشن وشب تاریك به آغوش ستمگران زمان وبت پرستان پناه برند. ولی شمااولاد های احمدشاه کبیر، میرویس خان و محمود غزنوی هستید که صفحات تاریخ وکارنامه های شانرا دوباره زنده ساختید.

درین جهادمبین خداوند(ج) وقرانکریم یاد ومددگارتان هست، دشمنان مثلخاشاك درمقابل تکبیر وتدبیرتان نابود میشوند ظفرمظفرتان در جبهات حق علیه باطل نمونه کامل صداقت وایمان تان میباشد.

دشمنان روزگریزوشب گریز تان توطئه و تهمت میکنند تاسدراه تان شوند ولی ایمان واخلاص تان جوابگوی چوکی پرستان و اشغالگران خواهد بود. مردان مسلح تبه کاروجنایت پیشه دیگردرمناطق وولایات تحت نفوذ شماجاندارند. مردم کشورماکه دردودهه اخیرخواب آرام وامنیت فردی واجتماعی نداشتند، وهرآن امکان تجاوز وجنایت میرفت، جنایات برای (برنابودخواهندشد عدالت شرط اول هر اجتماع است شما به دفعات این موضوع را برای هموطنان تان گوشزد و روشن نمودید.

یکی بنام کمونزم ودیگر بنام اخوانی چنان ضربات برپیکر ملت خویش وارد نمودند که متاسفانه تاریخ بشرکمتر نظیر آنرا دیده است. شماطالبان نیکو کارونیك اندیش همین حالا پاداش زحمات وفداکاریهایتان را گرفتید، استقبال مردم درداخل وخارج کشور نمونه آن میباشد.

شما باطرزالعمل و روش اسلامی خویش صفحه جدیدی رادرتاریخ جهان بازنمودید که آن عبارت ازانقلاب ملی واسلامی است که صلح وامنیت رادرهرلحظه باخودهمراه دارد پیام تحریك شماعملکرد قرانکریم میباشد که دردنیای امروزی بی مانند میباشدومردم شریف مسلمان افغانستان

اوضاع کابل در ایام عید فطر

۱۰ فروري - خبرنگار ریوتر باچندنفردر کابل صحبت نموده مشاهدات خود را ذیلا گزارش داده است :
« باریدن برف عید کابل را خنک تر ساخته است. محمد یاسین که لیسانسهٔ پوهنتون کابل میباشد در یکي از خیابانهای پراز لوش کابل سبزیجات میفروشد، وی بعد از سقوط رژیم کمونستي در ۱۹۹۲ سه بار از خانه ومنزل خود بیجا وآواره شده و خانم اودر اثر اصابت راکت در یک محفل عروسي شهید شده است... یاسین اول موتر شوئي میکرد، امایک قوماندان شوراي نظار که موتر لوش پر خود را برای شستن آورده بود،اورا متهم به تخریش موتر ساخته آنقدر یاسین را لت وکوب نمود که دوهفته دربسترماند و معادل ۲۰ دالر تاوان هم داد. بعد از آن شغل سبزی فروشي در پیش گرفته اکنون ماهوار معادل ۳۰ دالر عاید دارد. یاسین میگوید : شکر خدا که دست مت میچلد و مجبور به گدائي نیستم،باوجود آن قدرت خرید کالا برای اولادهاي بیمادرم راندارم ودرین عید توان آنرا که برای مهمانان نقل وشیریني بیارم یا گوشت وپلو پخته کنم ،هم ندارم. وقتي سطح زندگي همسایه هایم را میبینم، شکر خدا رابجا مي آورم که من زندگي خوبتر از همهٔ شان دارم زیرا اگر گوشت نمیتوانم تهیه کنم حد اقل لوبیا و کچالو برای اولادهایم میسر است... اما مامورین دولت که ماهوار معادل پنج دالر معاش دارند گرسنه ومحتاج میباشند...»
« اسمعیل عمر که در استخدام موسسه جهاني غذا میباشد گفت چند روز قبل یک وزیر مشهور حکومت شاهي نزد او آمده گفت سه روز است خودش و خانمش گرسنه میباشند و توان خرید وهم جرات گدائي دربازار راندارد. بمن رقت دست داد، او را بگدام مواد غذائي بردم وگفتم هرچه میخواهد بگیرد...»
یک کارگر پروگرام امداد خارجي گفت : « هزاران نفر درین زمستان شدید باشکم گرسنه در اطاق سرد بخواب میروند وصد ها نفر هم ازگرسنگي تلف میشوند...»
شخص دیگری گفت که یک همسایهٔ اواز نهایت مجبوریت وفقر پسر ده سالهٔ خود را فروخت . پسر دوم او که ۱۵ ساله بود برای جمع آوري چوب و خاشاک بمخروبه ها رفته بود ودر اثر انفجار ماین بقتل رسید.

فاجعهٔ گروگانگیری مسعود

۱۰ فروري - یک گروه مجاهدین مسلمان تاجک که بضد حکومت کمونستي امام علي رحمانوف میجنگند چهار نفر از مشاورین نظامي ملل متحد راسه روز قبل بگروگان گرفته، تقاضای رهائي گروگانهای تاجک را از افغانستان نمودند. در هیات چهارنفري مشاورین ملل متحد یکنفر روسي، یکنفر اطریشي و دونفر سویسي شامل است . بقرار خبر دیگر گروه مذکور متعاقبا هیات چهارنفري روزنامه نگاران روسي و نیز هیات چهارنفري موسسهٔ امداد بمهاجرین ملل متحد را همرای درایور شان گروگان گرفته ، اکنون جمعا ۱۵ نفر نزد مجاهدین تاجک بداخل خاک تاجکستان در منطقهٔ کوهستاني (آب گرم) گروگان میباشند. گروه گروگانگیر ازطرفداران بهرام سدیروف میباشد که برادرش رضوان سدیروف از مجاهدین مشهور تاجک و زعیم تاجکان مجاهد میباشد که از خاک افغانستان بالای عساکر روس و تاجکان کمونست حملات و عملیات انجام میدادند. بهرام سدیروف برای رهائي گروگانهای ملل متحد و روسي تقاضا نموده است که برادرش رضوان سدیروف با مجاهدین همسنگرش از اسارت احمد شاه مسعود رها و بمرکز قوماندهٔ تاجکان در تاجکستان تسلیم داده شوند. حکومت تاجکستان وزیر امنیت ملي خود سیدامیر زوخاروف رابرای مذاکره نزد بهرام سدیروف فرستاد و این وزیر نیز در جملهٔ گروگانها در آمد.

بموجب خبر دیگر احمد شاه مسعود باثر تقاضای امام علي رحمانوف رئیس جمهور تاجکستان برای مذاکره به شهر سرحدي کولاب رفته است . دولت تاجکستان اعلام داشت که توقع دارد رضوان سدیروف بزودي توسط احمد شاه مسعود رهاگردد. سخنگوی ملل متحد گفت امید وار است گروگانها بزودي رهاگردند زیرا حکومت تاجکستان وعده داده که برای آوردن رضوان سدیروف و ۴۰ نفر همسنگران او بافغانستان هلیکوپتر ارسال میدارد... اما تا حال دوبار هلیکوپتر ها رفته و خالي پس آمده اند. بهرام سدیروف تقاضا کرده تا برادرش رضوان وهمسنگران او از زندان مسعود رها وبمرکز قوماندهي مجاهدین تاجک در درهٔ (جواني) تسلیم داده شود.

رژیم رباني - مسعود قبلا وقتي بکابل مستقر بود ،باثر تقاضای دوستان روسي خود مجاهدین تاجک را خلع سلاح نموده یکتعداد آنهارامقتول ویکتعداد دیگر شانرا بحکومت روسیه تسلیم و یکتعداد دیگر متشکل از شخصیت های مشهور مجاهدین تاجک رادرتوقیف نگهداشت تا بالای آنها با حکومت تاجکستان و روسها بیشتر معامله گري کرده بتواند.
رضوان سدیروف یکتن از قوماندانهای مشهور مجاهدین تاجک است که قراربود درحکومت امام علي رحمانوف بحیث وزیر کابینه شامل شود، اما بقرار اخباریکه بمجلهٔ آئینه افغانستان رسیده، احمد شاه مسعود مانع رفتن او بتاجکستان شد. قرار خبر دیگر ، احمد شاه مسعود با رضوان سدیروف طرح دوستي ریخته او را متقاعد ساخته تا برای سرنگوني طالبان مساعدت کند و درصورت موفقیت رباني - مسعود ، قوای مسعود برای برانداختن حکومت امام

تباهی جلال اباد خودداری کرد و نخواست که برضد طالبان داخل جنگ شود) دیدن نمود به خبرنگاران خارجی گفت که هیچ اثر مداخله پاکستانی را ندیده است و گذشته از این نمیدانم چگونه پاکستان در نظر بعضی ها اینقدر بزرگ و پرتوان و لایق تبارز کرده است؟ اگر بیاد هموطنان باشد سالها پیش در وطن وقتی کدام ساکت برق یا چیز دیگری از بازار خریده میشد برای ما دو تنوع وجود داشت دیسی یا ولایتی دیسی ان ساخت پاکستان بود مال بدل و معمولا یا خراب میبود یا خراب میشد و بیدوام بود ولایتی ان ساخت خارج بود و با دوام . که من شخصا در پاکستان با انهمه مشکلات داخلی که دارد و انهمه دیزاین خراب و مال بیدوامی که دارد توان این را نمی بینم که افغانهای مغرور ما را به نوکری خود دراورد اگر چنان هست برای مخالفین طالبان همینقدر کافی است تا به گوش تک تک طالبان این خبر را برسانند و خواهید دید که شاگرس کرده امنیت را در کراچی تامین خواهند کرد!! و البته بعد از برقراری امنیت و صلح و وحدت وتمامیت ارضی افغانستان برماست تا با طالبان در برقراری جرگه و ایجاد دولت اسلامی و ملی همکاری نمایم و بر طالبان است که در این را ه ضرورت را درك کرده و اقدام نمایند که در این مقطع زمانی به تمام مسلمانان وطندوست افغانستان ضرورت است که از اعلیحضرت محمد ظاهرشاه منحیث بابای قوم و فردی که تمام ملت افغانستان در اطراف وی جمع شده میتواند پشتیبانی نمایند و انگاه خواهد بود که براي برقراري نظامی که براساس تعالیم اسلام حقوق همه را مراعات نماید باید کوشیده شود .

من خودم مادر عزیز و مهربانی دارم که با قلب پاك خود بهترین پرستار افغانستان بود و زیاده تر از بیست سال با شرافت و پاکی براي مریض و بیچاره خدمت کرد و اگر او حق خدمت نمیداشت نقص افغانستان میبود همین حالا زن خوب خودمن مادر اولاد هایم ده ها مرتبه بهتر از من ریاضی و فورمول میفهمد و اگر من معلم حساب شوم که چندان بوی نمیبرم و او نشود عادلانه نیست و همین حالا دختر ٦ ساله ام به مراتب بهتر از من رسامی میکند و اگر زمینه براي انکشاف بیشتر او و خدمت او براي افغانستان عزیز ما میسر نشود عادلانه نیست . و تمام اینها در حالتی میسر میشود که از خدمت بزرگ طالبان براي اسلام و افغانستان قدردانی گردد و موقعیت اضطراری امروز درك گردد و با پشتیبانی از حرکت اعلیحضرت محمد ظاهرشاه و جلب پشتیبانی بین المللی با شرکت تمام اقشار و اقوام مملکت براساس تعالیم دین مبین اسلام در راه بازسازی افغانستان عزیز خود کار نماییم

و من اله التوفیق

ازدل وجان خریدار آن استند.

دراخیر یکباردیگر تحریك وسقوط رژیم ستمی ربانی – احمدشاه مسعود وحکمتیار رابرایتان ازصمیم قلب تبریك گفته و کامیابی تانرادرراه نجات واعتلای کشور، وحدت ملی، استقرارسیاسی، حاکمیت ملی افغانها وافغانستان عزیز راازبارگاه خداوند متعال خواهانم .ومن الله التوفیق

الحاج سخیزاد اوویست کووینا

یا تخت است یا تابوت

ارسالي اسد شیرگریز ازچینو

در ده بوري کابل دوبرادرقصاب وجود داشت بسیار خوش خلق ومزاقي، نام یکي آئین بود از دیگری محمود. خریدارها وبیع پارهاهمه آن دوبرادر را میشناختند وبقسم خوش طبعي ومزاق همیشه صدا میکردند :

یا آئین است یا محمود — یا تخت است یا تابوت

این صحنه همیش بیادم بود وحالا که از چپه گرمک پنجشیر شنیدم بفکرم آمد حالا یک چیز دیگر هم به آن شعار اضافه شده میتواند ، یعني:

یادوستم است یا مسعود

ولیکن امروز کسي در تلفون گفت که قومندان (جرت پران) طرف اندراب رفته ودر جیب خود دیوان غزلیات (قهار عاصي) را میگردانه و میخوانه ، نه که مثل ازو سرگچک نشه ـ یکروز مسعود بقوماندانهای خود گفته بود : « ای قهار عاصي برای من هم چند شعر گفته بود اما در دیوانش چاپ نشده، حرامزاده خوب شاعر بود اما افسوس که کمونست بود...»

احمدشاه مسعود قوم پنجشیر راخجالت و سرافگنده ساخت
مردم بیچارهٔ پنجشیر بیگناه وبیچاره استندا

عنایت الله پنجشیري

محترم داکتر صاحب هاشمیان مدیر مسئول مجلهٔ آئینهٔ افغانستان

ازشما خواهش میکنم بخاطر مظلومیت مردم پنجشیر این نامه را نشر فرمائید :
دیشب رادیو بي بي سي گفت : طالبان جبل السراج و گلبهار راکاملا اشغال کرده و بطرف پنجشیر درحال حرکت میباشند . نجراب و تگاب راچند روزقبل اشغال کرده ودر حال حاضر قوای زیاد رادرچنرال جمع آوري نموده اند تا از طرف شمال بطرف پنجشیر و هم بطرف بدخشان حرکت کنند .
هموطنان عزیز ، شما میدانید که ۸۰ فیصد مردم پنجشیر غریب ، نادار وبیچاره میباشند . احمد شاه مسعود وباند جنایت کار اوازهرطره استفاده های گوناگون نموده وخودها را خوب پخته سیر نموده اند . برای آنها چه فرق میکند که مردم غریب ، بیچاره ونادار پنجشیر نیست و نابود شوند ، زیرا باند احمد شاه مسعود همهٔ شان جنایتکار ، خاین وبی وجدان میباشند .

پنجشیردرحال حاضردر محاصره قراردارد؛ مردم بیچارهٔ پنجشیر اکثر آرد ، روغن ، بوره وچای ودیگر موادخوراکهٔ خودرااز کابل خریده وبرای خانواده خود به پنجشیر میبردند . در حال حاضر درکابل یکسیر آرد ۳۵ تا ۴۰ هزار افغاني ، یک کیلو روغن ۲۰ هزارافغاني ، یک کیلو بوره ۲۰ هزار است وازین قیاس تمام اشیا واجناس مورد ضرورت روزمره راخود فکرکنید که تا چه اندازه بلند رفته ؛ یکدالر امریکائي ۲۴ هزار افغاني ، یک کلدار پاکستاني ۷۰۰ افغاني وتمام مواد خوراکه بادالر و روپیه پاکستاني ازخارج خریداري میشود . مردم کابل بدرجهٔ اخیر پریشان و حتی بگدائي رسیده اند ؛ در کابل هرچیز فراوان وموجود است اماجیبهای مردم کابل خالي و نرخها خیلي بلند . . .

حال می آئیم بالای لطف ومهرباني های احمد شاه مسعود که در حق وطنداران خود در پنجشیر چه کرده ؟ طوریکه در بالا عرض شد که مردم پنجشیر بسیار غریب ، بسیار بیچاره ونادار میباشند ؛ فرضا اگر پول دارهم باشند ، مواد خوراکه ضرورت روزمرهٔ خود را از کجا وچطور بدست آرند ؟
خسراحمد شاه مسعود وباشي سعدالدین کاکاخسر او درپنجشیرهرکدام تعمیرات دومنزلهٔ کانکریتي وفوق العاده لوکس آباد کرده اند . خسر احمد شاه مسعود در یک موضع که از کوه آب فراوان سرازیر میشود یک فابریکهٔ کوچک تولید برق ۱۰۰ کیلواته ساخته ، خود احمد شاه مسعود درلندن کوتي ها وقصر های متنوع بسیار لوکس خریداري کرده وبرادر خود احمد ولي را بحیث شارژدافرمقرر نموده ؛ درلندن افغانستان سفیر ندارد ، فقط احمد ولي تمام کارسفارت رابعهده دارد ، جواهرات زیاد و طلا باب و اسباب موزیم هم در نزد اومیباشد . احمد ضیاء برادر دیگرش درپاریس حکومت میکند و داود میرهرچیز رااز طریق امتیازات سفارت برای او تهیه واجرا میکند ، چیز های بسیار قیمتي توسط طیاره بسفارت پاریس ارسال شده داود میر بطور خفیه بفروش رسانده از گاو غدود باحمد ضیاء میدهد ؛ یک برادر داود میر بنام یحیی میردر کانادا سفیرهوائي ملکي بوده توسط او قاچاق و پول زیاد بکانادا هم ارسال شده است . همچنان در اکثر سفارت خانه های افغانستان بخارج پسر خاله ، پسرعمه یا خویشاوندان زن احمد شاه و زنهای برادر او مقرر میباشند که همه دزد ، آدم کش و قاچاقبرمیباشند . طیارات آریانا حالا بخارج رفت و آمد ندارد اما پسر خالهٔ احمد شاه مسعود با چهار نفر ازاقارب نزدیک او درپاریس بحیث نمایندهٔ آریانا همچنان بدیگر جاها مقرر شده وشما معاشات و مصارفات آنها را تخمین نمائید . گرچه در حال حاضر همهٔ آنها سقوط نموده یک دالر هم برایشان نمیرسد اما تا که قدرت درانحصار احمد شاه مسعود بود ، فکر کنید که چه مقدار پول بیجا مصرف شده؟ ازین مثالها و قصه ها صدها مسئله وجود داردکه مردم پنجشیر ازنزدیک خبر داشته اما جلو گیری نمیتوانستند .

عبدالحمید محتاط که درجاپان سفیربود ودروقت کارمل ونجیب درکابل معاون صدارت بود ، چند سال قبل به آسترالیارفت و ۶۰ لک دالر همرای خود برده بود ومیخواست زمین های لامزروع که عموما ریگستان و جنگل بود خریداري کرده آباد بسازد وخیال پلو زده بود که در ظرف ده سال ازراه زراعت ۶۰ ملیون دالر صاحب میشود ، اما افغانهای آسترالیا سوابق اورا بحکومت گفتند و او از آنجا گریخت . مردم شریف پنجشیر یقین دارند که بالاخره مسعود و گوسالهٔ بدخشي او از مملکت فرار میکنند و اوزبک بچه کمونست هم تاب مقاومت ملت را آورده نمیتواند .
اما اینها همه پول وافر جمع کرده غم آیندهٔ خود را ندارند ، لیکن مردم بدبخت پنجشیر که فریب احمد شاه مسعود را خورده بودند جواب ملت را چطور خواهند داد ، مردم پنجشیر همرای برادران پشتون زندگي دایمي داشته ، در آینده هم میخواهند برادروار زندگي کنند ، کاریکه احمد شاه مسعود کرد بقسمیکه اگر در یک پاده یک گاو مرداري کند نام

تمام یاده بد میشود، نام مردم پنجشیر رابد ساخته، اماالحمد شاه مسعود و داکتر عبداله و چند نفر دیگر از تمام مردم پنجشیرنمایندگي نمیتوانند ومردم پنجشیر بخاطر خیانتهای آنها نباید تحت فشار قرارداده شوند. بااحترام

بودنه بگیل

شیرمحمد دوربین از بلومنگتن - کلفورنیا

در وطن ماافغانستان عزیز بودنه جنگي بسیار مروج بود ودر هرگوشه وکنار مملکت درفصل بهار بودنه گیري چالان میشد ؛ بعضیها باتور وجال؛ عده ای با حلقه های دام؛ برخی به جلگه (جنگل مصنوعي در قسمتی از دشت که باشیدن پشپتاق بودنه های خواندني قبل از روشني آفتاب بودنه ها از هر طرف به آن جلگه جمع میشدندو در تور یا جال بند میماندند). بودنه ها انواع ونامهای زیادی دارند؛ از آنجمله بودنهٔ (سرخه)، (تورغار)، (چرنگي) وغیره وغیره که هرکدام ازینها اوصاف مخصوص دارند. بودنهٔ چرنگي زیادتر بخواندن وپشپتاق معروف میباشد.

بودنه جنگي در میله های بهاري و همچنان در محافل خصوصي صورت میگرفت؛ جنگ بودنه ها زیاد دوام نمیکرد وبزودي یکي آن برنده میشد. بودنهٔ مغلوب را (بودنهٔ بگیل) میخواندند واکثر اوقات صاحب بودنهٔ بگیل دهن خود را بگوش آم نزدیک میکرد وبه آواز بلند قو میگفت؛ باین قسم بودنه بگیل از گوشها کر میشد. بعضی ازین بودنه های بگیل بعد از چند روز دوباره بمیدان جنگ آورده میشد و بجنگ انداخته میشد. مردم بقسم شوخي به بودنه بازان میگفتند: « بیادر، بودنهٔ تو بگیل است.»

من یکي از خوانندگان مجلهٔ آئینه افغانستان میباشم، تقریبا دوسال قبل یکي از نویسندگان این مجله که همه او را میشناخت ونوشته های شان صد فیصد به تیر وبه هدف خورده میماند، مضموني تحت عنوان « زرع دنبه یا جلسهٔ هرات» نوشته بودند که سبب هیاهوی زیاد هواخواهان تورن اسمعیل دزد و وطنفروش گردید. نویسنده آن مقاله باوجودیکه مدارک زیاد در دست داشت اما بجواب آنهاچیزی ننوشت، بفحوای اینکه: جواب ابلهان خاموشي است. چندی بعد هرات را طالبان تصرف کردند وگروه تورن اسماعیل بشمول مشاورین سیاسي او بابادارشان ازهرات گریختند وبامقدار بیحساب دارائي مردم بشمول آثار نایاب موزیم هرات پناهندهٔ حکومت مفسد و دشمن دیرینهٔ افغانستان یعنی ایران شدند. از آن تاریخ ببعد این بودنه های بگیل خاموش بودند واز هیچ کجای دنیا آوازی از آنها بلند نشد تابالاخره در شهر لاس انجلس مجلسی بنام (دیدار دو خواهر مبارز ازافغانستان مرکزي) در رستوران (نایت ستار) برگزار شده بود و سردستهٔ فراري این بودنه های بگیل هم دعوت شده بود. این بودنه بگیل از نوع (تورغاره) بدون مقدمه پشپتاق گویا بخواندن آمد و گفت: چیزی را که ما نمیخواستیم شود همان چیز صورت گرفت (مقصدش از پیشروي طالبان بود) و روی خود را جانب خانم ها کرد و پشپتاق گویاافزود: همشیره ها، من حالا از جملهٔ مردان نمیباشم، شما مرا یکي از جملهٔ خود ها بشمارید (که در واقعیت توهین بزرگي بود به آن محترمه ها).

چندی بعد این تورغارهٔ قو شدهٔ بگیل باز بخواندن آمده، شنیدم در رادیو صداٴ ایران در شهر لاس انجلس پشپتاق گویت از خود تعریف ها نمود ورحیم غفورزی منافق ودروغگوی مزمن وشاگرد وفادار روان فرهادي را یک سیاست مدار درجه اول و شخصیت برجستهٔ افغانستان یادکرد...ببینید، این دیده دارائي را، او در مدت اقامتش در پاکستان بحیث یک ستمي شناخته شده نزد مردم معرفي بود، در تنظیم مولوي محمد نبي محمدي کار میکرو خدمات شایانی در پیدا کردن بازار های فروش اسلحه جهادي برای ولینعمت خود نمود (مولوي محمد عمر، فرزند اصیل افغان ومجاهد بزرگ وی را از نزدیک بحیث یک ستمي، قاچاقبر واسلحه فروش میشناسد). بعد از آن چون دید بازار مسعود و رباني روباه سیاه هنوز گرم میباشد فورا بانطرف لولید، چون اسماعیل خان دزد ووطنفروش را از نزدیک میشناخت، باجازهٔ رباني و برای این مقصد که رباني و تورن اسماعیلرا نزدیک خواهد ساخت بهرات رفت، در آنجا بزودي هر کاره شد، بودنه های بگیل همجنس خود را از هر گوشهٔ دنیا جمع وهمچنان از دولت آلمان چند پروژه را دعوت نمود، بحیث صدراعظم تورن اسماعیل موقف گرفت، باو مشوره داد که جشن بگیرد ویکصد هزار سرلچ وپای لچ را بحیث لشکر تیر کند، قونسل های خارجي را بهرات دعوت کرد و نزدیکترین مناسبات را با ایران قایم ساخت. میگویند بدربار این صدراعظم پول افغاني چلش نداشت، یا طلا یا دالر تقدیم میشد. از قضا طالبان بسراغ شان رسیدند و این صدراعظم هم در جملهٔ عملهٔ تورن اسماعیل با ۵۰ لاري پول (دالر، پوند ریال، طلا و آثار موزیم) بدولت آخوند های ایران پناهنده شدند که خبر این غارت و دزدي در جراید نشر و تورن اسماعیل در مصاحبهٔ رادیوئي خود هم اعتراف کرد. بودنه های بگیل که چند بار قو شده اگرچه از گوش کر میباشند، اما چشم سفید بوده بعد از چندین گریز بازهم وچ وچ میکنند، تا دیده شود که باز تورغاره به پشپتاق می آید یا خیر...

نوشته شده ... م ، م پاکستان از پاکستان

طرحي ازجانب اكثريت خاموش ملت افغان

افغانها و کشور ما که افتخارات کم‌نظیر در تاریخ درخشان و مملو از حماسه‌های آزادی و از مبارزات جاویدانه خود برخوردار میباشد، باز هم در یک برهه خطرناک و گره‌دار تاریخی از سوی دشمنان ما به پیش قرار گرفته است. ما بخوبی میدانیم که این کشور از لحاظ موقعیت جغرافیایی هم و در منطقه از نگاه سوق‌الجیشی ارزش خود را از نظر ممالک همجوار و کشورهای مختلف جهان جلب کرده. این کشور که خود نیز از لحاظ منابع غنی طبیعی و ذخایر سرشار معادن زیرزمینی ... و دیگر ... بیشتر مورد توجه قرار داشته، از نظر خصوصیات ... نیز برای ... مختص بوده و کم نظیر را دارا بوده که این خصوصیت ... را در گوشه ... جهان ... کرد. از همین جاست که ... استعمارگران ... و ... استعمارهای ... از گوشه دنیا ... شده و ... مستقیم و ... در وجود ... این ... از خصوصیت ... فقط ... ما و ... آنها زندگی آرام در این کشور ... و مورد اشغال ... قرار گرفته است. ... جهانی ... که ... از ... منبع الهام بوده است.

[illegible] این کشور ... ما ... آن ... جهانی ... تا ... تاریخ ... بعد از ... جهانی ... آزادی ... از ... از ... جدید ... را عملی کرد.

روسیه ... از ... مردم ... جنگیز ... در این کشور ... تاریخ ... جنگهای ... افغان ... شده و ... از ... ملل ... آزادی و استقلال ... تاریخ ... الهام ... آزادی ... و پاکستان نیز ... شده.

همینطور ... جهاد ... افغانها ... به ... اتحادیه ... نظام ... پایدار ... از ... ملتها ... جمهوری ... شوروی ... سابق ... ملت ... نشانده ... و ... مردم ... و ... آزادی ... در ... تحت ظلم ... گردیده است. به جنگ ... پایان داد و جهان را از ... شوروی نجات بخشید.

ملت ... افغان ... ملی و ... ما ... جهانی ... این جنگ ... تمام ... کشور ... تخریب گردیده. بیشتر از یک ملیون افغان جانهای ... خود را ... کرده و ... جهاد ... معلول ... بیش از پنج ملیون افغان آواره ... و ... شده اند. ملت ... جهاد ... بیشتر ... و ... آنها ... از ... مستقیم ... زندگی ... از ... دینی و ... آزادی ... از ... ملت ... تحمیل ... داشتند.

با تأسف و اندوه ... چنین نشد، در عوض ... جنگ ... جدید ... در ... آغاز شد، کشورهای خارجی ... و در این جنگ ... جهاد افغانها ... عقیده ... و ... در مورد

افغانستان شده که کشورهای همسایه ایران و پاکستان ملاحظه چه کرده حتی قطع گردید . در شرایط امروز مسایل با یک تفاوت و کمی اثر عمل میگردد ، و کشمکش های عقده و مغلوب تاریخی

~~[illegible]~~

از طریق دامن زدن بنام اختلافات قومی ، قبیلوی ، لسانی ، منطقوی ، مذهبی ونژادی از هم گسیختند ، در بین اقوام متحد باهم برادر افغان و جامعه واخطارات متعصبانه قومی ،

لسانی ، منطقوی وغیره را ایجاد کردند ، از بی اتفاقی معاهدات گشت ، کار تفنگ بدست قضیه معضله گشته و منطق را الوجود آوردند . فضای ترس مجدد و فشار گرایی بروز مینمود از یک حالت بالاتر دارد

خوانش ... در منزه و خود پنهان ... مرد جنگی ، بیمه و بردار ... از این ... مداخلات مانند تهیه وارسال اسلحه ، نشر سوال و سایر امکانات و آماده سازی شهود دو استعمار گردید جاه طلبانه

محمد نظر دیگر گستره داد . ... آنها ، رفت و آمد های علنی و پنهانی عاملان و فرکیشن شر ... تخریب مصلح و مبانی ، کمک های غرض آلود ... بنام اشتراک و کتابخانه وغیره به

مناطق و ساحات خاص و مطلوب روز تا روز دوامدار تر و افزونتر شده ، که بالاخره آن یک از سکوت نیم بند تر هم خود در حدود ملی گوشی دهها هزار مرد و زن فاقد اعم از

پیر و جوان وطن گشته ، معلول ، معیوب و صدها هزار از شهر ها ، کابل و شوق آن مهاجران ، در داخل و خارج مملکت آواره و صد ها هزار و به تعداد صدها هزار گذشته هر روز

افزایش بعمل می آید ، آنچه از ثروت ملی و آثار تاریخی از شر گلوله ها باقی مانده بود ، کاملا به غارت برده شد و خطر ریت عذر تر را متوجه تمامیت ارضی و وحدت ملی کشور گردید .

پی برسیم تا زمانیکه مسایل را که در راه حل سیاسی و رفع نفاق و اختلافات دامن زده شده ، تنظیمی گردد ، تا ... مردم کشور ... گرفته بود ، ... نمایند و حصول گرانبها از جمله

تجارت هرگونه تجارت گردیده ، اکثریت ... بیشترین منفعت و تجارت را تحمل و تاکنون هم از نام آوردن شان در مقابل گرهای ... اولویت های تعادل ... بسوی

مستقبل آید ، ولی در حال کنونی بیعادتهم و راه های در مسایل ملی خویش نیافته و ندانسته ، و نه ، بلکه برخا ، حال و نوع منفعت شان تجاوز به صورت میگیرد که ساحات ... تحمیلی ... قیمت

پشاور ، اسلام آباد ، جلال آباد ، شهر ها ، نام نهاد و فریبنده (...) ، ائتلاف ها ... تنظیمی گردید که در حقیقت با خون رسیده ... اراده و علایق ... کشت

مردم آوار و دست ... ناظر ... ارزش ... گردید .

اشغال کرسی های ... ها ... افغانستان در ... ، ... مربوط به بین المللی و کشور خارجی ... ماعهد ... ها ، از جانب ... از ... ترین

شکل ... توجهی حقوق ملت افغانستان ، ... دیگر ... نفاق ملی و ... اوضاع کشور محسوب میگردد . ... آن حقوق مردم

پامال شده ، ... بین المللی ... و صدای مردم ... از جنگ ... بالاو ... جهت ... معقول و قبول مردم ...

و اما خارج از کشور ... مسایل کم ... از ان ... میگردد . ... قبول شده ملی و بین المللی ... اعتبار قانون و مشروعیت ... حکومت

اصل ... بنام ... گردد و باشد . [در بخش ... (توانایی مالی) ، پشتیبانی ملی و بین المللی (اعتبار داخلی و خارجی) ، قانونیت (حکمروایی قانون) ،

صلاحیت ، توانایی ... (اراده و نظم ملی) ، حدود معین جغرافیایی] .

بنابر این اصل ... برای ... حقایق و دستیابی ... در این ... از ... دهه ... نیز ... صاحب نظر

... در حقیقت ... افغانستان پس از ... سال ۱۳۷۵ ... تاکنون ... بنام ... آرای مردم

... نموده اند . در باره ... ملت ... ده ... و ... رسیده و ... این

ریشه‌ای گرفتاتی در اینجا و آنجا نیز در حال زوال و نابودی مطلق رفته‌اند حرفها را نشنیده میگیرم تاریخ و مردم قضاوت و داوری خودشانرا دارند.

و اما با اینهمه اینست ترس و تأثر در بارهٔ عده‌ای از تنظیمی‌ها که از خون و هستی ملت مسلمان و مجاهد سوء استفاده برده‌اند و دارها را چه در راه ارتش و مستقیم و چه در راه در حساب گرفتند، ولی در اینجا کسانی هم جهاد را خیر آشکارا به سر جبهه‌ها کمر بسته‌ها ساختند و رفتند، بلکه فراتر از آن جبهه‌ها و تنها و افتخارات کلمهٔ ملت و خون یک و نیم ملیون شهید انحراف و مایه‌ای جدایی از حق و حقیقت را اگر تا دیروز مدارک جهاد و کاسه آفرینی جهادی‌ان شان بوده همین جهانیان بوده به عنوان مدرک شناسی و سمبول مبارزه و آزادگی و رشادت غرور ملی و تکیه‌گاهی جهادیان در مرز مهاجرت و تبعید و تنها پناهگاه و جای امن برای مردم شهرها و کشور قرار داده بودند همه را امروز خود بدست خود بی‌حرمتی و فاجعه شخصی و مال و هستی‌ای که در راه عزیز ملی تمام ملت بنام جهاد و افغانستان با اعمال زشت و ناپسند خود و نیز بدبختی تاریخ مردم کشور معمول و چهره این جنگ‌ها — ملت بیچاره با علائم محو کردن از آن بی‌خبر است.

تو از چنگال گرگم در ربودی   چو دیدم عاقبت گرگم تو بودی

ولی بسیار موضوعها است که آنها نیز از انحراف و دامها مردم را بدور نموده و در نقطه مقابل تنظیمها و گروه‌ها قرار دارند، اگرچه هرگونه قضاوت و اظهار نظر در مورد آنها قبل از وقت بنظر میرسد لازم است حرکت و برنامه‌های آنها را نیز تا جائیکه ممکن است بطور اجمال شمرده از نظر گذرانده‌ایم. این حرکت بطور عموم متشکل از شاگردان مدارس دینی، علما و ملاهای مساجد و بعضی مجاهدین بوده که جهاد در افغانستان خورانده شده‌اند، تا حال کدام حکومت و خط مشی روشن سیاسی را رسماً اعلام نکرده‌اند. در فن اداره و منجمنت و مهارتهای تخصصی عرصه‌های مختلف بطور کل در رشته‌های کشورداری کمتر دارای از تجربه برخوردار مشهور نیستند از لحاظ اقتصادی نیز کم توان بوده از کمکها و امکانات لازم جامعه بین‌المللی نیز تا هنوز بهره‌ای نبرده‌اند، در موقعیت جنگی و خطرناک قرار دارند، ولی چطوریکه مشاهده میشود در طی مدت کمتر از دو سال مانند انقلاب شرقی عملیات و حرکات حدود و چهل فیصد از خاک کشور را از شمول باقیمت از وجود خودکامگی و شر ملوک الطوایفی نجات داده و تعهد کرده و کلکه را جمع آوری نموده‌اند و ضمانت جان، مال، ناموس مردم و دارائی‌های عامه را تأمین نموده، شاهراهها و منابع عمومی را باز نگه داشته، مردم مناطق تحت نفوذ را از خطرات چور و چپاول و تجاوز مصوون و راضی نگه داشته و امر نهی منکر و مسلح را نیز از خصوصیت تنظیمی اینکه خود را در حلقهٔ بسته تنگ از شر و ضمایم برگشت و در اندازه‌ای باید و مجبور نداشته پخش نموده‌اند. در پیشبرد وظایف و تعهدات آنها ترکیب ملی نیز برابری مشاهده میشود. ولی به موقع است تذکار باید داد اجرای ملکی و لوای ملت برای خلا شده و انتظار مردم رسید تا شعار و تعهد اولی آنها برای رسیدن به قدرت و حکم منحصر نمانده و به باد فراموشی سپرده نشده بلکه با ابراز موفقیت آن دین و ایمانی و حیثیتی خود را در انجام و امانت ملت را اداره شده کار برحال آن تشویق و جولانگاه یافته است به دستگاه حریر توطئه و مکاید شود و راه یک جامعه آزاد و نیک نامی را بر ارزان خود نسازند.

آنچه بیان شد شمه‌ای از حقایق بود که در افغانستان و با دل افغانها میگذرد. اکثریت خاموش ملت افغان در هر کجا که زندگی گلستند، تن و هستی بر باد رفته به داوری نشسته و در گوشه‌ای منتظر میکنند، گذشته‌ها را الی بعض میاورند، رهنماها و دفاع جاری و تلاش‌ها را مشاهده و تعقیب کرده، میخواهند با هم فکر کنند و بپرسند که گذشته‌ها آینده و عبرت است، باید از آن درس گرفت، نیکو و درستی آموخت. فورمول و کلید رهائی حل صرف در وجود عاره حقوق ملت بدست آماده میشوند... دیگر خود خواهی و قدرت طلبی بس است و در افغانستان جائی ندارد، تنها عذر کاری و راستکاری و رهبری اگر آن میخواهند جای خود را در بین ملت و دین کشور بیابند و راست راه ملت، طرح مردم و طریق مستعول و مقبول (راه خداوند و رسول اکرم ص) ——

رد اتهامات

96

نویسنده: آقای عبدالحي آرین پور از شمال کلفورنیا

بعلت دوري من از امریکا ونا آگاهیم ازنوشتهٔ افترا آمیز (نجیب الدین نام احمدي) ازفریمونت کلفورنیا منتشرهٔ شماره (60/61) نشریهٔ شما : پاسخ بنده دیرتر ارسال میشود ومتوقع است روی اصل (حق دفاع تابع مرور زمان نیست) آنرا نشر فرمائید . قبلا متشکرم. آرین پور .

نجیب الدین احمدي دروغ گفته و افترا کرده است

قولت دروغ و حرف دروغ، ادعا دروغ   یعني که گفته های تو سر تا بپا دروغ

در صفحات ۱۱۴ و۱۱۵ مجله شماره (60/61) آیینه افغانستان زیر عنوان (اعمال ستمیهای داخل دستگاه رباني) مطالب نا درست و اتهامات بیمایه وپایه با کلمات بازاري و دور از آداب علیه یکعده اشخاص ومنجمله بنده ظاهرا بقلم نجیب الدین احمدي ازفریمونت نشر شده است. گفتم ظاهراً، زیرا گمان میکنم نام مذکور عاریتي باشد چه مسلم است دروغگوی ومفتري بیشتر از دیگران از خود خجالت میکشد، چون بدوا تنها او بیقین میداند که دروغ گفته است، بناء از ذکر اسم ورسم واقعي خویشتن ابا میورزد. هرگاه گمان من غلط باشد درآنصورت خطاب بنده بشخص نجیب الدین احمدي از فریمونت متوجه است . من نمیخواهم با نقل عین کلمات معترض که حکم تکرار کذب و افتراء را دارد دهان وقلم گنده کنم، درعوض به نقل قول او با الفاظ شایسته وبا اختصار اکتفاء ودربرابر هر یک جواب لازم ارائه خواهم داشت .

الف) احمدي مرا (ستمي) خوانده است . این نخستین دروغ وبهتان وی است زیرا بنده هیچنوع ارتباط فکري و گروهي با تحریکی بنام (ستم ملي) نداشته وندارم. گرچه دایم علیه ستمگران وبیتفاوتي ستمکشان حد اقل بزبان وقلم آواز بلند کرده ام، وباین بیت معتقدم که :

سنگین نمیشد این همه خواب ستمگران   میشد اگر از شکستن دل ها صدا بلند

معلوم است احمدي کوتاه بینانه بحساب سمت جغرافیائي مرا ستمي قلمداد کرده است .

ب) مینویسد :((آرین پور در کوچهٔ TYRRELL و MANOR درشهر هیوارد زندگي میکرد...)) این اشتباه دوم احمدیست زیرا من وخانواده ام در شهر هیوارد درکوچهٔ دیل نارتي کورت (DELNORTE COURT) بود وباش داشتیم وبنام محل مذکور معترض جائي را بلد نیستم، بناء واضح است نجیب الدین دروغهای را که بعدا درارابطه بموضوعات (WELFARE) و عنوان کرده است بحساب عوضي بوده ویا تحت تاثیر شرارت دروغ بافي بدون سنجش نوشته است .

باز مینویسد : ((همیشه درجراید کثیف واجیر (جمعیت) و (امید) مینوشت وازپاکي وکارداني رباني توصیف میکرد...)) (یادداشت اداره : جواب این فقره از نوشته جناب آرین پور رابخاطري نشر نکردیم که ازیکطرف با طرز دید آقای احمدي موافقیم واز جانب دیگر آقای آرین پور ازین دونشریهٔ اجیر، ستمي، دروغگو و نفاق انداز آنقدر غیر واقعبینانه توصیف کرده است که گویابا نشر آن این مجله مورد انتقاد و اعتراض وطندوستان قرار خواهد گرفت).

د) مینویسد :((آرین پور دفعتا ازهیوارد ناپدید شد ومعلوم گردید که روان فرهادي او را به نیویارک خواسته و از آنجا رهسپار کابل ساخته است...)) در حالیکه باساس درخواست خودم نامهٔ انتساب من بحیث مسئول ادارهٔ اطلاعات ونشرات سفارت افغاني در دهلي درماه جوزای ۱۳۷۳ به کلفورنیا مخابره شد.

دوستان خیر خواه ومهربان وظیفهٔ مذکور را با سن وسال و گذشته و حال من متناسب ندیده ونیز دوراندیشانه بخاطر از دست دادن امتیازات مادي در امریکا چون (هوسنگ، ویلفیر وغیره) و عدم استقرار دولتها در کابل مشوره بقبول آن نمیدادند .

بنده بادرک و احترام توصیه دوستان ونادیده پنداشتن زرق وبرق زندگي درین دیار که جمعا زنجیر پای بعضی از هموطنان محترم ما گردیده است و روی داعیهٔ سهمگیری کوچک در امر خدمت بکشور و سایقهٔ نجات از ((دست نگراني ذلتبار دیگران)) دست عیال و دو فرزند (۱۴ و ۲۱ سالهٔ) خود را گرفته در ماه حوت همان سال پس از وداع با عزیزان و آشنایان در امریکا عازم دهلي گردیدیم ودر گرمای توان فرسای هند با تنخواه کمتر از پول ویلفیر ومحرومیت فرزندانم ازتعلیم مطلوب کار کردم. معهذا اگر پیش بین میبودم که نجیب الدین احمدي روزي مرا به ((دفعتا ناپدید شدن)) ملامت میکند از طریق رادیو واخبار اعلان سفر میکردم، آنوقت هم خداوند جلا علی شانه میداند که نجیب الدین فریمونتي خبر میشد یا نه...؟! همچنین مغایر دعواي احمدي بنده را روان فرهادي (استاد و دوست بزرگوارم که یاد شان بخیر) به نیویارک نخواسته ورهسپار کابل نساخته اند بلکه من وجناب روان هر دو از کابل تعین وظیفه شده ایم وبنده با خانوادهٔ ازامریکا بدهلي مستقیم سفرکردیم. البته من بعداً باری تنها ویکبار هم با خانواده غرض دیدار وطن محبوب وویران شده ودیدار دوستان وعزیزان زنده مانده بافغانستان در خلال ادامهٔ کار در دهلي سفر کرده ایم.

ذ) ((دیری نگذشت آرین پور عوض آن جنرال رباني تعین گردید.)) بازهم احمدي بخطا رفته زیرا آن جنرال مدت ها پیش از من بوظیفهٔ جداگانه تعیین شده بود وپس از ورود بنده بدهلي، ماه ها بعد تر برطرف وبکابل اعزام گردید.

ر) ((آرین پور بکابل رفت ولي بشعبهٔ مربوطه خبر نداد وخانه را به پسر خود تسلیم و امضای خود را باو یاد داد تا فورمه های معاش ماهوار را امضاء کند و ۹۰۰ دالر و فود ستمپ بگیرد...))
بلي من مانند همه هموطنان ولي روی نهایت مجبوریت از کمکهای ویلفیر و هوسنگ استفاده کرده ام. چند روز قبل از ترک امریکا یعني بتاریخ ۱۱ مارچ ۱۹۹۵ ذریعهٔ تلفون مالک خانه و (HOUSING) و بتاریخ ۱۲ ماه مذکور ادارهٔ ویلفیر رامطلع ساختم ،هیچیک از مراجع مذکور ورق تحریري از بنده نخواستند. حتی بیاد دارم نفر موظف (WELFARE) تیلفوني بمن گفت : ((هرگاه ورق راپور ماهوار قبل از عزیمتم بمن برسد موضوع را در آن فارم هم متذکر شوم...)) ولي بنده وخانواده قبل از آن مریکا را ترک دادیم. اینکه بعد از آن مقامات ذیعلاقه درباره چه اجراات کردند بمن تعلق ندارد ونداشت .اکنون پس از اطلاع از اکاذب وافتراات نجیب الدین احمدي چگونگي را تحقیق و دنبال کردم نتیجه احمدي را مرتکب بازهم دروغگوئي های مزید نشان میدهد.
پسر بزرگم که احمدي در حق او هم افترا کرده ومدت های مدید در شهر هیوارد در اپارتمان جداگانه با همسر خود بودوباش داشت، موصوف چند هفته بعد از عزیمت ما در ماه اپریل غرض اکمال تحصیل در رشتهٔ طب بکشور دامینیکا درجزایر کارابین رهسپار گردیده و تا اکنون آنجا مشغول تحصیل میباشد. چون این بهتان و دروغ احمدي بزرگتر از دیگر اتهامات وی در حق من وپسرم محسوب میشود بنده از یونیورستي مربوطه واقع دومینیکا سند رسمي تاریخ شمول وحضور پسرم را که همانا ماه اپریل ۱۹۹۵ میباشد مطالبه کرده ام وانشاء الله عندالوصول غرض نشر ارائه خواهم داشت . بناء تسلیمي خانه بوی و اخذ معاش برای هفت ماه توسط وی دروغ باصطلاح (شاخدار) نجیب الدین احمدي میباشد وهم احمدي بداند که معاش ماهوار ازولفیر ۹۰۰ دالر نی بلکه کمتر از ۶۰۰ دالر بود.
هکذا خلاف ادعای احمدي، بنده وخانواده ازابتدای ورود باین ایالت داوطلبانه ازگرفتن فود ستمپ نه تنها بخاطر اینکه گذارهٔ ما بدون آن تامین میشد بلکه بخاطر اینکه لقمهٔ ای بودکه بسیار بسختي از گلو فرومیرفت، استفاده نکرده ایم. همچنین طبق اظهار مالک اپارتمان واقع (DEL NORTE COURT) اپارتمان مذکور پس از عزیمت ما مدت سه ماه خالي مانده تا اینکه بتاریخ ۵ جولای از طریق همان اداره هوسنگ درهیوارد بخانوادهٔ مستحق امریکائي باساس قرارداد نمبر ۲۲۱۰۲۷ تعلق گرفته است، تاریخ قرار داد جولاي ۱۹۹۵. باالنتیجه ادعای سوء استفاده از هوسنگ آنهم برای هفت ماه پندار باطل وساختهٔ ذهن احمدي بوده است .

ز) ((بفامیل خود گفته بود که بکوچگیها و دوستان دروغ...!؟ بگوینـد که بایالت فلوریدا رفته است وزود باز میگردد...)) دیگر شک وریبی باقي نمانده است که نجیب الدین احمدي بجنون افترا بندي ودروغگوئي مبتلا است، ورنه باید میدانست وقتیکه بنده با عیال و دوپسرم عازم هند شدیم وپسر بزرگم با همسرش عازم دومینیکا گردید، پسر دومي ما که الحمداللہ مالک خانهٔ شخصي و مشغلهٔ آبرومند بوده در کونتي دیگری بسر میبرد، دیگر فامیلي از ما در هیوارد یا ماحول آن باقي نمانده بود که بکوچگیها مانند نجیب الدین احمدي بگویند((دروغ بگوئید که آرین پور وخانواده اش بفلوریدا رفته اند)).

س) احمدي سپس یک مامور سوسیال راشاهد قول خودآورده واززبان وی میگوید : آرین پور که در امریکا چنین کرده است در سفارت چه خواهد کرد...؟
بدوا فکر میکنم احمدي شهادت مامور سوسیال را جعل کرده باشد زیرا در روشني حقایق بالا و افشا کذبها وافتراات احمدي از احتمال بعید بنظر میرسد که یک کارمند مسئول و آگاه بیموجب شریک تخطیهای نجیب الدین احمدي گردد. اینکه بنده در سفارت دهلي بابرادران همکار چه خدمت کرده ایم، اینجا محل شرح آن نیست ولي تنها از ذکر این حقیقت ناگزیریم که در مدت تقریبا یکنیم سال وظیفه داري ام بخود میبالم که ابتکار تاسیس ماهنامهٔ های بزبان انگلیسي موسوم به(AFGHANISTAN NEWS BULLETIN) وبزبانهای دري وپشتو بنام (طلیعهٔ صلح) و کتابخانهٔ مسمی به ابوالمعاني میرزا عبدالقادر بیدل (کتابخانهٔ بیدل رح) را در نمایندگي سیاسي دولت اسلامي افغانستان در دهلي حاصل کرده ام و آنرا خدمت کوچک ولي با ارزشي میخوانم.

درپایان احمدي اتهامات مشابهی راعلیه سفارت وکلیه کارمندان آن عنوان کرده است که بنده غیر از موضوع اتهام علیه آن جنرال ،متباقي رابی اساس ومغرضانه میدانم ودرمورد اتهام وارده بان شخص هم هنوز محکمهٔ ذیصلاح حکم صادر نکرده است .
و اینهم توصیهٔ انساني من به نجیب الدین احمدي : هرگاه در آینده خواستي به نیت بدنامي دیگران نامي کسب کني وبا استفاده از بدعت (آزادي بی بند وبار باصطلاح مطبوعات درین سرزمین) حرف بزني وقلم بکشي، اول دور وپیش ماجرا را بدقت خوب پرس و پال بکن و آنگه نتیجه رادر ترازوی انصاف بسنج که آیا محض چاپ و نشر شدن نام تو در گوشهٔ اخبار ومجله ای و چند روز نقل مجلس این و آن شدن ارزش آنرا دارد که دروغ بگوئي و افتراء بکني و باین دوصفت ونام یاد شوي ...؟ والسلام.

یادداشت اداره : ما باستثنای مادهٔ (ج) که علت آن در همانجا ذکر شده، متناقي نامهٔ جناب آقاي آرین را عینا نشر کردیم، بدون آنکه بمحتویات آن (خصوصا کلمات رکیک و خطابهای غیر مستند بمقابل آقاي احمدي) موافق باشیم.
و در حالیکه از رویداد های مندرج در نامهٔ آقای احمدي وقوف کامل و مستند نداریم و شخص آقاي احمدي را هم نمیشناسیم، اماز توضیحات دور ودراز وتذکرات مکرر آقای آرین پور چنین بر می آید که آقای احمدي ازبسا مسائل داخل منزل اطلاع داشته است.
ازجانب دیگر، درنوشته جوابیهٔ جناب آقای آرین پور مواردی است که اینجانب بحیث مدیر مسئول این مجله وخدمتگار مردم افغانستان آنها را نادیده نمیتوان گذاشت:
۱) سفیر رباني در دهلي که آقای آرین پور افتخار اطاعت وآمریت او را در دهلي حاصل نمود، (ایشان جان عریف) نام داردکه درسالهای (۱۹۸۰-۱۹۸۶) درپشاور بحیث بچه امردمشهوروازدستی بدستی میگشت، آنگاه اوبحیث پلستمی در جمعیت رباني شامل گردید وبحیث محرم رباني موفق گرفت وخزانه دار سنگباب مسعود- رباني در پشاور بزد. بعدا بامریکا آمد وچند سال نمایندهٔ رباني درواشنگتن بود و دراولین کابینهٔ تنظیمها ازسهم تنظیم رباني بحیث وزیر معادن مقرر گردید. درهمین وقت که زن اول او در واشنگتن بود، ازپشاور زن دوم گرفت و اورا بنام خواهر خود درپاسپورت داخل کرد تابطور تقلبي ویزه بگیرد، خانم اولش موضوع رابابمیگریشن امریکا اطلاع داد وموضوع در نیویارک تایمز نشر گردید که در آئینه نیز دوبار اقتباس شده است. دردهلي نیز شراب فروشي میکرد و نزدیک ترین مناسبات را باکمونستها داشت و توسط آنها قاچاقبری میکرد؛ چون خودش شخص بد اخلاق وفساد پیشه بود، بداخل سفارتخانهٔ او فجایع اخلاقي بشمول چراغ کشي آنقدر زیاد بودکه یکنفر جنرال کمونستي او موسوم به سلطان محموددر ملای عام ابزار خود را کشیده آلت تناسلي خود را بیک زن هندي عرضه میکرد (نگاه: مجلهٔ آئینه افغانستان، شماره ۵۶، صفحهٔ ۳۸- ۳۹) وشما هم درنوشتهٔ تان باین عمل شنیع اشاره و اعتراف کرده اید، اما نوشته اید که در موردجنرال مذکور تا حال حکم محکمه صادر نشده است (آن جنرال را دولت هند ازدهلي اخراج وبکابل فرستاد، چون از پنجشیر و ازاقارب احمد شاه مسعودبود، کدام محکمه درکابل قدرت داشت اورا محکمه کند؟) آیا شما منحیث آمر رسمي اطلاعات سفارت دهلي دربارهٔ فاجعهٔ اخلاقي آن جنرال کمونست (موسوم به سلطان محمود) که حیثیت اسلام وافغانستان را بنزد هندوها ودنیا بزمین زد کدام مقاله یا خبر واقعبینانه نشر کردید وآیا آن عمل شنیع را تقبیح نمودید؟
بهرحال، آقای آرین، شما با سوابق کارتان در افغانستان و تحصیل ودانشي که دارید (که هزارمرتبه بالاتر ازایشان جان عریف میباشد) چطور نفس و شخصیت شما قبول کرد بزیر دست چنین شخصي حتی برای یکروز کارکنید؟ وبعد از آنکه از ماموریت ناکام تان در دهلي بامریکا برگشتید، آیا درباره فساد سفارت دهلي کدام مقاله بقسم ابرای ذمه در امریکا نشر نمودید؟

۲) چند نسخه از نیوز بیولتن انگلیسي و جریدهٔ (طلیعهٔ صلح) که توسط شما دردهلي چاپ شده بما رسیده، بخدا قسم آقاي آرین، نه تنها موجبات افتخار شمادر آنها چیزی نیافتیم بلکه باعث خجلت وسرافگندگي افغانستان میباشند؛ زیرا بجز اخباردروغ ومردم فریبي، توصیف بیحد رباني و مسعود و مژده دادن بدوام و استقرار رژیم غیر مشروع و غاصبانهٔ رباني چیز دیگری در آن یافت نمیشد؛ اکثر اخبار شما تکرار خبرهای (امید) اجیربود، گویاشما وسیله شدید بساط امید را دردهلي بزیر نام (نیوزبولتن انگلیسي سفارت افغانستان) گسترده سازید؛ کولکسیون مکمل نشرات شما دردهلي نزد مردم است و شاید آنروز درافغانستان برسد که از شمادر مورد استیضاح کنند؛ ولو در امریکا باشید.

۳) شما نوشته اید که امر تقرر شما بدون وساطت روان فرهادي در کلفورنیا از کابل برایتان رسید. آیا جناب شما چند نفر دیگر مثل خود تانرا سراغ دارید که اینطور فرامین در امریکا بخانه هایشان رسیده باشد؟ روان فرهادي که خودش در لجنزار کثافات رژیم رباني غرق تعفن شده، چند نفر دیگر را نیز بخندق انداخت، او بحیث (جهرچي) عمل میکند وحیف نام و شهرت کسانیکه بسرنای او میرقصند.

کتاب خواندني

کتاب «سیاست روسیه درماورای قفقاز، آسیای مرکزي وافغانستان» را درمغازه های افغاني یافته میتوانید.
قیمت آن فقط ده دالراست وتحفه ای بدوستان بهتر واقتصادي تر ازین یافته نمیتوانید.

کتابیکه انتظار آنراداشتید: کتابیکه خیانتها بجهاد، وطن ومردم افغانستان را بااسناد غیر قابل انکار دربردارد؛ این کتاب باترجمهٔ دري آن توسط دکتور هاشمیان ومجلهٔ آئینه افغانستان طبع و توزیع شده است.

شیطان و کشک

جنرال محمد زکریا ابوي ازساکرامنتو

99

چه دلپذیر و مطبوع شده است هوای این منطقه کلفورنیا درروزهای ماه دلو که دراکثر مناطق این قاره وسیع برف باریها جریان دارد مگرما رااز آسمان آبی وصاف و آفتاب ملایم بهره مند میگرداند؛ با آنهم ناآسوده کجارود که آرام شود، ما رابیاد هوای گوارای وادي زیبای ننگرهار وکنرها مي اندازد ومناطق زیبا وفرحت افزای دره های پیچ، لندی سین، مومنددره، باغهای زیبای عبدالخیل وجلال آباد، نگهت شگوفه های نارنج و گلهای شبو :

چو درجنت خرامیدم پس از مرگ　　　بچشمم این زمین و آسمان بود

دوستان آنجائي یاد می آیند : نمیدانم دوستان را چه شد و با آنها چه کردند، رنگ نر گرفتند یا که در خم رنگریزي معدوم و ناپدیدشدند ؟ به قوی عقیدگان وپایه داران شان دعا وبروح شهدای شان درودها، دعا ها ودرودهای فایق درین پایان ماه مبارک رمضان واین روز های عید وخوشي روزه گیرندگان و مومنان، که روزه داري خدای متعال را با استقامت و استعانت آن خدای یکتا بجا آوردند واینک با استفاده از رخصتیهای شنبه ویکشنبه به آئین اسلامي وافغاني خانه بخانه جمع شده وشکران روزه وروزه گرفتن با دوستان را اجرا می نمایند.

نزد من هم آمدند، برایشان بساط چای را گستردم، صحبت ها شروع وجمع زیاده تر گردید، بطبع شان موافق - طبق معمول چون جمعیت از دو زیاده گردد سخن میچرخد دراطراف آوارگي و بیچارگي ودردهای وطني - سخنهائی بدینگونه تکرار میشودو قصه های درد آور یک بالای دیگر انبار میگردد:

چنان دربزم شادي ما گریست　　　که قطره خون در رگ تنبور نیست

هریک خاطرات ویادداشتهای خود رامیگفت وقصه های خون آلود ورقتبار وطن خاکدامن شده تکرار وتکرار میشد و این موضوع یک طرز عادي و نورمال است، چه ساختمان های ما، شهر های ما ودهکده ها وآثار تاریخي ما همه نابود شد و قصه های آن موضوع دلخراش برای همه است، نه تنها این بربادي مادي سبب اشکهای ما افغانها راتشکیل میدهد، بربادیهای معنوي، خودفروشیهای سیاسي و جنایتهای مردمي وملي که از اکثر اکتورهای رهبري و مردم فریبان داخلي و خود فروشیهائیکه دراثر آن بیشتر وبیشتر وطن مابخاک و خون کشیده شده، نهاد دوستان را به آتش میکشید - چه درد آور است ملاحظۀ اعمال این وطن برباد کن ها، واعمال و تخریبات حکومتهای مسلمان وهمجوار وبا دسایس علني و مخفي شان، سلسلۀ زنجیرهائیکه اتحاد ملي ملت افغانستان را با هم وصل کرده درحال از هم پاشیدن درآورده است و هر حلقۀ آن بارنگ و شکل خود پرستي بنای جدائیرا گذاشته ومملکت رادر پرتگاه در آورده است.

مگر جمع دیگر از دوستان کمی خوشبیني نشان داده وادعا داشتند که طوریکه نویسندگان تجزیه طلب وابن الوقت عاقبت نا اندیش بخن پاره میکنند و تبلیغ واغوا مینمایند، دوئي و قوم پرستي در قشر حقیقي ملت قابل نفوذ نبوده وعامۀ مردم اخوت وبرادري ملي را به تفریق های ستمي و قومي ترجیح داده ومیدهند، صرف این عالم نمایان جدیدالظهور دانسته ویاندانسته درموضوع مبالغه آمیز قلم فرسائي مینمایند : ((آب اگر صد پاره گردد، باز با هم آشناست .))

اینها صرفا عقده های شخصي خود را آب وتاب میدهند وبس - چه غم آور است که دیده میشود آن شاعر توانا، آن مفسر دانا ومتدین، آن نویسنده قدرتمند، آن سپین زیر محتشم، آن جوان برنا و خوش صحبت، قلم را دراحیای موریانه نفاق میراند ویک ملت زخم خورده راکه دراثر جنگهای بیست ساله اقتصاد، عرفان، زندگاني مادي ومعنوي خود را باخته است دچار وسوسه های خطرناک قوم پرستي و دوئي میسازد! نظر اندازید به نشرات خارج وطن : چه جنگهائی بالای موضوعات توهمي وخورد صورت نمیگیرد و پرازیتهائی از خلال آن برای احیای شقاق و فصل و نفاق منتشر نمیگردد، بچهار سمت ما وشما رخنه و ضربه وارد نمیکنند.!!!

اینگونه دردها ومباحثات رارفقائیکه برای دیدار عید آمده بودند گرم وگرمتر میساختند، سخنها شاخ وبرگ میکشید به اسلامستان خواهان و ضیاء الحق، به نوزا شریف و تخریبات آن واقراراو ازینکه قدرت حربي افغانستان را برای ابد معدوم کرده است ، سخن به سبوتاژ های سیاسي وحربي دستگاه جاسوسي پاکستان رسید و تبصره ها میشد. چند نفری پاکستان رامقصر ندانسته ادعا داشتند که بیگانه بدون مزد ونفع کمک روا نمیدارد وتمام گناه ها را کلوله کرده بالای دوش سران ساخته وبافته شده تنظیمها که طوق غلامي را قبول وبرای گرفتن تاج شاهي قد بلندک میکردند، پرتاب مینمودند. درین باره بسیار دلایل بود که پرده سیاه تاریخي بالای هر یک شان کشیده میشد. مگر عدۀ دیگر کمونست ها و خیانت های ملي و وطنفروشي شانرا یادآورشده لعنت به نابغۀ ناوه، امین خاین، کارمل خون شریک و یک یک شان لعنت ونفرین نثار میکردند. بعقیدۀ چندی مگر هم سردار شهید داود خان کله تاس با همه عشق و محبتش

علي رحمانوف و تشکیل یک تاجکستان بزرگ بزعامت مشترک مسعود ورضوان سدیروف، اقدام خواهند کرد. این شعار مسعود وپیروان او و هنوز هم دوام دارد و از طریق امید نشر میشود که : « تاجک فوق همه ـ یا تخت است یا تابوت »

درنتیجهٔ مذاکرات بین مسعود و امام علي سدیروف در کولاب که گفته میشود پول و اسلحهٔ زیاد بمسعود دربدل رهائي گروگانهاي تاجک داده شده، در حالیکه یک تصادم هم درتالقان رخ داد که ششنفر گروگان تاجک و پنجنفر سپاهیان شورای نظاردر میدان هوائي کشته شدند، متباقي گروگانهای تاجک رها وبا گروگانهای ملل متحد مبادله شده، بحران گروگانگیري در تاجکستان باین ترتیب ظاهرا خاتمه یافته است . درین باب مقالهٔ ای بقلم داکتر بره کي با آخرین انکشافات در این موضوع در همین شماره نشر شده است .

۱۰ فروري ـ سخنگوي دولت اسلامي افغانستان از کابل اعلان نمود که « دولت اسلامي وجنبش طالبان مخالف تلویزیون نبوده اما بانشر پروگرامهائیکه مخالف شریعت اسلامي باشد موافق نمیباشند .» میرزامحمد یوسفزي گفت نمایشات مستند وپروگرامهای آرتستیک بعد ازین نشر خواهد شد. برج تلویزیون کابل صدمه دیده محتاج ترمیم میباشد . طالبان رفت و آمد زنها را بخانه های یکدیگر بداخل حجاب اسلامي بخاطر عید فطر مجاز قرار داده اما مرغ جنگي، بودنه جنگي و سگ جنگي را ممنوع ساخته اند .

۱۱ فروري ـ قوای طالبان اکنون در ۳۰ کیلومتري مرکز قوماندانی کریم خلیلي رسیده و بطرف چهار راهي پیش میروند که آنها را بالای درهٔ شکاري مسلط میسازد که اگر این دره رابگیرند راه وصل بتمام ولایات شمال بروی شان باز میشود. ناظرین غربي میگویند قبل از آنکه طالبان بطرف ولایات شمال سرازیر شوند حتمي و ضروري است تا با قوای حزب وحدت روبرو گردند. تعداد زیاد قوماندانهای خلیلي قبلا بطالبان تسلیم شده ولي خلیلي در اثر تحریکات و کمکهای ایران میخواهد باطالبان بجنگد. یک هیات خلیلي برای مذاکره بکابل رسیده شاید با طالبان بموافقه برسند. ناظرین غربي که ازمزارشریف دیدن کرده اند میگویند که دراثر بلند رفتن سرسام آور قیمت ها و بي امنیتي و بي بازخواستي در منطقهٔ دوستم، اعتماد مردم از او برگشته و ازجانب دیگر قوماندانهای دوستم در تلاش فروش جایداد خود وخرید دالر بوده خیال فرار به ازبکستان را دارند و مورال اردوي دوستم بهم پاشیده، در حالیکه طالبان از دو وسیله بخوبي کارمیگیرند که یکي قران است و دیگرش پول. بعقیدهٔ ناظرین غربي سقوط دوستم و تسلط طالبان برولایات شمال تا ششماه دیگر تکمیل میشود. یک مامور ملل متحد باساس تصور مردم سمت شمال سقوط رژیم دوستم وشش ولایت تحت اثر او را درظرف سه ماه پیشبیني کرده است. او میگوید که بعد از فتح شش ولایت دوستم معضلهٔ جنگ وقدرت نظامي خاتمه میابد وفقط سه ولایت شمال شرقي تحت نفوذ رباني باقي خواهد ماند که فتح و تسخیر آنها مثل پنیر خام آسان است . ناظرین میگویند احمد شاه مسعود ولو به تنهائي درکوه ها ودره ها بجنگ چریکي تا مدتي دوام خواهد داد زیرا او در تحت تاثیر روحي القاب بزرگي از قبیل فاتح، سردار ملت، زعیم ملي وغیره قرار گرفته که نسبت بشخصیت و گنجایش خود او بسیار بزرگتر میباشند .

۱۱ فروري ـ اخبار واصله از ایران مشعر است که دولت اسلامي ایران از بین مهاجرین افغان مقیم در ایران یک اردوي اجباری تشکیل مینماید. مقامات امنیتي ایران هر افغانیرا که در موضع کارشان یاجاده ها پیدا کنند، دست بسته به موتر انداخته بمرکز نظامي تسلیم میدهند و از آنجا بمرکز نظامي مشهد تسلیم داده میشوند. از مشهد توسط طیاره بصورت فوري به مزار شریف منتقل واز آنجا بخطوط جبههٔ جنگ اعزام میگردند. از دستگیری و غیبت افغانها در ایران فامیل هایشان خبر ندارند ودر چند روز اخیر صد ها پیام شفاهي و تلفوني بهرات رسیده و افغانهای مهاجر سراغ اقارب خود را میکنند .

عید سعید فطر در لاس انجلس به تاریخ ۹ و در شمال کلفورنیا به تاریخ ۸ برگزارگردید. افغانها در سرتاسرامریکا عیدرا درمساجد با ادای نماز عید استقبال نمودند. تصویر دستچپ گوشه ای از مسجد شریف سیدٔ جمال الدین افغاني واقع نیویارک را نشان میدهدکه نماز عیدبه امامت جناب مولوی محمدنبي یوسفي درفلاشنگ نیویارک ادامیشود. آئینه افغانستان تبریکات عید رابه همه هموطنان محترم تقدیم مینماید

شمارهٔ مسلسل ۶۴ SERIAL NO. 64

SERIAL NO. 64, VOLUME 8, FEBRUARY 1997 - HOOT 1375

آیینهٔ افغانستان

AFGHANISTAN MIRROR

طالبان فرزندان افغان و وارث این خاک هستند

طالبان د افغانانو زامن او ددغه خاوري وارثان دي

PROPERTY OF ACKU

ربانی و مسعود چهارسال خون وبی ناموسی کردند

ربانی او مسعود څلورکاله قتلونه اوبی ناموسی وکړه

قیمت فی شماره درامریکا هفت دالر- دراروپا ۱۴ دالر است

مصرف طبع این شماره ۲ دالر، مصرف پوستهٔ آن یکصد دالر، تمام شد ۴ دالر است

ماهنامهٔ مستقل ملی، اسلامی وغیر حزبی

ADDRESS: AFGHAN MIRROR
P.O.BOX 408
MONTCLAIR, CA 91763- U.S.A
PHONES: (909) 625-9217 OFFICE
(909) 626 -8314 HOME
FAX : (909) 625 - 9217

AFGHANISTAN MIRROR

SERIAL NO. 64,

آیینهٔ افغانستان

شماره مسلسل ٦٤،سال هشتم،فروري ۱۹۹۷

عنوان	تاریخ تسلیمي به مطبعه ۲۴ فروری ۹۷	صفحه
بخش نجات و آزادی افغانستان	صفحه اول را ببینید	٢ - ٦٣
بخش مسایل ذات الافغانی	صفحه اول را ببینید	٦٤- ١٠٥
بخش زبان و ادبیات	صفحه اول را ببینید	١٠٦ - ١١٧
بخش نقد و معرفی آثار	همین صفحه را ببینید	١١٨ - ١٣١

بخش نقد ومعرفی اثار

خاطرات داکترطبیبی بزبان دری ١١٨
سایهٔ آفتاب /میرمن لیلی رشتیاسراج ١١٨
ولسی ملغلری / سیداگل غریبیار ١١٩
نظری برنوشته ای/قدرت الله حداد ١٢٠
بارتباط نقد، آقای داودموسی/نورزوی ١٢٠
نظری برکتاب ((سیاست روسیه در
ماورای قفقاز...)) سراج وهاج ١٢٢
انتحار یاغرغره - کارتون/سراج ١٢٢
مسعود،روسان اوقومی تصفیه /زیرکیار ١٢٣
پیرامون سوانح جنرالان /تریناانور ١٢٣
نظردوصائب نظردرباره کتاب ریچاردسن
اقایان جنرال صافی وحسن کریمی ١٢٤
غلطنامهٔ چاپ اول کتاب (سیاست روسیه
درماورای قفقاز، آسیای مرکزی و
افغانستان) ترجمه دکتورهاشمیان ١٢٥
تبصره ای بر شیطان کتاب حسن شرق
جنرال صافی ازلندن ١٢٦
نقدی بردیوان اشعاربهارسعید ١٢٧
تلك سرچپه /صبورپاسبان ١٢٨
موسسه انتشارات پژواك/فرهادپژواك ١٢٩
دنیای ترازودایمابحفظ وامان
خداوندباشد/ممتازمسعود ١٣٠
ترحیم یا تجلیل / داود موسی ١٣١

AFGHANISTAN MIRROR

آیینهٔ افغانستان

ماهنامهٔ مستقل غیر حزبی، ملی و اسلامی

مجلهٔ آیینهٔ افغانستان یک نشریهٔ غیر انتفاعی است
اعانه و رسالهٔ تنها با کمال امتنان پذیرفته میشود

موسس و ناشر:
دکتور سید خلیل الله هاشمیان

درجه اشتراک

در امریکا	میعاد	در اروپا و آسیا
٦٠ دالر	سالانه	١٢٠ دالر
٣٠ دالر	ششماهه	٦٠ دالر

قیمت یکشماره ٥ دالر در امریکا

ADDRESS: AFGHAN MIRROR
P.O.BOX 408
MONTCLAIR, CA 91763- U.S.A.
PHONES: (909) 625-9217 OFFIC
(909) 626 -8314 HOME
FAX : (909) 625 - 9217

مقالات وارده باید هویت کمل نویسنده را داشته
باشد ورنه نشر نشود مسترد نمیشود

مقالات منتشره ازنظریات ناشر و
هیئت تحریر نمایندگی نمیکند .

مصرف طبع این شماره ۴½ دالر، مصرف پوستهٔ آن یکنیم دالر، تمام شد ۶ دالراست